

گوهرهای ناب در کلام امام زمان

محمد رحمتی شهرضا - حسین احمدی قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

گوهرهای ناب در کلام امام زمان (علیه السلام)

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ - عنوان و نام پدیدآور : گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام / محمد رحمتی شهر رضا، حسین احمدی قمی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۴۳۲ ص.

شابک : ۲۸۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۳۴-۹

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۳۰ - ۴۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج ، امام دوازدهم ۲۵۶ق -- احادیث

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - رده بندی کنگره : BP۲۲۴ /ر۳۲گ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۹۹۴۵

اشاره

و به حقِّ اسرارِ پنهان از پنهانی های اسرارت، و به حقِّ جایگاهِ بزرگ از بزرگیِ عزّتت، و به حقّ بانگِ ناله آرامش دهنده مریدانَت، و به حقِّ گرمی و فروافتادگی، نفس هایِ عمیقِ بندگان خائفت، و به حقِّ آرزوهایِ کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حقّ عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی ها در برابر صبرِ صابران، و به حقّ پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمّل سختی ها توسّط عبادت کنندگان، از گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

فصل اول امام علیهم السلام در کلام امام

الف) معرّفی امام از زبان امام

عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍ علیه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِی مُبْتَدِئاً يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا تَخْلُو إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَهُ بَعْدَكَ فَنَهَضَ علیه السلام فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَهَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِی هَذَا إِنَّهُ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ كَنِيُّهُ الَّذِی يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ مَثَلُ الْخَضِرِعلیه السلام وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِی الْقَرْنَيْنِ وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَهً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَهِ إِلَّا مَنْ يُثَبِّتُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ

بِإِمَـامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلـدُّعَاءِ بِتَعْجِيـلِ فَرَجِهِ قَـالَ أَحْمَـدُ بْنُ إِسْـحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَـا مَوْلَـایَ هَلْ مِنْ عَلَامَهٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِی فَنَطَقَ الْغُلَامُ علیه السلام بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ(۱)

احمد بن اسحاق(۲) می گوید: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به این قصد که در مورد جانشین آن حضرت از ایشان بپرسم. هنگام ورود و پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود:

خداوند از زمانی که آدم را خلق کرده است، تا روز قیامت، زمین را خالی از حجّت نمی گذارد.

من پرسیدم: پس امام بعد از شما کیست؟

آن حضرت برخاست و داخل حجره شد و در حال بازگشت، کودک سه ساله ای را روی شانه خویش داشت و فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر اعتبار و ارزش تو نزد خداوند و امامان علیهم السلام نبود، پسرم را به تو نشان نمی دادم، که هم نام و هم کنیه پیامبر خداست.

من سؤال کردم: آیا نشانه ای وجود دارد که این پسر، امام بعد از تو باشد؟

در این حال آن پسر، به زبان عربی فصیح شروع به سخن گفتن کرد و فرمود:

من هستم کسی که خدا در زمین باقی گذارده است، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، پس وقتی که من را می بینی، پس چگونه به دنبال نشانه وجود من پرس و جو می کنی؟

منم مهدی!

جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُكْبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِی شَيْخٌ وَرَدَ الرَّيَّ عَلَی أَبِی الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ فَرَوَی لَهُ حَدِيثَيْنِ فِی صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ سَمِعْتُهُمَا مِنْهُ كَمَا سَمِعَ وَ أَظُنُّ ذَلِكَ قَبْلَ سَنَهِ ثَلَاثِمِائَهٍ

أَوْ قَرِيباً مِنْهَا قَالَ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْفَدَکِیُّ قَالَ قَالَ الْأَوْدِیُّ بَیْنَا أَنَا فِی الطَّوَافِ قَدْ طُفْتُ سِتَّةً وَ أَرِیدُ أَنْ أَطُوفَ السَّابِعَةَ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَةٍ عَنْ یَمِینِ الْکَعْبَةِ وَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ طَیِّبُ الرَّائِحَهِ هَیُوبٌ وَ مَعَ هَیْبَتِهِ مُتَقَرِّبٌ إِلَی النَّاسِ فَتَکَلَّمَ فَلَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْ کَلَامِهِ وَ لَا أَعْذَبَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِی حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أُکَلِّمُهُ فَزَبَرَنِی النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ یَظْهَرُ لِلنَّاسِ فِی کُلِّ سَنَةٍ یَوْماً لِخَوَاصِّهِ فَیُحَدِّثُهُمْ وَ یُحَدِّثُونَهُ فَقُلْتُ یَا سَیِّدِی مُسْتَرْشِداً أَتَاکَ فَأَرْشِدْنِی هَدَاکَ اللَّهُ قَالَ فَنَاوَلَنِی حَصَاةً فَحَوَّلْتُ وَجْهِی فَقَالَ لِی بَعْضُ جُلَسَائِهِ مَا الَّذِی دَفَعَ إِلَیْکَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ حَصَاةٌ فَکَشَفْتُ عَنْ یَدِی فَإِذَا أَنَا بِسَبِیکَةٍ مِنْ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ لَحِقَنِی فَقَالَ ثَبَتَتْ عَلَیْکَ الْحُجَّةُ وَ ظَهَرَ لَکَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْکَ الْعَمَی أَ تَعْرِفُنِی فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا قَالَ أَنَا الْمَهْدِیُّ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِی أَمْلَؤُهَا عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا یَبْقَی النَّاسُ فِی فَتْرَةٍ أَکْثَرَ مِنْ تِیهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ قَدْ ظَهَرَ أَیَّامُ خُرُوجِی فَهَذِهِ أَمَانَةٌ فِی رَقَبَتِکَ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَکَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ(۳)

مرحوم علّامه مجلسی قدس سره(۴) با سندی که آورده از أوُدی نقل کرده است که گفت: در مسجد الحرام در حال طواف بودم. شش دور از طواف تمام شد و مشغول دور هفتم طواف بودم. وقتی به طرف راست کعبه رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که با هیبت است.

وقتی شروع به سخن گفتن کرد، احساس کردم تاکنون چنین سخنوری ندیده بودم و مجلس بسیار گرمی داشت. خواستم نزدیک شوم و با او هم

صحبت شوم که ازدحام جمعیّت مانع شد.

از مردم پرسیدم: او کیست؟ گفتند: پسر پیامبر خداست و هر سال یک بار برای دوستانش ظاهر می شود و با آن ها به صحبت می نشیند.

من عرض کردم: ای آقا و سرورم! به دنبال ارشاد هستم، من را راهنمایی کن.

آن حضرت سنگ ریزه ای به من داد و من برگشتم. برخی از افراد پرسیدند: چه گرفتی؟ گفتم: سنگ ریزه ای است. امّا وقتی مشتم را باز کردم دیدم قطعه ای از طلا است. پس از چند لحظه او به من ملحق شد و خطاب به من فرمود:

اکنون حجّت بر تو تمام شد و حق برایت ظاهر گردید و بینا شدی. حال آیا من را می شناسی؟ عرض کردم: خدایم می داند هنوز شما را نشناختم.

آن حضرت فرمود:

منم مهدی. منم قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله در آخر الزّمان. من هستم همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کنم، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

زیرا که زمین خالی از حجّت نمی ماند و مردم بیشتر از مقدار زمانِ بلاتکلیفی و سرگردانی بنی اسرائیل، بلاتکلیف نمی مانند. اکنون روزهای قیام من نزدیک است. این حرف هایی را که گفتم از طرف من امانتی است که بر گردنت نهادم. این جریان را به همه برادران شیعه خود بگو.

ممنوعیّت مطرح کردن نام مخصوص حضرت

حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - هم نامِ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است «م - ح - م - د»، امّا چنان چه در روایت ذیل آمده است، استفاده از این نام «تا قبل از ظهور» ممنوع است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ

الْعَمْرِیِّ قَالَ خَرَجَ تَوْقِیعٌ بِخَطٍّ أَعْرِفُهُ مَنْ سَمَّانِی فِی مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ(۵)

مرحوم صدوق قدس سره(۶) با سندی که آورده است گفت: محمد بن عثمان عَمْری گفت:

نامه ای از طرف حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به من رسید که خطّش را شناختم و دانستم که از طرف آن حضرت است.

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – طیّ آن نامه فرمودند:

لعنت خدا بر کسی باد که من را در بین مردم به نام «م – ح – م – د» صدا کند.

و در روایت دیگری آمده است:

عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ حَیْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ آدَمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الدَّقَّاقِ وَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَا سَمِعْنَا عَلِیَّ بْنَ عَاصِمٍ الْکُوفِیَّ یَقُولُ خَرَجَ فِی تَوْقِیعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِی فِی مَحْفِلٍ مِنَ النَّاسِ(۷)

لعنت شده است، لعنت شده است کسی که در میان مردم من را به نام م – ح – م – د صدا کند.

از وقایعِ زمان تولّد حضرت مهدی

رُوِیَ عَنِ السَّیَّارِیِّ عَنْ نَسِیمٍ وَ مَارِیَهَ أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِیاً عَلَی رُکْبَتَیْهِ رَافِعاً سَبَّابَتَیْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَبْداً دَاخِراً لِلَّهِ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَ لَا مُسْتَکْبِرٍ ثُمَّ قَالَ زَعَمَتِ الظَّلَمَهُ أَنَّ حُجَّهَ اللَّهِ دَاحِضَهٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِی الْکَلَامِ لَزَالَ الشَّکُّ(۸)

علّامه کلینی(۹) به سندش از بسیاری از افراد نقل می کند: نسیم(۱۰) گفت که ماریه(۱۱) گفته است: حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف

– آن گاه که به دنیا آمد، روی انگشتان پا و زانو نشست و انگشت سبّابه خود را به طرف آسمان بلند کرد، سپس عطسه کرد و پس از آن فرمود:

سپاس خدای را که پرودگار جهانیان است و درود خدا بر محمّد و خاندانش باد. همان پیامبری که بنده فروتن و خاضع است و از کاری شانه خالی نمی کند و خودخواه نیست.

سپس فرمود:

ستمگران می پندارند که امامت در حال تمام شدن است و امام حسن عسکری علیه السلام فرزند ندارد و اگر خدا اجازه می داد که سخن بگوییم، شک ها برطرف می شد.

آخرین وصیّ پیامبر

عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ قَالَ حَدَّثَنِی طَرِیفٌ أَبُو نَصْرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَی صَاحِبِ الزَّمَانِ فَقَالَ عَلَیَّ بِالصَّنْدَلِ الْأَحْمَرِ فَأَتَیْتُهُ ثُمَّ قَالَ أَ تَعْرِفُنِی فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَیِّدِی وَ ابْنُ سَیِّدِی فَقَالَ لَیْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُکَ قَالَ طَرِیفٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَسِّرْ لِی قَالَ أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِیَاءِ وَ بِی یَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَ شِیعَتِی(۱۲)

ابونصر، خادم امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – می گوید: خدمت حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رسیدم، در حالی که ایشان در گهواره بودند. آن حضرت خطاب به من فرمود:

آن صندل قرمز(۱۳) را بیاور.

برایش آوردم، آن حضرت خطاب به من فرمود:

آیا من را می شناسی؟

عرض کردم: آری! تو مولای من و پسر مولای من هستی!

آن حضرت فرمود:

پرسش من مربوط به این مورد نبود.

من عرض کردم: پس برایم توضیح دهید که از چه چیزی سؤال فرمودید؟

آن حضرت فرمود:

من آخرین وصیّ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هستم و به وسیله من خداوند بلا و گرفتاری را از من و شیعیانم دور می سازد.

مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موارد، شبهه ای است که در مورد نام مخصوص آن حضرت «م – ح – م – د» و نیز در مورد مکان زندگی آن حضرت است که ایشان طیّ نامه ای به محمد بن عثمان عَمْری(۱۴) ، این مسایل و شبهات مطرح شده در جامعه را پاسخ دادند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ الزُّرَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيِّ قَالَ خَرَجَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ لِيُخْبِرَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنِ الِاسْمِ إِمَّا السُّكُوتَ وَ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا الْكَلَامَ وَ

النَّارَ فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الِاسْمِ أَذَاعُوهُ وَ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ(۱۵)

در جواب پرسش گران از اسم و مکان ما بگو؛ اگر سکوت شود، سزایش بهشت است و اگر کلامی مطرح شود، جزایش جهنّم است. زیرا مردم اگر از اسم ما باخبر شوند، نسبت به آن بی احترامی می کنند و اگر از جایگاه ما اطّلاع پیدا کنند، حفظ زبان نمی کنند و به همه کس می گویند، در نتیجه، خبر آن به دشمن می رسد.

محلّ سکونتِ خاصِّ حضرت مهدی علیه السلام

هر چند که در مورد جایگاه حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در زمان غیبت اطّلاع دقیقی در دست نیست و حتّی بر طبق برخی روایات، خودِ آن حضرت، به خاطر محفوظ ماندن، دستور داده است؛ از سؤال و پرسش درباره مکان زندگی اش خودداری کنند.

امّا در یک روایت خودِ حضرت، حدودِ مکانی را مشخّص کرده اند که شاید یکی از جایگاه های آن حضرت در زمان غیبت باشد.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در نامه ای به مرحوم شیخ مفیدقدس سره (۱۶)فرمودند:

اِنّا فِی الْیَمَنِ بِوادٍ یُقالُ لَهُ شمروخ و شمیریخ «شمرخ»(۱۷)

راوی می گوید: شاید این مکان، جایگاه خاصّی برای آن حضرت باشد، که ما نمی دانیم.

محبوب ترین مکان در نظر امام

ابو محمد وجنانی گوید: یکی از اشخاص که پیش از غیبت، حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را زیارت کرده بود، گفت: آن حضرت را ده روز پیش از شهادت پدرش و پیش از غیبت صغری دیدم، در حالی که از حجره اش بیرون آمده بود و کلمات ذیل، یا چیزی شبیه به آن کلمات را بر زبان راند:

عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْوَجْنَانِیِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِی عَمَّنْ رَآهُ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الْحَادِثِ بِعَشَرَهِ أَیَّامٍ وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْ لَا الطَّرْدُ أَوْ کَلَامٌ هَذَا نَحْوُهُ(۱۸)

پروردگارا! تو می دانی، اگر نبود نادانی ظالمان که من را از این زمین راندند، از این مکان نمی رفتم، چون این سرزمین [سامرّاء] برای من محبوب ترین مکان ها است.

ب) فضایل و اوصاف امام

دعای مستجاب

الف نفرین امام زمان علیه السلام و فرا رسیدن مرگ احمد بن هلال عبرتایی

أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ ... وَ حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ ... وَ أَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ أَمْرِ الصُّوفِیِّ الْمُتَصَنِّعِ یَعْنِی الْهِلَالِیَّ بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ قَدْ قَصَدْنَا فَصَبَرْنَا عَلَیْهِ فَبَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ بِدَعْوَتِنَا

محمد بن صالح می گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی «معروف به هلالی»(۱۹) رسید، ابوالقاسم حسین بن روح(۲۰) نزد من آمد و گفت: آن بسته را بیاور.

من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه ای را بیرون آورد که طیّ نامه ای از طرف امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود:

امّا مطالبی را که در مورد آن صوفیِ ظاهر ساز، یعنی هلالی مطرح کرده بودی، پس بدان که خداوند عمرش

را کوتاه کرده است.

راوی می گوید: پس از مسلّم شدن مرگ هلالی نیز نامه ای از حضرت رسیده که نوشته شده بود:

او به قصد نبرد با ما حرکت کرده بود، امّا صبر کردیم و خداوندِ والا و بلند مرتبه، با دعا و درخواست ما عمرش را کوتاه کرد.

ب دعای مستجابِ حضرت برای شیخ صدوق قدس سره

اجْتَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ مَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ وَ سَأَلَهُ مَسَائِلَ ثُمَّ كَاتَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى يَدِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَسْوَدِ يَسْأَلُهُ أَنْ يُوصِلَ لَهُ رُقْعَةً إِلَى الصَّاحِبِ عليه السلام وَ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْوَلَدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ دَعَوْنَا اللَّهَ لَک بِذَلِكَ وَ سَتُرْزَقُ وَلَدَيْنِ ذَكَرَيْنِ خَيِّرَيْنِ فَوُلِدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أُمِّ وَلَدٍ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَنَا وُلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِعليه السلام وَ يَفْتَخِرُ بِذَلِكَ(۲۱)

ابن بابویه نامه ای برای حسین بن روح فرستاد که به محضر حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - برساند و جواب دریافت کند که در آن نامه از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - خواسته بود دعا کند تا خدا به او فرزندی عنایت کند.

پس از چندی نامه ای رسید که:

ما همان درخواست تو را از خدا خواستیم و اجابت شد، به زودی صاحب دو فرزند پسر نیکوکار می شوی.

بعد از دعای حضرت، خداوند دو فرزند «ابو جعفر و ابوعبداللّه» به او داد.

ابو عبداللّه حسین بن عبید می گوید: من بارها شنیدم که ابوجعفر افتخار می کرد و می گفت: من با دعای حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - متولّد شدم.

علمِ لدنّی

الف – علمِ امام زمان به آینده

حَدَّثَنِي أَبُو

جَعْفَرٍ قَالَ وُلِدَ لِی مَوْلُودٌ فَکَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فِی تَطْهِیرِهِ یَوْمَ السَّابعِ أَوِ الثَّامِنِ فَلَمْ یَکْتُبْ شَیْئاً فَمَاتَ الْمَوْلُودُ یَوْمَ الثَّامِنِ ثُمَّ کَتَبْتُ أَخْبِرُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَیَخْلُفُ عَلَیْکَ غَیْرُهُ وَ غَیْرُهُ فَسَمِّهِ أَحْمَدَ وَ بَعْدَ أَحْمَدَ جَعْفَراً(۲۲)

محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: کودکی داشتم که به تازگی متولّد شده بود و به همین جهت، نامه ای به حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشتم و اجازه خواستم که روز هفتم یا هشتم آن کودک را ختنه کنم. امّا حضرت جوابی برایم ارسال نکرد و اتّفاقاً در روز هشتم، آن کودک از دنیا رفت.

سپس طیّ نامه ای خبر فوت کودک را برای آن حضرت نوشتم، که در جوابِ آن نامه ای از طرف حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند به زودی به جای آن بچّه، دو فرزند دیگر به تو می دهد. نام یکی را احمد و آن بعدی را جعفر قرار بده.

اتّفاقاً همان گونه شد که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرموده بودند.

ب - حوصله خدا و عجله ما!

... فَجَاءَ مَا قَالَ علیه السلام قَالَ وَ تَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ سِرّاً فَلَمَّا وَطِئْتُهَا عَلِقَتْ وَ جَاءَتْ بِابْنَةٍ فَاغْتَمَمْتُ وَ ضَاقَ صَدْرِی فَکَتَبْتُ أَشْکُو ذَلِکَ فَوَرَدَ سَتُکْفَاهَا فَعَاشَتْ أَرْبَعَ سِنِینَ ثُمَّ مَاتَتْ فَوَرَدَ اللَّهُ ذُو أَنَاةٍ وَ أَنْتُمْ تَسْتَعْجِلُون(۲۳)

محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: با زنی ازدواج موقّت کردم، امّا ناخواسته حامله شد و دختری به دنیا آورد و من اندوهگین و دل تنگ شدم که چگونه جریان را مخفی کنم؟ و از این بابت نامه ای به حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی

فرجه الشّریف - نوشتم و از وضعیّت خود گله کردم.

نامه ای به من رسید که حضرت در آن نامه نوشته بودند:

به زودی از این مشکل رهایی می یابی.

اتّفاقاً آن دختر چهار سال بیشتر زنده نماند و از دنیا رفت. پس از آن، نامه ای از طرف حضرت رسید که در آن آمده بود:

خداوند حوصله دارد، ولی شما عجله می کنید.

ج - خبر دادن حضرت مهدی علیه السلام از زمانِ وفات صَیْمَری

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْکُلَیْنِیِّ قَالَ کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ زِیَادٍ الْمَصِیرِیُّ یَسْأَلُ صَاحِبَ الزَّمَانِ کَفَناً یَتَیَمَّنُ بِمَا یَکُونُ مِنْ عِنْدِهِ فَوَرَدَ أَنَّکَ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ سَنَةَ إِحْدَی وَ ثَمَانِینَ فَمَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی الْوَقْتِ الَّذِی حَدَّهُ وَ بَعَثَ إِلَیْهِ بِالْکَفَنِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ(۲۴)

علی بن محمد کلینی می گوید: ابوالحسین علی بن محمد بن زیاد صَیْمَری طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - درخواست کرد از بین پارچه هایی که در نزد آن حضرت وجود دارد به قدر یک کفن به او بدهد، تا آن را به عنوان تبرّک کفن خود قرار دهد.

در جواب نامه، حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشته ای فرستادند که:

تو برای سال هشتاد و یک(۲۵) به آن نیاز پیدا می کنی.

راوی می گوید: اتّفاقاً محمد بن زیاد صَیْمری آن کفن را برایش فرستاد.

د علم حضرت به زبان های مختلف

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَتِّیلٍ قَالَ کَانَتِ امْرَأَةٌ یُقَالُ لَهَا زَیْنَبُ مِنْ أَهْلِ آبَهْ وَ کَانَتِ امْرَأَةُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِیلٍ الْآبِیِّ مَعَهَا ثَلَاثُ مِائَةِ دِینَارٍ فَصَارَتْ إِلَی عَمِّی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَتِّیلٍ وَ قَالَتْ أُحِبُّ أَنْ أُسَلِّمَ هَذَا الْمَالَ مِنْ یَدِی إِلَی یَدِ أَبِی الْقَاسِمِ بْنِ

رَوْحٍ قَالَ فَأَنْفَذَنِی مَعَهَا أَتَرْجِمُ عَنْهَا فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِی الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَقْبَلَ عَلَيْهَا بِلِسَانٍ فَصِيحٍ فَقَالَ لَهَا زَيْنَبُ چونا خويذا كوابذا چون استه وَ مَعْنَاهُ كَيْفَ أَنْتِ وَ كَيْفَ مَكَثْتِ وَ مَا خَبَرُ صِبْيَانِكِ قَالَ فامتنعت [فَاسْتَغْنَتْ] مِنَ التَّرْجُمَهِ وَ سَلَّمَتِ الْمَالَ وَ رَجَعَتْ(۲۶)

محمد بن علی بن متّیل(۲۷) می گوید: زنی به نام زینب، اهل آوه [نزدیکِ ساوه همسر محمد بن عبدیل آبّی، سیصد دینار به حضور عمویم جعفر بن محمد بن متیل آورد و گفت: می خواهم این مال را با دست خودم به دست ابوالقاسم بن روح برسانم.

عمویم پذیرفت و من را به عنوان مترجم [از فارسی به عربی و از عربی به فارسی همراهَش فرستاد. وقتی خدمت ابوالقاسم حسین بن روح، نماینده خاصّ حضرت رسید، شروع کرد با زبان فارسی محلّی [ساوه ای با آن زن صحبت کردن، و نامه ای را از طرف حضرت به زن داد که در بخشی از آن نوشته شده بود:

زینب! چونا، خویذا، کوابذا، چون استه.

که یک لهجه فارسی آوجی است و به فارسی روان می شود: زینب! چطوری؟ خوشی؟ کجا بودی؟ بچّه هایت چطورند؟

با این کار، آن زن از ترجمه من بی نیاز شد و اموال را تسلیم کرد و برگشت.

خبر به غیب

الف – نامه ای از امام

رُوِیَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی رَوْحٍ قَالَ وُجِّهْتُ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ دِينَوَرَ فَأَتَيْتُهَا فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِی رَوْحٍ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ فِی نَاحِيَتِنَا دِيناً وَ وَرَعاً وَ إِنِّی أُرِيدُ أَنْ أُوَدِّعَكَ أَمَانَةً أَجْعَلَهَا فِی رَقَبَتِكَ تُؤَدِّيهَا وَ تَقُومُ بِهَا فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَتْ هَذِهِ دَرَاهِمُ فِی هَذَا الْكِيسِ الْمَخْتُومِ لَا تَحُلَّهُ وَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ إِلَى مَنْ يُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ وَ هَذَا قُرْطِی يُسَاوِی

عَشَرَهَ دَنَانِيرَ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَّاتٍ يُسَاوِى عَشَرَهَ دَنَانِيرَ وَ لِى إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ حَاجَهٌ أَرِيدُ أَنْ يُخْبِرَنِى بِهَا قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقُلْتُ وَ مَا الْحَاجَهُ قَالَتْ عَشَرَهُ دَنَانِيرَ اسْتَقْرَضْتُهَا أُمِّى فِى عُرْسِى لَا أَدْرِى مِمَّنِ اسْتَقْرَضْتُهَا وَ لَا أَدْرِى إِلَى مَنْ أَدْفَعُهَا فَإِنْ أَخْبَرَكَ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَى مَنْ يَأْمُرُكَ بِهَا قَالَ فَقُلْتُ فِى نَفْسِى وَ كَيْفَ أَقُولُ لِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْتُ هَذِهِ الْمِحْنَهُ بَيْنِى وَ بَيْنَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَحَمَلْتُ الْمَالَ وَ خَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ بَغْدَادَ فَأَتَيْتُ حَاجِزَ بْنَ يَزِيدَ الْوَشَّاءَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ قَالَ أَ لَكَ حَاجَهٌ قُلْتُ هَذَا مَالٌ دُفِعَ إِلَيَّ لَا أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ حَتَّى تُخْبِرَنِى كَمْ هُوَ وَ مَنْ دَفَعَهُ إِلَيَّ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِى دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ قَالَ يَا أَحْمَدَ بْنَ أَبِى رَوْحٍ تَوَجَّهْ بِهِ إِلَى سُرَّمَنْ رَأَى فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهَذَا أَجَلُّ شَيْءٍ أَرَدْتُهُ فَخَرَجْتُ وَ وَافَيْتُ سُرَّمَنْ رَأَى فَقُلْتُ أَبْدَأُ بِجَعْفَرٍ ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فَقُلْتُ أَبْدَأُ بِهِمْ فَإِنْ كَانَتِ الْمِحْنَهُ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ إِلَّا مَضَيْتُ إِلَى جَعْفَرٍ فَدَنَوْتُ مِنْ دَارِ أَبِى مُحَمَّدٍ فَخَرَجَ إِلَيَّ خَادِمٌ فَقَالَ أَنْتَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِى رَوْحٍ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَذِهِ الرُّقْعَهُ اقْرَأْهَا فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ابْنَ أَبِى رَوْحٍ أَوْدَعَتْكَ عَاتِكَهُ بِنْتُ الدَّيْرَانِيِّ كِيساً فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ بِزَعْمِكَ وَ هُوَ خِلَافُ مَا تَظُنُّ وَ قَدْ أُدِّيَتْ فِيهِ الْأَمَانَهُ وَ لَمْ تَفْتَحِ الْكِيسَ وَ لَمْ تَدْرِ مَا فِيهِ وَ فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ مَعَكَ قُرْطٌ زَعَمَتِ الْمَرْأَهُ أَنَّهُ يُسَاوِى عَشَرَهَ دَنَانِيرَ صُدِّقَتْ مَعَ الْفَصَّيْنِ اللَّذَيْنِ فِيهِ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَّاتٍ لُؤْلُؤٍ شِرَاؤُهَا عَشَرَهُ دَنَانِيرَ وَ تُسَاوِى أَكْثَرَ فَادْفَعْ ذَلِكَ إِلَى خَادِمَتِنَا إِلَى فُلَانَهَ فَإِنَّا قَدْ وَهَبْنَاهُ لَهَا وَ صِرْ

إِلَى بَغْـدَادَ وَ ادْفَعِ الْمَـالَ إِلَى الْحَـاجِزِ وَ خُـذْ مِنْهُ مَـا يُعْطِيـكَ لِنَفَقَتِـكَ إِلَى مَنْزِلِـكَ وَ أَمَّا عَشَـرَةُ الـدَّنَانِيرِ الَّتِي زَعَمَـتْ أَنَّ أَمَّهَا اسْتَقْرَضَـتْهَا فِي عُرْسِـهَا وَ هِيَ لَا تَـدْرِي مَنْ صَاحِبُهَا بَلْ هِيَ تَعْلَمُ لِمَنْ هِيَ لِكُلْثُومِ بِنْتِ أَحْمَـدَ وَ هِيَ نَاصِبِيَّةٌ فَتَحَرَّجَتْ أَنْ تُعْطِيَهَا وَ أَحَبَّتْ أَنْ تَقْسِـمَهَا فِي أَخَوَاتِهَـا فَاسْـتَأْذَنَتْنَا فِي ذَلِـكَ فَلْتُفَرِّقْهَـا فِي ضُـعَفَاءِ أَخَوَاتِهَا وَ لَا تَعُودَنَّ يَا ابْنَ أَبِي رَوْحٍ إِلَى الْقَوْلِ بِجَعْفَرٍ وَ الْمِحْنَةِ لَهُ وَ ارْجِعْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ عَمَّكَ قَـدْ مَاتَ وَ قَـدْ رَزَقَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ فَرَجَعْتُ إِلَى بَغْدَادَ وَ نَاوَلْتُ الْكِيسَ حَاجِزاً فَوَزَنَهُ فَإِذَا فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً فَنَاوَلَنِي ثَلَاثِينَ دِينَاراً وَ قَالَ أُمِرْتُ بِـدَفْعِهَا إِلَيْكَ لِنَفَقَتِكَ فَأَخَـذْتُهَا وَ انْصَـرَفْتُ إِلَى الْمَوْضِـعِ الَّذِي نَزَلْتُ فِيهِ وَ قَدْ جَاءَنِي مَنْ يُخْبِرُنِي أَنَّ عَمِّي قَدْ مَاتَ وَ أَهْلِي يَأْمُرُونِّي بِالِانْصِرَافِ إِلَيْهِمْ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ وَ وَرِثْتُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافِ دِينَارٍ وَ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ(۲۸)

احمـد بن ابی روح می گویـد: زنی از اهـالی دینور به حضورم آمـد و گفت: ای ابی روح! از بین همه اهالیِ منطقه، تو بیشتر از دیگران مورد اعتمـاد هستی. من می خواهم امـانتی را به تو بسـپارم، به شـرطی که قول بـدهی هر آنچه می گویم در مورد این امانت انجام دهی.

من پذیرفتم و آن زن گفت:

۱- این ها که می بینی، کیسه ای سر به مهر، پر از پول است. تو نباید درِ کیسه را باز کنی، بلکه باید همین گونه سر به مهر، به کسی که اطّلاعات لازم را در اختیارت قرار داد، بدهی.

۲ - این گوشواره را هم که ده دینار می ارزد و سه قطعه مروارید در آن قرار دارد

که آن هم ده دینار می ارزد، به امانت از من بگیر.

۳ - یک پرسش دارم و می خواهم از حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - بپرسم، مایلم پیش از آن که من کلمه ای بگویم، خودِ ایشان جریان را بفرمایند.

پرسیدم: جریان چیست؟

آن زن گفت: مادرم برایِ عروسیِ من، ده دینار قرض کرده است، نمی دانم از چه کسی گرفته است تا پس بدهم.

ابن روح می گوید: پیش خودم گفتم این جریان را که مربوط به علم غیب می شود، چگونه با جعفر [جعفر کذّاب(۲۹)] در میان بگذارم. بعد با خودم گفتم: باشد همین کار را می کنم تا امتحانش کنم.

به همین دلیل امانت ها را برداشتم و به بغداد نزدِ حاجز بن یزید وشّاء رفتم و گفتم: امانتی آورده ام، امّا تا نگویی چه مقدار است و چه کسی فرستاده است، به تو تحویل نمی دهم.

حاجز بن یزید وشّاء گفت: حال که انتظارِ خبرِ غیبی داری، به منطقه سرّ من رأی، منطقه خانه امن امام حسن عسکری علیه السلام برو.

پیش خود گفتم: عجب چیزی پیش آمد، این همان چیزی بود که می خواستم.

وقتی به آن منطقه رسیدم، اوّل خواستم به حضور جعفر بن علی [جعفر کذّاب بروم، بعد گفتم نه! اوّل به خانه امام عسکری علیه السلام می روم، تا بدانم آن پسری که می گویند جانشینِ امام عسکری علیه السلام است، چگونه از عهده امتحان برمی آید و از غیب خبر می دهد.

وقتی نزدیکِ منزلِ امام رسیدم، خادمی به سوی من آمد و پرسید: آیا احمد بن ابی روح تو هستی؟ گفتم: آری.

آن خادم نامه ای را از طرف حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به دستم داد و گفت: بردار و بخوان.

در نامه نوشته

شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای فرزند ابی روح، عاتکه دختر دیرانی، کیسه پولی که تو خیال می کردی هزار درهم در آن است را پیش تو به امانت گذاشته است، در حالی که گمانِ تو خلاف واقع بوده است.

البتّه تو امانت را به سلامت به صاحبش برگرداندی و درِ کیسه را باز نکردی و نفهمیدی که در حقیقت درون کیسه چه اندازه پول وجود داشت. در حالی که به جای هزار درهم که فکر می کردی، هزار درهم و پانصد دینار خالص با عیارِ کامل بود.

و دو قطعه گوشواره همراه توست که گمان کردی ده دینار می ارزد، البتّه به حساب دو نگینی که دارد، حق با توست، امّا در داخلِ آن ها، به اندازه سه حبّه مروارید(۳۰) وجود دارد که آن زن دَه دینار خریده بود، در حالی که بیشتر از این مقدار می ارزد.

آن را به فلانی تحویل بده که ما آن را به او بخشیدیم و خودت به بغداد برو و دیگر اموال را به حاجز تحویل بده و آن مقدار خرجی راه را که او برای بازگشت به منزل به تو می دهد، از او بپذیر.

امّا آن دَه دینار که گمان کرد مادرش در جریانِ مراسمِ عروسیِ او قرض کرده است و نمی داند از چه کسی قرض کرده است، بدان که آن زن می دانست صاحبِ آن پول، کلثوم، دختر احمد که زن ناصبیّه ای است می باشد و آن زن دوست ندارد این پول را به آن ناصبیّه بدهد.

بلکه دوست دارد که آن پول را، به نحوی بینِ شیعیانِ ما تقسیم کند. تو هم این کار را بکن و پول را بینِ شیعیان ما تقسیم کن.

ای ابن

ابی روح! از این پس، دیگر به گفتارِ جعفر [جعفر کذّاب توجّه نکن و با او دوستی نکن و محبّت او را از دِلت بیرون کن. از همین جا به خانه ات باز گرد، زیرا دشمن تو مُرد و خداوند تمام مال و اموال و امور متعلّق به او را به تو واگذار کرده است.

ابن ابی روح می گوید: با خواندنِ نامه آن حضرت، به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز بن وشّاء دادم و او هم آن پول ها را وزن کرد و درست به اندازه هزار درهم خالص و پانصد دینار بود.

و خودش سی دینار پول به من داد و گفت: دستور دارم این پول را به تو تحویل بدهم.

من هم آن سی دینار را گرفتم و به سوی وطن حرکت کردم. در بین راه، گروهی را دیدم که به من خبر دادند، عمویم مرده است و خانواده ام پیام دادند که زودتر برگردم.

برگشتم و از ارثیه ای که عمویم بر جای گذاشته بود، سه هزار دینار نصیبم شد.

ب – امسال به حج مشرّف نشوید.

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا الْمُقِيمِينَ كَانُوا بِبَغْدَادَ فِي السَّنَهِ الَّتِي خَرَجَتِ الْقَرَامِطَهُ عَلَى الْحَاجِّ وَ هِيَ سَنَهُ تَنَاثُرِ الْكَوَاكِبِ أَنَّ وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَسْتَأْذِنُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْحَجِّ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ لَا تَخْرُجْ فِي هَذِهِ السَّنَهِ فَأَعَادَ وَ قَالَ هُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ أَ فَيَجُوزُ لِيَ الْقُعُودُ عَنْهُ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ إِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَكُنْ فِي الْقَافِلَهِ الْأَخِيرَهِ وَ كَانَ فِي الْقَافِلَهِ الْأَخِيرَهِ فَسَلِمَ بِنَفْسِهِ وَ قُتِلَ مَنْ تَقَدَّمَهُ فِي الْقَوَافِلِ الْأُخَرِ(۳۱)

ابن بابویه قمی می گوید: گروهی

از هم شهری های من که مقیم بغداد بودند، حادثه ای را در مورد پدرم «علی بن حسین بن موسی بن بابویه، صدوق اوّل» برایم نقل کرده اند و گفته اند:

در سالی که گروه قرامطه(۳۲) بر علیه حلّاج(۳۳) قیام کردند. یعنی همان سال که به ریزش ستارگان معروف شد. پدرم – که خدا او را بیامرزد – نامه ای به ابوالقاسم حسین بن روح، نایب خاصّ امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نوشت و از حضرت اجازه خواست تا آن سال را به حج مشرّف شود. در جواب آمده بود:

امسال به حج مشرّف نشوید.

امّا پدرم مجدّداً نامه نوشت و اظهار داشت که من نذر کرده بودم، حال آیا مجاز هستم نذرم را ترک کنم؟ در جواب برای پدرم نوشته بودند:

اگر چاره ای جز رفتن نداری، پس با آخرین قافله ای که از شهر حرکت می کند، همراه شو.

پدر من هم با آخرین کاروان اعزامی به حج همراه شد. اتّفاقاً در آن سال همه کاروان هایی که پیش از پدرم حرکت کرده بودند، گرفتار درگیری قرامطه و حلّاج گردیده و کشته شدند، امّا اعضای آن کاروانی که پدرم با آن ها بود، سالم ماندند.

ج – شیطان و تشکیک

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ وَ أَبَا صِدَامٍ وَ جَمَاعَةً تَكَلَّمُوا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فِيمَا فِي أَيْدِي الْوُكَلَاءِ وَ أَرَادُوا الْفَحْصَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ إِلَى أَبِي صِدَامٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَالَ أَبُو صِدَامٍ أَخِّرْهُ هَذِهِ السَّنَةَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِنِّي أَفْزَعُ فِي الْمَنَامِ وَ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ وَ أَوْصَى إِلَى أَحْمَدَ بْنِ يَعْلَى بْنِ حَمَّادٍ وَ أَوْصَى لِلنَّاحِيَةِ بِمَالٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يُخْرِجَ شَيْئاً إِلَّا مِنْ

يَدِهِ إِلَى يَدِهِ بَعْدَ ظُهُورِهِ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ لَمَّا وَافَيْتُ بَغْدَادَ اكْتَرَيْتُ دَاراً فَنَزَلْتُهَا فَجَاءَنِى بَعْضُ الْوُكَلَاءِ بِثِيَابٍ وَ دَنَانِيرَ وَ خَلَّفَهَا عِنْدِى فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا قَالَ هُوَ مَا تَرَى ثُمَّ جَاءَنِى آخَرُ بِمِثْلِهَا وَ آخَرُ حَتَّى كَبَسُوا الدَّارَ ثُمَّ جَاءَنِى أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مَعَهُ فَتَعَجَّبْتُ وَ بَقِيتُ مُتَفَكِّراً فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةُ الرَّجُلِ إِذَا مَضَى مِنَ النَّهَارِ كَذَا وَ كَذَا فَاحْمِلْ مَا مَعَكَ فَرَحَلْتُ وَ حَمَلْتُ مَا مَعِى وَ فِى الطَّرِيقِ صُعْلُوكٌ وَ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ فِى سِتِّينَ رَجُلًا فَاجْتَزْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَنِى اللَّهُ مِنْهُ فَوَافَيْتُ الْعَسْكَرَ وَ نَزَلْتُ فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ أَنِ احْمِلْ مَا مَعَكَ فَصَبَبْتُهُ فِى صِنَانِ الْحَمَّالِينَ فَلَمَّا بَلَغْتُ الدِّهْلِيزَ فَإِذَا فِيهِ أَسْوَدُ قَائِمٌ فَقَالَ أَنْتَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَ دَخَلْتُ بَيْتاً وَ فَرَّغْتُ صِنَانَ الْحَمَّالِينَ وَ إِذَا فِى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ خُبْزٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْحَمَّالِينَ رَغِيفَيْنِ وَ أُخْرِجُوا وَ إِذَا بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ فَنُودِيتُ مِنْهُ يَا حَسَنَ بْنَ النَّضْرِ احْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَشُكَّنَّ فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَكْتَ وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ ثَوْبَيْنِ وَ قِيلَ لِى خُذْهُمَا فَتَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَ خَرَجْتُ قَالَ سَعْدٌ فَانْصَرَفَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَ مَاتَ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كُفِّنَ فِى الثَّوْبَيْنِ(۳۴)

سعد بن عبداللّه گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حسن بن نضر و ابو صِدام و گروهی دیگر در مورد جانشین امام عسکری علیه السلام و این که پول هایی که در دست نمایندگان امام یازدهم است، به چه کسی باید تحویل داده شود، سخن گفتند و قرار شد بررسی کنند تا مطلب روشن شود که جانشین آن حضرت

کیست؟ حسن بن نضر گفت: به بغداد رفتم، یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام مقداری پول و پارچه نزد من آورد و رفت.

به همین صورت نفرات بعدی آمدند، تا این که آن خانه از اموال پر شد. من از این جریان متعجّب بودم، تا این که از طرف حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نامه ای به من رسید که:

وقتی فلان مقدار از روز گذشت، همه اموالی را که در نزد خود داری بردار و بیاور.

من نیز طبق دستور عمل کردم و به سامرّا رفتم. در این حال نامه ای به من رسید که نوشته شده بود:

اموال را به حضور ما بیاور.

من آن اموال را بر دوش باربرها گذاشتم و به مکانی که فرمودند، رفتم. وقتی به آن مکان رسیدم، غلامی سیاه را دیدم که خطاب به من پرسید: حسن بن نضر تو هستی؟

گفتم: آری. گفت: وارد شو.

من وارد خانه شدم و به اتاقی وارد شدم و زنبیل ها را در آنجا گذاشتم. پس از آن حجره ای را مشاهده کردم که پرده ای بر آن آویزان بود، از پشت پرده کسی مرا صدا زد و فرمود:

ای حسن بن نضر! برای منّتی که خدا بر تو نهاد این که امام زمانِ خودت را شناختی و حقّش را به او رساندی، خدا را شکر گذار باش و هرگز در وجودِ ما شک نکن، چرا که شیطان دوست دارد تو در وجودِ ما شک کنی.

سپس از پشت آن پرده، دو قطعه پارچه به من داده شد و همان صدا فرمود:

این ها را بگیر که محتاجش خواهی شد.

من هم آن پارچه ها را گرفتم و از منطقه خارج شدم.

سعد بن عبداللّه

گوید: حسن بن نضر بعد از بازگشت از حج، در ماه رمضان از دنیا رفت و با همان دو قطعه پارچه کفن شد.

د – دستورِ امام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ شَكَكْتُ فِي أَمْرِ حَاجِزٍ فَجَمَعْتُ شَيْئاً ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْعَسْكَرِ فَخَرَجَ إِلَيَّ لَيْسَ فِينَا شَكٌّ وَ لَا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا رُدَّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيدَ(۳۵)

حسن بن عبد الحمید گوید: در مورد یکی از نمایندگان حضرت مهدی – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – شک کردم.

اموالی را که از مردم نزدِ من بود، جمع کردم و به سوی عسکر جایگاهی در شهر سامرّا که می شد امام را در آن جا ملاقات نمود رفتم. در آن جا نامه ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

در موردِ ما و نمایندگان ما، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. ای حسن بن عبدالحمید! به دستور ما هر آن چه با خود داری، به حضور حاجز بن یزید ببر و به او تحویل بده.

ه – استفاده از علم امامت برای گرفتن حق

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ كَانَ لِلنَّاحِيَهِ عَلَيَّ خَمْسُمِائَهِ دِينَارٍ فَضِقْتُ بِهَا ذَرْعاً ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيتُ اشْتَرَيْتُهَا بِخَمْسِمِائَهٍ وَ ثَلَاثِينَ دِينَاراً قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَهِ بِخَمْسِمِائَهِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ اقْبِضِ الْحَوَانِيتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِمِائَهِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ(۳۶)

محمد بن هارون همْدانی می گوید: پانصد دینار از مال امام بر ذمّه من بود، از فقر و تهی دستی، به گونه ای که حتّی پول تهیّه یک متر پارچه برای پوشاندن خودم را نداشته ام، نتوانستم بدهی حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – را بپردازم.

به خود گفتم: من که چند باب مغازه دارم و آن ها را به پانصد و سی دینار خریدم. همان ها را با سی دینار ارزان تر،

پانصد دینار حساب می کنم که برای ناحیه مقدّسه(۳۷) باشد.

به خدا قسم در این مورد به کسی حرفی نزده بودم و لب به سخن نگشوده بودم که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - طیّ نامه ای به محمّد بن جعفر نوشت:

آن مغازه ها را از محمّد بن هارون، بابت پانصد دیناری که بدهکار است، تحویل بگیر.

و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ النَّوْفَلِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرٍ الْقُمِّیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلٍ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّیِّ قَالَ کُنْتُ امْرَأً لَهِجاً بِجَمْعِ الْکُتُبِ الْمُشْتَمِلَهِ عَلَی غَوَامِضِ الْعُلُومِ وَ دَقَائِقِهَا کَلِفاً بِاسْتِظْهَارِ مَا یَصِحُّ مِنْ حَقَائِقِهَا مُغْرَماً بِحِفْظِ مُشْتَبِهِهَا وَ مُسْتَغْلِقِهَا شَحِیحاً عَلَی مَا أَظْفَرُ بِهِ مِنْ مَعَاضِلِهَا وَ مُشْکِلَاتِهَا مُتَعَصِّباً لِمَذْهَبِ الْإِمَامِیَّهِ رَاغِباً عَنِ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَهِ فِی انْتِظَارِ التَّنَازُعِ وَ التَّخَاصُمِ وَ التَّعَدِّی إِلَی التَّبَاغُضِ وَ التَّشَاتُمِ مُعَیِّباً لِلْفِرَقِ ذَوِی الْخِلَافِ کَاشِفاً عَنْ مَثَالِبِ أَئِمَّتِهِمْ هَتَّاکاً لِحُجُبِ قَادَتِهِمْ إِلَی أَنْ بُلِیتُ بِأَشَدِّ النَّوَاصِبِ مُنَازَعَهً وَ أَطْوَلِهِمْ مُخَاصَمَهً وَ أَکْثَرِهِمْ جَدَلًا وَ أَشْنَعِهِمْ سُؤَالًا وَ أَثْبَتِهِمْ عَلَی الْبَاطِلِ قَدَماً فَقَالَ ذَاتَ یَوْمٍ وَ أَنَا أُنَاظِرُهُ تَبّاً لَکَ وَ لِأَصْحَابِکَ یَا سَعْدُ إِنَّکُمْ مَعَاشِرَ الرَّافِضَهِ تَقْصِدُونَ عَلَی الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ بِالطَّعْنِ عَلَیْهِمَا وَ تَجْحَدُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَایَتَهُمَا وَ إِمَامَتَهُمَا هَذَا الصِّدِّیقُ الَّذِی فَاقَ جَمِیعَ الصَّحَابَهِ بِشَرَفِ سَابِقَتِهِ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَا أَخْرَجَهُ مَعَ نَفْسِهِ إِلَی الْغَارِ إِلَّا عِلْماً مِنْهُ بِأَنَّ الْخِلَافَهَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّهُ هُوَ الْمُقَلَّدُ لِأَمْرِ التَّأْوِیلِ وَ الْمُلْقَی إِلَیْهِ أَزِمَّهُ الْأُمَّهِ وَ عَلَیْهِ الْمُعَوَّلُ فِی شَعْبِ الصَّدْعِ وَ لَمِّ الشَّعَثِ

وَ سَدِّ الْخَلَلِ وَ إِقَامَهِ الْحُدُودِ وَ تَسْرِيبِ الْجُيُوشِ لِفَتْحِ بِلَادِ الشِّرْكِ فَكَمَا أَشْفَقَ عَلَى نُبُوَّتِهِ أَشْفَقَ عَلَى خِلَافَتِهِ إِذْ لَيْسَ مِنْ حُكْمِ الِاسْتِتَارِ وَ التَّوَارِی أَنْ يَرُومَ الْهَارِبُ مِنَ الشَّیْ ءِ مُسَاعَدَهً إِلَى مَكَانٍ يَسْتَخْفِی فِيهِ وَ لَمَّا رَأَيْنَا النَّبِیَ صلی الله علیه وآله مُتَوَجِّهاً إِلَى الِانْجِحَارِ وَ لَمْ تَكُنِ الْحَالُ تُوجِبُ اسْتِدْعَاءَ الْمُسَاعَدَهِ مِنْ أَحَدٍ اسْتَبَانَ لَنَا قَصْدُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِأَبِی بَكْرٍ إِلَى الْغَارِ لِلْعِلَّهِ الَّتِی شَرَحْنَاهَا وَ إِنَّمَا أَبَاتَ عَلِيّاًعلیه السلام عَلَى فِرَاشِهِ لِمَا لَمْ يَكُنْ لِيَكْتَرِثَ لَهُ وَ لَمْ يَحْفِلْ بِهِ وَ لِاسْتِثْقَالِهِ لَهُ وَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ إِنْ قُتِلَ لَمْ يَتَعَذَّرْ عَلَيْهِ نَصْبُ غَيْرِهِ مَكَانَهُ لِلْخُطُوبِ الَّتِی كَانَ يَصْلُحُ لَهَا قَالَ سَعْدٌ فَأَوْرَدْتُ عَلَيْهِ أَجْوِبَهً شَتَّى فَمَا زَالَ يَقْصِدُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِالنَّقْضِ وَ الرَّدِّ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ دُونَكَهَا أُخْرَى بِمِثْلِهَا تُخْطَفُ آنَافُ الرَّوَافِضِ أَ لَسْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ الصِّدِّيقَ الْمُبَرَّى مِنْ دَنَسِ الشُّكُوكِ وَ الْفَارُوقَ الْمُحَامِیَ عَنْ بَيْضَهِ الْإِسْلَامِ كَانَا يُسِرَّانِ النِّفَاقَ وَ اسْتَدْلَلْتُمْ بِلَيْلَهِ الْعَقَبَهِ أَخْبِرْنِی عَنِ الصِّدِّيقِ وَ الْفَارُوقِ أَسْلَمَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَ سَعْدٌ فَاحْتَلْتُ لِدَفْعِ هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ عَنِّی خَوْفاً مِنَ الْإِلْزَامِ وَ حَذَراً مِنْ أَنِّی إِنْ أَقْرَرْتُ لَهُمَا بِطَوَاعِيَتِهِمَا لِلْإِسْلَامِ احْتَجَّ بِأَنَّ بَدْءَ النِّفَاقِ وَ نَشْوَهُ فِی الْقَلْبِ لَا يَكُونُ إِلَّا عِنْدَ هُبُوبِ رَوَائِحِ الْقَهْرِ وَ الْغَلَبَهِ وَ إِظْهَارِ الْبَأْسِ الشَّدِيدِ فِی حَمْلِ الْمَرْءِ عَلَى مَنْ لَيْسَ يَنْقَادُ لَهُ قَلْبُهُ نَحْوَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا وَ إِنْ قُلْتُ أَسْلَمَا كَرْهاً كَانَ يَقْصِدُنِی بِالطَّعْنِ إِذْ لَمْ يَكُنْ ثَمَّ سُيُوفٌ مُنْتَضَاهٌ كَانَتْ تُرِيهِمُ [تُرِيهِمَا] الْبَأْسَ

قَالَ سَعْدٌ فَصَدَرْتُ عَنْهُ مُزْوَرّاً قَدِ انْتَفَخَتْ أَحْشَائِی مِنَ الْغَضَبِ وَ تَقَطَّعَ کَبِدِی مِنَ الْکَرْبِ وَ کُنْتُ قَدِ اتَّخَذْتُ طُومَاراً وَ أَثْبَتُّ فِیهِ نَیِّفاً وَ أَرْبَعِینَ مَسْأَلَةً مِنْ صِعَابِ الْمَسَائِلِ لَمْ أَجِدْ لَهَا مُجِیباً عَلَی أَنْ أَسْأَلَ فِیهَا خَیْرَ أَهْلِ بَلَدِی أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ صَاحِبَ مَوْلَانَا أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام فَارْتَحَلْتُ خَلْفَهُ وَ قَدْ کَانَ خَرَجَ قَاصِداً نَحْوَ مَوْلَانَا بِسُرَّ مَنْ رَأَی فَلَحِقْتُهُ فِی بَعْضِ الْمَنَاهِلِ فَلَمَّا تَصَافَحْنَا قَالَ لِخَیْرٍ لَحَاقُکَ بِی قُلْتُ الشَّوْقُ ثُمَّ الْعَادَةُ فِی الْأَسْئِلَةِ قَالَ قَدْ تَکَافَأْنَا عَلَی هَذِهِ الْخُطَّةِ الْوَاحِدَةِ [أی الخصلة] فَقَدْ بَرِحَ بِیَ الْقَرَمُ إِلَی لِقَاءِ مَوْلَانَا أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام وَ أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَعَاضِلَ فِی التَّأْوِیلِ وَ مَشَاکِلَ فِی التَّنْزِیلِ فَدُونَکَهَا الصُّحْبَةَ الْمُبَارَکَةَ فَإِنَّهَا تَقِفُ بِکَ عَلَی ضَفَّةِ بَحْرٍ لَا تَنْقَضِی عَجَائِبُهُ وَ لَا تَفْنَی غَرَائِبُهُ وَ هُوَ إِمَامُنَا فَوَرَدْنَا سُرَّ مَنْ رَأَی فَانْتَهَیْنَا مِنْهَا إِلَی بَابِ سَیِّدِنَاعلیه السلام فَاسْتَأْذَنَّا فَخَرَجَ إِلَیْنَا الْإِذْنُ بِالدُّخُولِ عَلَیْهِ وَ کَانَ عَلَی عَاتِقِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ جِرَابٌ قَدْ غَطَّاهُ بِکِسَاءٍ طَبَرِیٍّ فِیهِ سِتُّونَ وَ مِائَةُ صُرَّةٍ مِنَ الدَّنَانِیرِ وَ الدَّرَاهِمِ عَلَی کُلِّ صُرَّةٍ مِنْهَا خَتْمُ صَاحِبِهَا قَالَ سَعْدٌ فَمَا شَبَّهْتُ مَوْلَانَا أَبَا مُحَمَّدٍحِینَ غَشِیَنَا نُورُ وَجْهِهِ إِلَّا بِبَدْرٍ قَدِ اسْتَوْفَی مِنْ لَیَالِیهِ أَرْبَعاً بَعْدَ عَشْرٍ وَ عَلَی فَخِذِهِ الْأَیْمَنِ غُلَامٌ یُنَاسِبُ الْمُشْتَرِیَ فِی الْخِلْقَةِ وَ الْمَنْظَرِ وَ عَلَی رَأْسِهِ فَرْقٌ بَیْنَ وَفْرَتَیْنِ کَأَنَّهُ أَلِفٌ بَیْنَ وَاوَیْنِ وَ بَیْنَ یَدَیْ مَوْلَانَا رُمَّانَةٌ ذَهَبِیَّةٌ تَلْمَعُ بَدَائِعُ نُقُوشِهَا وَسَطَ غَرَائِبِ الْفُصُوصِ الْمُرَکَّبَةِ عَلَیْهَا قَدْ کَانَ أَهْدَاهَا إِلَیْهِ بَعْضُ رُؤَسَاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ بِیَدِهِ قَلَمٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَسْطُرَ بِهِ عَلَی الْبَیَاضِ قَبَضَ الْغُلَامُ عَلَی أَصَابِعِهِ فَکَانَ مَوْلَانَاعلیه السلام یُدَحْرِجُ الرُّمَّانَةَ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ یَشْغَلُهُ

بردِّها لِئَلَّا يَصُدَّهُ عَنْ كِتْبَهِ مَا أَرَادَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَأَلْطَفَ فِى الْجَوَابِ وَ أَوْمَأَ إِلَيْنَا بِالْجُلُوسِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ كِتْبَهِ الْبَيَاضِ الَّذِى كَانَ بِيَدِهِ أَخْرَجَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ جِرَابَهُ مِنْ طَيِّ كِسَائِهِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ الْهَادِى عليه السلام إِلَى الْغُلَامِ وَ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ فُضَّ الْخَاتَمَ عَنْ هَدَايَا شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ أَ يَجُوزُ أَنْ أَمُدَّ يَداً طَاهِرَةً إِلَى هَدَايَا نَجِسَةٍ وَ أَمْوَالٍ رَجِسَةٍ قَدْ شِيبَ أَحَلُّهَا بِأَحْرَمِهَا فَقَالَ مَوْلَايَ عليه السلام يَا ابْنَ إِسْحَاقَ اسْتَخْرِجْ مَا فِى الْجِرَابِ لِيُمَيِّزَ مَا بَيْنَ الْأَحَلِّ وَ الْأَحْرَمِ مِنْهَا فَأَوَّلُ صُرَّةٍ بَدَأَ أَحْمَدُ بِإِخْرَاجِهَا فَقَالَ الْغُلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّهِ كَذَا بِقُمَّ تَشْتَمِلُ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ دِينَاراً فِيهَا مِنْ ثَمَنِ حُجَيْرَةٍ بَاعَهَا صَاحِبُهَا وَ كَانَتْ إِرْثاً لَهُ مِنْ أَخِيهِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ مِنْ أَثْمَانِ تِسْعَةِ أَثْوَابٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ فِيهَا مِنْ أُجْرَةِ حَوَانِيتَ ثَلَاثَةُ دَنَانِيرَ فَقَالَ مَوْلَانَاعليه السلام صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ دُلَّ الرَّجُلَ عَلَى الْحَرَامِ مِنْهَا فَقَالَ عليه السلام فَتِّشْ عَنْ دِينَارٍ رَازِيِّ السِّكَّهِ تَارِيخُهُ سَنَةُ كَذَا قَدِ انْطَمَسَ مِنْ نِصْفِ إِحْدَى صَفْحَتَيْهِ نَقْشُهُ وَ قُرَاضَةٍ آمُلِيَّةٍ وَزْنُهَا رُبُعُ دِينَارٍ وَ الْعِلَّةُ فِى تَحْرِيمِهَا أَنَّ صَاحِبَ هَذِهِ الْجُمْلَهِ وَزَنَ فِى شَهْرِ كَذَا مِنْ سَنَهِ كَذَا عَلَى حَائِكٍ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْغَزْلِ مَنّاً وَ رُبُعَ مَنٍّ فَأَتَتْ عَلَى ذَلِكَ مُدَّةٌ قَيَّضَ فِى انْتِهَائِهَا لِذَلِكَ الْغَزْلِ سَارِقاً فَأَخْبَرَ بِهِ الْحَائِكُ صَاحِبَهُ فَكَذَّبَهُ وَ اسْتَرَدَّ مِنْهُ بَدَلَ ذَلِكَ مَنّاً وَ نِصْفَ مَنٍّ غَزْلاً أَدَقَّ مِمَّا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ اتَّخَذَ مِنْ ذَلِكَ ثَوْباً كَانَ هَذَا الدِّينَارُ مَعَ الْقُرَاضَهِ ثَمَنَهُ فَلَمَّا فَتَحَ رَأْسَ الصُّرَّهِ صَادَفَ رُقْعَةً فِى وَسَطِ الدَّنَانِيرِ بِاسْمِ مَنْ أَخْبَرَ عَنْهُ وَ بِمِقْدَارِهَا

عَلَی حَسَبِ مَا قَالَ وَ اسْتَخْرَجَ الدِّینَارَ وَ الْقُرَاضَهَ بِتِلْکَ الْعَلَامَهِ ثُمَّ أَخْرَجَ صُرَّهً أُخْرَی فَقَالَ الْغُلَامُ علیه السلام هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّهِ کَذَا بِقُمَّ تَشْتَمِلُ عَلَی خَمْسِینَ دِینَاراً لَا یَحِلُّ لَنَا مَسُّهَا قَالَ وَ کَیْفَ ذَاکَ قَالَ لِأَنَّهَا مِنْ ثَمَنِ حِنْطَهٍ حَافَ صَاحِبُهَا عَلَی أَکَّارِهِ فِی الْمُقَاسَمَهِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ قَبَضَ حِصَّتَهُ مِنْهَا بِکَیْلٍ وَافٍ وَ کَالَ مَا خَصَّ الْأَکَّارَ بِکَیْلٍ بَخْسٍ فَقَالَ مَوْلَانَاصَدَقْتَ یَا بُنَیَّ ثُمَّ قَالَ یَا ابْنَ إِسْحَاقَ احْمِلْهَا بِأَجْمَعِهَا لِتَرُدَّهَا أَوْ تُوصِیَ بِرَدِّهَا عَلَی أَرْبَابِهَا فَلَا حَاجَهَ لَنَا فِی شَیْ ءٍ مِنْهَا وَ ائْتِنَا بِثَوْبِ الْعَجُوزِ قَالَ أَحْمَدُ وَ کَانَ ذَلِکَ الثَّوْبُ فِی حَقِیبَهٍ لِی فَنَسِیتُهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لِیَأْتِیَهُ بِالثَّوْب(۳۸)

با اسنادی که مرحوم صدوق قدس سره آورده است از سعد بن عبداللّه نقل شد که گفت: من برای این که بیشتر به مسایل مهمّ و دقیق علوم آشنا شوم، به دنبال کتاب های بسیار می گشتم و بخش مشکل آن ها را مورد مطالعه قرار می دادم و این کار را به این خاطر انجام می دادم، که بتوانم در برابر اهل سنّت به راحتی از شیعه دفاع کنم و نام من هم در بین اهل سنّت سرِ زبان ها افتاده بود. تا این که روزی گرفتار مناظره با گروهی زبردست از ناصبی ها شدم، که با زیرکی و جَدَل صحنه را بر من تنگ کردند و من هم نسبن به آن ایرادهای از پیش تنظیم شده، پاسخ روشنی نداشتم، امّا به نحوی از پس آن ها برآمدم.

ولی نگران بودم و از طرفی حدود چهل مسأله مشکل را جمع آوری کرده بودم که جوابِ آن ها را نمی دانستم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به حضور احمد بن

اسحاق بروم و مشکلم را حل کنم.

وقتی به دنبالش رفتم، گفتند: جهت دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام به عراق عزیمت کرده است. من هم از فرصت استفاده کردم و در بین راه خودم را به او رساندم، تا در شرفیابی خدمت آن حضرت، مشکلاتَم را حل کنم و احیاناً به حضور امام حسن عسکری علیه السلام هم برسم.

اتّفاقاً احمد بن اسحاق من را امیدوار کرد که امام من را می پذیرد و نیز وجوهاتی را به همراه داشت که می خواست به امام حسن عسکری علیه السلام تحویل دهد. پس از ورود به سامرّا، به همراه احمد بن اسحاق به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم، سلام کردیم.

آن حضرت با خوش رویی جواب داد و با اشاره اجازه نشستن داد. نشستیم و احمد بن اسحاق از زیر عبایش کیسه ای بیرون آورد و در حضور امام عسکری علیه السلام قرار داد. آن حضرت خطاب به کودک خود که در کنارش بود، فرمود:

پسر جان! مُهر هدیه های شیعیان و دوستانت را باز کن!

حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در جوابِ پدر گفت:

ای مولایِ من! آیا سزاست که من دست های پاکم را به سوی هدیه هایی که نجس هستند و اموالی که پلیدی دارند، دراز کنم؟ در حالی که حلال آن اموال، با حرامش مخلوط شده است؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای ابن اسحاق! اموالِ داخلِ کیسه را بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن ها را از هم جدا کند.

در این جا بود که وقتی احمد بن اسحاق اوّلین بسته را از داخل کیسه بیرون آورد، حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

این بسته از فلانی

پسرِ فلانی، از فلان محلّه قم است و در آن شصت و دو دینار موجود است که چهل و پنج دینار از آن را با فروش مغازه ای که از پدرش به ارث رسیده بود، به دست آورد و چهار دینار آن پول، از فروش نُه قطعه پارچه پیراهنی است و سه دینار آن اجاره مغازه های اوست که جمعاً شصت و دو دینار می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! راست گفتی، آن مرد [احمد بن اسحاق بر مال حرام از آن اموال راهنمایی شد.

سپس حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند:

آن دیناری که سکّه رازی بر آن زده شد و تاریخش مال فلان سال است، و نصفِ نقش یک روی آن سکّه پاک شده است، را پیدا کن و بیرون بیاور و آن قطعات ریز طلای تمام عیار و پول اندکی که جمعاً وزن آن یک چهارم دینار است، را بیرون بیاور.

و علّت حرام بودن این سکّه های رازی و قراضه ها این است که صاحب آن ها در فلان سال و فلان ماه، مقدار یک مَن و یک چهارم مَن از پشم رشته شده را وزن کرد و به همسایه اش که بافنده بود، تحویل داد تا چیزی را ببافد.

ولی پس از مدّتی آن بافنده مدّعی شد که آن رشته ها را دزد برده است، ولی صاحب این مال، حرف هایِ آن بافنده را قبول نکرد. و به جای رشته نخ هایی که تحویل بافنده داده بود، مقدار یک مَن و نیم نخ رشته شده مرغوب تر از بافنده غرامت گرفت و ده سیر اضافه هم دریافت کرد.

و با این نخ هایی که

به عنوان غرامت دریافت کرده بود، پارچه ای پیراهنی تهیّه نمود و آن را فروخت. اکنون این دینار رازی و آن قراضه ها [قطعات کوچک طلا] بهای آن پیراهن است که فروخته بود.

وقتی احمد بن اسحاق آن بسته را باز کرد، در وسطِ دینارها یک نوشته ای بود، به نام همان شخصی که حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – اسمش را معرّفی کرده بود و دینار و نیز قراضه ها به همان مقدار و با همان نشانه هایی بود که حضرت بیان فرموده بودند.

سپس احمد بن اسحاق بسته دیگری بیرون آورد و حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

این مال فلانی پسر فلانی از فلان محلّه قم است که پنجاه دینار در آن موجود است، امّا بر ما حلال نیست که به آن دست بزنیم.

احمد بن اسحاق پرسید: چرا آن را نمی پذیرید؟ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

چون این پنجاه دینار، پول یک گندمی است که این شخص در موقع تقسیم، به او ستم کرده است. به این گونه که در موقع وزن کردن برای خودش، پیمانه را پر می کرد ولی در موقع وزن کردن سهم زارع، پیمانه را سَرخالی محاسبه می کرد.

در این جا امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود: پسر جان! راست گفتی.

سپس حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

ای احمد بن اسحاق! همه این ها را بردار و ببر که یا به صاحبانش برسانی و یا وصیّت کنی که به صاحبانَش برسانند(۳۹)، ما به هیچ یک از این اموالِ حرام نیاز نداریم. برو پارچه پیراهنی که آن پیرزن به تو

داده بود، را بیاور.

احمد بن اسحاق گفت: امام عصر – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – راست فرمود. چون من آن پیراهن را در کیف شخصی خود قرار داده بودم و در موقع شرفیابی، فراموش کردم آن را به حضور امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – بیاورم.

و پس از آن رفت و پیراهن را آورد.

شفایِ مرضا

الف – شفای شیخ حرّ عاملی و خبر به عمرِ طولانی

فی کتاب إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات للشیخ المحدث الجلیل محمد بن الحسن الحر العاملی رحمه الله قال رحمه الله إنی کنت فی عصر الصبی و سنی عشر سنین أو نحوها أصابنی مرض شدید جدا حتی اجتمع أهلی و أقاربی و بکوا و تهیئوا للتعزیه و أیقنوا أنی أموت تلک اللیله. فرأیت النبی و الأئمه الاثنی عشر صلوات الله علیهم و أنا فیما بین النائم و الیقظان فسلمت علیهم و صافحتهم واحدا واحدا و جری بینی و بین الصادق علیه السلام کلام و لم یبق فی خاطری إلا أنه دعا لی. فلما سلمت علی الصاحب علیه السلام و صافحته بکیت و قلت یا مولای أخاف أن أموت فی هذا المرض و لم أقض وطری من العلم و العمل فقال علیه السلام لا تخف فإنک لا تموت فی هذا المرض بل یشفیک الله تعالی و تعمر عمرا طویلا ثم ناولنی قدحا کان فی یده فشربت منه و أفقت فی الحال و زال عنی المرض بالکلیه و جلست و تعجب أهلی و أقاربی و لم أحدثهم بما رأیت إلا بعد أیام(۴۰)

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه می نویسد:

حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه ای که همه بستگانم کنار بسترم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا

می روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و همه امامان علیهم السلام را دیدم و بر یک یکِ آن ها سلام کردم و با آن ها روبوسی کردم.

با دو خصوصیّت، یکی این که وقتی با امام صادق علیه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادم نماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق علیه السلام برایم دعا کرد.

خصوصیّت دوم این است که امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبم از علم و عمل نرسم.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به من فرمود:

نترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی روی، بلکه خداوند تو را شفا می دهد و عمری طولانی خواهی داشت.

پس از آن حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - کاسه ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال بیماریم برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجّب کردند، امّا من چیزی نمی گفتم، و پس از چند روز، جریانِ ملاقاتم با معصومین علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

ب - شفای هِرَقْلی

وَ أَنَا أَذْکُرُ مِنْ ذَلِکَ [کشف الغمه] قِصَّتَینِ قَرُبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِی وَ حَدَّثَنِی بِهِمَا جَمَاعَهٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِی کَانَ فِی الْبِلَادِ الْحِلِّیَّهِ شَخْصٌ یُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِیلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهِرَقْلِیُّ مِنْ قَرْیَهٍ یُقَالُ لَهَا هِرَقْلُ مَاتَ فِی زَمَانِی وَ مَا

رَأَيْتُهُ حكَى لِى وَلَدُهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكَى لِى وَالِدِى أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَ هُوَ شَابٌّ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ تُوثَةٌ مِقْدَارَ قَبْضَهِ الْإِنْسَانِ وَ كَانَتْ فِى كُلِّ رَبِيعٍ تَتَشَقَّقُ وَ يَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَ قَيْحٌ وَ يَقْطَعُهُ أَلَمُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَ كَانَ مُقِيماً بِهِرَقْلَ فَحَضَرَ إِلَى الْحِلَّهِ يَوْماً وَ دَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شَكَا إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَهَا فَأَحْضَرَ لَهُ أَطِبَّاءَ الْحِلَّهِ وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ التُّوثَهُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عِلَاجُهَا خَطَرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيُّ الدِّينِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهٌ إِلَى بَغْدَادَ وَ رُبَّمَا كَانَ أَطِبَّاؤُهَا أَعْرَفَ وَ أَحْذَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَصْحَبَنِى فَأَصْعَدُ مَعَهُ وَ أَحْضَرُ الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أُولَئِكَ فَضَاقَ صَدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِى الصَّلَاهِ فِى هَذِهِ الثِّيَابِ وَ عَلَيْكَ الِاجْتِهَادُ فِى الِاحْتِرَاسِ وَ لَا تُغَرِّرْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ وَالِدِى إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَ قَدْ حَصَلْتُ فِى بَغْدَادَ فَأَتَوَجَّهُ إِلَى زِيَارَهِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسُرَّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشَرِّفِهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَنْحَدِرُ إِلَى أَهْلِى فَحَسَّنَ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَ نَفَقَتَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَ زُرْتُ الْأَئِمَّهَعليه السلام نَزَلْتُ السِّرْدَابَ وَ اسْتَغَثْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِالْإِمَامِ عليه السلام وَ قَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِى السِّرْدَابِ وَ بَقِيتُ فِى الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَهَ وَ اغْتَسَلْتُ وَ لَبِسْتُ ثَوْباً نَظِيفاً وَ مَلَأْتُ إِبْرِيقاً كَانَ مَعِى وَ صَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَهَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَ

كَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشُّرَفَاءِ يَرْعَوْنَ أَغْنَامَهُمْ فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ شَابَّيْنِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ وَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ شَيْخاً مُنَقَّباً بِيَدِهِ رُمْحٌ وَ الْآخَرُ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ عَلَيْهِ فرجيه مُلَوَّنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ بِعَذَبَتِهِ فَوَقَفَ الشَّيْخُ صَاحِبُ الرُّمْحِ يَمِينَ الطَّرِيقِ وَ وَضَعَ كَعْبَ رُمْحِهِ فِي الْأَرْضِ وَ وَقَفَ الشَّابَّانِ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ بَقِيَ صَاحِبُ الفرجيه عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ وَالِدِي ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الفرجيه أَنْتَ غَداً تَرُوحُ إِلَى أَهْلِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقَدَّمْ حَتَّى أَبْصُرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكَرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَ قُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَهِ مَا يَكَادُونَ يَحْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسَهِ وَ أَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَمِيصِي مَبْلُولٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَ مَدَّنِي إِلَيْهِ وَ جَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوثَهَ فَعَصَرَهَا بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرْجِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِيَ الشَّيْخُ أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفْلَحْنَا وَ أَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاحْتَضَنْتُهُ وَ قَبَّلْتُ فَخِذَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنَهُ فَقَالَ ارْجِعْ فَقُلْتُ لَا أُفَارِقُكَ أَبَداً فَقَالَ الْمَصْلَحَهُ رُجُوعُكَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ارْجِعْ وَ تُخَالِفُهُ فَجَهَّنِي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَفْتُ فَتَقَدَّمَ خُطُوَاتٍ وَ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ إِذَا وَصَلْتَ بَغْدَادَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْخَلِيفَهَ الْمُسْتَنْصِرَ فَإِذَا حَضَرْتَ عِنْدَهُ وَ أَعْطَاكَ شَيْئاً فَلَا تَأْخُذْهُ وَ قُلْ لِوَلَدِنَا الرَّضِيِّ لِيَكْتُبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عِوَضٍ فَإِنَّنِي أُوصِيهِ يُعْطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ(۴۱)

اربلى

از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هِرَقْلِی(۴۲) نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُمَلی درآمد که هر سال در فصل بهار چرک می کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سیّد بن طاووس، به پزشکان حلّه و بغداد مراجعه کردم.

همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می میرد. ناامید از پزشکان به سامرّا رفتم و به حرم عسکریّین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام علیهما السلام، به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – شدم، تا در آن جا امام زمانم را ببینم و شفایم را بگیرم.

چند روزی ماندم و در آخرین غُسلی که در رود دجله کردم. داشتم برای آخرین زیارت به شهر باز می گشتم، کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر من سلام کردند و من جواب سلام را دادم.

آن سوار «امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – » به من فرمود:

آیا تو فردا می خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت فرمود: جلو بیا تا ببینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟

هِرَقْلی می گوید: پیش خود گفتم عرب ها معمولاً ـ رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند و من هم که تازه غسل کرده ام و پیراهنم هنوز خشک نشده است، به همین دلیل مایل نبودم او دست به بدنم بزند. امّا به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم.

آن حضرت دستم را گرفت و به طرف خود

کشید و همان طور که روی زین اسب نشسته بود، خم شد، به گونه ای که با دست مبارکش از شانه تا منطقه زخم پایم را دست کشید و دست مبارکش که به زخم رسید، فشاری داد که درد شدیدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شمس الدین پسر اسماعیل! ابن حسن هرقلی. من ضمن این که تعجّب کردم که چگونه من را به اسم می شناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء اللّه نجات یافته و رستگاریم.

آن پیرمرد خطاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به دنبالش به راه افتادم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

برگرد!

من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی شوم.

دوباره آن حضرت فرمود:

مصلحت در این است که برگردی.

ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می آیم.

در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسماعیل! خجالت نمی کشی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت می کنی؟!

با تهدیدِ او توقّف کردم و امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به حرکت ادامه دادند، امّا پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجّه کرده و فرمودند:

وقتی به بغداد رسیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به حضور می طلبد، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او پول دریافت نکن و

به فرزند ما رضی، سیّد بن طاووس بگو، نامه ای برای علی بن عِوَض بنویسد و تو را معرّفی کند. ما به علی بن عِوَض سفارش می کنیم هر چه می خواهی به تو بدهد.

ج – شفایِ مریض

عَلِیٌّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ صَبَّاحٍ الْبَجَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یُوسُفَ الشَّاشِیِّ قَالَ خَرَجَ بِی نَاصُورٌ عَلَی مَقْعَدَتِی فَأَرَیْتُهُ الْأَطِبَّاءَ وَ أَنْفَقْتُ عَلَیْهِ مَالًا فَقَالُوا لَا نَعْرِفُ لَهُ دَوَاءً فَکَتَبْتُ رُقْعَهً أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَوَقَّعَ إِلَیَّ أَلْبَسَکَ اللَّهُ الْعَافِیَهَ وَ جَعَلَکَ مَعَنَا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ قَالَ فَمَا أَتَتْ عَلَیَّ جُمْعَهٌ حَتَّی عُوفِیتُ وَ صَارَ مِثْلَ رَاحَتِی فَدَعَوْتُ طَبِیباً مِنْ أَصْحَابِنَا وَ أَرَیْتُهُ إِیَّاهُ فَقَالَ مَا عَرَفْنَا لِهَذَا دَوَاءً(۴۳)

محمد بن یوسف شاشی می گوید: گرفتار مرض بواسیر(۴۴) شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم. امّا دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه ای به حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند.

نامه ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند لباس عافیت و شفا بر تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت همنشین ما قرار دهد.

پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوایی ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.

ج) سیره امام

حلال بودن، شرطِ قبول هدیه

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ یُوصِلَ لِی کِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِیهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْکَلَتْ عَلَیَّ فَوَرَدَ التَّوْقِیعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَ أَمَّا أَمْوَالُکُمْ فَمَا نَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْیَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْیَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَیْرٌ مِمَّا آتَاکُم(۴۵)

اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤالاتی را طیّ نامه ای از حضرت پرسیدم و

به نماینده حضرت، محمد بن عثمان عَمْری، جهت گرفتن جواب دادم.

نماینده امام نامه ای از طرف آن حضرت برایم آورد که:

امّا اموال شما را ما هرگز قبول نمی کنیم، مگر این که آن ها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برایِ ما هدیه ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.

توجّهِ حضرت مهدی علیه السلام به زائرانِ حرم اهل بیت علیهم السلام

مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکریین امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی النّقی علیه السلام و سرداب مقدّس نقل کرده است که:

شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنّت، جزءِ خادم های حرم بود و اغلب به آزار زایران می پرداخت و با حیله و نیرنگ، از آنان پول می گرفت و چون بیشتر زیارت نامه ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدّس، پشت پنجره ای که معروف به ناصر عبّاسی بود، می آمد و از زایران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می خواندند، اشکال می گرفت و به عبارت صحیح تکرار می کرد و با این کار حواس زایران را پرت می کرد و آن ها را از حال دعا خارج می کرد.

تا این که شبی حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را در خواب دید که به او می فرماید:

تا کی زوّار را می آزاری و نمی گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می خوانند، بخوانند. (۴۶)

پس از بیدار شدن متوجّه شد که هر دو گوشش کَر

است و دیگر خواندن زایران را نمی شنید.

مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش

در روایت آمـده است: پس از اصـرار صعصـعه بن صوحان، میثم تمّار، ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالـح به حضـرت امیر المؤمنین علی علیه السـلام برای بیان وقایع آخر الزّمان، آن حضـرت مطالب زیادی را بیان داشتند که بخشی از آن به شرح ذیل است:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

حضـرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف - پس از ظهور و جمع آوری لشکر، در یکی از جنگ ها به طرف شام، برای جنگ با سفیانی(۴۷) که از نسل یزید بن معاویه است و بر شام حکومت می کند، می رود.

پس از جنگی عظیم بین دو سپاه، با کمک الهی سـفیانی و سپاه دویست هزار نفری اش درهم شکسته می شود و سفیانی عقب نشـینی می کند و در هنگام عشاء، توسّط برخی از یاران امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - دستگیر می شود. وقتی به حضور امام می رسد، از آن حضرت تقاضای عفو می کند.

آن حضرت خطاب به یارانش می فرماید:

ما تَقولونَ فیما یَقول، فَاِنّی آلَیْتُ عَلی نَفْسـی لا اَفْعَلَ شَیْئاً حَتّی تَرضَوْهُ فَیَقولونَ: و الله ما نَرْضی حتّی تَقْتُلَهُ لأَنَّهُ سَفَکَ الدِّماء الَّتی حَرَّمَ اللَّه سَفْکَها وَ أَنْتَ تُریدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَیْهِ الْحَیاهَ. فَیَقولُ الْمَهدی: شَأْنُکُمْ وَ اِیّاهُ(۴۸)

در مورد این پیشـنهاد سـفیانی نظرتان چیست؟ چون من تصـمیم گرفتم که هیـچ کاری را بـدون رضایت و مشورت شـما انجام ندهم.

اصحاب حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - عرض می کنند: به خدا قسم ما راضی نمی شویم، مگر این که او را اعدام کنی. چون او خون هایی را که خدا ریختن آن ها را حرام کرده بود، ریخته است. امّا احساس ما

این است که تو می خواهی بر او منّت نهاده و او را آزاد کنی.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می فرماید:

باشد این شما و این سفیانی من او را در اختیار شما گذاشتم، هر طور خواستید تصمیم بگیرید.

عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان

الطَّالَقَانِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الْکُوفِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الرَّقِّیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءَ النَّصِیبِیِّ قَالَ کُنْتُ سَاجِداً تَحْتَ الْمِیزَابِ فِی رَابِعِ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِینَ حَجَّةً بَعْدَ الْعَتَمَهِ وَ أَنَا أَتَضَرَّعُ فِی الدُّعَاءِ إِذْ حَرَّکَنِی مُحَرِّکٌ فَقَالَ قُمْ یَا حَسَنَ بْنَ وَجْنَاءَ قَالَ فَقُمْتُ فَإِذَا جَارِیَهٌ صَفْرَاءُ نَحِیفَهُ الْبَدَنِ أَقُولُ إِنَّهَا مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِینَ فَمَا فَوْقَهَا فَمَشَتْ بَیْنَ یَدَیَّ وَ أَنَا لَا أَسْأَلُهَا عَنْ شَیْ ءٍ حَتَّی أَتَتْ بِی دَارَ خَدِیجَهَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا وَ فِیهَا بَیْتٌ بَابُهُ فِی وَسَطِ الْحَائِطِ وَ لَهُ دَرَجَهُ سَاجٍ یُرْتَقَی إِلَیْهِ فَصَعِدَتِ الْجَارِیَهُ وَ جَاءَنِی النِّدَاءُ اصْعَدْ یَا حَسَنُ فَصَعِدْتُ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَ قَالَ لِی صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام یَا حَسَنُ أَ تَرَاکَ خَفِیتَ عَلَیَّ وَ اللَّهِ مَا مِنْ وَقْتٍ فِی حَجِّکَ إِلَّا وَ أَنَا مَعَکَ فِیهِ ثُمَّ جَعَلَ یَعُدُّ عَلَیَّ أَوْقَاتِی فَوَقَعْتُ مَغْشِیّاً عَلَی وَجْهِی فَحَسِسْتُ بِیَدٍ قَدْ وَقَعَتْ عَلَیَّ فَقُمْتُ فَقَالَ لِی یَا حَسَنُ الْزَمْ بِالْمَدِینَهِ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ لَا یُهِمَّنَّکَ طَعَامُکَ وَ شَرَابُکَ وَ لَا مَا یَسْتُرُ عَوْرَتَکَ ثُمَّ دَفَعَ إِلَیَّ دَفْتَراً فِیهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاهٌ عَلَیْهِ فَقَالَ فَبِهَذَا فَادْعُ وَ هَکَذَا صَلِّ عَلَیَّ وَ لَا تُعْطِهِ إِلَّا مُحِقِّی أَوْلِیَائِی فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ مُوَفِّقُکَ فَقُلْتُ مَوْلَایَ لَا أَرَاکَ بَعْدَهَا فَقَالَ یَا حَسَنُ إِذَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَانْصَرَفْتُ مِنْ حَجَّتِی وَ لَزِمْتُ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍعلیه السلام فَأَنَا أَخْرُجُ مِنْهَا فَلَا أَعُودُ إِلَیْهَا

إِلَّا لِثَلَاثِ خِصَالٍ لِتَجْدِيدِ وُضُوءٍ أَوْ لِنَوْمٍ أَوْ لِوَقْتِ الْإِفْطَارِ فَأَدْخُلُ بَيْتِي وَقْتَ الْإِفْطَارِ فَأُصِيبُ رُبَاعِيّاً مَمْلُوءاً مَاءً وَ رَغِيفاً عَلَى رَأْسِهِ عَلَيْهِ مَا تَشْتَهِي نَفْسِي بِالنَّهَارِ فَآكُلُ ذَلِكَ فَهُوَ كِفَايَةٌ لِي وَ كِسْوَةُ الشِّتَاءِ فِي وَقْتِ الشِّتَاءِ وَ كِسْوَةُ الصَّيْفِ فِي وَقْتِ الصَّيْفِ وَ إِنِّي لَأَدْخُلُ الْمَاءَ بِالنَّهَارِ فَأَرُشُّ الْبَيْتَ وَ أَدَعُ الْكُوزَ فَارِغاً وَ أُوتَى بِالطَّعَامِ وَ لَا حَاجَةَ لِي إِلَيْهِ فَأَصَّدَّقُ بِهِ لَيْلًا لِئَلَّا يَعْلَمَ بِي مَنْ مَعِي(۴۹)

ابو محمّد حسن بن وجناء نصیبی(۵۰) گوید: در چهارمین روز، از پنجاه و چهارمین سفرم به حج، در ساعات اوّلیّه شب بود که زیر ناودان طلا در مسجد الحرام به سجده رفته بودم و مشغول دعا و تضرّع و زاری بودم. در این هنگام شخصی مرا تکان داد و گفت: ای حسن بن وجناء برخیز!

برخاستم، امّا در برابرم کنیزی را مشاهده کردم که رنگی زرد و جسمی لاغر داشت. او به راه افتاد و من هم همراهش به راه افتادم و چیزی نپرسیدم، تا این که من را به درب خانه حضرت خدیجه علیها السلام رساند و در آن خانه، حجره ای بود که بالاتر از سطح زمین و در وسط دیوار آن، دری داشت، شبیه پنجره هایِ امروزی. آن کنیز از نردبان بالا رفت و واردِ حجره شد، و از داخل حجره صدایی بلند شد و فرمود:

ای حسن بیا!

من از نردبان بالا رفتم و دم درب حجره ایستادم.

در این حال حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

یا حسن!

ای حسن! خیال می کنی از ما پنهان هستی و ما با تو نیستیم؟ به خدا قسم هیچ زمانی از سال هایِ حجّ به مکّه نیامدی، مگر این

که من با تو همراه بودم.

سپس تمام کارهایی را که در جاهای گوناگون انجام داده بودم، شمرد. در آن حال من از خود بی خود شده و به رو بر زمین افتادم. کمی بعد، دستی را بر بدنم احساس کردم و برخاستم. در آن هنگام حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - خطاب به من فرمود:

برو در خانه جعفر بن محمّد، امام صادق علیه السلام در مدینه باش و در آنجا سکوت کن و هرگز به فکر آب و نان و لباست نباش.

سپس نوشته ای را به من داد که در آن دعای فرج و صلوات(۵۱) بر حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در آن نوشته شده بود، و فرمود:

این گونه که در آن نوشته است، دعا بخوان و بر من درود فرست و آن نوشته را به هیچ کس، جز آن گروه از دوستان که به راستی دوستی با من را انتخاب کرده اند، نشان نده، مطمئن باش خداوند تو را موفّق می کند و به مقصودت می رساند.

من عرض کردم: ای سرورِ من! آیا بعد از این نمی توانم شما را زیارت کنم؟

آن حضرت فرمود:

ای حسن! اگر خدا بخواهد، می شود.

پس از آن که از حج برگشتم و در مدینه، در خانه امام صادق علیه السلام ماندم و به دنبال کارم می رفتم و فقط روزی سه مرتبه به خانه بر می گشتم، یکی برای وضو گرفتن و دوّم برایِ خواب و سوّم برایِ افطار.

زمانی هم که برای افطار وارد خانه می شدم، می دیدم کوزه ای پر از آب در آن جا است و قرص نانی هم روی آن قرار دارد و روی قرص نان، غذای مورد علاقه روزم، قرار

داده شده است. وقتی می خوردم برایم کافی بود و سیر می شدم.

و در تابستان، لباس تابستانی و در زمستان، برایَم لباس زمستانی حاضر بود و من هر روز با آب کوزه، خانه را آب پاشی می کردم و کوزه خالی را سر جایش می گذاشتم، امّا برگشتن می دیدم کوزه پر از آب است.

من هم غذایی تهیّه می کردم و آن را مخفی می کردم و شب صدقه می دادم، تا دوستانم از رازم آگاه نشوند.

قبول نکردن مال منحرفان از دین

حدثنا أحمد بن هارون القاضی رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن أبیه عن إسحاق بن حامد الکاتب قال کان بقم رجل بزاز مؤمن و له شریک مرجئی فوقع بینهما ثوب نفیس فقال المؤمن یصلح هذا الثوب لمولای فقال له شریکه لست أعرف مولاک و لکن افعل بالثوب ما تحب فلما وصل الثوب إلیه شقه علیه السلام بنصفین طولا فأخذ نصفه و رد النصف و قال لا حاجه لنا فی مال المرجئی(۵۲)

احمد بن هارون قاضی(۵۳) می گوید:

محمد بن جعفر حمیری(۵۴) از پدرش اسحاق بن حامد کاتب نقل کرده است که گفت: در قم مرد مؤمن بزّازی بود که با یک نفر از فرقه مُرجئه(۵۵) شریک بود. روزی پارچه نفیسی در موقع خرید و فروش به دستشان رسید.

آن مؤمن گفت: این پارچه زیبا فقط برازنده مولای من است. و خوب است که در اختیار او باشد. شریک او گفت: من نمی دانم مولایت کیست؟ امّا این پارچه در اختیار تو باشد، هر کاری خواستی بکن.

وقتی این پارچه را به امام علیه السلام رساندند، آن حضرت پارچه را از وسط به درازا به دو نیم کرد و نصف آن را گرفت و نصف دیگر را برگرداند

و فرمود:

ما را نیازی به مال یک شخص از گروه مُرجِئَه نیست.

پذیرش توبه از طرفِ امام علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَ أَمَّا نَدَامَةُ قَوْمٍ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقَلْنَا مَنِ اسْتَقَالَ وَ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى صِلَةِ الشَّاكِّين(۵۶)

اسحاق بن یعقوب کلینی می گوید: سؤالاتی را از طریق محمد بن عثمان عَمری [نایب خاصّ دوّمِ حضرت خدمت حضرت فرستادم و حضرت جواب آن ها را برایم ارسال کردند.

یکی از پاسخ ها به این شرح است:

امّا آن گروهی که پس از شکّ در دین خدا پشیمان شدند، پس آن ها که توبه کرده و بازگشتند، ما توبه آن ها را پذیرفتیم و هیچ نیازی نیست برای ما هدیه بفرستند. [تا دل ما را به دست آورند، فقط باید توبه کنند.]

نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَاعلیه السلام قَالَ يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سِيرُوا فِي وَسَطِ الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سِيرُوا عَلَى جَنْبَيِ الطَّرِيقِ فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَى جَنْبَيِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا عَيْبٌ أَلْزَمْنَاهُ الدِّيَةَ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسَطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَا دِيَةَ لَهُ(۵۷)

حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - وقتی ظهور می کند، در طول مسیر خطاب به لشکریان خویش می گوید:

ای سوارکاران! از وسط خیابان حرکت کنید و ای پیاده نظام! از کنارِ خیابان حرکت کنید، و هر کس از پیاده نظام که از کنار خیابان حرکت می کند، اگر دچار حادثه شود، دیه او بر ماست

و امّا اگر یک نفر از پیاده نظام در وسط خیابان حرکت کند و برایش حادثه ای پیش آید، هیچ دیه ای برایش مقدّر نمی شود.

احسان و نیکوکاری در سیره امام

أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلَّانٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الْیَمَانِیِّ قَالَ قَصَدْتُ سُرَّ مَنْ رَأَی فَخَرَجَ إِلَیَّ صُرَّةٌ فِیهَا دَنَانِیرُ وَ ثَوْبَانِ فَرَدَدْتُهَا وَ قُلْتُ فِی نَفْسِی أَنَا عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَهِ فَأَخَذَتْنِی الْعِزَّهُ ثُمَّ نَدِمْتُ بَعْدَ ذَلِکَ وَ کَتَبْتُ رُقْعَهً أَعْتَذِرُ وَ أَسْتَغْفِرُ وَ دَخَلْتُ الْخَلَاءَ وَ أَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِی وَ أَقُولُ وَ اللَّهِ لَئِنْ رُدَّتِ الصُّرَّهُ لَمْ أَحُلَّهَا وَ لَمْ أُنْفِقْهَا حَتَّی أَحْمِلَهَا إِلَی وَالِدِی فَهُوَ أَعْلَمُ مِنِّی فَخَرَجَ إِلَی الرَّسُولِ أَخْطَأْتَ إِذْ لَمْ تُعْلِمْهُ أَنَّا رُبَّمَا فَعَلْنَا ذَلِکَ بِمَوَالِینَا وَ رُبَّمَا سَأَلُونَا ذَلِکَ یَتَبَرَّکُونَ بِهِ وَ خَرَجَ إِلَیَّ أَخْطَأْتَ بِرَدِّکَ بِرَّنَا وَ إِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ فَاللَّهُ یَغْفِرُ لَکَ وَ إِذَا کَانَ عَزِیمَتُکَ وَ عَقْدُ نِیَّتِکَ أَنْ لَا تُحْدِثَ فِیهَا حَدَثاً وَ لَا تُنْفِقَهَا فِی طَرِیقِکَ فَقَدْ صَرَفْنَاهَا عَنْکَ وَ أَمَّا الثَّوْبَانِ فَلَا بُدَّ مِنْهُمَا لِتُحْرِمَ فِیهِمَا قَالَ وَ کَتَبْتُ فِی مَعْنَیَیْنِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَکْتُبَ فِی مَعْنًی ثَالِثٍ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی لَعَلَّهُ یَکْرَهُ ذَلِکَ فَخَرَجَ إِلَیَّ الْجَوَابُ فِی الْمَعْنَیَیْنِ وَ الْمَعْنَی الثَّالِثِ الَّذِی طَوَیْتُهُ وَ لَمْ أَکْتُبْهُ قَالَ وَ سَأَلْتُ طِیباً فَبَعَثَ إِلَیَّ بِطِیبٍ فِی خِرْقَهٍ بَیْضَاءَ فَکَانَتْ مَعِی فِی الْمَحْمِلِ فَنَفَرَتْ نَاقَتِی بِعَسْفَانَ وَ سَقَطَ مَحْمِلِی وَ تَبَدَّدَ مَا کَانَ مَعِی فَجَمَعْتُ الْمَتَاعَ وَ افْتَقَدْتُ الصُّرَّهَ وَ اجْتَهَدْتُ فِی طَلَبِهَا حَتَّی قَالَ بَعْضُ مَنْ مَعَنَا مَا تَطْلُبُ فَقُلْتُ صُرَّهً کَانَتْ مَعِی قَالَ وَ مَا کَانَ فِیهَا فَقُلْتُ نَفَقَتِی قَالَ قَدْ رَأَیْتُ مَنْ حَمَلَهَا فَلَمْ أَزَلْ أَسْأَلُ عَنْهَا حَتَّی آیَسْتُ مِنْهَا فَلَمَّا وَافَیْتُ مَکَّهَ حَلَلْتُ عَیْبَتِی وَ فَتَحْتُهَا فَإِذَا أَوَّلُ

مَا بَدَا عَلَيَّ مِنْهَا الصُّرَّهُ وَ إِنَّمَا كَانَتْ خَارِجاً فِي الْمَحْمِلِ فَسَقَطَتْ حِينَ تَبَدَّدَ الْمَتَاعُ قَالَ وَ ضَاقَ صَدْرِي بِبَغْدَادَ فِي مَقَامِي فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَخَافُ أَنْ لَا أَحُجَّ فِي هَذِهِ السَّنَهِ وَ لَا أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي وَ قَصَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ أَقْتَضِيهِ جَوَابَ رُقْعَهٍ كُنْتُ كَتَبْتُهَا فَقَالَ صِرْ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ يَجِيئُكَ رَجُلٌ يُخْبِرُكَ بِمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَصَدْتُ الْمَسْجِدَ وَ بَيْنَا أَنَا فِيهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ سَلَّمَ وَ ضَحِكَ وَ قَالَ لِي أَبْشِرْ فَإِنَّكَ سَتَحُجُّ فِي هَذِهِ السَّنَهِ وَ تَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِكَ سَالِماً إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَ قَصَدْتُ ابْنَ وَجْنَاءَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتَرِيَ لِي وَ يَرْتَادَ لِي عَدِيلًا فَرَأَيْتُهُ كَارِهاً ثُمَّ لَقِيتُهُ بَعْدَ أَيَّامٍ فَقَالَ لِي أَنَا فِي طَلَبِكَ مُنْذُ أَيَّامٍ قَدْ كُتِبَ إِلَيَّ أَنْ أَكْتَرِيَ لَكَ وَ أَرْتَادَ لَكَ عَدِيلًا ابْتِدَاء(۵۸)

حسن بن فضل بن زید یمانی گفت: پدرم [فضل بن زید] با خطّ خودش نامه ای برای حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشت و پرسش هایی را مطرح کرد و جواب دریافت نمود. سپس خودم نامه ای نوشتم و جواب دریافت نمودم.

پس از آن شخص دیگری از اصحاب ما «شیعه» نامه ای بر......حضرت صاحب الامر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشت، امّا جوابی دریافت نکرد. البتّه ما پس از آن که از علّت نرسیدن جواب نامه جست و جو کردیم، یافتیم که آن شخص، در عقیده اش تحوّلی پیدا شد و به عقیده قِرمَطی پیوست.

حسن بن فضل می گوید: به قصد زیارت به طرفِ عراق حرکت کردم و وارد طوس شدم و تصمیم گرفتم، آن قدر در آن جا بمانم تا

تکلیفم روشن شود و به حاجتم برسم و حتّی اگر تا موقع رسیدن به حاجتم، مجبور شوم با گدایی روزگار بگذرانم، چنین می کنم.

حسن بن فضل می گوید: در خلال این زمان که در آن جا ماندم، از ترس این که مبادا امسال به حج نرسم و توفیق مناسک از من گرفته شود، دل تنگ شدم.

در این میان روزی به حضور محمد بن احمد رسیدم و از او نظر خواستم.

او به من گفت: به فلان مسجد برو، در آن جا به شخصی برخورد می کنی. [اشاره به این که مشکل تو آن جا حل می شود.]

حسن بن فضل می گوید: به آن مکان رفتم. بعد شخصی وارد شد، نگاهش که به من افتاد خندید. و گفت: غمگین نباش، چون تو در همین سال به حج مشرّف می شوی و به سلامت نزد خانواده ات باز می گردی.

حسن بن فضل گوید: مطمئن شدم و آرامش قلبی پیدا کردم. و با خود می گفتم: این آرامش، مصداق همان عشق دیدار یار است و خدای را سپاس که به هر آن چه خواستم رسیدم.

حسن بن فضل گوید: سپس وارد سامرّا شدم. در آن جا کیسه ای به دستم رسید، که یک قطعه پارچه و چند دینار در آن بود. غمگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد اهل بیت علیهم السلام این است؟ کنایه از این که من به دنبالِ رفعِ گرفتاری هایم هستم و می خواهم امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را ببینم، امّا آن ها برایم این دینارها را می فرستند؟!

به همین دلیل نادانی کردم، آن ها را برگرداندم. کسی که آن دینارها را آورده بود، نامه و دینارها را گرفت و هیچ حرفی نزد و کلمه ای

نگفت. امّا پس از آن که او رفت، به شدّت پشیمان شدم و در دلم گفتم: ای وای! با این برگرداندن هدایای مولایم، نسبت به امامم کافر شدم.

به همین دلیل نامه ای جهت اقرار به گناه و اظهار پشیمانی و طلب توبه نوشتم و تصمیم گرفتم اگر آن قاصد برگردد، نامه را به او بدهم. و خود از نگرانی دست به هم مالیدم و در این مورد با خود می اندیشیدم که اگر مولای من به نفهمی من نگاه نکند و من را عفو کند و دینارها را دوباره به من برگرداند، سربندِ همیان را باز نمی کنم و در پول ها تصرّف نمی کنم، تا محموله را به پدرم برسانم، زیرا که او آگاه تر از من است و می داند با آن پول چه کند.

پس از چندی همان فرستاده بازگشت، در حالی که خطاب به آن فرستاده که پول را از من گرفته و برگردانده بود، نامه ای رسید که:

بد کردی که پول را باز آوردی، بلکه می خواستی آن شخص [حسن بن فضل را راهنمایی کنی و بگویی که رسم ما این است که به دوستان خویش هدیه می دهیم. حتّی خودشان تقاضا می کنند که پولی به آن ها بدهیم، تا اموالشان متبرّک شود.

و خطاب به من هم نوشته بود:

اشتباه کردی که احسان ما را باز گرداندی و حال که توبه کردی، خداوند توبه ات را می پذیرد و امّا چون نیّتت این بود که اگر ما پول را دوباره برگرداندیم، هیچ تصرّفی در آن نمی کنی و برای خرجی راه از آن مصرف نخواهی کرد، حال که برای مصرفِ راه، نیاز به آن نداری ما هم از دوباره فرستادن دینارها منصرف شدیم، و آن را

برای دیگران مصرف می کنیم.

امّا آن دو قطعه پارچه ای که از پیش فرستادیم و نپذیرفتی، اکنون دوباره برایَت ارسال کردیم، زیرا که به آن نیاز پیدا می کنی و باید با آن مُحرم شوی.

حسن بن فضل می گوید: از آن پس دو نامه نوشتم و نامه سوّم را که خواستم بنویسم، ترسیدم باعثِ ناراحتیِ امام شود. پس از چندی جوابِ آن نامه و نیز پاسخ آن چه که قصد کرده بودم بنویسم، امّا ننوشتم، رسید. و خداوند را سپاس گفتم.

در نهایت بایـد بگویم، من از قبل پس از آن که ابن وجناء از پـذیرفتن من در کاروان خویش برای حـج تعلّل کرد، با جعفر بن ابراهیم نیشابوری در همان نیشابور قرار گذاشتم که با کاروان او بروم. امّا پس از این جریان ها، ابن وجناء با من برخورد کرد و گفت:

ای حسن بن فضل! من به دنبالت می گشـتم. به من گفتند تو دوست داری هم کاروان من شوی و سفارش کردند که احترام تو را نگه دارم و تو را به عنوان هم کاروان خود بپذیرم.

فصل دوم: معارف در کلام امام

الف) قرآن در کلام امام

امام و برکت

عن الثقه أحمـد بن محمـد الأیـادی رحمه الله یرفعه إلی محمـد بن صالـح الهمـدانی أحـد الوکلاء المـذکورین قـال کتبت إلی صاحب الزمان علیه السـلام إن أهل بیتی یؤذونی و یقرعونی بالحـدیث الذی روی عن آبائک علیهم السـلام أنهم قالوا خدامنا و قوامنا شر خلق الله فکتب ویحهم أ ما علموا أن الله عز و جل ذکرنا و ذکرکم فی کتابه وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَهً شبهنا و إیاکم بالقری فنحن و الله القری التی بارک فیها و أنتم القری الظاهره(۵۹)

محمد بن صالح هَمْدانی یکی از معتمدینِ حضرت مهدی – عجّل

اللّه تعالی فرجه الشّریف - می گوید:

طیِّ نامه ای برایِ حضـرت نوشـتم که خانواده من، مرا مورد ملامت قرار می دهنـد و این عملِ آنان به خاطر روایتی است که از پدرانت نقل شده است که فرمودند: «خادمین ما [امامان معصوم علیهم السلام و نمایندگانِ ما بدترین خلقِ خدا هستند.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - طیّ نامه ای برایم نوشتند:

وای بر آن هـا! [خـانواده ات . آیا خانواده ات نمی داننـد که خداونـد تبارک و تعالی نامِ ما و نامِ شـما را در قرآنِ کریم آورده اسـت، آنجـا کـه در قرآن کریـم می فرمایـد: «و میـان آن هـا و شـهرهایی کـه برکت داده بـودیم، آبـادی هـای آشـکاری قرار دادیم.»(۶۰) خداوند ما و شما را تشبیه به شهر کرده است.

به خدا قسم! ما آن شهری هستیم که خداوند در آن شهر برکت داده است و شما آن آبادی های آشکار هستید، که واسطه بین ما و مردم می باشید.

مصداقِ آیه قرآن

الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ بَزِیعٍ مُعَنْعَناً عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ یَقُولُ أَیُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِینَ وَعَدَکُمُ اللَّهُ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ(۶۱)

زید بن علی بن حسـین علیهما السـلام می گوید: وقتی قائم آل محمد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور کند، خطاب به مردم می گوید:

ای مردم! ما هستیم همان کسانی که خداوند در قرآن وعده آمدن آن ها را داده و در وصف آنان فرمود: «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن ها قدرت ببخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند

و پایان همه کارها برای خداوند است.

برترین موعظه قرآنی

العالم الجلیل الشیخ یوسف البحرینی فی اللؤلؤه فی ترجمه العالم الشیخ إبراهیم القطیفی المعاصر للمحقق الثانی عن بعض أهل البحرین أن هذا الشیخ دخل علیه الإمام الحجهعلیه السلام فی صوره رجل یعرفه الشیخ فسأله أی الآیات من القرآن فی المواعظ أعظم فقال الشیخ «إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»(۶۲) فقال صدقت یا شیخ ثم خرج منه فسأل أهل البیت خرج فلان فقالوا ما رأینا أحدا داخلا و لا خارجا(۶۳)

عالم بزرگوار شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤ البحرین در شرحِ حال شیخ ابراهیم قطیفی نقل کرده است که اهالی بحرین گفته اند: آن بزرگوار به حضورِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است.

داستانِ این ملاقات این گونه است که آن حضرت، در چهره شخص دانشمندی که شیخ ابراهیم او را می شناخت، وارد منزل شیخ شد و از ایشان پرسید:

برای موعظه کدام یک از آیات قرآن کریم مهم تر است؟ شیخ ابراهیم پاسخ داد: آن جا که خداوند می فرماید: «کسانی که آیات ما را تحریف می کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان، در قیامت به عرصه محشر می آید؟! هر کاری می خواهید بکنید، او به آن چه که انجام می دهید، بینا است».

حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

راست گفتی ای شیخ!

در این حال از منزل بیرون رفت.

شیخ ابراهیم از اهل خانه پرسید: آیا فلانی که الان این جا

بود، از در بیرون رفت؟

اهل خانه گفتند: کسی نیامده بود. ما کسی را ندیدیم که وارد یا خارج شود!

تلاوت قرآن پس از تولّد

عن حکیمه قالت دخلت یوما علی أبی محمدفقال یا عمه بیتی عندنا اللیله فإن الله سیظهر الخلف فیها قلت و ممن قال من نرجس قلت فلست أری بنرجس حملاـ قال یا عمه إن مثلها کمثل أم موسی لم یظهر حملها بها إلا وقت ولادتها فبت أنا و هی فی بیت فلما انتصف اللیل صلیت أنا و هی صلاه اللیل فقلت فی نفسی قد قرب الفجر و لم یظهر ما قال أبو محمد فنادانی أبو محمدعلیه السلام من الحجره لا تعجلی فرجعت إلی البیت خجله فاستقبلتنی نرجس و هی ترتعد فضممتها إلی صدری و قرأت علیها قل هو الله أحد و إنا أنزلناه و آیه الکرسی فأجابنی الخلف من بطنها یقرأ کقراءتی قالت و أشرق نور فی البیت فنظرت فإذا الخلف تحتها ساجد لله تعالی إلی القبله فأخذته فنادانی أبو محمدعلیه السلام من الحجره هلمی بابنی إلی یا عمه قالت فأتیته به فوضع لسانه فی فیه و أجلسه علی فخذه و قال انطق یا بنی بإذن الله فقال أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم وَ «نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ»(۶۴) و صلی الله علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمه الزهراء و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و

محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی أبی(۶۵)

در روایت آمده است: جناب حکیمه خاتون دختر امام جوادعلیه السلام و عمّه امام حسن عسکری علیه السلام(۶۶) نقل می کند در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری برادر زاده ام امام عسکری علیه السلام برایَم پیغام فرستاد و مرا به افطار دعوت کرد و همان شب وعده، به دنیا آمدن حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - را به من داد. من عرض کردم: از چه کسی این فرزند به دنیا می آمد؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نرجس.(۶۷) به دلیل این که من آثارِ حمل را در نرجس نمی دیدم، تعجّب کردم که در این حال حضرت فرمود: جریان حامله شدن نرجس از جهتِ آثار حمل، مانند مادر حضرت موسی علیه السلام است و تا آخرین ساعات در ظاهر جسم او چیزی معلوم نیست.

در همان شب در هنگامه صبح بود پس از به دنیا آمدن امام زمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - دیدم امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - فرمود: «فرزندم به قدرت خدا سخن بگو.»

آن حضرت ابتدا جمله «أعوذ باللّٰه من الشیطان الرّجیم» را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از آن ها «بنی اسرائیل» بیم داشتند، نشان دهیم.

حکیمه خاتون فرمود: حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - پس از قرائتِ قرآن فرمود:

درود خداوند

بر پیامبرِ خـدا – که درود و سـلام خـدا بر او و بر خاندانش باد – و بر امیر مؤمنان حضـرت علی علیه السـلام و فاطمه زهراعلیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام امام سجّاد و حضرت محمد بن علی علیه السـلام و حضـرت جعفر بن محمدعلیه السـلام و حضـرت موسـی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السـلام و حضـرت محمد بن علی علیه السـلام و حضـرت علی بن محمدعلیه السـلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام پدرم باد.

و در روایت دیگر آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِیلَـانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَـدِّهِ عَنْ غِیَـاثِ بْنِ أَسَـدٍ قَـالَ سَـمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ یَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلَفُ الْمَهْدِیُّ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَی عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِداً لِرَبِّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلام(۶۸)

راوی می گویـد: محمـد بن عثمان عَمْری قدس سـره گفت: وقتی آن جانشـین – یعنی حضـرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – متولّد شد، از بالایِ سـرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می فرمود:

خداوند خودش گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشـتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهد.

در حالی که خداوند در

تمام جهان بر پای دارنـده عـدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البتّه که در نزد خدا تنها دینِ مورد قبول، دین اسلام است.

تفسیر کهیعص(۶۹)

سَأَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمَ علیه السلام عَنْ تَأْوِيلِ كهيعص قَالَ علیه السلام هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلَ علیه السلام فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّاعلیه السلام إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ علیه السلام سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا بَالِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَةً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدْمَعُ عَيْنِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ كهيعص فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُه(۷۰)

سعـد بن عبـداللّه قمی می گویـد: پس از آن که در مناظره با بعضـی از ناصبی ها دچار مشـکل شـدم، حـدود چهل پرسـش را نوشـتم و رفتم که از عالِم شـهر، احمـد بن اسـحاق بپرسم. گفتنـد که او به سـفر برای ملاقات با امام عسـکری علیه السـلام رفته است.

من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضـر امام حسن عسـکری علیه السـلام مشـرّف شدیم. احمد بن اسحق کیسه ای از وجوهات آورده بود که تقدیم کند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسرم مهدی بده.

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – که کودکی روی زانوی پدر

بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام ها را از حلال ها جدا کرد، امّا احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در محلّ اقامت جا گذاشت و فراموش کرد که بیاورد. و حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – به یادش آورد.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضورِ ما آمدی؟ گفتم: احمد بن اسحاق تشویقم کرد که می توانم به زیارتِ شما بیایم.

آن حضرت فرمود: پس آن مسایل را که می خواستی بپرسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می خواهم بپرسم.

حضرت فرمود: از پسرم بپرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف –.

حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

سَلْ عمّا بذالک منها.

هر چه در ذهن داری بپرس.

سعد بن عبداللَّه قمی می گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آن ها این بود که عرض کردم: یا بن رسول اللَّه! از تفسیر کلمه «کهیعص» برایم بگو.

حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آن ها را به اطّلاع بنده اش، حضرت زکریاعلیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمدصلی الله علیه وآله نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریّا از خداوند خواست، اسم های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمّدعلیه السلام، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و با این نام ها غم و غصّه اش از

بین می رفت و انـدوهش به خوشـی تبـدیل می گشت. امّـا وقتی به نـام مبـارک امـام حسـین علیه السـلام می رسـید، اشک در چشمانش حلقه می زد و نفس هایش به شماره می افتاد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می شود که وقتی نامِ چهار نفر اوّل از پنـج تن را می برم، با نام آن ها تسلّای خاطر پیـدا می کنم و اندوهم برطرف می گردد. امّا وقتی نامِ امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می کنم، اشکم جاری می شود و آه از جگرم بلند می شود؟

خداونـد داسـتان امـام حسـین علیه السـلام را برای زکریّا نقل کرد و فرمود: «کهیعص» پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هاء» علامت شـهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امـام حسـین علیه السـلام روا داشت؛ و «عین» علامـت عطش و تشـنگی امـام حسـین علیه السـلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.

استخاره

العلامه الحلی رحمه الله فی منهاج الصـلاح قال نوع آخر من الاسـتخاره رویته عن والـدی الفقیه سدید الدین یوسف بن علی بن المطهر رحمه الله عن السـید رضـی الدین محمد الآوی الحسـینی عن صاحب الأمرعلیه السـلام و هو أن یقرأ فاتحه الکتاب عشر مرات و أقله ثلاث مرات و الأدون منه مره ثم یقرأ إِنَّا أَنْزَلْناهُ عشر مرات ثُمَّ یَقْرَأُ هَذَا الـدُّعَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ لِعِلْمِکَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِیرُکَ لِحُسْنِ ظَنِّی بِکَ فِی الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِیُّ قَدْ نِیطَتْ بِالْبَرَکَهِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِیهِ وَ حُفَّتْ بِالْکَرَامَهِ أَیَّامُهُ وَ لَیَالِیهِ فَخِرْ لِی فِیهِ خِیَرَهً تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذَلُولًا تَقْعَضُ أَیَّامَهُ سُرُوراً اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَأْتَمِرُ

وَ إِمَّا نَهْیٌ فَأَنْتَهِی اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ بِرَحْمَتِکَ خِیَرَةً فِی عَافِیَةٍ ثُمَّ یَقْبِضُ عَلَی قِطْعَةٍ مِنَ السُّبْحَهِ وَ یُضْمِرُ حَاجَتَهُ وَ یُخْرِجُ إِنْ کَانَ عَدَدُ تِلْکَ الْقِطْعَهِ زَوْجاً فَهُوَ افْعَلْ وَ إِنْ کَانَ فَرْداً لَا تَفْعَلْ أَوْ بِالْعَکْسِ(۷۱)

از امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در مورد چگونگی استخاره(۷۲) و آداب آن سؤال شد. آن حضرت در جواب در مورد استخاره با تسبیح نوشتند:

سوره حمد را ده مرتبه بخواند و اگر بخواهد کمتر کند، سه دفعه بخواند و اگر باز هم خواست کمتر کند، حدّاقلّ یک مرتبه بخواند، سپس سوره قدر را ده مرتبه بخواند، سپس این دعایی که در ذیل می آید را سه مرتبه بخواند:

پروردگارا! از تو طلب خیر می کنم، زیرا تو به عاقبت امور آگاهی داری و به خاطر حسن ظنّ به تو در آمال و آرزوها، از تو طلب مشورت می کنم.

پروردگارا! اگر این کاری که من می خواهم انجام دهم، از کارهایی است که جوانب گوناگون آن به برکت اتّصال دارد و روز و شبش پر از کرامت و خوش بختی است، پس طوری برای من تکلیف معیّن کن که آفتاب سعادت، فرمان بر و نرم خو به سوی من آید.

پروردگارا! در این تکلیفی که برایم با استخاره مشخّص می کنی، اگر امر باشد، اطاعت خواهم کرد و اگر نهی باشد، از آن کار دوری می جویم. پروردگارا! من در این استخاره با امید به رحمت تو از تو خیر و برکتِ گوارا می خواهم.

پس از آن، قطعه ای از دانه های تسبیح را در مشت خود قرار می دهد و نیّت می کند و آن مقداری را که در مشت قرار گرفت می شمارد، اگر زوج بود، اشاره

به امر کردن بر انجام کار است و اگر فرد بود، اشاره بر ترکِ آن کار است.

و یا برعکس یعنی اگر پس از گرفتن مقداری از دانه های تسبیح اگر نیّت کرده است که زوج را امر حساب کند و فرد را نهی، همان است، و یا برعکس اگر فرد را امر و زوج را نهی نیّت کرده است، همان است.

استخاره مصریّه

قَالَ رَأَیْتُ بِخَطِّی عَلَی الْمِصْبَاحِ وَ مَا أَذْکُرُ الْآنَ مَنْ رَوَاهُ لِی وَ لَا مِنْ أَیْنَ نَقَلْتُهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ الِاسْتِخَارَهُ الْمِصْرِیَّهُ عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَیْهِ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ یَکْتُبُ فِی رُقْعَتَیْنِ خِیَرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَهَ وَ یَکْتُبُ فِی إِحْدَاهُمَا افْعَلْ وَ فِی الْأُخْرَی لَا تَفْعَلْ وَ یَتْرُکُ فِی بُنْدُقَتَیْنِ مِنْ طِینٍ وَ یَرْمِی فِی قَدَحٍ فِیهِ مَاءٌ ثُمَّ یَتَطَهَّرُ وَ یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ وَ یَدْعُو عَقِیبَهُمَا اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ خِیَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَیْکَ أَمْرَهُ وَ أَسْلَمَ إِلَیْکَ نَفْسَهُ وَ تَوَکَّلَ عَلَیْکَ فِی أَمْرِهِ وَ اسْتَسْلَمَ بِکَ فِیمَا نَزَلَ بِهِ أَمْرُهُ اللَّهُمَّ خِرْ لِی وَ لَا تَخِرْ عَلَیَّ وَ أَعِنِّی وَ لَا تُعِنْ عَلَیَّ وَ مَکِّنِّی وَ لَا تُمَکِّنْ مِنِّی وَ اهْدِنِی لِلْخَیْرِ وَ لَا تُضِلَّنِی وَ أَرْضِنِی بِقَضَائِکَ وَ بَارِکْ لِی فِی قَدَرِکَ إِنَّکَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تُعْطِی مَا تُرِیدُ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَتِ الْخِیَرَهُ لِی فِی أَمْرِی هَذَا وَ هُوَ کَذَا وَ کَذَا فَمَکِّنِّی مِنْهُ وَ أَقْدِرْنِی عَلَیْهِ وَ أْمُرْنِی بِفِعْلِهِ وَ أَوْضِحْ لِی طَرِیقَ الْهِدَایَهِ إِلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ اللَّهُمَّ غَیْرَ ذَلِکَ فَاصْرِفْهُ عَنِّی إِلَی الَّذِی هُوَ خَیْرٌ لِی مِنْهُ فَإِنَّکَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ثُمَّ تَسْجُدُ سَجْدَةً وَ تَقُولُ فِيهَا أَسْتَخِيرُ اللَّهَ خِيَرَةً فِي عَافِيَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ تَتَوَقَّعُ الْبَنَادِقَ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّقْعَةُ مِنَ الْمَاءِ فَاعْمَلْ بِمُقْتَضَاهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى(۷۳)

در روایتی آمده است: راوی می گوید: من دست نوشته ای به حاشیه کتاب مصباح دیدم و آن نوشته این است:

استخاره مصریّه که در دو کاغذ جداگانه نوشته می شود و از مولای ما امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است، آن است که فرمود:

درخواست خیر و برکت از خدا و پیامبرش، برای فلان شخص فرزندِ فلانه زن [در روایت عنوان فلانه، مسمّای مادر آمده است و در یکی از آن دو ورقه می نویسد، «انجام بده» و در ورقه دیگر می نویسد «انجام نده».

بعد آن دو ورقه را در بطری جداگانه قرار داده و در ظرفی پر از آب می اندازد. سپس وضو می گیرد و دو رکعت نماز می خواند و بعد از نماز این دعا را می خواند:

پروردگارا! من همانند کسی که امور خویش را به تو واگذار کرده باشد، و خود را تسلیم تو کرده باشد و در کارِ خود بر تو توکّل کرده باشد و در مورد همه بلاها و خیراتی که بر او نازل می شود، تسلیم اراده تو باشد، از تو طلب خیر می کنم.

پروردگارا! برای من انتخاب خیر نما و انتخاب خیرم را به خودم واگذار نکن.

پروردگارا! به من کمک کن و کمک به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا یاری کن و یاری به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا در رفاه قرار ده و تأمینِ رفاه برای خودم را، به خودم واگذار نکن.

و مرا به سوی خیر و نیکی

هـدایت فرما و از گمراهی رهایم کن و مرا راضـی به قضای خود قرار ده و انـدازه روزی خود را بر من مبارک گردان، زیرا تو هر چه را که بخواهی انجام می دهی و هر چه را که بخواهی اعطاء می کنی.

پروردگـارا! اگر خیر من در همین کـاری است که می خواهم انجام دهم، پس توان انجام آن را به من بـده و انجام آن را برای من مقدّر فرما و مرا مأمور انجام آن قرار ده و راهِ رسیدن به انجام آن عمل را به من نشان بده.

و ای خـدای من!اگر خیر من در غیر از این کـاری است که من می خواهم انجـام دهم، پس این کار را از من دور کن و مرا بر کار دیگری که خیر من در آن باشـد، راهنمایی کن. زیرا تو قادری و من فاقد قدرتم، و تو آگاه هستی و من ناآگاه، و تو آگاه بر پنهان هایی. ای رحم کننده بر رحم کنندگان.

سپس سجده ای انجام می دهی و در سجده صد مرتبه می گویی: از خدا طلب خیر می کنم، همچون کسی که برای رسیدن به عافیت و سـلامتی از خدا طلب خیر می کند. سپس سر از سجده بر می داری و یکی از بطری ها را از آب بیرون می آوری، هر ورقه ای که از آب بیرون آمد، به تناسبِ آن عمل می کنی. اگر خدا بخواهد و به صلاحِ تو باشد، به مقصود خواهی رسید.

استخاره بعد از نماز حاجت

دُعَاءُ مَوْلَانَا الْمَهْدِیِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَی آبَائِهِ الطَّاهِرِینَ فِی الِاسْتِخَارَاتِ وَ هُوَ آخِرُ مَا خَرَجَ مِنْ مُقَدَّسِ حَضْرَتِهِ أَیَّامَ الْوِکَالَاتِ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِی کِتَابٍ جَامِعٍ لَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ اسْتِخَارَهُ الْأَسْمَاءِ الَّتِی

عَلَيْهَا الْعَمَلُ وَ يَدْعُوا بِهَا فِي صَلَاهِ الْحَاجَهِ وَ غَيْرِهَا ذَكَرَ أَبُو دُلَفٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهَا آخِرُ مَا خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی عَزَمْتَ بِهِ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهُمَا ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی عَزَمْتَ بِهِ عَلَی عَصَا مُوسَی فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَهِ إِلَيْکَ حَتَّی قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُبْلِی بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَ تُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَ أَسْأَلُکَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْکَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْراً لِی فِی دِينِی وَ دُنْيَایَ وَ آخِرَتِی أَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً وَ تُهَيِّئَهُ وَ تُسَهِّلَهُ عَلَيَّ وَ تَلْطُفَ لِی فِيهِ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ شَرّاً لِی فِی دِينِی وَ دُنْيَایَ وَ آخِرَتِی أَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً وَ أَنْ تَصْرِفَهُ عَنِّی بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ تُرْضِيَنِی بِقَضَائِکَ وَ تُبَارِکَ لِی فِی قَدَرِکَ حَتَّی لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ شَیْ ءٍ أَخَّرْتَهُ وَ لَا تَأْخِيرَ شَیْ ءٍ عَجَّلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ(۷۴)

مرحوم علّامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است که ابودلف محمد بن مظفر، پس از بیانِ دعایِ ذیل گفته است؛ این آخرین توقیع شریف برای نماینده خاصّ است و نیز مرحوم مجلسی رحمه الله آورده است که محمد بن علی بن محمد، در کتاب جامعی که دارد، این دعا را

به عنوان دعای استخاره بعد از نماز حاجت، که از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رسیده است، نقل کرده است.

آن دعا به این شرح است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! تو را به آن نامت که به وسیله آن، زمین و آسمان ها را خلق کردی و به آنان گفتی: به میل و رغبت خود و یا با بی میلی به سوی من آیید و آن ها گفتند: بلکه با میل به سوی تو می آییم، قَسَم‌َت می دهم؛ و تو را به آن نامی که با آن نام، به عصای موسی دستور دادی، تا همه بافته های ساحران را بلعید، قَسَمَت می دهم؛ و به احترام آن نامی که به وسیله آن دل های ساحران را به سوی خود جلب کردی، تا آن جا که گفتند: به خدای جهان ها و خدای موسی و هارون ایمان آورده ایم، از تو که خدای جهانیان هستی درخواست می نمایم؛

و به احترام آن قدرتی که به وسیله آن به هر مخلوق جدید، رشد و بالندگی می دهی و هر بالنده ای را خلق می کنی، از تو می خواهم، و به احترام همه حقوقی که تو بر مخلوقات داری، از تو درخواست می کنم؛

و به احترام همه حقوقی که برای مخلوقات، بر خودت واجب دانسته ای، از تو درخواست می کنم، اگر این کاری که می خواهم انجام دهم، خیر دنیا و دین و آخرتم در آن است، پس بر محمّد و خاندانش علیهم السلام درود و رحمت فرست و این کار را بر من گوارا و آسان گردان، و با رحمت خود، ای مهربان ترین مهربانان، سایه لطف خویش را در این کار بر من بگستران.

و اگر این کار مضرّ به حال

دنیا و آخرت من است، پس بر محمّد و خاندانش درود و رحمت فرست و به هر گونه که خود خواستی، آن شرّ و بدی را از من دور کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده واندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، تا در مورد چیزی که تو آن را به تأخیر انداخته ای، خواستار تعجیل نباشم و نیز در مورد چیزی که تو خواستار زود آمدن آن شده ای، هرگز خواستار تأخیر در آمدنش نباشم، زیرا که هیچ قدرتی نیست، مگر این که متّکی به قدرت بی پایان خداوندی است. ای بزرگ، ای بزرگوار، ای صاحب شکوه و کرامت.

استخاره با ورقه

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَعْرِضُ لَهُ الْحَاجَهُ مِمَّا لَا یَدْرِی أَنْ یَفْعَلَهَا أَمْ لَا فَیَأْخُذُ خَاتَمَیْنِ فَیَكْتُبُ فِی أَحَدِهِمَا نَعَم افْعَلْ وَ فِی الْآخَرِ لَا تَفْعَلْ فَیَسْتَخِیرُ اللَّهَ مِرَاراً ثُمَّ یَرَی فِیهِمَا فَیُخْرِجُ أَحَدَهُمَا فَیَعْمَلُ بِمَا یَخْرُجُ فَهَلْ یَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا وَ الْعَامِلُ بِهِ وَ التَّارِكُ لَهُ أَ هُوَ مِثْلُ الِاسْتِخَارَهِ أَمْ هُوَ سِوَی ذَلِكَ فَأَجَابَ علیه السلام الَّذِی سَنَّهُ الْعَالِمُ علیه السلام فِی هَذِهِ الِاسْتِخَارَهُ بِالرِّقَاعِ وَ الصَّلَاهِ(۷۵)

در حدیثی آمده است: محمّد بن عبداللّه بن جعفر حمیری نقل کرده است که طیّ نامه ای به امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نوشت:

شخصی نیازمند است کاری را انجام دهد و این کار از کارهایی است که نمی داند آن را انجام دهد یا خیر.

برای تعیینِ تکلیف، دو انگشتر بر می دارد و روی یکی می نویسد: آری! انجام بده. و روی دیگری می نویسد:

خیر! انجام نده.

سپس از خداونـد چند بار طلب خیر می کند و بعد دست می برد، یکی از آن انگشترها را برمی دارد و به هر چه در آن نوشـته بود، عمل می کند.

آیا این کار جایز است؟ و آیا عمل کننده به چنین کاری که از این گونه اسـتخاره دسـتور گرفته است و یا کسـی که با دسـتور ترک گرفتن از این استخاره، به این کار اقدام نمی کند، مانند کسی است که با استخاره، تصمیم بر انجام یا ترکِ کاری گرفته باشد؟ و یا جریان غیر از این موارد است؟

آن چه که در این گونه موارد مطرح است و سنّت امام رضاعلیه السلام است، استخاره با رُقعه و ورقه به همراه نماز است.

ب) اعتقادات در کلام امام

توحید

زبان به توحید در هنگام تولّد

اشاره

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسَدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلَفُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِداً لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلام(۷۶)

راوی می گویـد: محمـد بن عثمان عَمْری قدس سره گفت: وقتی آن جانشـین - یعنی حضـرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - متولّد شد، از بالایِ سـرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می فرمود:

خداوند خودش گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست

و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهد.

در حالی که خداوند در تمام جهان برپای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البتّه که در نزد خدا تنها دینِ مورد قبول، دین اسلام است.

رابطه توحید و امامت

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَّالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِعليهم السلام أَنْ يَخْلُقُوا وَ يَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ الْأَئِمَّةَ عَلَى ذَلِكَ وَ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَ رَزَقُوا وَ تَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعاً شَدِيداً فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالُكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمُ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِيَتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَ سَلَّمَتْ وَ أَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَ أَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسْخَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالٍّ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُعليهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يسأله [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِيجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ(۷۷)

ابوالحسن علی بن احمد دلّال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در موردِ مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آن ها ندارد، هم آفرینش و هم روزیِ آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار

داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می کنند، و از خدا می خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی ها را مقرّر می کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمّد بن عثمان [دومین نماینده خاصّ امام زمان] پیگیری شود. آنان نیز طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است.

خداوند تبارك و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست.

امّا امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می دهد.

نبوّت

جانشینی پیامبر

... لَمَّا قَالَ أَخْبِرْنِی عَنِ الصِّدِّیقِ وَ الْفَارُوقِ أَسْلَمَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لِمَ لَمْ تَقُلْ لَهُ بَلْ أَسْلَمَا طَمَعاً لِأَنَّهُمَا كَانَا یُجَالِسَانِ الْیَهُودَ وَ یَسْتَخْبِرَانِهِمْ عَمَّا كَانُوا یَجِدُونَ فِی التَّوْرَاهِ وَ سَائِرِ الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَهِ النَّاطِقَهِ بِالْمَلَاحِمِ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ مِنْ قِصَّهِ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ عَوَاقِبِ أَمْرِهِ فَكَانَتِ الْیَهُودُ تَذْكُرُ أَنَّ مُحَمَّداً ص یُسَلَّطُ عَلَی الْعَرَبِ كَمَا كَانَ بُخْتَ نَصَّرُ سُلِّطَ عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الظَّفَرِ بِالْعَرَبِ كَمَا ظَفِرَ بُخْتَ نَصَّرُ بِبَنِی إِسْرَائِیلَ غَیْرَ

أَنَّهُ كَاذِبٌ فِی دَعْوَاهُ فَأَتَیَا مُحَمَّداً فَسَاعَدَاهُ عَلَی [قَوْلِ] شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ بَایَعَاهُ طَمَعاً فِی أَنْ یَنَالَ کُلٌّ مِنْهُمَا مِنْ جِهَتِهِ وِلَایَهَ بَلَدٍ إِذَا اسْتَقَامَتْ أُمُورُهُ وَ اسْتَتَبَّتْ أَحْوَالُهُ فَلَمَّا أَیِسَا مِنْ ذَلِکَ تَلَثَّمَا وَ صَعِدَا الْعَقَبَهَ مَعَ أَمْثَالِهِمَا مِنَ الْمُنَافِقِینَ عَلَی أَنْ یَقْتُلُوهُ فَدَفَعَ اللَّهُ کَیْدَهُمْ وَ رَدَّهُمْ بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنَالُوا خَیْراً کَمَا أَتَی طَلْحَهُ وَ الزُّبَیْرُ عَلِیّاًعلیه السلام فَبَایَعَاهُ وَ طَمِعَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ یَنَالَ مِنْ جِهَتِهِ وِلَایَهَ بَلَدٍ فَلَمَّا أَیِسَا نَکَثَا بَیْعَتَهُ وَ خَرَجَا عَلَیْهِ فَصَرَعَ اللَّهُ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَصْرَعَ أَشْبَاهِهِمَا مِنَ النَّاکِثِین(۷۸)

سعد بن عبداللّه می گوید: وقتی به عرض حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رساندم که: شخصی از مخالفین، همیشه از من می پرسد بگو ابابکر و عمر با رضایت و رغبت مسلمان شدند و یا با بی میلی و ناخرسندی درونی مسلمان شدند؟

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمودند:

چرا به آن شخص نگفتی که آن دو [ابابکر و عمر] به خاطر طمع مسلمان شدند.

و بعد اضافه فرمودند:

جریان از این قرار است که ابابکر و عمر معمولاً ـ با یهودیان نشست و برخاست داشتند و اخباری را که یهودیان از تورات و دیگر کتب آسمانی، که در مورد حوادث و رویدادهای روزانه و به خصوص جریان ظهور حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و پایان پیروزمندانه آن، دریافت می کرده اند و جویا می شدند و یهودی ها هم به آن دو می گفتند: همان گونه که بخت النّصر بر بنی اسرائیل چیره شد و همه بنی اسرائیل را در برابر خود تسلیم نمود، محمّد هم می آید و بر تمام عرب مسلّط می شود. البتّه با این تفاوت که

محمّدصلی الله علیه وآله وقتی آمد، به دروغ ادّعا می کند که پیامبر است!(۷۹)، پس از این بود که ابابکر و عمر به حضورِ حضرت محمّدصلی الله علیه وآله رسیدند و با گفتن شهادتِ «لااله الّا اللَّه» به کمکِ آن حضرت شتافتند و به طمع این که هر یک از آن دو، بعد از پیروزی حضرت محمدصلی الله علیه وآله و تسلیم شدن عرب و آرام گشتن اوضاع به حکومت یکی از ولایات گماشته شوند، با حضرت محمّدصلی الله علیه وآله بیعت کردند.

و بعد از آن که از رسیدن به حکومت و ریاستِ دلخواه خود، از طرف حضرت محمدصلی الله علیه وآله مأیوس شدند، در بازگشت از جنگِ تبوک، روبند و نقاب بر صورت زدند و به همراه عدّه ای از منافقین(۸۰) همانند خویش از کوه عقبه بالا رفتند، و شتر پیامبرصلی الله علیه وآله را رم دادند تا آن حضرت را به قتل برسانند.

امّا تدبیرِ خداوند بر حیله آنان پیروز شد و خداوند مکر و دشمنی آنان را به خودشان بازگرداند و با همان خشم و کینه بازگشتند و از کار زشت خود، هیچ فایده ای ندیدند.

اتّفاقاً نظیرِ همین مسأله، در زمانِ حضرت علی علیه السلام پیش آمد، که طلحه و زبیر به حضور علیّ بن ابی طالب علیه السلام رسیدند و هر یک از آن دو به طمع رسیدن به حکومت و ریاست یکی از شهرها، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند.

امّا وقتی از رسیدن به پست هایی که لیاقتش را نداشتند، مأیوس گردیدند، بیعت با علی علیه السلام را شکستند و بر علیهِ آن حضرت دست به شورش زدند و خداوند به گونه زمین خوردنِ دیگر عهد شکنان، آن

دو را بر زمین زد و نابود ساخت.

امتحانِ انبیاء

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِی الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيسَی الْقَصْرِيُّ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْ شَيْ‏ءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَا لَکَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍ عليه السلام أَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِی عَنْ قَاتِلِهِ أَ هُوَ عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَدُوَّهُ عَلَی وَلِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ افْهَمْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُخَاطِبُ النَّاسَ بِشَهَادَةِ الْعِيَانِ وَ لَا يُشَافِهُهُمْ بِالْكَلَامِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ أَجْنَاسِهِمْ وَ أَصْنَافِهِمْ بَشَراً مِثْلَهُمْ فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رُسُلًا مِنْ غَيْرِ صِنْفِهِمْ وَ صُوَرِهِمْ لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاءُوهُمْ وَ كَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ مِثْلُنَا فَلَا نَقْبَلُ مِنْكُمْ حَتَّی تَأْتُونَّا بِشَيْ‏ءٍ نَعْجِزُ أَنْ نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَنَعْلَمَ أَنَّكُمْ مَخْصُوصُونَ دُونَنَا بِمَا لَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمُ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِی يَعْجِزُ الْخَلْقُ عَنْهَا فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَ بِالطُّوفَانِ بَعْدَ الْإِنْذَارِ وَ الْإِعْذَارِ فَغَرِقَ جَمِيعُ مَنْ طَغَی وَ تَمَرَّدَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُلْقِيَ فِی النَّارِ فَكَانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخْرَجَ مِنَ الْحَجَرِ الصَّلْدِ نَاقَةً وَ أَجْرَی فِی ضَرْعِهَا لَبَناً وَ مِنْهُمْ مَنْ فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ فُجِّرَ لَهُ مِنَ الْحَجَرِ الْعُيُونُ وَ جُعِلَ لَهُ الْعَصَا الْيَابِسَةُ ثُعْبَاناً فَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيَا الْمَوْتَی بِإِذْنِ

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْبَأَهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنِ انْشَقَّ لَهُ الْقَمَرُ وَ كَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ مِثْلُ الْبَعِيرِ وَ الذِّئْبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ هَذِهِ الْمُعْجِزَاتِ وَ عَجَزَ الْخَلْقُ مِنْ أُمَمِهِمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لُطْفِهِ بِعِبَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَاءَهُ مَعَ هَذِهِ الْمُعْجِزَاتِ فِي حَالٍ غَالِبِينَ وَ فِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَ فِي حَالٍ قَاهِرِينَ وَ فِي حَالٍ مَقْهُورِينَ وَ لَوْ جَعَلَهُمْ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَ قَاهِرِينَ وَ لَمْ يَبْتَلِهِمْ وَ لَمْ يَمْتَحِنْهُمْ لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمِحَنِ وَ الِاخْتِبَارِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمِحْنَةِ وَ الْبَلْوَى صَابِرِينَ وَ فِي حَالِ الْعَافِيَةِ وَ الظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ شَاكِرِينَ وَ يَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَ لَا مُتَجَبِّرِينَ وَ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ عليه السلام إِلَهاً هُوَ خَالِقُهُمْ وَ مُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَ يُطِيعُوا رُسُلَهُ وَ تَكُونَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَ ادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ وَ خَالَفَ وَ عَصَى وَ جَحَدَ بِمَا أَتَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعُدْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْغَدِ وَ أَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي أَ تَرَاهُ ذَكَرَ مَا ذَكَرَ لَنَا يَوْمَ أَمْسِ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ لَأَنْ أَخِرَّ مِنَ السَّمَاءِ

فَتَخْطَفَنِی الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِیَ الرِّیحُ فِی مَکانٍ سَحِیقٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِی دِینِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ بِرَأْیِی وَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِی بَلْ ذَلِکَ عَنِ الْأَصْلِ وَ مَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ(۸۱)

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی می گوید: به همراه جماعتی از جمله علی بن عیسی قیصری، نزد ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله بودیم که شخصی نزدیکش رفت و گفت: می خواستم چیزی بپرسم.

حسین بن روح گفت: بپرس آن چه را که در ذهن داری. آن مرد پرسید: از امام حسین علیه السلام برایم بگو، آیا او ولیّ اللّه بود؟

حسین بن روح گفت: آری. آن مرد پرسید: آیا سزاوار است که خداوند دشمن خودش «عدوّاللّه» را بر ولیّ خودش «ولیّ اللّه» مسلّط کند؟

ابوالقاسم بن روح در جواب گفت:

به آن چه که می گویم دقّت کن.

بدان که خداوند تبارک و تعالی مردم را در حالی که با چشمِ سر او را ببینند، مورد خطاب قرار نمی دهد و با حضور جسمانی با افراد سخن نمی گوید.

امّا خداوند بزرگ رسولانی را از جنس خودِ مردم و از نوعِ خودِ مردم که بشرهایی همانند مردم هستند، به سوی آنان می فرستد. و اگر از غیر هم جنس و هم شکل مردم، رسولانی به سوی آنان می فرستاد، از او دوری می کردند و حرف هایش را نمی پذیرفتند.

از آن طرف وقتی رسولانی از جنس خودِ مردم که می خوردند و در بازار راه می رفتند، به سوی آنان مبعوث شدند، مردم گفتند: شما بشرهایی همانند ما هستید و ما حرف هایتان را نمی پذیریم، مگر این که یک کاری را که ما نتوانیم انجام دهیم، انجام دهید. و معجزه ای بیاورید تا ما بدانیم که تنها شمایید که چنین

کاری می توانید بکنید و ما قادر بر آن نیستیم.

بر این اساس، خداوند توان کارهای اعجازآمیزی را که دیگران از انجام آن عاجز بودند، به پیامبران عنایت فرمود. و از پیامبران الهی، یکی حضرت نوح علیه السلام بود که پس از انذار و ترساندن مردم از عذاب خداوند و اتمام حجّت بر آنان، خداوند به درخواست او، آن طوفان عظیم را آورد که همه سرکش ها و متمرّدین را غرق نمود.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام بود، که در آتش افکنده شد، امّا آتش بر او سرد و ملایم گردید. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت صالح علیه السلام بود که به قدرت خداوند، از درون کوه و قطعه سنگی سخت، شتری بیرون آورد و از پستان های آن شیر جاری ساخت.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت موسی علیه السلام بود که به اذن خداوند، دریا را شکافت و از درون سنگ، برایش چشمه ها برای بهره بردن قومش جاری شد و عصایی که در دست داشت، ماری بزرگ شد و وسایل دروغین ساحران را بلعید و نابود کرد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت عیسی علیه السلام بود که کور مادرزاد و نیز مبتلا به مرض پیسی را شفا داده و مرده ها را زنده کرد و این همه به اذن خداوند انجام می شد و از آن چه که مردم می خوردند و نیز در خانه هایشان ذخیره می کردند، خبر داد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی، حضرت محمدصلی الله علیه وآله بود. همان پیامبری که ماه را دو نیم کرد و چهار پایانی همانند شتر و سوسمار و غیر آن ها با او سخن گفتند. آنگاه که پیامبران الهی این گونه

معجزات را آوردنـد و خلق در مورد آن ها عاجز ماندند و نتوانسـتند مثل آن ها را بیاورند، با این همه، از باب لطف خداوند به بنـدگان و حکمتی که خداونـد در این کار قرار داده بود، این شـد که پیامبران با این همه قدرت اعجاز، باز هم در ظاهر گاهی پیروز و چیره شوند و گاهی شکست بخورند.

که اگر خداونـد در همه حـال پیـامبران را پیروز قرار می داد، و آن هـا را به بلاء گرفتار نمی کرد و امتحان نمی نمود، هر آینه مردم آنان را به جای خداوند و به عنوان خدایان خود انتخاب می کردند و جایگاه با فضیلت صبر و بردباریِ پیامبران بر بلاها و امتحان ها، برای مردم روشن نمی شد.

امّا خداونـد پیامبران را در مورد پیروزی و شـکست، هماننـد دیگر مردمان قرار داد، تا در سـختی و بلا صابر باشـند و در رفاه و پیروزی بر دشمنان، شاکر باشند و در تمام حالات زندگی خود فروتن باشند و از خود راضی و متکبّر نباشند.

و بنـدگان نیز بداننـد که برای پیامبران هم، خـدایی است که خالق و مـدبّر امور پیامبران است، تا مردم خـدا را پرسـتش کنند و مطیع پیامبران الهی باشـند و نیز بر کسانی که در مورد پیامبران غلوّ و زیاده روی کردند و پیامبران را خدا دانسـتند، حجّت تمام شود.

و نیز بر کسـانی که بـا پیـامبران دشـمنی آغـاز کردنـد و به مخالفت برخاسـته و نافرمانی کردنـد و آورده های پیامبران را انکار کردنـد، حجّت تمام باشـد. تا هر کس که هلاک می گردد، بر اساس دلیل و برهان هلاک گردد و هر کس که زنده و جاوید می ماند، بر اساس دلیل و برهان، زنده و جاوید بماند.

محمد

بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله می گوید وقتی این مطلب را شنیدم، به حضورش رسیدم، در حالی که به این فکر بودم که آن چه را که ابن روح برایمان بیان کرد، از طرف خودش بود، یا از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – بیان کرده است؟

در همین حال و بدون این که چیزی بر زبان بیاورم، حسین بن روح شروع به سخن کرد و خطاب به من فرمود:

ای محمّد بن ابراهیم! البتّه اگر از آسمان به طرف زمین بیافتم و در هوا پرنده شکاری من را برباید و یا باد سهمگین مرا در مکانی دوردست بیندازد، برایم دوست داشتنی تر است، از این که از روی هوای نفس خود و با رأی خودم، مطلبی برایتان بگویم، بلکه آن چه را که گفتم، مطابق با اصل است و از حضرت حجّت بن الحسن العسگری – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – شنیدم.

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزدِ پیامبر صلی الله علیه وآله

علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمّد – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبرصلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسد و عرضه می دارد:

... فَیَقُولُ یَا جَدَّاهْ وَصَفْتَنِی وَ دَلَلْتَ عَلَیَّ وَ نَسَبْتَنِی وَ سَمَّیْتَنِی وَ کَنَیْتَنِی فَجَحَدَتْنِی الْأُمَّهُ وَ تَمَرَّدَتْ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا کَانَ وَ أَیْنَ

هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعْقِبْ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً مَا أَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبَرْتُ مُحْتَسِباً وَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جَدَّاه(۸۲)

ای جدّ بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نَسَب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. امّا امّت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولّد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی داشت.

امّا من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می آورم.

مسأله عصمت

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُوسَى علیه السلام فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً فَإِنَّ فُقَهَاءَ الْفَرِيقَيْنِ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ إِهَابِ الْمَيْتَةِ فَقَالَ علیه السلام مَنْ قَالَ ذَلِكَ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى مُوسَى وَ اسْتَجْهَلَهُ فِي نُبُوَّتِهِ لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرُ فِيهَا مِنْ خَطْبَيْنِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةُ مُوسَى علیه السلام فِيهَا جَائِزَةً أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً جَازَ لَهُ لُبْسُهَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ وَ إِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً فَلَيْسَ بِأَقْدَسَ وَ أَطْهَرَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ

غَيْرَ جَائِزَةٍ فِيهِمَا فَقَدْ أَوْجَبَ عَلَى مُوسَى عليه السلام أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَمْ يَعْلَمْ مَا جَازَتِ الصَّلَاةُ فِيهِ مِمَّا لَمْ تَجُزْ وَ هَذَا كُفْرٌ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ التَّأْوِيلِ فِيهِمَا قَالَ إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ غَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ كَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَيِ انْزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَشْغُولًا(۸۳)

سعد بن عبداللّه قمی می گوید: در آن جلسه که به همراه احمد بن اسحاق قمی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به دستور امام، پرسش هایم را از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدم و جواب دریافت کردم.

در یکی از آن پرسش ها از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدم:

ای پسر رسول خدا! بفرمایید چرا خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد «کفش هایت را بیرون آور، که تو در سرزمین مقدّس طوی هستی.»

چون فقهای شیعه و سنّی می پندارند که کفش حضرت موسی از پوست مردارِ حیوان، یعنی حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد، بود.

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

هر کس چنین گفته است به حضرت موسی تهمت زده است و در عین حال به آن حضرت، نسبت جهالت و نادانی داده است، زیرا این که بگویند کفش حضرت موسی از پوست مردار بوده است، یکی از دو اشتباه را باید به حضرت موسی نسبت داده اند.

چون یا نماز خواندن با آن نعلین جایز بود

و یا نبود. اگر بگویید نماز خواندن در آن نعلین(۸۴) برای حضرت موسی جایز بود، پس پوشیدن آن کفش و رفتن در آن مکان مقدّس هم جایز بود، و آن مکان هر اندازه که مقدّس باشد، هرگز از نماز مقدس تر نیست.

و اگر نماز خواندن در آن نعلین جایز نبود، پس لازم می آید که بگوییم حضرت موسی، حلال و حرام را تشخیص نمی داده و نمی دانست که نماز خواندن در چه چیزی جایز است و در چه چیزی جایز نیست و این کفر است.(۸۵)

سعد بن عبداللَّه قمی می گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا! در مورد دو آیه «فاخلع نعلیک» و «انّک بالوادِ المقدّس» بفرمایید منظور چیست؟

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

حضرت موسی در وادی مقدّس با خدای خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا! من همه عشق و علاقه ام را خالصانه و مخلصانه برای تو قرار داده ام و دلم را از غیر تو پاک کرده ام «در حالی که حضرت موسی به خانواده اش محبّت بسیار داشت»، این جا بود که خداوند فرمود: اِخْلَع نَعلَیْکَ، یعنی اگر واقعاً مرا دوست داری و از غیر من دل کنده ای، دوستی و علاقه به خانواده ات را از دلت بیرون کن.

ازدواج پیامبر

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرٍ الْقُمِّیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلٍ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّیِّ قَالَ سَأَلْتُ الْحُجَّهَ الْقَائِمَ فَقُلْتُ مَوْلَانَا وَ ابْنَ مَوْلَانَا إِنَّا رُوِّینَا عَنْکُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله جَعَلَ طَلَاقَ نِسَائِهِ بِیَدِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام حَتَّی أَرْسَلَ یَوْمَ الْجَمَلِ إِلَی عَائِشَهَ إِنَّکِ

قَدْ أَرْهَجْتِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ بِفِتْنَتِكِ وَ وردت [أَوْرَدْتِ] بَنِيكِ حِيَاضَ الْهَلَكَهِ بِجَهْلِكِ فَإِنْ كَفَفْتِ عَنِّى عَزَّ بِكِ وَ إِلَّا طَلَّقْتُكِ وَ نِسَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ كَانَ طَلَّقَهُنَّ وَفَاتُهُ قَالَ مَا الطَّلَاقُ قُلْتُ تَخْلِيَهُ السَّبِيلِ قَالَ فَإِذَا كَانَ وَفَاهُ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ خَلَّى لَهُنَّ السَّبِيلَ فَلِمَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ الْأَزْوَاجُ قُلْتُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْأَزْوَاجَ

عَلَيْهِنَّ قَالَ وَ كَيْفَ وَ قَدْ خَلَّى الْمَوْتُ سَبِيلَهُنَّ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِى يَا ابْنَ مَوْلَاىَ عَنْ مَعْنَى الطَّلَاقِ الَّذِى فَوَّضَ رَسُولُ اللَّهِ حُكْمَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَظَّمَ شَأْنَ نِسَاءِ النَّبِيِّ فَخَصَّهُنَّ بِشَرَفِ الْأُمَّهَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا الشَّرَفَ بَاقٍ لَهُنَّ مَا دُمْنَ لِلَّهِ عَلَى الطَّاعَهِ فَأَيَّتُهُنَّ عَصَتِ اللَّهَ بَعْدِى بِالْخُرُوجِ عَلَيْكَ فَأَطْلِقْ لَهَا فِى الْأَزْوَاجِ وَ أَسْقِطْهَا مِنْ شَرَفِ أُمومَهِ الْمُؤْمِنِينَ(۸۶)

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به سعد فرمود: ای سعد چه چیزی باعث شد که به حضور ما برسی؟ سعد می گوید عرض کردم: ای مولای من! احمد بن اسحاق تشویقم کرد که به حضور مولایم برسم.

حضرت فرمود: البتّه چند مسأله هم داشتی که می خواستی بپرسی. عرض کردم: آری مولای من! جریان همان گونه است که فرمودید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نور چشمم [فرزندم بپرس. و با اشاره مرا به طرف کودکی خردسال راهنمایی کرد.

سپس آن کودک رو به من کرد و فرمود:

هر چه به ذهنت رسید، بپرس!

عرض کردم: ای مولای ما و فرزند مولای ما! از ناحیه شما برای ما روایت کرده اند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، طلاق زن های خویش را به دست حضرت علی علیه السلام قرار داد.

حتّی حضرت علی علیه السلام

در جریان جنگ جمل، برای عایشه پیغام فرستاد که تو با فتنه ای که بر پا کرده ای، بر اسلام و در بین اهل اسلام گرد و غبار کینه را بلند کردی، و با نادانی خودت، فرزندانت را در معرض هلاکت قرار داده ای.

پس اگر دست از دشمنی و جنگ با من برداشتی، که کاری با تو ندارم، والّا از همسری پیامبرصلی الله علیه وآله تو را طلاق می دهم. در حالی که طلاق و جدایی زنان پیامبر، عملاً با وفات آن حضرت صورت پذیرفته بود؟

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – از من پرسید:

طلاق یعنی چه؟ [طلاق را چگونه معنی می کنی؟]

من عرض کردم: زن طلاق می گیرد، یعنی راه ازدواج او با دیگر مردان باز است.

آن حضرت فرمود:

خوب اگر طلاق و جدایی زنان پیامبر با وفات ایشان صورت گرفت، و فرض این است که آنان رها شدند و راه ازدواج آنان با دیگر مردان باز شد، پس چرا نمی توانند شوهر کنند؟

سعد می گوید: عرض کردم: دلیلش آن است که خداوند بزرگ، ازدواج کردن را بر آنان حرام نمود.

آن حضرت فرمود:

با این که وفاتِ پیامبرصلی الله علیه وآله آنان را آزاد کرد، دیگر معنا ندارد که ازدواج کردن بر آنان حرام باشد.

من عرض کردم: ای فرزند مولای من! پس بفرمایید معنای طلاقی که پیامبر اختیارش را در دست حضرت علی علیه السلام قرار داده بود، چیست؟

آن حضرت فرمود:

خداوند بزرگ که نامش مقدّس است، شأن و منزلت زنان پیامبر را باارزش قرار داد و این شرافت را به آنان عنایت فرمود، که مادران امّت اسلام باشند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: این شرافت

براىِ زنان من تا وقتى باقى است، كه در اطاعت خداوند باشند و هر يك از زنان من كه بعد از من، با شوريدن بر تو از اطاعت خداوند بيرون رفت، او را رها كن و طلاقش را بده، تا بتواند شوهر كند و از شرافت مادرِ مؤمنين بودن خارجش كن.

امامت

جايگاه اهل بيت عليهم السلام

تَوْقِيعٌ مِنْهُ عليه السلام امام زمان كَانَ خَرَجَ إِلَى الْعَمْرِيِّ وَ ابْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَدْتُهُ مُثْبَتاً بِخَطِّ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَّقَكُمَا اللَّهُ لِطَاعَتِهِ وَ ثَبَّتَكُمَا عَلَى دِينِهِ وَ أَسْعَدَكُمَا بِمَرْضَاتِهِ انْتَهَى إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمِيثَمِيَّ أَخْبَرَكُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَ مُنَاظَرَتِهِ مَنْ لَقِيَ وَ احْتِجَاجِهِ بِأَنْ لَا خَلَفَ غَيْرُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ تَصْدِيقِهِ إِيَّاهُ وَ فَهِمْتُ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمَا بِهِ مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمَا عَنْهُ وَ أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجِلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَيْرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِيناً وَ شِمَالًا فَارَقُوا دِينَهُمْ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَاسَوْا أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً وَ إِمَّا مَغْمُوراً أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا انْتِظَامَ أَئِمَّتِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْمَاضِي يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عليه السلام يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى

طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ كَانَ نُوراً سَاطِعاً وَ قَمَراً زَهْراً اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ علیه السلام حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدٍ عَهِدَهُ وَ وَصِيَّةٍ أَوْصَى بِهَا إِلَى وَصِيٍّ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايَةٍ وَ أَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيَّتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَ الْقَدَرِ النَّافِذِ وَ فِينَا مَوْضِعُهُ وَ لَنَا فَضْلُهُ وَ لَوْ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ وَ أَزَالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لَأَرَاهُمُ الْحَقَّ ظَاهِراً بِأَحْسَنِ حِلْيَةٍ وَ أَبْيَنِ دَلَالَةٍ وَ أَوْضَحِ عَلَامَةٍ وَ لَأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُغَالَبُ وَ إِرَادَتَهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقَهُ لَا يُسْبَقُ فَلْيَدَعُوا عَنْهُمُ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ لْيُقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سُتِرَ عَنْهُمْ فَيَأْثَمُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سَتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَنْدَمُوا وَ لْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّفْسِيرِ وَ يَقْنَعُوا مِنْ ذَلِكَ بِالتَّعْرِيضِ دُونَ التَّصْرِيحِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ(۸۷)

شیخ طوسی رحمه الله(۸۸) گوید: نامه ای از امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را که به عثمان بن عَمری و فرزندش نوشته شده بود، با خطّ سعد بن عبداللّه که آن را روایت کرده بود دیدم که آن حضرت خطاب به عَمری و فرزندش فرمود:

خداوند شما را در مسیر طاعت و عبادت موفّق بدارد و شما را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و با رضایت خودش از شما، شما را خوش بخت کند.

نکاتی را که در

مورد نظر میثمی «یا هیثمی» و بحث هایی که با مخالفین داشت و این که آنان گفته بودند: برای امام حسن عسکری علیه السلام غیر از جعفر بن علی، وارثی نیست. و میثمی نیز آنان را تصدیق کرده است، همگی به من رسید و نیز همه آن چه را که از جانب اصحابتان نوشتید، دانستم.

من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی بعد از هدایت و از پیگردهای کردار و از پرت گاه های فتنه، به خداوند پناه می برم. زیرا که خداوند بزرگ می فرماید: «الم، آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»(۸۹)

اینان چگونه در فتنه فرو می افتند و در سرگردانی و حیرت مُرَدّد هستند و به چپ و راست تمسّک می کنند؟ آیا اینان از دین خود دست برداشته اند و یا نسبت به دین خود در شک افتاده اند؟ یا این که با حق دشمنی دارند و یا از مضامین روایات راست و درست بی خبرند؟

و یا مضامین روایات را می دانند، امّا دریغ کرده اند از علمِ خود، که همانا زمین خالی از حجّت نیست، یا دریغ کرده اند از شناختن حجّت آشکار «امامِ ظاهر و در معرض دید همگان»، و یا حجّت مخفی از دیدگان. آیا آنان ندانسته اند که امامان معصوم علیهم السلام به طورِ منظّم، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله یکی پس از دیگری آمدند، تا این که به اراده خداوند جریان امر به امام حسن عسکری علیه السلام که اکنون درگذشته است، منتهی شد؟

همان امامی که در جایگاهِ پدرانِ خویش، به هدایتِ مردم به سویِ حق و صراط مستقیم مشغول شد. همان امامانی که نور درخشنده

و ستاره برّاق و ماهِ تابان بودند. پس از آن، خداوند او را به جوار رحمت خود فراخواند و او به روش پدران خویش عمل کرد و قدم جای قدم پدران خود گذاشت و بر مبنای عهدی که متعهّد شده بود، عمل کرد.

و بر اساس وصیّتی که از پدرانِ خود گرفت و به وصیّ مخفی خود سپرد، عمل کرد. آری! همان وصیّ ای که خداوند او را به امر خود، تا زمانی که خود می داند، از دیده ها پنهان ساخت و با خواست خود بر اساس قضای الهی اش و قَدَر در حالِ اجرایش، جایگاه و مکان زندگی اش را نیز مخفی ساخت.

آری! جایگاه و فضیلتِ این قضا و قَدَر الهی در وجود ماست. البتّه اگر خداوند نسبت به آنچه که از او منع کرد، اجازه صادر می نمود و حکم مخفی بودن را که حکم الهی است، برمی داشت، هر آینه من ظاهر می شدم و حق را با زیباترین چهره اش و روشن ترین برهان و واضح ترین نشانه برای آنان کسانی که در تردید واقع شده اند آشکار می ساختم. آن گونه که حق، با تمام جوانبش روشن شود و همه دلیل های آن اقامه گردد.

امّا چه کنم که هیچ چیز بر قضا قَدَر الهی پیروز نمی شود و خواست خداوند قطعی است و رد خور ندارد و هیچ چیز بر اراده او پیشی نمی گیرد.

بنابراین، آنان باید پیروی از هوا و هوس را از خود دور کنند و بر اساس دینی که بر آن بوده اند، استقامت کنند و باقی بمانند و به تفحّص و جست و جو در مورد آن چه را که مخفی از دید آن هاست، نپردازند «در فکر این نباشند» که

امام زمان خود را همیشه و در هر حال که بخواهند، ببینند و بشناسند، که اصرار بر این کار، باعث گناه کار شدن آنان می گردد و هرگز درصدد برنیایند که رازِ پروردگار را بگشایند که این کار برای آنان باعث پشیمانی است و این را بدانند که حق با ماست و در میان ماست؛ البتّه این جمله را غیر از ما، هر کس که بگوید دروغگو و گمراه نااميد است.

پس آنان «کسانی که نسبت به ما تردید کرده اند» همین جمله را «أنَّ الحقَّ فينا و معنا» به خواست خداوند از ما داشته باشند و به آن اکتفا کنند و به همین مقدار قانع شوند و به تفسیر آن نپردازند.

ضرورتِ اطاعت از ائمّه اطهارعلیهم السلام

عَنِ الشَّيْخِ الْمُوَثَّقِ أَبِی عُمَرَ الْعَامِرِیِّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ تَشَاجَرَ ابْنُ أَبِی غَانِمٍ الْقَزْوِينِیُّ وَ جَمَاعَهٌ مِنَ الشِّيعَهِ فِی الْخَلَفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِی غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍعليه السلام مَضَى وَ لَا خَلَفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِی ذَلِكَ كِتَاباً وَ أَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَهِ وَ أَعْلَمُوا بِمَا تَشَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ إِنَّهُ أُنْهِیَ إِلَیَّ ارْتِيَابُ جَمَاعَهٍ مِنْكُمْ فِی الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَهِ فِی وُلَاهِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَهَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا يَا هَؤُلَاءِ مَا لَكُمْ فِی الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِی الْحَيْرَهِ تَنْعَكِسُونَ أَ

وَ مَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَ وَ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْآثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَ يَحْدُثُ فِي أَئِمَّتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ عليهم السلام أَ وَ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَاماً تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عليه السلام كُلَّمَا غَابَ عَلَمٌ بَدَا عَلَمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ إِنَّ الْمَاضِيَ مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عليه السلام حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ فِينَا وَصِيَّتُهُ وَ عِلْمُهُ وَ مَنْ هُوَ خَلَفُهُ وَ مَنْ يَسُدُّ مَسَدَّهُ وَ لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ وَ لَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ سِرَّهُ لَا يَظْهَرُ وَ لَا يُعْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبْهَرُ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَ يُزِيلُ شُكُوكَكُمْ لَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَ لَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغُلٍ مِمَّا قَدِ امْتُحِنَّا مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتُلِّ

الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِی غَیِّهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الْمُدَّعِی مَا لَیْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقَّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِی ابْنَهِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِی أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ وَ سَیُرَدَّی الْجَاهِلُ رِدَاءَ عَمَلِهِ وَ سَیَعْلَمُ الْکَافِرُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الْمَهَالِکِ وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ کُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِیُّ ذَلِکَ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا یَشَاءُ وَ کَانَ لَنَا وَ لَکُمْ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ السَّلَامُ عَلَی جَمِیعِ الْأَوْصِیَاءِ وَ الْأَوْلِیَاءِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً(۹۰)

از ابو عَمْر عامری نقل شده است که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان، در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف کردند و ابن ابی غانم گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت و جانشینی بر جای نگذاشت «گویا امامت بعد از او به آخر رسیده است».

برای از بین رفتن درگیری، آنان نامه ای را تنظیم کردند و مطلب مورد دعوا را در آن یادداشت کردند و در ناحیه مقدّسه قرار دادند و جواب آن طیّ نامه ای به خطِّ امام زمان – عجّل اللّه فرجه الشّریف – به شرحِ ذیل ارسال گردید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند ما و شما را از بلاها به دور بدارد و روحِ یقین را بر ما ببخشاید و در دگرگونی، پناهِ ما و شما باشد.

همانا جریانِ شکّ و حیرت گروهی از شما، به خصوص برخی از بزرگانتان در دین، به ما رسید. و این باعثِ دلتنگیِ ما شد.امّا نه از جهت ضرری که به ما می رسد، بلکه به خاطرِ انحرافی که در زندگی شما ایجاد

شده است، نگرانیم. زیرا خداوند با ماست.

بنابراین نیازی به غیر خداوند نداریم و حق با ماست، پس عقب نشینی افراد از راه ما، به ما آسیبی نمی رساند، چه این که ما مخلوق برتر خداییم و دیگران به خاطر ما آفریده شده اند.

ای گروه! چه شده است که در شک و تردید سرگردانید و در سرگردانی به رو افتاده اید. آیا قول خداوند را نشنیده اید که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و اولوالأمر «=امامان بعد از پیامبر»

آیا از آثار و احادیثی که رسیده است، خبر ندارید که در موردِ امامان گذشته و آینده اتان به شما خبر داده اند. آیا ندیدید که خداوند برای پناه گیرنده شما، پناهگاه هایی را قرار داده است؟ و رهبرانی را که به وسیله آنان هدایت شوید، قرار داده است؟

به طوری که از زمان حضرت آدم تا همین زمان این چنین بوده است. به گونه ای که هر گاه رهبری از دنیا می رفت، رهبری دیگر به جایِ آن ظاهر می شد؟ و هر گاه ستاره ای غروب می کرد، ستاره دیگری رخ می نمود؟

حال که در این زمان خداوند رهبرِتان [امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیاناً خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متّصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟

هرگز! چنین نبوده است و چنین نیست، بلکه تا قیامت امرِ خداوند ظاهر است و رهبری امّت ادامه دارد، هر چند که دشمنان خوش ندارند.

آری! آن امام فقید [امام حسن عسکری علیه السلام با سعادت قدم در جایِ قدمِ پدرانش گذاشته و حرکت کرد و سپس از دنیا رفت، امّا وصیت او و

علم او نزد ما هست. ما همان وصیّ او هستیم و کسی هستیم که در سنگر او نشسته است و هیچ شخصی جز ستمگرِ گناه کار، برای جانشینی او با ما نزاع نمی کند و جز کافر بی منطق، در برابر ما ادّعای جانشینی نمی کند.

و البتّه اگر نه این بود که خواست خدا باید پیروز شود و در این زمان سرّ خدا ظاهر و اعلان نگردد، هرآینه حقّ ما و ولایتِ ما، همچون روزِ روشن ظاهر می شد، به گونه ای که باعث شگفتی عقل هایِتان شود و شکّتان را برطرف کند.

امّا چه باید کرد که آن چه خدا بخواهد همان می شود و هر موعدی سرنوشت خاصّ خودش را دارد.

پس تقوا پیشه کنید و تسلیمِ امر ما باشید و امور را به ما واگذار کنید. و همان گونه که در سابق اوامر و فرامین به دستِ ما امامان علیهم السلام بود، و از این پس نیز هست و شما در تکاپوی همه آن چه را که بر شما پوشیده است، نباشید و به سوی چپ و راست گرایش پیدا نکنید و مقصد نهایی تان را بر اساس سنّت روشن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سویِ ما قرار دهید.

من از سرِ خیر خواهی با شما سخن گفتم و خدا را بر خودم و شما گواه قرار می دهم و اگر نبود آن علاقه و عشقی که به شما و اصلاح امورتان و قرار گرفتن شما در رحمت پروردگار دارم، هرگز شما را مخاطب قرار نداده و با شما سخن نمی گفتم و همانند برخورد با ظالمِ زورگویِ گمراه، غرقِ در گمراهی، دشمن خدا، مدّعی و دروغگو(۹۱)، و منکرِ حقّ کسانی که خدا پیروی از

آنان را واجب کرده است، با شما برخورد می کردم.

و الگویِ من در انتخاب این روش برخورد، سیره نیکوی دختر پیامبر است. و به زودی عنصر نادان، سزای عمل خود را می یابد و به زودی کافر خواهد دانست که عاقبت امر با کیست؟.

خداوند ما و شما را از همه پرتگاه های خطر و سختی و زشتی ها، با رحمت خود حفظ کند، زیرا که متولّی نجات، خداوند است و او است که بر هر کاری توانا است و حافظ و نگهبان ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و بر همه اولیاء و مؤمنین و رحمت خداوند و برکاتش بر همه آنان باد و درود خدا و سلام های خالص او بر پیامبر خدا، محمّدصلی الله علیه وآله باد.

اطاعت از رهبر و مولا

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ نَوْبَخْتَ قَالَ عَزَمْتُ عَلَی الْحَجِّ وَ تَأَهَّبْتُ فَوَرَدَ عَلَیَّ نَحْنُ لِذَلِکَ کَارِهُونَ فَضَاقَ صَدْرِی وَ اغْتَمَمْتُ وَ کَتَبْتُ أَنَا مُقِیمٌ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَهِ غَیْرَ أَنِّی مُغْتَمٌّ بِتَخَلُّفِی عَنِ الْحَجِّ فَوَقَّعَ لَا یَضِیقَنَّ صَدْرُکَ فَإِنَّکَ تَحُجُّ مِنْ قَابِلٍ فَلَمَّا کَانَ مِنْ قَابِلٍ اسْتَأْذَنْتُ فَوَرَدَ الْجَوَابُ فَکَتَبْتُ أَنِّی عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَاثِقٌ بِدِیَانَتِهِ وَ صِیَانَتِهِ فَوَرَدَ الْجَوَابُ الْأَسَدِیُّ نِعْمَ الْعَدِیلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرْهُ عَلَیْهِ قَالَ فَقَدِمَ الْأَسَدِیُّ فَعَادَلْتُهُ(۹۲)

محمد بن علی بن نوبخت گفت: تصمیم گرفتم به زیارتِ خانه خدا بروم و مقدّمات کار را آماده کردم، امّا نامه ای به من رسید که آقا امام زمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

ما به این سفر راضی نیستیم.

قلبم گرفت و اندوهگین شدم و طیّ نامه ای به آقا نوشتم:

من اطاعت می کنم و در وطن می مانم و به حج نمی روم. لکن از این

که از زیارت خانه خدا محروم می شوم، غمی در دل دارم. آن حضرت طیّ نامه ای خطاب به من نوشتند:

از این که امسال به حج نرفتی دل تنگ نباش، چون سال آینده به حج خواهی رفت.

در سال بعد وقتی ایّامِ حج نزدیک شد، نامه ای به امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – نوشتم و درخواست اجازه سفر به حج را نمودم و نوشتم که من با محمّد بن عبّاس قرار گذاشتم که به همراهش بروم و به دیانت و امانت داری او اعتماد دارم.

آن حضرت در جواب نوشتند:

ابوالحسین اسدی طرف قرارداد خوبی است، اگر جزء کاروان های اوّل بود، و کاروانش از راه رسید، کسی را بر او ترجیح نده.

پس از چندی ابوالحسین اسدی وارد شد و من با او قرار گذاشتم به همراهش به حج بروم.

رابطه امامت و توحید

أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَّالُ الْقُمِّیُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَهٌ مِنَ الشِّیعَهِ فِی أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَی الْأَئِمَّهِعلیهم السلام أَنْ یَخْلُقُوا وَ یَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا یَجُوزُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا یَقْدِرُ عَلَی خَلْقِهَا غَیْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ الْأَئِمَّهَ عَلَی ذَلِکَ وَ فَوَّضَ إِلَیْهِمْ فَخَلَقُوا وَ رَزَقُوا وَ تَنَازَعُوا فِی ذَلِکَ تَنَازُعاً شَدِیداً فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالُکُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِکَ لِیُوضِحَ لَکُمُ الْحَقَّ فِیهِ فَإِنَّهُ الطَّرِیقُ إِلَی صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِیَتِ الْجَمَاعَهُ بِأَبِی جَعْفَرٍ وَ سَلَّمَتْ وَ أَجَابَتْ إِلَی قَوْلِهِ فَکَتَبُوا الْمَسْأَلَهَ وَ أَنْفَذُوهَا إِلَیْهِ فَخَرَجَ إِلَیْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِیعٌ نُسْخَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی هُوَ الَّذِی خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ

لَیْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالٍّ فِی جِسْمٍ لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّهُعلیهم السلام فَإِنَّهُمْ یَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَی فَیَخْلُقُ وَ یسأله [یَسْأَلُونَهُ] فَیَرْزُقُ إِیجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ(۹۳)

ابوالحسن علی بن احمد دلّال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آن ها ندارد، هم آفرینش و هم روزیِ آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می کنند، و از خدا می خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی ها را مقرّر می کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمّد بن عثمان [دومین نماینده خاصّ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -] پیگیری شود. آنان نیز طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - پرسیدند و نامه ذیل جوابِ آن پرسش است.

خداوند تبارك و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست.

امّا امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی

با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می دهد.

اهمیت امام شناسی

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرَئِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَيِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكّاً مُرْتَاداً فَخَرَجَ إِلَيْهِ قُلْ لِلْمَهْزِيَارِ قَدْ فَهِمْنَا مَا حَكَيْتَهُ عَنْ مَوَالِينَا بِنَاحِيَتِكُمْ فَقُلْ لَهُمْ أَ مَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ هَلْ أَمَرَ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَ وَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لَهُمْ مَعَاقِلَ يَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَاماً يَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا غَابَ عَلَمٌ بَدَا عَلَمٌ وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرُ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ لَا يَدْخُلُكَ الشَّكُّ فِيمَا قَدِمْتَ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ أَ لَيْسَ قَالَ لَكَ أَبُوكَ قَبْلَ وَفَاتِهِ أَحْضِرِ السَّاعَةَ مَنْ يُعَيِّرُ هَذِهِ الدَّنَانِيرَ الَّتِي عِنْدِي فَلَمَّا أُبْطِئَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ خَافَ الشَّيْخُ عَلَى نَفْسِهِ الْوَحَا قَالَ لَكَ عَيِّرْهَا عَلَى نَفْسِكَ وَ أَخْرَجَ إِلَيْكَ كِيساً كَبِيراً وَ عِنْدَكَ بِالْحَضْرَةِ ثَلَاثَةُ أَكْيَاسٍ وَ صُرَّةٌ فِيهَا دَنَانِيرُ مُخْتَلِفَةُ النَّقْدِ فَعَيَّرْتَهَا وَ خَتَمَ الشَّيْخُ عَلَيْهَا بِخَاتَمِهِ وَ قَالَ لَكَ اخْتِمْ مَعَ خَاتَمِي فَإِنْ أَعِشْ فَأَنَا أَحَقُّ بِهَا وَ إِنْ أَمُتْ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ أَوَّلًا ثُمَّ فِيَّ فَخَلِّصْنِي وَ كُنْ عِنْدَ ظَنِّي بِكَ أَخْرِجْ رَحِمَكَ اللَّهُ

الدَّنَانِيرَ الَّتِى اسْتَفْضَلْتَهَا مِنْ بَيْنِ النَّقْدَيْنِ مِنْ حِسَابِنَا وَ هِىَ بِضْعَهَ عَشَرَ دِينَاراً وَ اسْتَرِدَّ مِنْ قِبَلِكَ فَإِنَّ الزَّمَانَ أَصْعَبُ مَا كَانَ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ(۹۴)

از محمّد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده است، در حالی که نسبت به حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در تردید قرار گرفته و در جست و جویِ رسیدن به حقیقت بودم، وارد عراق شدم.

در این حال، فرستاده ای از طرف حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسید و فرمود:

به مهزیاری(۹۵) بگو آن چه را که از طرفِ دوستانِ ما در منطقه خودت به عنوان پیام آورده ای و حکایت کردی، می دانم.

پس به دوستانِ ما بگو، آیا فرموده خداوند را نشنیده اید که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید از خداوند و پیامبر خدا و اولوالأمر.

آیا هیچ امری جز همان ولایت که تا روز قیامت باقی است، وجود دارد؟ آیا نمی بینید که خداوند پناه گاه هایی را برایتان قرار داده است تا به آن پناه ببرید؟ و آیا برایتان از زمان حضرت آدم علیه السلام، همین زمان که امامتان امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت، رهبرانی قرار نداده است که با رفتن هر پرچم داری، پرچم دار دیگری ظاهر می شد؟ و هرگاه ستاره ای غروب می کرد، ستاره دیگری طلوع می نمود؟

امّا وقتی خداوند آن امام [امام حسن عسکری علیه السلام را قبضِ روح کرد، گمان بردید که خداوند سبب متّصل بین خود و خلقش را قطع نمود. هرگز چنین نیست و این گونه هم نبود، بلکه این سبب متّصل بین خدا و مردم تا روز قیامت وجود دارد. و خداوند امر ولایت را آشکار می سازد، هر

چند دشمنان را خوشحال نمی کند.

ای محمّـد بن ابراهیم! نسبت به آن چه که از امرِ ولایت مطرح شـد، شکّ و تردید در تو راه پیدا نکند، زیرا که خداوند، زمین را خـالی از حجّت نمی گـذارد. آیـا پـدرت نبود که پیش از وفـاتش به تو گفت: هم اکنون برو و شـخص امینی را پیـدا کن و بیاور، تا این دینارهای بیت المال را از من امانت بگیرد.

امّا وقتی احساس کرد تا تو بروی و شـخصِ امینی پیدا کنی، زمان می گذرد و ممکن است مرگش به سرعت فرا رسد، خطاب به خودت گفت: تو خودت این دینارهـا را از من به عنوان عـاریه بپـذیر، و کیسه ای بزرگ از دینارهـا را در اختیارت قرار داد، چنـان چه هم اکنون سه کیسه و یـک همیـان از دینارهـا بـا سـکّه هـای گونـاگون، نزد توست که تو آن هـا را به عنوان عـاریه پذیرفتی و پدرت با مُهر شخصی خودش، بر آن ها مُهر زد و از تو نیز خواست که با مُهر شخصی خودت بر آن ها مُهر بزنی.

و گفت: اگر خودم زنده ماندم، می دانم با این دینارها چه کنم و اگر دار فانی را وداع گفتم، ابتدا در مورد خودت و سپس در موردِ من از خدا بترس.

پس ای ابن مهزیـار! برو و بر همین علاـقه ای که من به تـو دارم بـاقی بـاش. خـدای رحمتت کنـد، آن دینارهـایی را که از بین طلاهـا و نقره هـا به حساب ما کنار گذاشـته ای، که ده دینار و انـدی است، به اهلش برسان، زیرا که زمان حاضـر سـخت تر از سابق است. خداوند برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.

دعایِ امامان معصوم علیهم السلام از زبانِ حضرت مهدی علیه السلام

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَائِذٍ الرَّازِيِّ عَنِ

الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءَ النَّصِيبِيِّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِراً عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ بِمَكَّهَ وَ جَمَاعَهٌ زُهَاءُ ثَلَاثِينَ رَجُلًا لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ مُخْلِصٌ غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ ذِي الْحِجَّهِ سَنَهَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَابٌّ مِنَ الطَّوَافِ عَلَيْهِ إِزَارَانِ مُحْرِمٌ بِهِمَا وَ فِي يَدِهِ نَعْلَانِ فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا جَمِيعاً هَيْبَهً لَهُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا قَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَ جَلَسَ مُتَوَسِّطاً وَ نَحْنُ حَوْلَهُ ثُمَّ الْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالًا ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَ زِنَهَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً ثُمَّ نَهَضَ وَ دَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ حَتَّى انْصَرَفَ وَ أُنْسِينَا أَنْ نَذْكُرَ أَمْرَهُ وَ أَنْ نَقُولَ مَنْ هُوَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ إِلَى الْغَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الطَّوَافِ فَقُمْنَا لَهُ كَقِيَامِنَا بِالْأَمْسِ وَ جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ مُتَوَسِّطاً فَنَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ صَلَاهِ الْفَرِيضَهِ فَقُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ

أَعْطَى يَا صَادِقُ يَا بَارِئُ يَا مَنْ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالدُّعَاءِ وَ وَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»(۹۶) يَا مَنْ قَالَ «وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»(۹۷) وَ يَا مَنْ قَالَ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»(۹۸) لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» ثُمَّ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا بَعْدَ هَذَا الدُّعَاءِ فَقَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقُلْتُ وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِيَ الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ لَا تَفْعَلْ بِيَ الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدِ اسْتَحْقَقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ أَعْتَرِفُ بِهَا كَيْ تَعْفُوَ عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلِّ خَطِيئَةٍ احْتَمَلْتُهَا وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ علمتها [عَمِلْتُهَا] رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ وَ عَادَ مِنَ الْغَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَقُمْنَا لِإِقْبَالِهِ كَفِعْلِنَا فِيمَا مَضَى فَجَلَسَ مُتَوَسِّطاً

وَ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحِجْرِ تَحْتَ الْمِيزَابِ عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ثُمَّ نَظَرَ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ الْقَاسِمِ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَمَا بَقِيَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ أُلْهِمَ مَا ذَكَرَهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَ أُنْسِينَا أَنْ نَتَذَاكَرَ أَمْرَهُ إِلَّا فِي آخِرِ يَوْمٍ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْمَحْمُودِيُّ يَا قَوْمِ أَ تَعْرِفُونَ هَذَا هَذَا وَ اللَّهِ صَاحِبُ زَمَانِكُمْ فَقُلْنَا وَ كَيْفَ عَلِمْتَ يَا أَبَا عَلِيٍّ فَذَكَرَ أَنَّهُ مَكَثَ سَبْعَ سِنِينَ يَدْعُو رَبَّهُ وَ يَسْأَلُهُ مُعَايَنَةَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ يَوْماً عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَ إِذَا بِالرَّجُلِ بِعَيْنِهِ يَدْعُو بِدُعَاءٍ وَعَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ مِمَّنْ هُوَ فَقَالَ مِنَ النَّاسِ قُلْتُ مِنْ أَيِّ النَّاسِ قَالَ مِنْ عَرَبِهَا قُلْتُ مِنْ أَيِّ عَرَبِهَا قَالَ مِنْ أَشْرَفِهَا قُلْتُ وَ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو هَاشِمٍ قُلْتُ مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ مِنْ أَعْلَاهَا ذِرْوَةً وَ أَسْنَاهَا قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ مِمَّنْ فَلَقَ الْهَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى وَ النَّاسُ نِيَامٌ قَالَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ عَلَوِيٌّ فَأَحْبَبْتُهُ عَلَى الْعَلَوِيَّةِ ثُمَّ افْتَقَدْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ فَلَمْ أَدْرِ كَيْفَ مَضَى فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ تَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِيَّ قَالُوا نَعَمْ يَحُجُّ مَعَنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ مَاشِياً فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا أَرَى بِهِ أَثَرَ مَشْيٍ قَالَ فَانْصَرَفْتُ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ كَئِيباً حَزِيناً عَلَى فِرَاقِهِ وَ نِمْتُ مِنْ لَيْلَتِي تِلْكَ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله

علیه وآله فَقَالَ یَا أَحْمَدُ رَأَیْتَ طَلِبَتَکَ فَقُلْتُ وَ مَنْ ذَاکَ یَا سَیِّدِی فَقَالَ الَّذِی رَأَیْتَهُ فِی عَشِیَّتِکَ هُوَ صَاحِبُ زَمَانِکَ قَالَ فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِکَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَی أَنْ لَا یَکُونَ أَعْلَمَنَا ذَلِکَ فَذَکَرَ أَنَّهُ کَانَ یَنْسَی أَمْرَهُ إِلَی وَقْتِ مَا حَدَّثَنَا بِهِ(۹۹)

ابونعیم انصاری نقل می کند: روز ششم ذی حجّه سال دویست و نود و سه هجری قمری، در مکّه در کنارِ باب مُستجار به همراه گروهی نشسته بودیم.

در همان حال، دیدیم جوانی از محل طواف خارج شد و به طرفِ ما آمد و با دو عدد پارچه محرم شده است و دو لنگه کفش هم در دست دارد.

وقتی چشم ما به او افتاد، از هیبتی که داشت همگی از جا برخاستیم و هیچ کس از ما باقی نماند و بر او سلام کردیم. سپس آن جوان نشست و به راست و چپ نگاهی کرد.

آن حضرت خطاب به جمع حاضر فرمود:

آیا می دانید امام صادق علیه السلام در موقعی که با اصرار و خواهش فراوان در درگاه خداوند دست به دعا برمی داشت، چه می فرمود؟ گفتیم: خوب! امام صادق علیه السلام چه می فرمود؟

حضرت فرمود:

امام صادق علیه السلام همواره در آن دعا می فرمود: پروردگارا! به حقّ آن نامت که به وسیله آن آسمان و زمین را برپا می داری و تفاوت بین حق و باطل را مشخّص می کنی و اختلاف «دوستان» را به اتّحاد مبدّل می کنی و اتّحاد «دشمنان» را به اختلاف مبدّل می کنی و نیز به وسیله آن، تعداد ریگ های بیابان و وزن کوه ها و مقدار آب دریاها را مشخّص نمودی، از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و برای مشکل من گشایش و راه حلّی

بیابی.

پس از آن رفت و مشغول طواف شد و ما هم به احترامش برخاستیم، امّا فراموش کردیم از او بپرسیم که کیست؟ فردا که شد در حالی که در همان مکان نشسته بودیم، باز همان جوان از طواف بیرون آمد و به سوی ما آمد و ما هم به احترامش برخاستیم و او در میان ما نشست.

سپس به سمت چپ و راست نگاهی کرد و فرمود:

آیا می دانید امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره بعد از نماز واجب چه دعایی می خواند؟

گفتیم: نمی دانیم، خوب بگو امیرالمؤمنین چه دعایی می خواند؟

آن جوان گفت:

حضرت علی علیه السلام همواره بعد از نماز می فرمود: پروردگارا! صداها به سوی تو بلند شده است و دعاها در درگاه تو انجام شده است و چهره ها در برابر تو تسلیم شد و گردن ها در برابر تو خم شد و امضاء خوب و بد اعمال در اختیار توست.

ای بهترین پناه گاهِ درخواستِ مستمندان! و ای بهترین بخشش کننده! ای درست کردار! ای آفریننده! ای کسی که در وعده ات خلافی صورت نمی گیرد! ای خدایی که خود دستور دعا و راز و نیاز در درگاه خودت را دادی و استجابت دعا را نیز تعهّد کردی!

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «من را بخوانید تا جواب شما را بدهم.»

ای کسی که در قرآن کریم فرمودی: «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، بگو: نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که من را می خواند، پاسخ می گویم، پس باید دعوت من را بپذیرند و به من ایمان بیاورند، به راه رشد برسند و به مقصد برسند.»

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم

کرده اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

پس از آن، بار دیگر نگاهی به چپ و راست انداخت و فرمود:

آیا می دانید امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سجده شکر چه ذکری را می خواند؟

ما عرض کردیم: خیر! نمی دانیم چه ذکری را می خواند؟

آن حضرت فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سجده شکر عرضه می داشت:

ای خدایی که گدایانِ درگاهت، هر قدر که در درخواست از تو اصرار و پافشاری بسیار کنند، بر جود و کرم تو افزوده می شود. ای خدایی که همه گنجینه های آسمان ها و زمین در اختیار او و مال اوست.

ای خدایی که گنجینه های هر مکان پیشرفته و ارزشمند مال اوست. بدی های من هرگز مانع خوش رفتاری تو با من نمی شود. من از تو می خواهم آن گونه که در خورِ شخصیّت تو است، با من رفتار کنی. البتّه می دانم که تو اهلِ جود و کرم و بخشش هستی.

ای خدای من! ای پروردگار من! با من آن گونه که در خور شخصیّت توست، رفتار کن. تو بر عذاب کردن من توانایی، و من مستحقّ عذاب هستم. هیچ عذر و دلیلی ندارم که به تو ارایه کنم.

با همه روسیاهی و گناهان به تو پناه می آورم و در حضور تو به گناهم اعتراف می کنم. باشد که من را ببخشی، هر چند تو نسبت به گناهانِ من از من آگاه تری. با همه نافرمانی هایم به سوی تو می آیم و با همه اشتباهاتی که مرتکب شده ام و با همه زشتی هایی که انجام داده ام، به سوی تو می آیم.

ای پروردگارِ من! من را بیامرز و به من ترحّم کن و از هر

گناهی که مرتکب شدم و فراموش کردم، امّا تو آن را می دانی، درگذر. همانا تو عزیزترین و کریم ترین هستی.

پس از آن برخاست و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترامش برخاستیم.

روز بعد نیز «روز سوم» در همان زمان به سوی ما آمد و ما به احترامش برخاستیم و او وسط مجلس نشست و با نگاهی به چپ و راست، فرمود:

حضرت علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام در همین مکان (حضرت به حجر اسماعیل(۱۰۰) و مخصوصاً مکانی که زیر ناودان طلاـ قرار دارد، اشاره کرد) در حال سجده می فرمود: بنده کوچک تو به درگاه تو آمده است. بینوایت در درگاهت آمده است. از تو درخواستی دارم که غیر از تو کسی قادر به پاسخ گویی آن نیست.

سپس به طرف راست و چپ نگاهی کرد و نگاهی به محمد بن قاسم علوی انداخت و فرمود:

ای محمد بن قاسم! ان شاء اللّٰه عاقبت به خیر می شوی.

البتّه در بین ما تنها محمّد بن قاسم شیعه بود. سپس آن حضرت برخاست و از میان ما رفت و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترام او برخاستیم.

همه ما به طور کلّی همه آن دعاها را که چند روز به ما فرموده بود، حفظ کردیم و در ذهن داشتیم، امّا همگی فراموش کردیم که از نام و نشان ایشان بپرسیم.

در آخرین روزهایی که جمع ما در آن مکان نشسته بودیم، ابوعلی محمودی خطاب به ما گفت:

آیا می دانید آن جوان چه کسی بود؟ به خدا او امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – بود. ما گفتیم: چگونه؟ تو از کجا می دانی که او امام زمان –

عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – است؟

ابو علی گفت:

من هفت سال بود که به مکّه می آمدم و از خداوند درخواست می کردم امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – را ببینم. تا این که در یک شامگاه، در عرفه بودم که جوانی را عیناً با همین شکل دیدم، خودِ حضرت بود. دعایی را می خواندند که به دقّت گوش دادم و مضامین آن را فهمیدم. سپس از ایشان پرسیدم: تو کیستی؟

ایشان فرمود:

من یکی از مردم این مناطق هستم.

عرض کردم: از کدام گروه از مردم، از عرب ها یا از عجم ها هستی؟

فرمود:

از عرب ها هستم.

پرسیدم: از کدام طایفه از عرب ها هستی؟

فرمود:

از شریف ترین و با شخصیّت ترین طایفه های عرب هستم.

پرسیدم: آن طایفه و قبیله شریف، نامش چیست؟

فرمود:

بنی هاشم.

پرسیدم: از کدام خانواده از بنی هاشم هستی؟

فرمود:

از بزرگ ترین خانواده بنی هاشم، از نظر بلندی مرتبه و با شخصیّت ترین آن ها هستم.

پرسیدم: فرزندِ کدام یک از آن بزرگان بنی هاشم هستی؟

فرمود:

فرزند کسی که فرقِ سرِ گردنکِشان را شکافت و تنها غذایِ خود را به فقیر داده و خود و خانواده اش گرسنه ماندند و شب در حالی که مردم به خواب فرو رفته بودند، به نماز خواندن مشغول بود.

تا این جا که گفت دانستم که او از علویان است و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است و به همین خاطر که علوی باشد، محبّتش را در دل گرفتم و در همین حال که جلوی پایَم بود، گُمش کردم و نفهمیدم چگونه از پیش من رفت.

به همین دلیل از گروهی از حاجیان که در اطرافش بودند، پرسیدم: آیا این سیّد علوی را که الان این جا بود، می شناسید؟ گفتند: آری! او هر سال با ما

پیاده به حج می آید.

پیش خودم گفتم: من اثری از پیاده رفتن در پایش ندیده بودم!

به هر حال از آن مکان به طرف مزدلفه رفتم، امّا بسیار ناراحت بودم و همان شب را خواب دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب به من فرمود:

ای احمد! به خواسته ات رسیدی و آن کس را که می خواستی دیدی.

عرض کردم: او چه کسی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: همان کسی را که در شامگاه عرفه دیدی، او امام زمانت بود.

ابو نعیم می گوید: ما همگی به ابوعلی محمودی اعتراض کردیم که چرا آن زمان که حضرت در بین ما بود، به ما خبر ندادی؟

محمودی گفت: فراموش کرده بودم، هم اکنون یادم آمد که این جوان همان کسی است که در عرفه دیدم.

انکارِ امام

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمِّنَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ(۱۰۱)

محمد بن یعقوب کلینی قدس سره از اسحاق بن یعقوب قدس سره نقل کرده است که گفت: تعدادی از مسایل مشکل را نوشتم و از محمد بن عثمان عَمْری خواستم آن ها را به حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -برساند و جواب آن ها را دریافت کند.

او چنین کرد و نامه ای با دست خطّ آن حضرت برایم رسید که در آن نوشته شده بود:

در جواب پرسش تو که خداوند راهنمایت

باشد و تو را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و تو را از شرّ آن دسته از بستگان و پسرعموهایم که مرا انکار کرده اند، نگه دارد، باید به تو بگویم این را بدان که خداوند با هیچ کس خویشاوندی و فامیلی ندارد. هر کس مرا انکار کند، از ما نیست و مسیرش، مسیرِ پسر نوح است که گمراه شد.

انتخاب امام

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِی یَا مَوْلَایَ عَنِ الْعِلَّهِ الَّتِی تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنِ اخْتِیَارِ إِمَامٍ لِأَنْفُسِهِمْ قَالَ مُصْلِحٍ أَوْ مُفْسِدٍ قُلْتُ مُصْلِحٍ قَالَ فَهَلْ یَجُوزُ أَنْ تَقَعَ خِیَرَتُهُمْ عَلَی الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَا یَعْلَمَ أَحَدٌ بِمَا یَخْطُرُ بِبَالِ غَیْرِهِ مِنْ صَلَاحٍ أَوْ فَسَادٍ قُلْتُ بَلَی قَالَ فَهِیَ الْعِلَّهُ أُورِدُهَا لَکَ بِبُرْهَانٍ یَثِقُ بِهِ عَقْلُکَ أَخْبِرْنِی عَنِ الرُّسُلِ الَّذِینَ اصْطَفَاهُمُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ الْکُتُبَ عَلَیْهِمْ وَ أَیَّدَهُمْ بِالْوَحْیِ وَ الْعِصْمَهِ إِذْ هُمْ أَعْلَامُ الْأُمَمِ وَ أَهْدَی إِلَی الِاخْتِیَارِ مِنْهُمْ مِثْلُ مُوسَی وَ عِیسَی هَلْ یَجُوزُ مَعَ وُفُورِ عَقْلِهِمَا وَ کَمَالِ عِلْمِهِمَا إِذَا هَمَّا بِالِاخْتِیَارِ أَنْ تَقَعَ خِیَرَتُهُمَا عَلَی الْمُنَافِقِ وَ هُمَا یَظُنَّانِ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قُلْتُ لَا فَقَالَ هَذَا مُوسَی کَلِیمُ اللَّهِ مَعَ وُفُورِ عَقْلِهِ وَ کَمَالِ عِلْمِهِ وَ نُزُولِ الْوَحْیِ عَلَیْهِ اخْتَارَ مِنْ أَعْیَانِ قَوْمِهِ وَ وُجُوهِ عَسْکَرِهِ لِمِیقَاتِ رَبِّهِ سَبْعِینَ رَجُلًا مِمَّنْ لَا یَشُکُّ فِی إِیمَانِهِمْ وَ إِخْلَاصِهِمْ فَوَقَعَتْ خِیَرَتُهُ عَلَی الْمُنَافِقِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا إِلَی قَوْلِهِ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَهً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَهُ بِظُلْمِهِمْ فَلَمَّا وَجَدْنَا اخْتِیَارَ مَنْ قَدِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِلنُّبُوَّهِ وَاقِعاً عَلَی الْأَفْسَدِ دُونَ الْأَصْلَحِ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ الْأَصْلَحُ دُونَ الْأَفْسَدِ عَلِمْنَا أَنْ لَا اخْتِیَارَ إِلَّا لِمَنْ یَعْلَمُ مَا تُخْفِی الصُّدُورُ

وَ تُكِنُّ الضَّمَائِرُ وَ يَتَصَرَّفُ عَلَيْهِ السَّرَائِرُ وَ أَنْ لَا خَطَرَ لِاخْتِيَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بَعْدَ وُقُوعِ خِيَرَهِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى ذَوِى الْفَسَادِ لَمَّا أَرَادُوا أَهْلَ الصَّلَاح(۱۰۲)

سعد بن عبداللّه قمی می گوید: در آن جلسه که به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، از امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – که در دامنِ پدرش نشسته بود، پرسیدم: مولایِ من! علّت چیست که مردم توفیق پیدا نمی کنند امام زمانِ خود را انتخاب کنند؟ (گویا در پرسش به این نکته اشاره شده است که چگونه بعد از مدّت کوتاهی از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله، مردم دچار اشتباه شدند و ابابکر را به خلافت برگزیدند؟)

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمودند:

آیا آن شخصی که توفیقِ انتخابِ امامِ حقیقی خود را ندارد، انسان صالح و پاکی است، یا انسان فاسدی است؟

عرض کردم: انسان صالحی است.

آن حضرت پرسیدند:

آیا امکان این هست که این شخص، با این که انسانِ صالحی است، به گمانِ خودش فردی را که نمی داند در واقع صالح است یا فاسد، بدونِ خبر از صالح بودنش، به عنوانِ فرد صالح انتخاب کند؟

عرض کردم: آری چنین امکانی وجود دارد.

آن حضرت فرمود:

این همان پاسخِ پرسش توست، کمکت کردم تا به پاسخِ تحقیقیِ پرسشِ خود برسی. حالا اگر به همین روش استدلال کنم آیا عقلت چنین استدلالی را می پذیرد؟

عرض کردم: آری!

آن حضرت فرمود:

بگو ببینم، آیا این امکان در مورد پیامبرانی که برگزیده خداوند هستند و دارایِ کتاب آسمانی نیز می باشند و خداوند آن ها را از طریق وحی و نیز دادن مقام عصمت، مورد تأیید و حمایت خویش قرار داده است وجود دارد؟ با توجّه به آن که

آنان بزرگان قوم خود بوده و هـدایت یافته تر از آن بودنـد و آزاد بودنِ آنان در انجام وظایف، نیاز به اثبات ندارد که از جمله آنان حضرت موسی و عیسی علیهما السلام را می توان نام برد.

حال با توجّه به رشد و کمال عقلی حضـرت موسـی و عیسی علیهما السلام و با توجّه به این که آنان در زندگی دارای اختیار و اراده بوده اند، آیا این امکان وجود داشت که آنان، کسانی را که در واقع منافق بوده اند، به گمان خود صالح تشخیص داده و به عنوان مؤمن انتخاب کنند؟

عرض کردم: خیر! امکان ندارد آنان چنین اشتباهی مرتکب شوند.

آن حضرت فرمود:

پس خوب گوش کن! این موسـی کلیم اللّٰه و سـخن گوینـده با خداونـد است که با همه رشد عقلی و کمال علمی و با این که وحی بر او نازل می شد، از بینِ بزرگانِ قومِ خود و چهره های سرشـناس نظامی، که نسبت به ایمان و اخلاص آنان هرگز شک نداشت، برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر را انتخاب کرد.

امّـا جریـان برعکس شـد، یعنی او منافقین را انتخاب کرده بود و خود نمی دانست چنان که قرآن کریم می فرمایـد: «موسـی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزیـد، و هنگامی که زمین لرزه آن ها را فرا گرفت و هلاک شدند، گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، می توانستی آن ها و من را پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به آن چه بی خردهایِ قوم ما انجام داده انـد، هلاـک می کنی؟! این جز آزمـایش تـو چیز دیگری نیست، که هر کس را بخـواهی و مسـتحق بـدانی، به وسـیله آن گمراه می سازی، و هر کس را که بخواهی و شایسته بدانی،

هدایت می کنی. تو ولیّ ما هستی، پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگانی.»(۱۰۳)

بنابراین وقتی می بینیم حضرت موسی علیه السلام که خداوند او را به پیامبری برگزید، در موقع انتخاب، بدون آگاهی انگشت روی فاسدترین ها می گذارد و عناصر نامطمئن را به این خیال که صالح هستند، انتخاب می کند، در می یابیم: کسی که از پنهان شده درون و مخفی های دل بی خبر است و از اسرار دور است، توان این را ندارد که صالح ترینِ واقعی را انتخاب کند.

و در می یابیم: با توجّه به این که پیامبران در هنگام انتخاب صالح، به اشتباه اهل فساد را انتخاب می کنند، بر مجاهدین و انصار اشکالی وارد نیست، که در هنگام انتخاب امام خود، دچار اشتباه شوند و احیاناً به بیراهه بروند و حتّی در انتخاب خلیفه دچار اشتباه شوند و به جای امامان معصوم علیهم السلام، دیگران را انتخاب کنند.

نهی از غلوّ در موردِ ائمّه اطهارعلیهم السلام

وَ مِمَّا خَرَجَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَدّاً عَلَى الْغُلَاةِ مِنَ التَّوْقِيعِ جَوَاباً لِكِتَابٍ كُتِبَ إِلَيْهِ عَلَى يَدَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ هِلَالٍ الْكَرْخِيِّ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ سُبْحَانَهُ وَ بِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءَهُ فِي عِلْمِهِ وَ لَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا وَ جَمِيعُ آبَائِي مِنَ الْأَوَّلِينَ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ غَيْرُهُمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ مِنَ الْآخِرِينَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَ مُنْتَهَى عَصْرِي عَبِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشِّيعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ وَ أُشْهِدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً وَ مُحَمَّداً رَسُولَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ أُشْهِدُكَ وَ أُشْهِدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِي‌ءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نُشَارِكُ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ لَنَا وَ خَلَقَنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتُهُ لَكَ وَ بَيَّنْتُهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي وَ أُشْهِدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ نَتَبَرَّأُ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ جَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ وَ عُنُقِ مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ مَوَالِيَّ وَ شِيعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَى هَذَا التَّوْقِيعِ الْكُلُّ مِنَ الْمَوَالِي لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَلَافَاهُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَ يَنْتَهُوا [يَنْتَهُونَ] عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ فَكُلُّ مَنْ فَهِمَ كِتَابِي وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتُهُ وَ نَهَيْتُهُ فَلَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِمَّنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ(۱۰۴)

از جمله فرمایشاتی که از امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در ردّ غلوّ کسانی که در اظهار محبّت

به اهل بیت علیهم السلام و پیامبران الهی زیاده روی می کننـد، وارد شـده است، دست نوشـته شـریفی است که در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی مرقوم فرموده اند.

در نامه آن حضرت آمده است:

ای محمّد بن علی! خداوند، بزرگ تر از آن اوصافی است که شما مطرح می کنید. او منزّه است و سپاس او را سزاست.

ما هرگز در علم و قدرت خداوند، با او شـریک نیستیم، بلکه غیر از خدا هیچ کس از غیب آگاهی ندارد. چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: بگو کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، غیب نمی دانند، و فقط خداوند به آن آگاه است.(۱۰۵)

و من و همه پدرانم از ابتدا یعنی حضـرت آدم علیه السـلام و حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسـی علیه السـلام و دیگر پیـامبران سـابق و نیز پـدران متـأخّر مـا، یعنی حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله پیـامبر خداونـد، و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام از پدران من که از دنیا رفته اند، تا هم اکنون که زمان من است و تا هر موقع که باشم و ظهور کنم، همگی بندگان پروردگاریم.

خداونـد می فرمایـد: و هر کس از یـاد من روی گردان شـود، زنـدگی سـخت و تنگی خواهـد داشت و روز قیـامت او را نـابینا محشور می کنیم. می گوید: پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟ من که بینا بودم.

خداوند می فرماید: آن گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد.(۱۰۶)

ای محمد بن علی! نادان ها و احمق ها از شیعیان، که دین داری آنان به اندازه پَر یک پشه

هم در نزد مـا ارزش ندارنـد، در مورد دین خـدا و تفسـیر دین خـدا، مایه آزار ما شدنـد. خـدایی را که جز او خـدایی نیست و بهترین شاهد است، گواه می گیرم و حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله، پیامبر خدا و نیز فرشتگان و پیامبران الهی و همه اولیاء خداونـد را گواه می گیرم و تو را ای محمّـد بن علی! و همه کسانی را که از این نوشـته من آگاهی پیـدا کنند، گواه می گیرم که:

من در پیشـگاه خدا و پیامبرش، بیزاری می جویم از کسـی که بگوید ما علم غیب [بدون نیاز به خداوند] داریم و یا در سلطنت خداونـد بر جهـان بـا او شـریک هستیم و یا ما را در جایگاهی، غیر از آن جایگاهی که خداونـد برای ما قرار داده است و ما را برای آن خلق کرده است، قرار دهد و یا این که بیش از آن مقداری که برایت توضـیح دادم و در ابتدای نامه ام نوشتم، برای ما مقـام و منزلتی قائـل شود و من شـما را گواه می گیرم که هر کس مـا از او بیزار باشـیم، خداونـد و فرشـتگان و پیامبران الهی و اولیاء خدا نیز از او بیزارند.

و این مطـالب که از طریق این نـامه به دست شـما رسـید، امانتی در گردنِ تو و همه کسانی که از آن اطّلاع پیـدا کرده انـد می باشـد، که آن را کتمـان نکنیـد و مطـالب آن را به همه دوسـتان و شـیعیان ما برسانیـد، تا همه دوسـتان و علاقه منـدان به ما، از محتوای این نامه اطّلاع پیدا کند.

تا شاید خداوند بزرگ گذشته های آنان را جبران کند و آنان به دین حق برگردند و از اعمالی که

نسبت به درستی آن آگاهی ندارند، دوری کنند. پس هر کس که از نامه من و محتوای آن باخبر شود و بخواهد به آن چه در این نامه نوشته ام، عمل نکند، لعنت خدا و همه بندگان صالح خدا - از پیامبران و معصومین و فرشتگان و مؤمنین - که در نامه از آنان نام برده ام، بر او باد.

آثارِ دوستی با حضرت علی علیه السلام

جَعْفَرٌ الْفَزَارِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی نُعَیْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَوِّضَهِ وَ الْمُقَصِّرَهِ کَامِلَ بْنَ إِبْرَاهِیمَ الْمَدَنِیَّ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام قَالَ کَامِلٌ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی أَسْأَلُهُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتِی وَ قَالَ بِمَقَالَتِی قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام نَظَرْتُ إِلَی ثِیَابٍ بَیَاضٍ نَاعِمَهٍ عَلَیْهِ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی وَلِیُّ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ یَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّیَابِ وَ یَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمُوَاسَاهِ الْإِخْوَانِ وَ یَنْهَانَا عَنْ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُتَبَسِّماً یَا کَامِلُ وَ حَسَرَ ذِرَاعَیْهِ فَإِذَا مِسْحٌ أَسْوَدُ خَشِنٌ عَلَی جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لَکُمْ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ إِلَی بَابٍ عَلَیْهِ سِتْرٌ مُرْخًی فَجَاءَتِ الرِّیحُ فَکَشَفَتْ طَرَفَهُ فَإِذَا أَنَا بِفَتًی کَأَنَّهُ فِلْقَهُ قَمَرٍ مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِ سِنِینَ أَوْ مِثْلِهَا فَقَالَ لِی یَا کَامِلَ بْنَ إِبْرَاهِیمَ فَاقْشَعْرَرْتُ مِنْ ذَلِکَ وَ أُلْهِمْتُ أَنْ قُلْتُ لَبَّیْکَ یَا سَیِّدِی فَقَالَ جِئْتَ إِلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ وَ بَابِهِ تَسْأَلُهُ هَلْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتَکَ وَ قَالَ بِمَقَالَتِکَ فَقُلْتُ إِی وَ اللَّهِ قَالَ إِذَنْ وَ اللَّهِ یَقِلَّ دَاخِلُهَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَیَدْخُلُهَا قَوْمٌ یُقَالُ لَهُمُ الْحَقِّیَّهُ قُلْتُ یَا سَیِّدِی وَ مَنْ هُمْ قَالَ قَوْمٌ مِنْ حُبِّهِمْ لِعَلِیٍ علیه السلام یَحْلِفُونَ بِحَقِّهِ وَ لَا یَدْرُونَ مَا

حَقَّهُ وَ فَضْلُهُ ثُمَّ سَكَتَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِّی سَاعَهً ثُمَّ قَالَ وَ جِئْتَ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَهِ الْمُفَوِّضَهِ كَذَبُوا بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَهٌ لِمَشِيَّهِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ ثُمَّ رَجَعَ السِّتْرُ إِلَی حَالَتِهِ فَلَمْ أَسْتَطِعْ كَشْفَهُ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍعليه السلام مُتَبَسِّماً فَقَالَ يَا كَامِلُ مَا جُلُوسُکَ قَدْ أَنْبَأَکَ بِحَاجَتِکَ الْحُجَّهُ مِنْ بَعْدِی فَقُمْتُ وَ خَرَجْتُ وَ لَمْ أُعَايِنْهُ بَعْدَ ذَلِکَ.(۱۰۷)

محمد بن احمد انصاری می گوید: گروهی از مفوِّضه(۱۰۸) و مقصّره(۱۰۹) کامل بن ابراهیم را، به نمایندگی از طرف خود به حضور امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل بن ابراهیم گفت:

پیش خود گفتم: وقتی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام برسم، علاوه بر پرسش های مفوّضه و مقصّره، یک پرسش دیگر هم از آن حضرت می پرسم، که آیا به جز کسانی که معرفت به حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام، داشته باشند، افراد دیگری هم وارد بهشت می شوند؟

به حضرت سلام کردم و مقابل دری نشستم که پرده ای بر آن آویزان بود. در این حال بادی وزید و گوشه پرده بالا رفت، ناگهان نوجوانی را که همچون پاره ای از ماه بود و به نظر من، حدود چهار ساله بود دیدم.

آن جوان خطاب به من فرمود:

ای کامل بن ابراهیم!

در این هنگام من به خود لرزیدم و رنگم سرخ شد. امّا گویا که به من الهام شد که فوری گفتم: لبّیک «بله» ای مولای من!

آن حضرت فرمود:

به حضور ولیّ خدا و حجّت خدا آمدی که از او بپرسی؛ آیا به غیر از کسانی که هم عقیده تو هستند و مانند تو در دین سخن می گویند و به مولایت علی علیه السلام معتقد

هستند، شخص دیگری هم به بهشت می رود یا خیر؟

گفتم: به خدا قسم آری!

آن حضرت فرمود:

به خدا قسم همان هایی که مثل تو اعتقاد داشته باشند، به بهشت می روند. به خدا قسم قومی وارد بهشت می شوند که معروف به گروه حقّیّه هستند. و غیر از آن ها هیچ گروهی به بهشت نمی روند.

گفتم: ای مولای من! آن ها چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود:

گروهی هستند که همه محبّت آن ها به حضرت علی علیه السلام است، به مقام و منزلتِ او قسم می خورند، امّا حقِّ او و مقام و منزلت او را نمی شناسند.

سپس ساکت شد و چیزی نفرمود. تا این که لحظاتی گذشت که خطاب به من فرمود:

آمدی که در مورد مفوّضه بپرسی. آن ها دروغ گفتند که ما همه اختیارات را از خداوند گرفتیم و خدا همه امور را به ما واگذار کرده است. ما هرگز دست خدا را نبستیم، که خود هر کاری خواستیم انجام دهیم، بلکه دل های ما ظرفِ اراده و خواست خداست.

هر زمان که او چیزی را بخواهد، ما همان را اراده می کنیم و خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و شما چیزی را نمی خواهید، مگر این که خدا بخواهد».(۱۱۰)

پس از آن، پرده به حالت اوّل که آویزان بود برگشت و دیگر نتوانستم پرده را کنار بزنم و با آن جوان به صحبت ادامه دهم. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که لبخند بر لب داشت، خطاب به من فرمود:

ای کامل! چرا نشسته ای؟ امام بعد از من، از کار و حاجتت خبر داد و جوابت را گرفتی، پس چرا هنوز نشسته ای ؟

برخاستم و از منزل خارج شدم و دیگر آن جوان را ندیدم.

حضرت زهراعلیها السلام

سوگواری برای حضرت فاطمه علیها السلام

در حاشیه کتاب عوالم، مرحوم

سیّد عبدالرزّاق مقرم در کتاب وفاه فاطمه الزّهراعلیها السلام نقل شده است؛ سیّد باقر فرزند مرحوم آیه اللَّه سیّد محمّد هندی گفت: در شبِ عید غدیر حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دیدم و مشاهده کردم که آن حضرت غمگین و نالان است.

جلو رفتم و بر آن حضرت سلام کردم و دست هایش را بوسیدم و مشاهده کردم که در فکر فرو رفته است. عرض کردم: مولای من! در این ایّام که همه به خاطر عید غدیر خوشحالند، دلیل ناراحتی شما چیست؟

حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در پاسخ فرمودند:

ذکرتُ امّی الزَّهراء وَ حُزْنها ثمَّ قال:

لا ترانی اتَّخَذْتُ لاوعلاها

بعد بیت الاحزان بیت سرورٍ(۱۱۱)

به یاد مادرم زهرا و اندوهش افتادم. پس از آن شعری را قرائت فرمود: با تأکید می گویم، به مقام و منزلت فاطمه زهرا قسم، هرگز نخواهی دید که بعد از بیت الأحزان فاطمه [جایگاه گریه حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع] در جایی به شادی و سرور بپردازم.

تسبیحات حضرت فاطمه زهراعلیها السلام

أَحْمَدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنْ تَسْبِیحِ فَاطِمَهَعلیه السلام مَنْ سَهَا فَجَازَ التَّکْبِیرَ أَکْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِینَ هَلْ یَرْجِعُ إِلَی أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِینَ أَوْ یَسْتَأْنِفُ وَ إِذَا سَبَّحَ تَمَامَ سَبْعَهٍ وَ سِتِّینَ هَلْ یَرْجِعُ إِلَی سِتٍّ وَ سِتِّینَ أَوْ یَسْتَأْنِفُ وَ مَا الَّذِی یَجِبُ فِی ذَلِکَ فَأَجَابَ علیه السلام إِذَا سَهَا فِی التَّکْبِیرِ حَتَّی تَجَاوَزَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِینَ عَادَ إِلَی ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِینَ وَ یَبْنِی عَلَیْهَا وَ إِذَا سَهَا فِی التَّسْبِیحِ فَتَجَاوَزَ سَبْعاً وَ سِتِّینَ تَسْبِیحَهً

عَادَ إِلَی سِتَّهٍ وَ سِتِّینَ وَ بَنَی عَلَیْهَا فَإِذَا جَاوَزَ التَّحْمِیدَ مِائَهً فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ(۱۱۲)

بر اساس روایاتی که در متون فقهی موجود است، در فقه شیعه سعی شده است، سخت گیری نشود، به خصوص در مستحبّات سخت گیری نمی شود.

حمیری در مورد تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام از حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - پرسید:

اگر کسی در موقع گفتن تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام، ذکرِ اللّه اکبر را بیش از سی و چهار مرتبه بگوید و بعد از چند ذکر اضافی یادش بیاید، تکلیف چیست؟

آیا در محاسبه با دانه های تسبیح برمی گردد و از دانه سی و چهار به بعد ذکر بعدی [سبحان اللّه را می گوید یا از همان جا سبحان اللّه را می گوید ولو کمتر از سی و سه عدد شود؟!

و از سی و چهار به بعد که سبحان اللّه را شروع کرد، فراموش کند و همه شصت و شش عدد باقی مانده را سبحان اللّه بگوید، بعد که یادش آمد، آیا باید برگردد و از شصت و شش به بعد الحمدللّه را بگوید؟ به هر حال در این گونه موارد تکلیف چیست؟

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب مرقوم فرمودند:

اگر در تسبیحات فاطمه زهراعلیها السلام فراموش کند و بیش از سی و چهار مرتبه «اللّه اکبر» بگوید، برمی گردد به عدد سی و سه و بنا را بر سی و سه می گذارد. و اگر در موقع گفتن «سبحان اللّه» فراموش کند و از عدد شصت و هفت بگذرد، به همان عدد شصت و شش برمی گردد و بنا را بر آن می گذارد و اگر در موقع گفتن «الحمد للّه» از

عدد صد تجاوز کند، هر زمان که یادش آمد، گفتن ذکر را قطع می کند و برای این فراموشی، انجام کار خاصّی لازم نیست.

امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – ، خون خواه امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ»(۱۱۳) قَالَ إِنَّ الْعَامَّهَ یَقُولُونَ نَزَلَتْ فِی رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَخْرَجَتْهُ قُرَیْشٌ مِنْ مَکَّهَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ یَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِیَاءُ الدَّمِ وَ طُلَّابُ الدِّیَهِ(۱۱۴)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره حج که خداوند می فرماید:

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آن ها تواناست.»

فرمود:

اهل سنّت می گویند: این آیه در مورد رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده است و آیه مربوط است به زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را از مکّه بیرون کردند.

در حالی که شأن نزولِ آیه، در مورد قائم آل محمّد – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – ظهور می کند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که:

ما خون خواهان امام حسین علیه السلام و طلب کنندگانِ دیه هستیم.

زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

قَالَ الشَّیْخُ الْمُفِیدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِی کِتَابِ الْمَزَارِ بَعْدَ إِیرَادِ الزِّیَارَهِ الَّتِی نَقَلْنَاهَا مِنَ الْمِصْبَاحِ مَا هَذَا لَفْظُهُ زِیَارَهٌ أُخْرَی فِی یَوْمِ عَاشُورَاءَ بِرِوَایَهٍ أُخْرَی إِذَا أَرَدْتَ زِیَارَتَهُ بِهَا فِی هَذَا الْیَوْمِ فَقِفْ عَلَیْهِ صلی الله علیه وآله وَ قُلِ السَّلَامُ عَلَی آدَمَ صِفْوَهِ اللَّهِ مِنْ خَلِیقَتِهِ السَّلَامُ عَلَی شَیْثٍ وَلِیِّ اللَّهِ خِیَرَتِهِ السَّلَامُ عَلَی إِدْرِیسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَی نُوحٍ الْمُجَابِ فِی دَعْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَی هُودٍ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ

السَّلَامُ عَلَى صَالِحٍ الَّذِى تَوَجَّهَ لِلَّهِ بِكَرَامَتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِى حَبَاهُ اللَّهُ بِخَلَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِى فَدَاهُ اللَّهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِسْحَاقَ الَّذِى جَعَلَ اللَّهُ النُّبُوَّةَ فِى ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِى رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى يُوسُفَ الَّذِى نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِى فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِى خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى شُعَيْبٍ الَّذِى نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ الَّذِى تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِى ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِى شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِى أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَتِهِ السَّلَامُ عَلَى عُزَيْرٍ الَّذِى أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيْتَتِهِ السَّلَامُ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِى مِحْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِى أَزْلَفَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَ كَلِمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَ صِفْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ الْمَخْصُوصِ بِأُخُوَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَبِى مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَ خَلِيفَتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِى سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِى سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِى تُرْبَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا السَّلَامُ عَلَى الْمُرَمَّلِ بِالدِّمَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخِبَاءِ السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ

عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكِيَاءُ السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّهِ السَّادَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَامُ عَلَى الشِّفَاهِ الذَّابِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُصْطَلَمَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ السَّلَامُ عَلَى الدِّمَاءِ السَّائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ الْمُشَالَاتِ السَّلَامُ عَلَى النِّسْوَهِ الْبَارِزَاتِ السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهَدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَهِ الْمُضَاجِعِينَ السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ السَّلَامُ عَلَى عَلِيٍّ الْكَبِيرِ السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلِيبَهِ السَّلَامُ عَلَى الْعِتْرَهِ الْقَرِيبَهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانٍ السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ الْمُفَرَّقَهِ عَنِ الْأَبْدَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَهِ الزَّاكِيَهِ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّهِ السَّامِيَهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنِ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَئِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِثَتْ ذِمَّتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَتْ حُرْمَتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ السَّلَامُ عَلَى الْمُغَسَّلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْحُورِ فِي الْوَرَى السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينٍ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ

بِالْقَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَهِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذِّئَابُ الْعَادِيَاتُ وَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السِّبَاعُ الضَّارِيَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَهِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَافِّينَ بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ الْبَرِيءِ مِنْ أَعْدَائِكَ سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِهِ الْمُسْتَكِينِ سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوَقَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَ بَذَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ رُوحُهُ لِرُوحِكَ فِدَاءٌ وَ أَهْلُهُ لِأَهْلِكَ وِقَاءٌ فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَهَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً حَسْرَهً عَلَيْكَ وَ تَأَسُّفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفاً حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَهِ الْمُصَابِ وَ غُصَّهِ الِاكْتِيَابِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاهَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاهَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ وَ تَمَسَّكْتَ بِهِ وَ بِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَ خَشِيتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ وَ سَنَنْتَ السُّنَنَ وَ أَطْفَأْتَ الْفِتَنَ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَ لِجَدِّكَ مُحَمَّدٍ ص تَابِعاً وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً وَ إِلَى وَصِيَّهِ أَخِيكَ مُسَارِعاً وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعاً وَ لِلطُّغَاهِ مُقَارِعاً وَ لِلْأُمَّهِ نَاصِحاً وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحاً وَ لِلْفُسَّاقِ

مُكَافِحاً وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِماً وَ لِلْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَ لِلْحَقِّ نَاصِراً وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً وَ لِلدِّينِ كَالِئاً وَ عَنْ حَوْزَتِهِ مُرَامِياً تَحُوطُ الْهُدَى وَ تَنْصُرُهُ وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تُظْهِرُهُ وَ تَكُفُّ الْعَابِثَ وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدَّنِيِّ مِنَ الشَّرِيفِ وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ كُنْتَ رَبِيعَ الْأَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْأَنَامِ وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْإِنْعَامِ سَالِكاً طَرَائِقَ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ مُشَبَّهاً فِي الْوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَفِيَّ الذِّمَمِ رَضِيَّ الشِّيَمِ ظَاهِرَ الْكَرَمِ مُتَهَجِّداً فِي الظُّلَمِ قَوِيمَ الطَّرَائِقِ كَرِيمَ الْخَلَائِقِ عَظِيمَ السَّوَابِقِ شَرِيفَ النَّسَبِ مُنِيفَ الْحَسَبِ رَفِيعَ الرُّتَبِ كَثِيرَ الْمَنَاقِبِ مَحْمُودَ الضَّرَائِبِ جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ حَلِيمٌ رَشِيدٌ مُنِيبٌ جَوَادٌ عَلِيمٌ شَدِيدٌ إِمَامٌ شَهِيدٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ حَبِيبٌ مَهِيبٌ كُنْتَ لِلرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وَلَداً وَ لِلْقُرْآنِ مُنْقِذاً وَ لِلْأُمَّةِ عَضُداً وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِباً عَنْ سُبُلِ الْفُسَّاقِ وَ بَاذِلًا لِلْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِداً فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاظِراً إِلَيْهَا بِعَيْنِ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا آمَالُكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةٌ وَ هِمَّتُكَ عَنْ زِينَتِهَا مَصْرُوفَةٌ وَ إِلْحَاظُكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةٌ وَ رَغْبَتُكَ فِي الْآخِرَةِ مَعْرُوفَةٌ حَتَّى إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ بَاعَهُ وَ أَسْفَرَ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْغَيُّ أَتْبَاعَهُ وَ أَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمِحْرَابِ مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ تُنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلْإِنْكَارِ وَ لَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ

وَ الطَّاعَهِ لِلْمَعْبُودِ وَ نَهَیتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَ الطُّغْیانِ وَ وَاجَهُوکَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِیعَازِ لَهُمْ وَ تَأْکِیدِ الْحُجَّهِ عَلَیهِمْ فَنَکَثُوا ذِمَامَکَ وَ بَیعَتَکَ وَ أَسْخَطُوا رَبَّکَ وَ جَدَّکَ وَ بَدَءُوکَ بِالْحَرْبِ فَثَبَتَّ لِلطَّعْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحَنْتَ جُنُودَ الْفُجَّارِ وَ اقْتَحَمْتَ قَسْطَلَ الْغُبَارِ مُجَالِداً بِذِی الْفَقَارِ کَأَنَّکَ عَلِیٌّ الْمُخْتَارُ فَلَمَّا رَأَوْکَ ثَابِتَ الْجَأْشِ غَیرَ خَائِفٍ وَ لَا خَاشٍ نَصَبُوا لَکَ غَوَائِلَ مَکْرِهِمْ وَ قَاتَلُوکَ بِکَیدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ أَمَرَ اللَّعِینُ جُنُودَهُ فَمَنَعُوکَ الْمَاءَ وَ وُرُودَهُ وَ نَاجَزُوکَ الْقِتَالَ وَ عَاجَلُوکَ النِّزَالَ وَ رَشَقُوکَ بِالسِّهَامِ وَ النِّبَالِ وَ بَسَطُوا إِلَیکَ أَکُفَّ الِاصْطِلَامِ وَ لَمْ یرْعَوْا لَکَ ذِمَاماً وَ لَا رَاقَبُوا فِیکَ أَثَاماً فِی قَتْلِهِمْ أَوْلِیاءَکَ وَ نَهْبِهِمْ رِحَالَکَ وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِی الْهَبَوَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذِیاتِ قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِکَ مَلَائِکَهُ السَّمَاوَاتِ فَأَحْدَقُوا بِکَ مِنْ کُلِّ الْجِهَاتِ وَ أَثْخَنُوکَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَینَکَ وَ بَینَ الرَّوَاحِ وَ لَمْ یبْقَ لَکَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِکَ وَ أَوْلَادِکَ حَتَّی نَکَسُوکَ عَنْ جَوَادِکَ فَهَوَیتَ إِلَی الْأَرْضِ جَرِیحاً تَطَؤُکَ الْخُیولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوکَ الطُّغَاهُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَبِینُکَ وَ اخْتَلَفَتْ بِالِانْقِبَاضِ وَ الِانْبِسَاطِ شِمَالُکَ وَ یمِینُکَ تُدِیرُ طَرْفاً خَفِیاً إِلَی رَحْلِکَ وَ بَیتِکَ وَ قَدْ شُغِلْتَ بِنَفْسِکَ عَنْ وُلْدِکَ وَ أَهَالِیکَ وَ أَسْرَعَ فَرَسُکَ شَارِداً إِلَی خِیامِکَ قَاصِداً مُحَمْحِماً بَاکِیاً فَلَمَّا رَأَینَ النِّسَاءُ جَوَادَکَ مَخْزِیاً وَ نَظَرْنَ سَرْجَکَ عَلَیهِ مَلْوِیاً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَی الْخُدُودِ لَاطِمَاتِ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِیلِ دَاعِیاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتٍ وَ إِلَی مَصْرَعِکَ مُبَادِرَاتٍ وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَی صَدْرِکَ وَ مُولِغٌ سَیفَهُ عَلَی نَحْرِکَ قَابِضٌ عَلَی شَیبَتِکَ بِیدِهِ ذَابِحٌ لَکَ بِمُهَنَّدِهِ قَدْ سَکَنَتْ حَوَاسُّکَ وَ

خَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ وَ رُفِعَ عَلَى الْقَنَاهِ رَأْسُكَ وَ سُبِيَ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَ صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْفَلَوَاتِ أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَهٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعُصَاهِ الْفُسَّاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَّلُوا الصَّلَاهَ وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمْلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَوْتُوراً وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُوراً وَ غُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرْتَ مَقْهُوراً وَ فُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّأْوِيلُ وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ وَ الْفِتَنُ وَ الْأَبَاطِيلُ فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالدَّمْعِ الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سِبْطُكَ وَ فَتَاكَ وَ اسْتُبِيحَ أَهْلُكَ وَ حِمَاكَ وَ سُبِيَتْ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَ وَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعِتْرَتِكَ وَ ذَوِيكَ فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ وَ بَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَ عَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَهُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خُزَّانُهَا وَ الْهِضَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيتَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ اللَّهُمَّ فَبِحُرْمَهِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُنِيفِ صَلِّ [عَلَى] مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّهَ بِشَفَاعَتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَكْرَمَ

الْأَكْرَمِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ وَ بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ الْعَالِمِ الْمَكِينِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِفَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِالْحَسَنِ الزَّكِيِّ عِصْمَةِ الْمُتَّقِينَ وَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ أَكْرَمِ الْمُسْتَشْهَدِينَ وَ بِأَوْلَادِهِ الْمَقْتُولِينَ وَ بِعِتْرَتِهِ الْمَظْلُومِينَ وَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَهِ الْأَوَّابِينَ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبَرَاهِينِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَهِ الْمُهْتَدِينَ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارِثِ الْمُسْتَخْلَفِينَ وَ الْحُجَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِينَ الْأَبَرِّينَ آلِ طَهَ وَ يس وَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَهِ مِنَ الْآمِنِينَ الْمُطْمَئِنِّينَ الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبْشِرِينَ اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي الْمُسَلِّمِينَ وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَ انْصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَ اكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ وَ اصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَ اقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ السَّادَهِ الْمَيَامِينِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ الْمَعْصُومِ وَ بِحُكْمِكَ الْمَحْتُومِ وَ نَهْيِكَ الْمَكْتُومِ وَ بِهَذَا الْقَبْرِ الْمَلْمُومِ الْمُوَسَّدِ فِي كَنَفِهِ الْإِمَامُ الْمَعْصُومُ الْمَقْتُولُ الْمَظْلُومُ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنَ الْغُمُومِ وَ تَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ الْقَدَرِ الْمَحْتُومِ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ اللَّهُمَّ جَلِّلْنِي بِنِعْمَتِكَ وَ رَضِّنِي بِقِسْمِكَ وَ تَغَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ بَاعِدْنِي مِنْ مَكْرِكَ وَ نَقِمَتِكَ اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلَلِ وَ سَدِّدْنِي فِي الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ وَ افْسَحْ لِي فِي مُدَّهِ

الْأَجَلِ وَ أَعْفِنِى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ الْعِلَلِ وَ بَلِّغْنِى بِمَوَالِيَّ وَ بِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْبَلْ تَوْبَتِى وَ ارْحَمْ عَبْرَتِى وَ أَقِلْنِى عَثْرَتِى وَ نَفِّسْ كُرْبَتِى وَ اغْفِرْ لِى خَطِيئَتِى وَ أَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِى اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِى فِى هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعَظَّمِ وَ الْمَحَلِّ الْمُكَرَّمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا غَمّاً إِلَّا كَشَفْتَهُ وَ لَا رِزْقاً إِلَّا بَسَطْتَهُ وَ لَا جَاهاً إِلَّا عَمَرْتَهُ وَ لَا فَسَاداً إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَ لَا أَمَلًا إِلَّا بَلَّغْتَهُ وَ لَا دُعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ وَ لَا مُضَيَّقاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَ لَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَ لَا أَمْراً إِلَّا أَتْمَمْتَهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا كَثَّرْتَهُ وَ لَا خُلُقاً إِلَّا حَسَّنْتَهُ وَ لَا إِنْفَاقاً إِلَّا أَخْلَفْتَهُ وَ لَا حَالًا إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَ لَا حَسُوداً إِلَّا قَمَعْتَهُ وَ لَا عَدُوّاً إِلَّا أَرْدَيْتَهُ وَ لَا شَرّاً إِلَّا كَفَيْتَهُ وَ لَا مَرَضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ وَ لَا بَعِيداً إِلَّا أَدْنَيْتَهُ وَ لَا شَعِثاً إِلَّا لَمَمْتَهُ وَ لَا سُؤَالًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلَهِ وَ ثَوَابَ الْآجِلَهِ اللَّهُمَّ أَغْنِنِى بِحَلَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ وَ بِفَضْلِكَ عَنْ جَمِيعِ الْأَنَامِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ عِلْماً نَافِعاً وَ قَلْباً خَاشِعاً وَ يَقِيناً شَافِياً وَ عَمَلًا زَاكِياً وَ صَبْراً جَمِيلًا وَ أَجْراً جَزِيلًا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِى شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ زِدْ فِى إِحْسَانِكَ وَ كَرَمِكَ إِلَيَّ وَ اجْعَلْ قَوْلِى فِى النَّاسِ مَسْمُوعاً وَ عَمَلِى عِنْدَكَ مَرْفُوعاً وَ أَثَرِى فِى الْخَيْرَاتِ مَتْبُوعاً وَ عَدُوِّى مَقْمُوعاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَخْيَارِ فِى آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ وَ اكْفِنِى شَرَّ الْأَشْرَارِ وَ طَهِّرْنِى مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْأَوْزَارِ وَ أَجِرْنِى

مِنَ النَّارِ وَ أَحِلَّنِی دَارَ الْقَرَارِ وَ اغْفِرْ لِی وَ لِجَمِیعِ إِخْوَانِی فِیکَ وَ أَخَوَاتِیَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَ اقْرَأْ فِی الْأُولَی سُورَهَ الْأَنْبِیَاءِ وَ فِی الثَّانِیَهِ الْحَشْرَ وَ اقْنُتْ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ خِلَافاً لِأَعْدَائِهِ وَ تَکْذِیباً لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَ إِقْرَاراً لِرُبُوبِیَّتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ الْأَوَّلُ بِغَیْرِ أَوَّلٍ وَ الْآخِرُ إِلَی غَیْرِ آخِرٍ الظَّاهِرُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ بِقُدْرَتِهِ الْبَاطِنُ دُونَ کُلِّ شَیْ ءٍ بِعِلْمِهِ وَ لُطْفِهِ لَا تَقِفُ الْعُقُولُ عَلَی کُنْهِ عَظَمَتِهِ وَ لَا تُدْرِکُ الْأَوْهَامُ حَقِیقَهَ مَاهِیَّتِهِ وَ لَا تَتَصَوَّرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِیَ کَیْفِیَّتِهِ مُطَّلِعاً عَلَی الضَّمَائِرِ عَارِفاً بِالسَّرَائِرِ یَعْلَمُ خَائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ مَا تُخْفِی الصُّدُورُ اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ عَلَی تَصْدِیقِی رَسُولَکَ صلی الله علیه وآله وَ إِیمَانِی بِهِ وَ عِلْمِی بِمَنْزِلَتِهِ وَ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِیُّ الَّذِی نَطَقَتِ الْحِکْمَهُ بِفَضْلِهِ وَ بَشَّرَتِ الْأَنْبِیَاءُ بِهِ وَ دَعَتْ إِلَی الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ حَثَّتْ عَلَی تَصْدِیقِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَی الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ رَسُولِکَ إِلَی الثَّقَلَیْنِ وَ سَیِّدِ الْأَنْبِیَاءِ الْمُصْطَفَیْنَ وَ عَلَی أَخِیهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الَّذِینَ لَمْ یُشْرِکَا بِکَ طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَداً وَ عَلَی فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ سَیِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ عَلَی سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ صَلَاهً خَالِدَهَ الدَّوَامِ عَدَدَ قَطْرِ الرِّهَامِ وَ زِنَهَ الْجِبَالِ وَ

الآكام و ما أورق السلام و اختلف الضياء و الظلام و على آله الطاهرين الأئمه المهتدين الذائدين عن الدين علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجه القوام بالقسط و سلاله السبط اللهم إني أسألك بحق هذا الإمام فرجاً قريباً و صبراً جميلا و نصراً عزيزاً و غنى عن الخلق و ثباتاً في الهدى و التوفيق لما تحب و ترضى و رزقاً واسعاً حلالا طيباً مريئاً داراً سائغاً فاضلا مفضلا صباً صباً من غير كد و لا نكد و لا منه من أحد و عافيه من كل بلاء و سقم و مرض و الشكر على العافيه و النعماء و إذا جاء الموت فاقبضنا على أحسن ما يكون لك طاعه على ما أمرتنا محافظين حتى تؤدينا إلى جنات النعيم برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد و آل محمد و أوحشني من الدنيا و آنسني بالآخره فإنه لا يوحش من الدنيا إلا خوفك و لا يؤنس بالآخره إلا رجاؤك اللهم لك الحجه لا عليك و إليك المشتكى لا منك فصل على محمد و آله و أعني على نفسي الظالمه العاصيه و شهوتي الغالبه و اختم بالعافيه اللهم إن استغفاري إياك و أنا مصر على ما نهيت قله حياء و تركي الاستغفار مع علمي بسعه حلمك تضييع لحق الرجاء اللهم إن ذنوبي تؤيسني أن أرجوك و إن علمي بسعه رحمتك يمنعني أن أخشاك فصل على محمد و آل محمد و صدق رجائي لك و كذب خوفي منك و كن لي عند أحسن ظني بك يا أكرم الأكرمين اللهم صل على محمد و آل محمد و أيدني بالعصمه

وَ أَنْطِقْ لِسَانِی بِالْحِكْمَهِ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَنْدَمُ عَلَی مَا ضَیَّعَهُ فِی أَمْسِهِ وَ لَا یَغْبَنُ حَظَّهُ فِی یَوْمِهِ وَ لَا یَهُمُّ لِرِزْقِ غَدِهِ اللَّهُمَّ إِنَّ الْغَنِیَّ مَنِ اسْتَغْنَی بِکَ وَ افْتَقَرَ إِلَیْکَ وَ الْفَقِیرُ مَنِ اسْتَغْنَی بِخَلْقِکَ عَنْکَ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَغْنِنِی عَنْ خَلْقِکَ بِکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ لَا یَبْسُطُ کَفّاً إِلَّا إِلَیْکَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ قَنِطَ وَ أَمَامَهُ التَّوْبَهُ وَ وَرَاءَهُ الرَّحْمَهُ وَ إِنْ کُنْتُ ضَعِیفَ الْعَمَلِ فَإِنِّی فِی رَحْمَتِکَ قَوِیُّ الْأَمَلِ فَهَبْ لِی ضَعْفَ عَمَلِی لِقُوَّهِ أَمَلِی اللَّهُمَّ إِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِی عِبَادِکَ مَنْ هُوَ أَقْسَی قَلْباً مِنِّی وَ أَعْظَمُ مِنِّی ذَنْباً فَإِنِّی أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَی أَعْظَمُ مِنْکَ طَوْلًا وَ أَوْسَعُ رَحْمَهً وَ عَفْواً فَیَا مَنْ هُوَ أَوْحَدُ فِی رَحْمَتِهِ اغْفِرْ لِمَنْ لَیْسَ بِأَوْحَدَ فِی خَطِیئَتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَمَرْتَنَا فَعَصَیْنَا وَ نَهَیْتَ فَمَا انْتَهَیْنَا وَ ذَکَّرْتَ فَتَنَاسَیْنَا وَ بَصَّرْتَ فَتَعَامَیْنَا وَ حَذَّرْتَ فَتَعَدَّیْنَا وَ مَا کَانَ ذَلِکَ جَزَاءَ إِحْسَانِکَ إِلَیْنَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَ أَخْفَیْنَا وَ أَخْبَرُ بِمَا نَأْتِی وَ مَا أَتَیْنَا فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا وَ نَسِینَا وَ هَبْ لَنَا حُقُوقَکَ لَدَیْنَا وَ أَتِمَّ إِحْسَانَکَ إِلَیْنَا وَ أَسْبِلْ رَحْمَتَکَ عَلَیْنَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِهَذَا الصِّدِّیقِ الْإِمَامِ وَ نَسْأَلُکَ بِالْحَقِّ الَّذِی جَعَلْتَهُ لَهُ وَ لِجَدِّهِ رَسُولِکَ وَ لِأَبَوَیْهِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ أَهْلِ بَیْتِ الرَّحْمَهِ إِدْرَارَ الرِّزْقِ الَّذِی بِهِ قِوَامُ حَیَاتِنَا وَ صَلَاحُ أَحْوَالِ عِیَالِنَا فَأَنْتَ الْکَرِیمُ الَّذِی تُعْطِی مِنْ سَعَهٍ وَ تَمْنَعُ مِنْ قُدْرَهٍ وَ نَحْنُ نَسْأَلُکَ مِنَ الرِّزْقِ مَا یَکُونُ صَلَاحاً لِلدُّنْیَا وَ بَلَاغاً لِلْآخِرَهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

اغْفِرْ لَنا وَ لِوالِدَیْنَا وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ ثُمَّ تَرْکَعُ وَ تَسْجُدُ وَ تَجْلِسُ وَ تَتَشَهَّدُ وَ تُسَلِّمُ فَإِذَا سَبَّحْتَ فَعَفِّرْ خَدَّیْکَ وَ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ أَرْبَعِینَ مَرَّهً وَ اسْأَلِ اللَّهَ الْعِصْمَهَ وَ النَّجَاهَ وَ الْمَغْفِرَهَ وَ التَّوْفِیقَ بِحُسْنِ الْعَمَلِ وَ الْقَبُولَ لِمَا تَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَیْهِ وَ تَبْتَغِی بِهِ وَجْهَهُ وَ قِفْ عِنْدَ الرَّأْسِ ثُمَّ صَلِّ رَکْعَتَیْنِ عَلَی مَا تَقَدَّمَ ثُمَّ انْکَبَّ عَلَی الْقَبْرِ وَ قَبِّلْهُ وَ قُلْ زَادَ اللَّهُ فِی شَرَفِکُمْ وَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ وَ ادْعُ لِنَفْسِکَ وَ لِوَالِدَیْکَ وَ لِمَنْ أَرَدْتَ(۱۱۵)

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی، در مقابل قبرش بایست و بگو:

سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات.

سلام بر حضرت شیث، ولیّ خدا و برگزیده او.

سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت.

سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال عذاب بر قوم کافر مستجاب کرد.

سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت.

سلام بر حضرت صالح که به خاطر کرامت خداوند بر او، به سوی پروردگار متوجّه شد.

سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از او حمایت کرد.

سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشتِ خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد.

سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران

را از نسل او قرار داد.

سلام بر حضرت یعقوب که خدا به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند.

سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد.

سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش شکافت.

سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد.

سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت.

سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او درگذشت و توبه او را پذیرفت.

سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزّت و جلال خداوند، جنّیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند.

سلام بر حضرت ایّوب که خداوند از آن بیماری شفایش عنایت فرمود.

سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن ها را نجات داد.»

سلام بر حضرت عُزَیْر که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد.

سلام بر حضرت زکریّا که در مصیبت وارده [قتل یحیی صبر و بردباری پیشه کرد.

سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد.

سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار.

سلام بر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله حبیب و دوست خدا و برگزیده او.

گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام

ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ کَانَ قَاتِلُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍ علیه السلام وَلَدَ زِناً وَ کَانَ قَاتِلُ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّاعلیه السلام وَلَدَ زِناً وَ لَمْ تَبْکِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا علیهما و ما

كانوا منظرينَ ممهلينَ اِلى وَقْتٍ آخر(۱۱۶)

از حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نقل شده است که فرمود:

حضرت یحیای پیامبرعلیه السلام به همان گونه ای سَر بریده شد، که سرِ مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بریدند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد.

وظیفه منتظران در زمان غیبت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ(۱۱۷)

محمد بن یعقوب کلینی می گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه ای از پرسش ها را در نامه ای نوشتم و محمد بن عثمان عَمْری آن را به حضرت صاحب العصر و الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه ای به خطّ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رسید، که در آن نوشته شده بود:

امّا در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید در غیبت کبری که حکم آن را نمی دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب می شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.

فضیلت تربت امام حسین علیه السلام

فَقَالَ رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ عليه السلام يَجُوزُ ذَلِكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبِّحَ الرَّجُلُ بِطِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عليه السلام يُسَبِّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيُكْتَبُ لَهُ التَّسْبِيح(۱۱۸)

محمد بن عبداللّه حمیری طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان – عجّل

اللّه تعالی فرجه الشّریف - پرسید: آیا انسان می تواند از خاک قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیّه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟

حضرت در جواب فرمودند:

کسی که از تربتِ امام حسین علیه السلام دانه هایِ تسبیح تهیّه کرده است، می تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برایِ تسبیح گفتن، بافضیلت تر از آن نیست و برایِ نمونه، یکی از فضیلت های آن این است که، انسان با تسبیح تهیّه شده از تربت که ذکر می گوید ممکن است گاهی گفتن ذکر را فراموش کند، امّا همین که دانه ها را در دست دارد و می گرداند، خداوند ثوابِ گفتن ذکر را به او عنایت می کند.

دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدّین توسّط شیخ صدوق قدس سره

قال الشیخ الفقیه أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی مصنف هذا الکتاب أعانه الله علی طاعته إن الذی دعانی إلی تألیف کتابی هذا أنی لما قضیت وطری من زیاره علی بن موسی الرضاصلی الله علیه وآله رجعت إلی نیسابور و أقمت بها فوجدت أکثر المختلفین إلی من الشیعه قد حیرتهم الغیبه و دخلت علیهم فی أمر القائم الشبهه و عدلوا عن طریق التسلیم إلی الآراء و المقاییس فجعلت أبذل مجهودی فی إرشادهم إلی الحق و ردهم إلی الصواب بالأخبار الوارده فی ذلک عن النبی و الأئمهصلی الله علیه وآله حتی ورد إلینا من بخارا شیخ من أهل الفضل و العلم و النباهه ببلد قم طالما تمنیت لقاءه و اشتقت إلی مشاهدته لدینه و سدید رأیه و استقامه طریقته و هو الشیخ نجم الدین أبو سعید محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علی بن الصلت القمی أدام الله توفیقه و کان أبی یروی عن جده محمد

بن أحمد بن على بن الصلت قدس الله روحه و يصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته و كان أحمد بن محمد بن عيسى فى فضله و جلالته يروى عن أبى طالب عبد الله بن الصلت القمى رضى الله عنه و بقى حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار و روى عنه فلما أظفرنى الله تعالى ذكره بهذا الشيخ الذى هو من أهل هذا البيت الرفيع شكرت الله تعالى ذكره على ما يسر لى من لقائه و أكرمنى به من إخائه و حبانى به من وده و صفائه فبينا هو يحدثنى ذات يوم إذ ذكر لى عن رجل قد لقيه ببخارا من كبار الفلاسفه و المنطقيين كلاما فى القائم عليه السلام قد حيره و شككه فى أمره لطول غيبته و انقطاع أخباره فذكرت له فصولا فى إثبات كونه عليه السلام و رويت له أخبارا فى غيبته عن النبى و الأئمهعليه السلام سكنت إليها نفسه و زال بها عن قلبه ما كان دخل عليه من الشك و الارتياب و الشبهه و تلقى ما سمعه من الآثار الصحيحه بالسمع و الطاعه و القبول و التسليم و سألنى أن أصنف له فى هذا المعنى كتابا فأجبته إلى ملتمسه و وعدته جمع ما أبتغى إذا سهل الله لى العود إلى مستقرى و وطنى بالرى. فبينا أنا ذات ليله أفكر فيما خلفت ورائى من أهل و ولد و إخوان و نعمه إذ غلبنى النوم فرأيت كأنى بمكه أطوف حول بيت الله الحرام و أنا فى الشوط السابع عند الحجر الأسود أستلمه و أقبله و أقول أمانتى أديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه فأرى مولانا القائم صاحب الزمان صلى الله عليه

وآله واقفا بباب الكعبه فأدنو منه علی شغل قلب و تقسم فكر فعلم علیه السلام ما فی نفسی بتفرسه فی وجهی فسلمت علیه فرد علی السلام ثم قال لی لم لا تصنف كتابا فی الغیبه حتی تكفی ما قد همك فقلت له یا ابن رسول الله قد صنفت فی الغیبه أشیاء فقال علیه السلام لیس علی ذلک السبیل آمرک أن تصنف و لكن صنف الآن كتابا فی الغیبه و اذكر فیه غیبات الأنبیاء(۱۱۹)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره نقل می کند؛ شبی در مورد آن چه که از اهل بیتِ خودم و فرزندان و برادران و نعمت های الهی که بر جای گذاشتم، فكر می كردم. در همین حال به خواب رفتم. در خواب احساس كردم كه در حال طواف خانه خدا در مسجد الحرام هستم و در دور هفتم طواف، به حجرالأسود رسیدم و مشغول دست كشیدن بر حجرالأسود و بوسیدن آن هستم و پیش خود خطاب به حجرالأسود می گویم؛ امانتِ خود را ادا كردم و به عهد خود عمل كردم و تو بعد از مرگ من شاهد باش.

در همین حال مولایم حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را دیدم. كنار درب كعبه ایستاده است، با آن چه كه در قلبم می گذشت، آرام به طرف آن بزرگوار رفتم و او با فراست و زیركی از چهره من متوجّه شد كه در دلم چه می گذرد. سلام كردم و آن حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود:

چرا كتابی در مورد غیبت من نمی نویسی، تا كافی و كامل كننده آن كارهایی باشد كه انجام داده ای؟ عرض كردم: ای پسر رسول خدا! من در مورد غیبت شما مطلب زیادی نوشتم.

آن حضرت

فرمود: آن مقدار برایت راه گشا نیست، اکنون من به تو دستور می دهم از این پس شروع کن و کتابی مستقل در مورد غیبت من بنویس، به گونه ای که تاریخ و جریان غیبت همه انبیایی که غایب شده اند را نیز بنویسی.

وظیفه منتظران امام عصرعلیه السلام

عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَآهُ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسُ یَتَجَاذَبُونَ عَلَیْهِ وَ هُوَ یَقُولُ مَا بِهَذَا أُمِرُوا(۱۲۰)

علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبداللّه ابن صالح نقل می کند که گفت: امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را در کنارِ حجرالأسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیّت وجود او شده بودند، در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند.

در حالی که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می فرمود:

به این کار امر نشده اند.

کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهورِ آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرفِ ایستادن و بَه بَه گفتن کافی نیست.

معاد

ازدواج در بهشت

سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ هَلْ یَتَوَالَدُونَ إِذَا دَخَلُوهَا أَمْ لَا فَأَجَابَ علیه السلام إِنَّ الْجَنَّهَ لَا حَمْلَ فِیهَا لِلنِّسَاءِ وَ لَا وِلَادَهَ وَ لَا طَمْثَ وَ لَا نِفَاسَ وَ لَا شَقَاءَ بِالطُّفُولِیَّهِ وَ «فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ»(۱۲۱) کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ فَإِذَا اشْتَهَی الْمُؤْمِنُ وَلَداً خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَیْرِ حَمْلٍ وَ لَا وِلَادَهٍ عَلَی الصُّورَهِ الَّتِی یُرِیدُ کَمَا خَلَقَ آدَمَ علیه السلام عِبْرَه(۱۲۲)

محمد بن عبداللّه حمیری، در سال ۳۰۸ هجری قمری طیِّ نامه ای از طریق حسین بن روح [سومین نایب خاص امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -] از حضرت پرسید:

وقتی در بهشت انسان با حور العین یا زن دنیایی خودش - اگر در بهشت با او همنشین باشد - همبستر می شود، آیا آن ها حامله می شوند و بچّه می آورند یا خیر؟

حضرت

در جواب فرمودند:

هیچ زنی در بهشت حامله نمی شود و بر اثر آمیزش با حورالعین، یا همسرِ دنیایی، بچّه ای هم متولّد نمی شود و حیض یا نفاس هم در بهشت نیست. و مشکلات و گرفتاریِ بچّه داری وجود ندارد، و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرمود: «و در آن [بهشت آن چه دل ها می خواهند و چشم ها از آن لذّت می برند، موجود است.(۱۲۳)

پس مؤمن در بهشت هر زمان که دلش خواست کودکی داشته باشد، خداوند بدون حمل، فرزندی برای او خلق می کند. ولی به آن صورت که در ذهن ها است، ولادتی در کار نیست، بلکه آفریدنِ فرزند، مانندِ آفریدن حضرت آدم علیه السلام است که برای عبرت مخلوقات، بدون هیچ حمل و هیچ ولادتی آفریده شد.

مسأله رجعت

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی آن گاه که در جست و جویِ قائمِ آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - عزم سفر کرد و واردِ مدینه منوّره شد و مدّتی را در جست و جوی حضرت قائم سپری کرد و در نهایت در مکّه به حضور حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - مشرّف گردید و در آن جلسه بعد از بیان مشکلات و عذرخواهی به خاطر تأخیر و مورد عفو حضرت قرار گرفتن، از نشانه های ظهور آن حضرت پرسیده بود.

... قال یا ابن المهزیار و مد یده أ لا أنبئک الخبر إذا قعد الصبی و تحرک المغربی و سار العثمانی و بویع السفیانی یؤذن لولی الله فأخرج بین الصفا و المروه فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا فأجی ء إلی الکوفه و أهدم مسجدها و أبنیه علی بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء

الجبـابره و أحـج بالناس حجه الإسـلام و أجی ء إلی یثرب فأهـدم الحجره و أخرج من بهما و هما طریان فأمر بهما تجاه البقیع و آمر بخشـبتین یصـلبان علیهما فتورق من تحتهما فیفتتن الناس بهما أشد من الفتنه الأولی فینادی مناد من السماء یا سماء أبیدی و یا أرض خـذی فیومئـذ لا یبقی علی وجه الأرض إلا مؤمن قـد أخلص قلبه للإیمان قلت یا سـیدی ما یکون بعد ذلک قال الکره الکره الرجعه الرجعه ثم تلا هذه الآیه ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً(۱۲۴)

امـام زمـان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف – در حالی که دستِشان را بلنـد کرده بودنـد، خطاب به علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی فرمودند:

ای پسر مهزیار! آیا می خواهی آن خبر را برایَت بگویم؟ آن گاه که بچّه بر جایگاهِ بزرگان تکیه زد.(۱۲۵) و مغربی به جنب و جوش درآمد و عمانی راه افتاد و مردم با سـفیانی بیعت کردند و خداوند به ولیّ امرش اجازه ظهور داد. من از بینِ صفا و مروه به همراه سـیصد و سـیزده تن از مردان خـارج می شوم و به کوفه می آیم و مسـجد کوفه ر...خراب می کنم و در جـای اوّلِ آن مسـجدی جدید می سازم، و همه ساختمان هایی را که سـتمگران در اطراف مسـجد کوفه برپا کرده اند، خراب می کنم. و آن سال به همراهِ مردم به حجّ تمتّع می روم و به شهرِ مدینه می آیم... .

ابن مهزیـار گویـد: پرسـیدم ای مولایِ من! از آن پس دیگر چه می شـود؟ حضـرت صـاحب الزّمـان – عجّـل اللّه تعـالی فرجه الشّریف – فرمود: تکرارِ زندگی، تکرار زندگی. بازگشت، بازگشت. که اشاره به رجعتِ امامان علیهم

السلام و دیگر مردگان است. سپس این آیه شریفه را قرائت کرد: «سپس شما را بر آنان چیره می کنیم، و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از دشمن قرار می دهیم.»

ج) احکام و اخلاقیّات در کلام امام

اخلاق

نیکی به بستگان و فامیل ها

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَنْوِی إِخْرَاجَ شَیْ ءٍ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْ یَدْفَعَهُ إِلَی رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ یَجِدُ فِی أَقْرِبَائِهِ مُحْتَاجاً أَ یَصْرِفُ ذَلِکَ عَمَّنْ نَوَاهُ لَهُ إِلَی قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ علیه السلام یَصْرِفُهُ إِلَی أَدْنَاهُمَا وَ أَقْرَبِهِمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَی قَوْلِ الْعَالِمِ علیه السلام لَا یَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ فَلْیَقْسِمْ بَیْنَ الْقَرَابَهِ وَ بَیْنَ الَّذِی نَوَی حَتَّی یَکُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ(۱۲۶)

از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - پرسیدند:

شخصی نیّت می کند که مقداری از مال خود را کنار بگذارد و به یکی از برادران ایمانی خود بدهد، امّا پس از آن متوجّه می شود در بین بستگان و فامیل هایش کسی هست که نیازمند است. آیا می تواند آن مالِ کنار گذاشته شده را به فامیل محتاجش بدهد؟

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب مرقوم فرمودند:

آن مال را به هر کدام از آن برادرانِ ایمانی و فامیل که از نظر مذهب به او نزدیک تر باشند، می دهد [یعنی شیعه اولویّت دارد] و اگر خواست به روایتی که از امام رضاعلیه السلام رسیده است که فرمود:

«در حالی که فامیل و رَحِم انسان محتاج باشد، خداوند صدقه دادن به دیگر فقیران را قبول نمی کند»، عمل کند، می تواند

آن مال را بین آن برادر مؤمن و فامیل فقیرش تقسیم کند تا به ثواب هر دو عمل برسد.

پرهیزگاری

ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرَئِیلَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَیِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ وَفَدْتُ الْعَسْکَرَ زَائِراً فَقَصَدْتُ النَّاحِیَهَ فَلَقِیَتْنِی امْرَأَهٌ فَقَالَتْ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَتْ انْصَرِفْ فَإِنَّکَ لَا تَصِلُ فِی هَذَا الْوَقْتِ وَ ارْجِعِ اللَّیْلَهَ فَإِنَّ الْبَابَ مَفْتُوحٌ لَکَ فَادْخُلِ الدَّارَ وَ اقْصِدِ الْبَیْتَ الَّذِی فِیهِ السِّرَاجُ فَفَعَلْتُ وَ قَصَدْتُ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ دَخَلْتُ الدَّارَ وَ قَصَدْتُ الْبَیْتَ الَّذِی وَصَفَتْهُ فَبَیْنَا أَنَا بَیْنَ الْقَبْرَیْنِ أَنْتَحِبُ وَ أَبْکِی إِذْ سَمِعْتُ صَوْتاً وَ هُوَ یَقُولُ یَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُبْ مِنْ کُلِّ مَا أَنْتَ عَلَیْهِ فَقَدْ قَلَّدْتَ أَمْراً عَظِیماً(۱۲۷)

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی رحمه الله می گوید: به قصدِ زیارت و دیدنِ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به سامرّا رفتم و به طرف ناحیه مقدّسه حرکت کردم. زنی سر راهم حاضر شد و پرسید: آیا محمّد بن ابراهیم تویی؟ گفتم: آری!

آن زن گفت: برگرد، چون در این ساعت نمی توانی وارد ناحیه مقدّسه شوی و شب هنگام بیا که درب باز است، واردِ خانه شو و به طرفِ حجره ای که چراغ در آن روشن است، برو.

من هنگام شب همان کار را کردم و به طرف آن خانه رفتم، که درب باز بود. وارد خانه شدم و به سویِ همان حجره ای که آن زن گفته بود، رفتم.

در آن هنگام خود را بینِ قبرِ دو امام معصوم دیدم که در این حال ناله کنان، گریه کردم. در همین حالات بود که

صدایی را شنیدم که می فرمود:

ای محمّد! از خدا بترس و از تمام آن کارها که تاکنون انجام دادی، و تحت عنوان نمایندگی از ناحیه مقدّسه و به نام ما کارهایی را انجام دادی توبه کن، زیرا که تو مسئولیّت بزرگی را بر عهده داری.

احسان به پدر

و قال أصلح الله باله و أخبر الشيخ باقر عن رجل صادق اللهجه كان حلاقا و له أب كبير مسن و هو لا يقصر فى خدمته حتى أنه يحمل له الإبريق إلى الخلاء و يقف ينتظره حتى يخرج فيأخذه منه و لا يفارق خدمته إلا ليله الأربعاء فإنه يمضى إلى مسجد السهله ثم ترك الرواح إلى المسجد فسألته عن سبب ذلك فقال خرجت أربعين أربعاء فلما كانت الأخيره لم يتيسر لى أن أخرج إلى قريب المغرب فمشيت وحدى و صار الليل و بقيت أمشى حتى بقى ثلث الطريق و كانت الليله مقمره. فرأيت أعرابيا على فرس قد قصدنى فقلت فى نفسى هذا سيسلبنى ثيابى فلما انتهى إلى كلمنى بلسان البدو من العرب و سألنى عن مقصدى فقلت مسجد السهله فقال معك شى ء من المأكول فقلت لا فقال أدخل يدك فى جيبك هذا نقل بالمعنى و أما اللفظ دورك يدك لجيبك فقلت ليس فيه شى ء فكرر على القول بزجر حتى أدخلت يدى فى جيبى فوجدت فيه زبيبا كنت اشتريته لطفل عندى و نسيته فبقى فى جيبى. ثم قال لى الأعرابى أوصيك بالعود أوصيك بالعود أوصيك بالعود و العود فى لسانهم اسم للأب المسن ثم غاب عن بصرى فعلمت أنه المهدى عليه السلام و أنه لا يرضى بمفارقتى لأبى حتى فى ليله الأربعاء فلم أعد(۱۲۸)

مرحوم سیّد محمد موسوی نجفی هندی، امام جماعت حرم امیرالمؤمنین علیه

السلام، از جناب شیخ باقر، فرزند شیخ هادی کاظمی نقل کرده است:

یکی از مؤمنین که در حمّام دلّاک بود پـدر پیر و ناتوانی داشت و مرتّب در خـدمت پـدر بود و به کارهایش می رسـید. به جز شب های چهارشـنبه که در خدمت پدر نبود و به مسجد سهله، برای عبادت می رفت. امّا پس از مدّتی، رفتن به مسجد سهله را ترک کرد.

پرسیدم: چرا دیگر شب های چهارشنبه به مسجد سهله نمی روی؟

گفت: من مرتّب به مسـجد سـهله می رفتم، تـا چهـل شب، امّـا چهلمین چهارشـنبه که خواسـتم بروم، به خاطر برخی گرفتاریها رفتنم به تأخیر افتاد، تا این که نزدیک غروب آفتاب حرکت کردم، که به شب برخوردم.

شبِ مهتـابی بود و یـک سوم از راه را رفته بودم که ناگهـان دیـدم عربی سوار بر اسب، به طرف من می آیـد. وحشت کردم و پیش خود گفتم: الان است که بیاید و اموال من را بگیرد.

امّا با تعجّب دیدم وقتی به من رسـید، با زبان عربی محلّی با من سخن گفت و پرسید: کجا می روی؟ گفتم: به مسجد سهله می روم.

پرسید: از خوردنی ها چیزی به همراه داری؟

گفتم: نه.

فرمود: دست در جیبت کن، پیدا می کنی.

گفتم: می دانم چیزی در جیبم نیست.

با تندی فرمود: دست در جیبت کن، پیدا می کنی.

وقتی دست در جیبم گذاشـتم، فهمیـدم آن مقـدار کشمشـی را که برای کودکم خریده بودم، در جیبم مانده است. پس از آن، حضرت خطاب به من فرمودند:

مواظب پدر پیرت(۱۲۹) باش، مواظب پدر پیرت باش، مواظب پدر پیرت باش.

و بعد از آن از نظرم غایب شد و من از این جریان دو چیز دانسـتم؛ یکی این که آن شخص، همان مولایِ من حضرت مهدی – عجّل اللّه

تعالی فرجه الشّریف - بود.

و دیگر این که او راضی نیست من حتّی شب های چهارشنبه هم، از پدرم جدا شوم.

احکام و آداب

آداب نماز خواندن در کنارِ قبرِ امامان معصوم علیهم السلام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْيَرِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ علیه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ قُبُورَ الْأَئِمَّهِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْقَبْرِ أَمْ لَا وَ هَلْ يَجُوزُ لِمَنْ صَلَّى عِنْدَ قُبُورِهِمْ أَنْ يَقُومَ وَرَاءَ الْقَبْرِ وَ يَجْعَلَ الْقَبْرَ قِبْلَهً وَ يَقُومَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْقَبْرَ وَ يُصَلِّيَ وَ يَجْعَلَهُ خَلْفَهُ أَمْ لَا فَأَجَابَ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسَخْتُ أَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ فِي نَافِلَهٍ وَ لَا فَرِيضَهٍ وَ لَا زِيَارَهٍ بَلْ يَضَعُ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَ أَمَّا الصَّلَاهُ فَإِنَّهَا خَلْفَهُ يَجْعَلُهُ الْإِمَامَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ وَ يُصَلِّي عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ رَوَاهُ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا عَنْ يَمِينِهِ وَ لَا عَنْ يَسَارِهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُسَاوَى(۱۳۰)

همان گونه که زیارتِ قبورِ امامان معصوم علیهم السلام آدابِ خاصّی دارد، نماز خواندن در کنارِ قبر امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه کنار ضریح(۱۳۱) شرایط خاصّی دارد.

از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - سؤال شد:

شخصی که به زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام می رود:

۱ - آیا می تواند بر آن قبر سجده کند یا خیر؟

۲ - پرسش دیگر این که اگر کسی خواست کنار مزار آن امامان معصوم علیهم السلام نماز بخواند،

آیا می تواند طوری بایستد که قبر مقابل او و قبله اش قرار گیرد؟

۳ – و آیا می تواند در قسمت بالا سر و یا پایین پا بایستد و نماز بخواند؟

۴ – و آیا می تواند طوری برای نماز بایستد که قبر پشت سر نمازگزار قرار گیرد، یا خیر؟

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در جواب نوشتند:

در نمازِ نافله یا نماز واجب و یا زیارت، سجده بر قبر صحیح نیست. و آن چه که سیره است و انجام می شود، این است که زیارت کننده، گونه راست خودش را بر قبر بگذارد. و امّا نماز خواندن، فقط پشتِ قبر به طوری که قبر جلوی روی نمازگزار واقع شود، جایز است.

و نماز خواندن در روبرویِ قبر به طوری که قبر پشت سر نمازگزار باشد و یا نماز خواندن در پایین پا و یا نماز خواندن در بالای سر جایز نیست، زیرا که نمازگزار نباید جلوتر از امام و یا مساوی امام بایستد.

نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید

عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَیْهِ فِیمَا وَرَدَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاهِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَئِنْ کَانَ کَمَا یَقُولُ النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ وَ تَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ فَمَا أُرْغِمَ أَنْفُ الشَّیْطَانِ بِشَیْ ءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاهِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغِمْ أَنْفَ الشَّیْطَانِ(۱۳۲)

ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی طیّ نامه ای از حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسید: آیا نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و یا غروب خورشید کراهت دارد؟

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف

– در جواب نوشتند:

امّا آن پرسشی که در آن از حکم نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و غروب، اگر آن گونه که سرِ زبان هاست که خورشید از میان دو چشم شیطان طلوع می کند و از میان دو چشم شیطان غروب می کند، درست باشد! پس چه چیزی بهتر و قوی تر از نماز می تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟

پس در موقع طلوع و غروب خورشید نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.

ثوابِ قرائت سوره هایِ مختلف قرآن در نماز

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَيْثُ سَأَلَهُ عَمَّا رُوِيَ فِي ثَوَابِ الْقُرْآنِ فِي الْفَرَائِضِ وَ غَيْرِهَا أَنَّ الْعَالِمَ علیه السلام قَالَ عَجَباً لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَيْفَ تُقْبَلُ صَلَاتُهُ وَ رُوِيَ مَا زَكَتْ صَلَاةٌ لَمْ يُقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي فَرَائِضِهِ الْهُمَزَةَ أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ قَدْرَ الدُّنْيَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ الْهُمَزَةَ وَ يَدَعَ هَذِهِ السُّوَرَ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا مَعَ مَا قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ وَ لَا تَزْكُو إِلَّا بِهِمَا التَّوْقِيعَ الثَّوَابُ فِي السُّوَرِ عَلَى مَا قَدْ رُوِيَ وَ إِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَ ثَوَابَ السُّوَرِ الَّتِي تَرَكَ وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَ تَكُونُ صَلَاتُهُ تَامَّةً وَ لَكِنَّهُ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْأَفْضَلَ(۱۳۳)

از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدند:

در مورد ثوابِ قرائت قرآن در نمازهای واجب و غیر واجب، از امام رضاعلیه السلام

روایتی رسیده است که فرمود: «من تعجّب می کنم از کسی که در نماز خود سوره قدر را نمی خواند، چگونه نمازِ او قبول می شود.

و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: پاك و سالم نشد نمازی که در آن سوره اخلاص خوانده نشود.

و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهایِ واجبش، سوره همزه را بخواند به مال و مکنت دنیایی می رسد.

حال سؤال این است که آیا جایز است انسان در نماز سوره همزه را بخواند و سوره های قدر و یا اخلاص را رها کند؟ با توجّه به این که اگر آن دو سوره خوانده نشود، نماز قبول و پاك نمی گردد؟

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در جواب نوشتند:

هر یک از سوره هایِ قرآن ثوابش به همان گونه است که در روایتِ مربوط به آن ذکر شده است، ولی اگر سوره ای را با همه ثوابی که دارد، ترك کند و به جایَش، به خاطرِ رسیدن به فضیلت و ثوابِ بیشتر، سوره قدر و یا اخلاص را بخواند، خداوند هم ثواب آن سوره ای را که ترك کرده و هم ثواب سوره ای را که خوانده است، به او عنایت می کند.

البتّه غیر از سوره قدر و اخلاص، هر سوره دیگری را هم که خواسته باشد، بخواند جایز است، ولی آن فضیلتِ بالاتر، از دستش رفته است.

نظارت امام زمان علیه السلام بر فتوا

مرحوم تنکابنی قدس سره نقل کرده است که عربی روستایی، به حضورِ شیخ مفیدقدس سره رسید و پرسید: زن حامله ای از دنیا رفته است و بچّه در شکم دارد، تکلیف چیست؟

شیخ مفیدقدس سره فرمود: زن را با همان حال دفن کنید.

آن مرد عرب برگشت که به گفته شیخ

عمل کند. در این هنگام دید عربی سوار بر اسب می تازد. وقتی نزدیک شد، خطاب به آن عرب روستایی فرمود:

نظر شیخ مفید این است که شکم آن زن حامله را بشکافید و کودک را نجات دهید و بعد از آن، زن را دفن کنید.

آن عرب به روستا رفت و دستورِ دوّم را اجرا کرد و پس از مدّتی جریان به گوشِ شیخ مفیدقدس سره رسید. شیخ با خود فکر کرد که من که کسی را نفرستاده بودم و کسی هم از فتوایِ من خبر نداشت، پس آن شخص حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - بوده است که از اشتباهِ من جلوگیری کرد. پس بهتر است دیگر فتوا ندهم.

به همین دلیل، دربِ خانه را بست و هیچ استفتاء و سؤالی را جواب نداد.

در این حال، نامه ای از طرفِ حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - رسید که:

بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که در لحظه اشتباه تذکّر دهیم.(۱۳۴)

تأثیراتِ غصب کردن

حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - در پاسخ محمد بن جعفر اسدی، طیّ نامه ای نوشتند:

عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِیِّ قَالَ کَانَ فِیمَا وَرَدَ عَلَیَّ مِنَ الشَّیْخِ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِی جَوَابِ مَسَائِلِی إِلَی صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَ مَنْ أَکَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَیْئاً فَإِنَّمَا یَأْکُلُ فِی بَطْنِهِ نَاراً وَ سَیَصْلَی سَعِیراً(۱۳۵)

هر کسی اموال ما را بخورد و غصب کند، البتّه مثل این است که آتش در شکم خویش می ریزد و در شعله های سوزان آتش می سوزد.

یک حکم شرعی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِیِّ فِیمَا وَرَدَ عَلَیْهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرَوِیِّ فِی جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام إِلَی أَنْ قَالَ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثِّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا یَمُرُّ بِهِ الْمَارُّ فَیَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ یَأْکُلُهُ هَلْ یَحِلُّ لَهُ ذَلِکَ فَإِنَّهُ یَحِلُّ لَهُ أَکْلُهُ وَ یَحْرُمُ عَلَیْهِ حَمْلُهُ(۱۳۶)

مرحوم صدوق قدس سره از محمد بن جعفر اسدی نقل کرده است: از طریقِ محمّد بن عثمان عَمْری، سؤالاتی از حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - پرسیدم، که پاسخ هایش رسید. یکی از آن پاسخ ها این بود:

امّا آن نکته ای که در مورد میوه درختانی که از اموالِ ما است، پرسیدی و گفتی؛ برخی افراد در حال سفر از کنارش عبور می کنند و در آن حال از میوه هایش استفاده می کنند، حکمش چیست؟

پس بدان خوردن در سر راه، از آن میوه ها جایز است.(۱۳۷) امّا کسی حق ندارد چیزی به همراه خود بِبَرَد.

نقش و جایگاهِ علماء در بیانِ احکام

محمد بن یعقوب کلینی می گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه ای از پرسش ها را در نامه ای نوشتم و محمد بن عثمان عَمْری آن را به حضرت صاحب العصر و الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه ای به خطّ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رسید، که در آن نوشته شده بود:

... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاهِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ(۱۳۸)

امّا در موردِ وظیفه خویش در رویدادهایِ جدید [در غیبت کبری] که حکمِ آن را نمی دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیثِ ما هستند و علمایِ دین محسوب می شوند، مراجعه

کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.

آداب و آثار عطسه زدن

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فِی کِتَابِ إِکْمَالِ الدِّینِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ النَّیْسَابُورِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنِ السَّیَّارِیِّ عَنْ نَسِیمٍ خَادِمِ أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام قَالَتْ قَالَ لِی صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام وَ قَدْ دَخَلْتُ عَلَیْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِلَیْلَةٍ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِی یَرْحَمُکِ اللَّهُ فَفَرِحْتُ بِذَلِکَ فَقَالَ لِی أَ لَا أُبَشِّرُکِ فِی الْعُطَاسِ قُلْتُ بَلَی فَقَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ(۱۳۹)

خادم ابو محمّد امام عسکری علیه السلام می گوید: ده شب پس از ولادت حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - بود که به خدمتش رسیدم، در آن حال عطسه کردم. حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در جوابِ عطسه من فرمود:

خدا تو را در رحمتِ خویش قرار دهد.

من از این محبّتی که آن حضرت به من نمود، خوشحال شدم. آن حضرت که چنین دید فرمود:

آیا می خواهی در رابطه با عطسه بشارتی به تو بدهم؟ عطسه انسان را سه روز از مرگ نجات می دهد. [و علامتِ سلامتی است.]

شهادتِ دادن نابینا

أَحْمَدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِیرِ إِذَا أُشْهِدَ فِی حَالِ صِحَّتِهِ عَلَی شَهَادَةٍ ثُمَّ کُفَّ بَصَرُهُ وَ لَا یَرَی خَطَّهُ فَیَعْرِفَهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ أَمْ لَا وَ إِنْ ذَکَرَ هَذَا الضَّرِیرُ الشَّهَادَةَ هَلْ یَجُوزُ أَنْ یَشْهَدَ عَلَی شَهَادَتِهِ أَمْ لَا یَجُوزُ فَأَجَابَ علیه السلام إِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ(۱۴۰)

از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در موردِ انسان نابینا پرسیدند که:

اگر

شخصی نابینا در ایّام بینایی صحنه ای را شاهد بوده است و زیرِ نوشته ای را به عنوانِ شاهد امضاء کرده است و پس از آن بینایی خود را از دست داده است و نمی تواند خطّ خود را بخواند، تا تشخیص دهد خطّ او است یا خیر، اکنون سؤال این است که: آیا شهادت آن جایز است و اساساً اگر آن شخص صحنه را در یاد دارد، اکنون می تواند شهادت دهد که آن صحنه را شاهد بوده است، یا نمی تواند شهادت دهد؟

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب نوشتند:

اگر آن صحنه ای که شاهدش بود، در یادش مانده است و زمانِ وقوعِ حادثه را هم در یاد دارد، می تواند شهادت دهد.

تأثیر مخرّب شراب خواری

سَعِیدُ بْنُ هِبَهِ اللَّهِ الرَّاوَنْدِیُّ فِی الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِحِ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الدَّعْلَجِیِّ أَنَّهُ کَانَ لَهُ وَلَدَانِ وَ کَانَ مِنْ خِیَارِ أَصْحَابِنَا وَ کَانَ أَحَدُ وَلَدَیْهِ عَلَی الطَّرِیقَهِ الْمُسْتَقِیمَهِ وَ وَلَدُهُ الْآخَرُ یَفْعَلُ الْحَرَامَ وَ کَانَ قَدْ دُفِعَ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ حَجَّهٌ یَحُجُّ بِهَا عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام وَ کَانَ ذَلِکَ عَادَهَ الشِّیعَهِ فَدَفَعَ مِنْهَا شَیْئاً إِلَی وَلَدِهِ الْمَشْهُورِ بِالْفَسَادِ الْحَدِیثَ وَ فِی آخِرِهِ أَنَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ قَالَ لَهُ یَا شَیْخُ أَ مَا تَسْتَحْیِی قُلْتُ مِمَّا ذَا قَالَ تُدْفَعُ إِلَیْکَ حَجَّهٌ عَمَّنْ تَعْلَمُ فَتَدْفَعُ مِنْهَا إِلَی فَاسِقٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ یُوشِکُ أَنْ تَذْهَبَ عَیْنُکَ قَالَ فَمَا مَضَتْ عَلَیْهِ إِلَّا أَرْبَعُونَ یَوْماً حَتَّی ذَهَبَتْ عَیْنُهُ(۱۴۱)

راوی می گوید: ابو محمّد دعلجی از خوبان و بزرگان شیعه بود و دو فرزند داشت که یکی از آن ها هدایت شده و دیگری اهل فسق و کار حرام بود و بر طبق عادت سالانه که افراد خیّر نذر می کردند که پولی بدهند

و کسی را اجیر کنند که به نیابت از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

در یکی از سال ها هزینه حجّی به ابو محمّد دعلجی رسید که به شخص صالحی بدهد، تا او به نیابت از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

امّا ابو محمّد دعلجی بخشی از آن پول را به آن پسرش که مشهور به فساد بود داد و با مابقی پول به مکّه رفت که به نیابت از امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

در بازگشت از مکّه نقل کرد که: روزی در محلّ وقوف در عرفات ایستاده بودم که جوانی را دیدم، نزدیک من ایستاده است. چهره ای زیبا و گندم گون داشت و به شدّت مشغول دعا و زاری بود. وقتی زمانِ کوچِ حاجیان فرا رسید، رو به من کرد و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی کنی؟

ابو محمّد می گوید عرض کردم: جریان چیست؟ چرا؟ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

پولی که به عنوان هزینه سفر حج به تو می دهند، بخشی از آن را به یک فاسقِ شراب خوار می دهی؟ چنین احساس می شود که چشمانت را از دست خواهی داد!

و با دستِ مبارک به یکی از چشمانِ دعلجی اشاره کرد.

راوی می گوید: مرحوم شیخ مفیدقدس سره که ابومحمد دعلجی را دیده بود و این حکایت از او شنیده شده است، گفته است که بعد از چهل روز، در همان چشمی که آن حضرت به آن اشاره کرده بود، زخم و عفونتی پیدا شد و همان چشم کور شد.

سجده شکر

أَحْمَدُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ أَبِی

طالِبِ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ عَنْ سَجْدَهِ الشُّکْرِ بَعْدَ الْفَرِیضَهِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا ذَکَرَ أَنَّهَا بِدْعَهٌ فَهَلْ یَجُوزُ أَنْ یَسْجُدَهَا الرَّجُلُ بَعْدَ الْفَرِیضَهِ وَ إِنْ جَازَ فَفِی صَلَاهِ الْمَغْرِبِ هِیَ بَعْدَ الْفَرِیضَهِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ رَکَعَاتِ النَّافِلَهِ فَأَجَابَ علیه السلام سَجْدَهُ الشُّکْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَ أَوْجَبِهَا وَ لَمْ یَقُلْ إِنَّ هَذِهِ السَّجْدَهَ بِدْعَهٌ إِلَّا مَنْ أَرَادَ أَنْ یُحْدِثَ فِی دِینِ اللَّهِ بِدْعَهً فَأَمَّا الْخَبَرُ الْمَرْوِیُّ فِیهَا بَعْدَ صَلَاهِ الْمَغْرِبِ وَ الِاخْتِلَافُ فِی أَنَّهَا بَعْدَ الثَّلَاثِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَ التَّسْبِیحِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ عَلَی الدُّعَاءِ بَعْدَ النَّوَافِلِ کَفَضْلِ الْفَرَائِضِ عَلَی النَّوَافِلِ وَ السَّجْدَهُ دُعَاءٌ وَ تَسْبِیحٌ فَالْأَفْضَلُ أَنْ یَکُونَ بَعْدَ الْفَرْضِ وَ إِنْ جَعَلْتَ بَعْدَ النَّوَافِلِ أَیْضاً جَازَ(۱۴۲)

از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در موردِ سجده شکر بعد از نماز واجب پرسیدند که:

بعضی از اصحاب گفته اند، انجام سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است، با توجّه به این گفته اصحاب، آیا می توان بعد از نماز واجب سجده شکر به جای آورد؟

و اگر جایز باشد، سؤال این است که در نماز مغرب، آیا سجده شکر بعد از نماز مغرب انجام می شود، یا باید بعد از چهار رکعت نافله مغرب؟

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمودند:

سجده شکر از ضروری ترین و لازم ترین مستحبّات است و هیچ کس نگفته که این سجده بدعت است، مگر این که خواسته باشد در دینِ خدا بدعتی ایجاد کند، و امّا در موردِ سجده شکر در نمازِ مغرب، باید بگویم که روایت وارده در عنوانِ بعد

از نماز واجب مغرب است.

ولی راویان اختلاف کردند که آیا بعد از سه رکعت واجب مغرب، مراد است یا بعد از چهار رکعت نافله مغرب مراد است. چون دعا کردن بعد از نماز واجب یا مستحب، مانند فضیلت خودِ نمازهای واجب بر مستحب است، و بعد از نمازِ واجب فضیلتِ بیشتری دارد، لکن سجده شکر هم، خودش نوعی دعا و تسبیح است، پس بهتر آن است که بعد از نماز واجب مغرب انجام شود، البتّه می توان آن را بعد از چهار رکعت نافله مغرب نیز انجام داد.

سجده بر خاک

... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَهِ عَلَی لَوْحٍ مِنْ طِینِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِیهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ علیه السلام یَجُوزُ ذَلِکَ وَ فِیهِ الْفَضْلُ ... .(۱۴۳)

از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از گِلِ قبرِ تربت قبرِ امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟

امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب نوشتند:

این کار جایز است و فضیلت هم دارد.

سفارش به یقین و حفظِ اسرار

حِمْیَری از ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است که گفت: برای این که بدانم جریان امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام چگونه است و برای این که بتوانم به نحوی به ملاقات امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - بروم، به مدینه سفر کردم، ولی در مدینه چیزی دستگیرم نشد.

به مکّه رفتم و به جستجو ادامه دادم که روزی در حالِ طواف بودم.

جوانی را دیدم که نگاهش را به من دوخته است، به سویَش رفتم. سلام کردم و او با خوش رویی جواب داد و پس از پرسش و پاسخ های فراوان پرسیدم: آیا می توان از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام خبری به دست آورد و او را دید؟

او مرا راهنمایی کرد و من به زیارت حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - توفیق پیدا کردم. آن حضرت در آن جلسه، سفارشات بسیاری فرمود و در آخر فرمایشات خویش فرمود:

ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ قَدِمْتُ مَدِینَهَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحَثْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْأَخِیرِعلیه السلام فَلَمْ أَقَعْ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَی مَکَّهَ

مُسْتَبْحِثاً عَنْ ذَلِکَ فَبَيْنَا أَنَا فِی الطَّوَافِ إِذْ تَرَاءَی لِی فَتًی أَسْمَرُ اللَّوْنِ رَائِعُ الْحُسْنِ جَمِيلُ الْمَخِيلَهِ يُطِيلُ التَّوَسُّمَ فِیَّ فَعَدَلْتُ إِلَيْهِ مُؤَمِّلًا مِنْهُ عِرْفَانَ مَا قَصَدْتُ لَهُ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ سَلَّمْتُ فَأَحْسَنَ الْإِجَابَهَ ثُمَّ قَالَ مِنْ أَیِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ مِنْ أَیِّ الْعِرَاقِ قُلْتُ مِنَ الْأَهْوَازِ ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ لِيَكُنْ مَجْلِسِی هَذَا عِنْدَکَ مَكْتُوماً إِلَّا عَنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْأُخُوَّهِ الصَّادِقَهِ فِی الدِّينِ إِذَا بَدَتْ لَکَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَ التَّمْكِينِ فَلَا تُبْطِئْ بِإِخْوَانِکَ عَنَّا وَ بِأَهْلِ الْمُسَارَعَهِ إِلَی مَنَارِ الْيَقِينِ وَ ضِيَاءِ مَصَابِيحِ الدِّينِ تَلْقَ رُشْداً إِنْ شَاءَ اللَّه(۱۴۴)

ای ابو اسحاق!(۱۴۵) نسبت به این نشستی که با ما داشتی، راز دار باش و فقط به افراد درست کار و برادران دینی راستین خود، همان ها که اگر نشانه های ظهور پیدا شود، باتو همراه خواهند شد، می توانی از این نشست چیزی بگویی.

تو و برادرانت در مورد ما سستی نکنید و به پیوندگان قلّه یقین و جستجوگران نور چراغ های دین بپیوندید. ان شاء اللّه به هدایت دسترسی پیدا می کنی.

اهمیّتِ خمس

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِیِّ عَنْ أَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی الْحُسَيْنِ الْأَسَدِیِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَرَدَ عَلَیَّ تَوْقِيعٌ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِیِّ ابْتِدَاءً لَمْ يَتَقَدَّمْهُ سُؤَالٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَی مَنِ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَماً إِلَی أَنْ قَالَ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی إِنَّ ذَلِکَ فِی كُلِّ مَنِ اسْتَحَلَّ مُحَرَّماً فَأَیُّ فَضِيلَهٍ فِی ذَلِکَ لِلْحُجَّهِ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِکَ فِی التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدِ انْقَلَبَ إِلَی مَا وَقَعَ فِی نَفْسِی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَی

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَماً حَرَاما(۱۴۶)

از ابو علی نقل شده است که گفت: پدرم ابو حسین محمد بن جعفر اسدی گفته است: بدون این که از پیش نامه ای بنویسم و پرسشی را مطرح کنم، توسّط محمد بن عثمان عَمْری [دومین نماینده خاصّ حضرت ، نامه ای رسید که امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در آن نوشته بودند:

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که حتّی یک درهم از مال ما را برای خویش حلال بداند.

ابوالحسین اسدی گوید: با رسیدنِ چنین نامه ای، پیشِ خود فکر کردم که این روایت مربوط به کسی است که اموالِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را برایِ خود حلال بشمارد و مربوط به تصرّف و مصرف مال نیست. بلکه صِرف حلال دانستن هم، باعثِ لعن و نفرین می شود و نیز اگر کسی بدون این که تصرّف در مال امام را برای خود حلال بداند، در مال تصرّف کند، چه بسا موردِ لعن و نفرین نخواهد بود.

قسم به خدایی که محمدصلی الله علیه وآله را برگزید، بعد از این که چنین اندیشه ای به ذهنم رسید، وقتی برای بارِ دوّم به توقیع مراجعه کردم، دیدم که دست نوشته عوض شده و کلمه «أکل» که به معنایِ خوردن است، در آن آمده است و به صورتی نوشته شد که در ذیل می آید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسانی که بدون اجازه و به حرام مال ما را بخورند و حتّی در یک درهم از مالِ ما تصرّف کنند.

پوشیدنِ پوشاک از پوستِ دباغی شده

... عَنْ لُبْسِ النَّعْلِ الْمَعْطُونِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَذْكُرُ

أَنَّ لُبْسَهُ کَرِیهٌ الْجَوَابُ جَائِزٌ ذَلِکَ وَ لَا بَأْس(۱۴۷)

احمد بن داوود قمی نقل می کند: در نوشته ای دیدم که به خطّ ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح بود و در آن پرسش هایی از امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - شده بود که از آن حضرت جواب هم دریافت کرده بودند و از جمله آن سؤال و جواب ها این بود:

در مورد کفشی که از پوست دبّاغی شده ساخته باشند، از آن حضرت سؤال شد که بعضی از اصحاب ما می گویند: پوشیدن آن صحیح نیست.

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

پوشیدنِ آن جایز است و اشکالی ندارد.

بیت المال

... أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ یَسْتَحِلُّ مَا فِی یَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ یَتَصَرَّفُ فِیهِ تَصَرُّفُهُ فِی مَالِهِ مِنْ غَیْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِکَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ یَوْمَ الْقِیَامَه(۱۴۸)

در روایتی، محمد بن جعفر اسدی نقل می کند: یکی از جواب هایِ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - که از طریق محمد بن عثمان [دوّمین نایبِ خاصِّ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -] به شیعیان ابلاغ شد، این بود که:

امّا این که پرسیدی حکم کسی که اموال ما را در اختیار دارد و آن را برای خود حلال می داند و بدون اجازه ما، همانندِ تصرّف در اموالِ خویش در آن تصرّف می کند، پس باید بگویم: کسی که چنین کند، ملعون است و ما در روز قیامت، دشمن او خواهیم بود.

مواردِ مجازِ تصرّف در بیت المال

... وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّیَاعِ الَّتِی لِنَاحِیَتِنَا هَلْ یَجُوزُ الْقِیَامُ بِعِمَارَتِهَا وَ أَدَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَ صَرْفُ مَا یَفْضُلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَی النَّاحِیَهِ احْتِسَاباً لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّباً إِلَیْکُمْ فَلَا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَتَصَرَّفَ فِی مَالِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ إِذْنِهِ فَکَیْفَ یَحِلُّ ذَلِکَ فِی مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ لِغَیْرِ أَمْرِنَا فَقَدِ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرُمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِنَا شَیْئاً فَإِنَّمَا یَأْکُلُ فِی بَطْنِهِ نَاراً وَ سَیَصْلَی سَعِیراً(۱۴۹)

در روایتی محمد بن جعفر اسدی نقل می کند: از جمله جواب هایِ حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - که توسّطِ محمّد بن عثمان عَمری [دوّمین نایب خاصّ حضرت به ما رسید، این است که:

امّا آن مزرعه ما که در موردش کسب تکلیف کردی و پرسیدی که آیا می توان اقدام به آباد کردن آن

نمود، به نحوی که از درآمدش مالیات آن نیز پرداخت شود، و باقی مانده درآمد آن از باب مال الاجاره زمین و برای جلب رضایت ما، برای ما ارسال شود، در جواب باید بگویم در امور افرادِ معمولی هم، هیچ کس بدون اجازه صاحب آن، حقِّ تصرّف در مال دیگران را ندارد، پس چگونه بدون اجازه ما، در مالِ ما تصرّف می کنند؟

هر کس بدونِ دستور از طرفِ ما چنین اقدامی بکند، مانندِ کسی است که مال ما را که بر او حرام است، بر خود حلال کند. و هر کس اگر چه ذرّه ای از اموالِ ما را بی حساب بخورد، همانا آتش را بلعیده است و به زودی در شعله های سوزان آتش می سوزد.

حکمی پیرامون ازدواج موقّت

سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَهً بِشَیْ ءٍ مَعْلُوم إِلَی وَقْتٍ مَعْلُوم وَ بَقِیَ لَهُ عَلَیْهَا وَقْتٌ فَجَعَلَهَا فِی حِلٍّ مِمَّا بَقِیَ لَهُ عَلَیْهَا وَ قَدْ کَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ یَجْعَلَهَا فِی حِلٍّ مِنْ أَیَّامِهَا بِثَلَاثَهِ أَیَّام أَ یَجُوزُ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ بِشَیْ ءٍ مَعْلُوم إِلَی وَقْتٍ مَعْلُوم عِنْدَ طُهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَیْضَهِ أَوْ یَسْتَقْبِلُ بِهَا حَیْضَهً أُخْرَی فَأَجَابَ علیه السلام یَسْتَقْبِلُ حَیْضَهً غَیْرَ تِلْکَ الْحَیْضَهِ لِأَنَّ أَقَلَّ تِلْکَ الْعِدَّهِ حَیْضَهٌ وَ طَهَارَهٌ تَامَّه(۱۵۰)

در مورد مردی از امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدند:

مردی با زنی با ازدواج موقّت با مهریه مشخّص ازدواج کرده است؛ امّا پیش از اتمام زمان آن، مرد ابراء کرد و مابقی زمان را به زن بخشید و از اوّل هم قصد داشت، سه روز مانده به انقضاء مدّت، آن زن را رها کند.

حال پرسش این است که: بعد از پاک شدن از حیض اوّل، مردِ دیگری می تواند با

آن زن ازدواج کند، یا علاوه بر این یک حیض، پاک شدنِ از حیضِ دوّم هم لازم است؟

آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

غیر از این یک حیض، پاک شدن از حیضِ دوّم هم نیاز است. زیرا اقلّ عدَّه زن، یک حیض و یک طهارت کامله است.

قسم بر ترکِ مستحب ممنوع!

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَی صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَرَی الْمُتْعَهَ وَ يَقُولُ بِالرَّجْعَهِ إِلَّا أَنَّ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَهً لَهُ فِی جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ قَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَمَتَّعَ وَ لَا يَتَسَرَّی وَ قَدْ فَعَلَ هَذَا مُنْذُ تِسْعَ عَشْرَهَ سَنَهً وَ وَفَی بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنْ مَنْزِلِهِ الْأَشْهُرَ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَ لَا تَتَحَرَّكُ نَفْسُهُ أَيْضاً لِذَلِكَ وَ يَرَی أَنَّ وُقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَخٍ وَ وَلَدٍ وَ غُلَامٍ وَ وَكِيلٍ وَ حَاشِيَهٍ مِمَّا يُقَلِّلُهُ فِی أَعْيُنِهِمْ وَ يُحِبُّ الْمُقَامَ عَلَی مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحَبَّهً لِأَهْلِهِ وَ مَيْلًا إِلَيْهَا وَ صِيَانَهً لَهَا وَ لِنَفْسِهِ لَا لِتَحْرِيمِ الْمُتْعَهِ بَلْ يَدِينُ اللَّهَ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِی تَرْكِ ذَلِكَ مَأْثَمٌ أَمْ لَا الْجَوَابُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ تَعَالَی بِالْمُتْعَهِ لِيَزُولَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِی الْمَعْصِيَهِ وَ لَوْ مَرَّهً وَاحِدَهً(۱۵۱)

از امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – پرسیدند:

شخصی شیعه است و سنّتِ مستحبِّ متعه [ازدواج موقّت را قبول دارد و پذیرا است که پس از عقدِ موقّت، شوهر هر زمان که بخواهد، می تواند ابراء کند و عقد را به اتمام برساند، لکن زنی دارد که در همه جهات با او موافق است، امّا در موقعِ ازدواج، از

او تعهّد گرفته است که زنِ دیگری اختیار نکند و برایِ خود کنیزی که بتواند با او ازدواج کند، نخرد.

و آن مرد هـم اکنـون ۱۰ سـال است که بر تعهّـدِ خود بـا زنش بـاقی است و تـاکنون ازدواجِ موقّت نکرده است. امّـا گـاهی به مسافرت می رود و چند ماه از زنش دور می شود.

و از آن طرف به خـاطرِ علاقه به زنش و برای حفـظ روابـط خود بـا زنش، دوست می دارد که بر عهـد خویش باقی بمانـد. او ازدواج موقّت را حرام نمی داند، بلکه ازدواج موقّت را مشروع می داند.

اکنون آیا از این که متعه را ترک کرده است و حتّی یک بار هم ازدواج موقّت نکرده است، بلکه تعهّـد کرده است که ازدواج موقّت انجام ندهد، معصیت کار است؟

امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – در جواب مرقوم فرمودند:

ولو یک بار هم که شده باید ازدواج موقّت انجام دهد و خدا را در این کار مستحب اطاعت کند، تا آن قَسَـمی را که بر ترک اطاعت خورده است، باطل شود.

د) ادعیه در کلام امام

توسّل به حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن عبداللّٰه بن جعفر حمیری می گوید: نامه ای از طرف حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – رسید که در آن نوشته شده بود:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاحِيَهِ الْمُقَدَّسَهِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ «حِكْمَهٌ بالِغَهٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ»(۱۵۲) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يس السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دَيَّانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْداً غَيْرُ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أُشْهِدُكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمُ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لا يَنْفَعُ نَفْساً

إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيمانِها خَيْراً وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ ناكِراً وَ نَكِيراً حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّهَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَایَ شَقِیَ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِیٌّ لَكَ بَرِی ءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَنَفْسِی مُؤْمِنَهٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا مَوْلَایَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ نُصْرَتِی مُعَدَّهٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِی خَالِصَهٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَهِ نُورِكَ وَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِی نُورَ الْإِيمَانِ وَ فِكْرِی نُورَ الثَّبَاتِ وَ عَزْمِی نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِی نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِی نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصَرِی نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِی نُورَ الْحِكْمَهِ وَ مَوَدَّتِی نُورَ الْمُوَالَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ فَتُغَشِّيَنِی رَحْمَتُكَ يَا وَلِیُّ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِی أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِی بِلَادِكَ وَ الدَّاعِی إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ السَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِیِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّی الظُّلْمَهِ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ وَ النَّاطِقِ بِالْحِكْمَهِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّهِ فِی أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِیِّ النَّاصِحِ سَفِينَهِ النَّجَاهِ وَ عَلَمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ

وَ ارْتَدَی وَ مُجَلِّی الْغَمَّاتِ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ(۱۵۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان

براىِ كارهاىِ الهى انـديشه نمى كنيد و به حرف هاى اولياء خدا گوش نمى دهيد، قرآن كريم يک حكمت كاملى است كه به نهايت كمال رسيده است، امّا اخطار دادن به افرادى كه گوش به فرمان نيستند، سودى ندارد.(۱۵۴)

سلام و درود بر ما و بر همه بندگان صالح خداوند باد.

سپس آن حضرت فرمود: اگر خواستيد با ياد كردن از ما، به خدا و ما متوسّل شويد، پس ابتدا همان گونه كه خداوند در قرآن كريم فرمود: درود بر پيامبر بفرستيد و بگوييد سلام بر خاندان ياسين «خاندان پيامبر»(۱۵۵)

و در ادامه بگوييـد: سـلام بر تو اى دعوت كننـده به سوىِ خـدا و نشانه ارزشـمند و داناىِ خدا! سـلام بر تو اى دروازه ورود به محضر پروردگار و چيره دست در آگاهى نسبت به دين خدا!

سلام بر تو اى جانشين خدا در زمين و يارى كننده دين حق او!

سلام بر تو اى حجّت خدا و راهنماى رسيدن به آيات خداوندى!

سلام بر تو اى تلاوت كننده قرآن كريم و ترجمه كننده آن!

سلام بر تو در همه ثانيه هاى شب و در تمام ساعات روز تو!

سلام بر تو اى باقيمانده حجّت خداوند در زمين!

سلام بر تو اى پيمان محكم خداوند كه از مردم اخذ كرده است!

سلام بر تو اى وعده تضمين شده خداوند «براىِ نجات مردم»!

سلام بر تو اى پرچمِ برافراشـته و اى دانش مورد رغبت ديگران و اى فريادرس و رحمت واسعه اى كه خداوند وعده آن را داد و هرگز دروغ نخواهد بود!

سلام بر تو هنگامى كه

ایستاده ای. سلام بر تو هنگامی که نشسته ای.

سلام بر تو آن گاه که به قرائت قرآن و روشن گری مشغول هستی.

سلام بر تو آن گاه که نماز می خوانی و قنوت می خوانی.

سلام بر تو آن گاه که رکوع انجام می دهی و به سجده می روی.

سلام بر تو آن گاه که «لا اله الّا اللّه» و اللّه اکبر می گویی.

سلام بر تو آن گاه که ثنای خداوند می گویی و نیز استغفار می کنی.

سلام بر تو آن گاه که شب را صبح می کنی و روز را به شب می رسانی.

سلام بر تو در شب، آن گاه که همه جا را فراگیرد و در روز، آن گاه که جلوه کند.

سلام بر تو ای پیشوای پناه دهنده!

سلام بر تو ای پیشتازی که همگان انتظار قدومت را داشته اند.

سلام بر تو با هر نوعی از سلام که قابل هدیه کردن به پیشگاه تو باشد.

ای مولایِ من! ای صاحب الزّمان! تو را گواه می گیرم که شهادت می دهم، خدایی جز خدای یکتا نیست، واحد است و شریکی ندارد و حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله بنده او، پیام آور از ناحیه خداست. همان پیامبری که برای جز او و اهل بیتش علیهم السلام هیچ دوست دیگری وجود ندارد.

و شهادت می دهم که امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام حجّت خداست و امام حسن مجتبی علیه السلام حجّت خداست و امام حسین علیه السلام حجّت خداست و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام حجّت خداست و حضرت محمد بن علی امام باقرعلیه السلام حجّت خداست و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام حجّت خداست و حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام حجّت خداست و حضرت علی بن موسی امام رضاعلیه السلام حجّت خداست

و حضرت محمد بن علی امام جوادعلیه السلام حجّت خداست و حضرت علی بن محمّد امام هادی علیه السلام حجّت خداست و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام حجّت خداست؛ و گواهی می دهم که تو «یا صاحب الزّمان» حجّت خدا هستی.

اوّل و آخر خلقت بشر شما هستید و در روزی که اگر کسی از قبل، ایمان نیاورده باشد و یا نتیجه خیر از ایمان خود نگرفته باشد، ایمان آن روزش به او سودی نمی بخشد، رجعتِ شما امامان معصوم علیهم السلام در آن روز حق است و شکّی در آن نیست.

و شهادت می دهم که مرگ حق است و وجودِ دو فرشته ای که در قبر سؤال از اعمال می کنند «نکیر و منکر» حق است و شهادت می دهم که روز قیامت و محشور شدن انسان ها در آن روز، حق است و پل صراط و گذرگاه عبور از محاسبات در قیامت حق است و جایگاه سنجش اعمال و حساب رسی اعمال بندگان حق است و بهشت و جهنّم حق است و وعده بهشت و تهدید به جهنّم حق است.

ای مولای من، صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –! تیره بخت است کسی که با شما از در مخالفت درآید، و خوشبخت است کسی که از شما پیروی کند، پس نسبت به آن چه که در برابرتان به آن ها گواهی دادم، بر من گواه باش. البتّه من دوست دارتان هستم و از دشمنانتان بیزارم.

حق، چیزی است که شما راضی به آن باشید و باطل آن چیزی است که شما به آن راضی نباشید. نیکی چیزی است که شما دستور انجام آن را داده باشید و زشتی چیزی است که

شما مردم را از آن برحذر بدارید.

روح و جانَم، به خدایی - که یکی است و شریکی ندارد - ایمان آورده است و به پیامبر خدا و به امیرالمؤمنین و به همه امامان معصوم علیهم السلام و به تو ای مولای من! ایمان دارم و به اوّلین افراد خانواده شما و آخرین افراد خانواده شما ایمان دارم و همه توانم را برای یاری شما به کار می بندم و همه دوستی ام را خالصانه برای شما قرار می دهم. آمین آمین.

و در ادامه آن نامه شریف آمده است:

پس از خواندن این سلام ها و درودها، دعایی را که در ذیل می آید، می خوانی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر ولیّ خودت و فرزند اولیاء خودت درود فرست. همان اولیایی که پیروی از آنان را بر ما واجب کرده ای و حقّ آنان را بر گردن ما نهاده ای و پلیدی را از آنان دور ساخته ای و با بهترین صورت، آنان را پاکیزه کرده ای.

پروردگارا! حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را یاری کن و دوستان خودت و دوستان او و پیروان و یارانش را به وسیله او یاری کن و ما را هم جزء کسانی که از یاری او بهره مند می شوند، قرار ده.

پروردگارا! او را از شرّ نافرمانان و گردن کشان و از شرّ همه مخلوقاتت نجات بده و او را از حوادث چپ و راست و پیش رو و پشت سر نگه دار و نگهبانش باش و هر بدی را از او دور کن و با نگهداری از او، چهره پیامبرت و آل پیامبرت را نگه دار باش. به وسیله او عدالت را بر جهان حاکم ساز و با

کمکٔ خود، او را یاری کن و یاران او را یاری کن.

و بـدخواهان او را ذلیل کن و به وسـیله او، سـتمگران کافر را درهم شـکن و کافران و منافقان و همه منکران خـدا، در شـرق و غرب، در خشکی و یا دریا، همه را به دست حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به قتل برسان.

و به دستِ او دین پیامبرت را گسترش بـده و مرا از یاران و انصار و از پیروان و شـیعیانش قرار ده و به من توفیق ده که خانـدانِ پیامبرصلی الله علیه وآله را حاجت روا و دشمنان آنان را گرفتار در عذاب مشاهده کنم، ای خدای بر حق! آمین.

ای صاحب شکوه و کرامت و ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان!

پروردگارا! بر محمّدصلی الله علیه وآله پیامبرِ رحمتت و کلمه نور خویش درود فرست و دلم را پُر از نور یقین ساز و سینه ام را مملوّ از نور ایمـان گردان و به انـدیشه ام اسـتواری عنـایت کن و به تصـمیم من روشـنای دانش عطا فرما و به زبانم نور راسـت گـویی و به دینَم نـور بینـایی از طرفِ خویش و به دیـدگانم نور روشـنایی و به گوشم نور دریـافت حکمت و دانش و به حسّ دوست داشـتنم، نور دوستی با محمّـد و خانـدان محمّـد، عنایت بفرما، این همه را از تو درخواست می کنم تا با وفای به عهد و پیمان به ملاقات تو بیایم. ای سروَر و ای ستایش شده! مرا در رحمت بی کران خویش قرار ده.

پروردگارا! بر حجّتِ خودت در زمین و جانشین خویش در شهرها و دعوت کننده به سوی راه تو و برپادارنده عدالت

تو و خون خواه «مظلومان» به امرِ تو، ولیّ مؤمنان و هلاک کننده کافران و روشن کننده تاریکی ها و شعله ور کننده حق و نور دهنده با حکمت و حق و کلمه کامل خویش در زمین، همان کسی که نگهبان دین توست، در عینِ بیم و هراس از دشمن و سرپرست اندرزگو، کشتی نجات و پرچم هدایت، و نور چشمان مردمان و بهترین کسی که لباس جهان گستری را پوشید و روشن سازنده نقاط تاریک و کور است.

بر همان امامی که زمین را پس از پُر شدن از ظلم و جور، پر از عدل و داد می کند، درود فرست. زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

دعا برای بر آورده شدن حاجت

مُهَجُ الدَّعَوَاتِ، رَأَیْتُ فِی کِتَابِ کُنُوزِ النَّجَاحِ تَأْلِیفِ الْفَقِیهِ أَبِی عَلِیٍّ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِیِ قدس سره عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الدَّرْبِیِّ عَنْ خَزَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَوْفَرِیِّ قَالَ خَرَجَ عَنِ النَّاحِیَهِ الْمُقَدَّسَهِ مَنْ کَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاجَهٌ فَلْیَغْتَسِلْ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّیْلِ وَ یَأْتِی مُصَلَّاهُ وَ یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ یَقْرَأُ فِی الرَّکْعَهِ الْأُولَى الْحَمْدَ فَإِذَا بَلَغَ إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ یُکَرِّرُهَا مِائَهَ مَرَّهٍ وَ یُتَمِّمُ فِی الْمِائَهِ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ وَ یَقْرَأُ سُورَهَ التَّوْحِیدِ مَرَّهً وَاحِدَهً وَ یُسَبِّحُ فِیهِمَا سَبْعَهً سَبْعَهً وَ یُصَلِّی الرَّکْعَهَ الثَّانِیَهَ عَلَى هَیْئَهِ الْأُولَى وَ یَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَقْضِی حَاجَتَهُ الْبَتَّهَ کَائِناً مَا کَانَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ فِی قَطِیعَهِ رَحِمٍ وَ الدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُکَ فَالْمَحْمَدَهُ لَکَ وَ إِنْ عَصَیْتُکَ فَالْحُجَّهُ لَکَ مِنْکَ الرَّوْحُ وَ مِنْکَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَکَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّی قَدْ أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْکَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِکَ لَمْ أَتَّخِذْ لَکَ وَلَداً وَ لَمْ أَدْعُ لَکَ شَرِيکاً مَنّاً مِنْکَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنّاً مِنِّی بِهِ عَلَيْکَ وَ قَدْ عَصَيْتُکَ يَا إِلَهِی عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَهِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِکَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِکَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَایَ وَ أَزَلَّنِی الشَّيْطَانُ فَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَبِذُنُوبِی غَيْرَ ظَالِمٍ وَ إِنْ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی فَإِنَّکَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفَسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا آمِناً مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ وَ كُلُّ شَیْ ءٍ مِنْکَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُکَ بِأَمْنِکَ مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ وَ خَوْفِ كُلِّ شَیْ ءٍ مِنْکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِی أَمَاناً لِنَفْسِی وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَداً وَ لَا أَحْذَرَ مِنْ شَیْ ءٍ أَبَداً إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ وَ يَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ وَ يَا كَافِيَ مُحَمَّدٍصلى الله عليه وآله الْأَحْزَابَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِی شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَيَسْتَكْفِی شَرَّ مَنْ يَخَافُ شَرَّهُ فَإِنَّهُ يَكْفِی شَرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَهٍ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاهَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِلْإِجَابَهِ وَ يُجَابُ فِی وَقْتِهِ وَ لَيْلَتِهِ كَائِناً مَا كَانَ وَ ذَلِکَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ(۱۵۶)

صاحب کتاب شریف مهج الدّعوات از مرحوم ابو علی فضل بن حسن طبرسی،

در کتاب کنوز النّجاح نقل می کند که گفته است: دعایی از طرف حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است که برای رفع حاجات خوانده می شود و آن دعا این است:

هر کس حاجتی در درگاه خداوند دارد، شبِ جمعه و بعد از نیمه شب، غسل کند و به محل نماز خواندن خود برود و دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اوّل در موقع خواندن سوره حمد، وقتی به «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسید، یکصد بار آن را تکرار کند و یکصدمین «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» را که گفت، تا آخر حمد بخواند و سوره توحید را یک مرتبه بخواند، و در رکوع و سجده هر دو رکعت، هفت بار «سبحان اللّه» بگوید و در رکعت دوّم نیز به همان ترتیبِ رکعتِ اوّل عمل کند و بعد از اتمام نماز، دعایی را که در ذیل می آید، بخواند و البتّه هر حاجتی که داشته باشد، برآورده می شود، مگر این که درخواست قطع رَحِم کرده باشد، که چنین درخواستی حتّی با این دعا هم برآورده نمی شود و آن دعا این است:

پروردگارا! اگر مطیع فرمان تو باشم، پس صفات پسندیده از توست و اگر نافرمانی کنم، پس تویی که صاحب برهان و دلیل هستی و من محکوم هستم. راحتی و آسایش در اختیار توست و رهایی از مشکلات به وسیله تو انجام می شود.

منزّه است خدایی که نعمت داده و در برابر اعمال، پاداش دهنده است. منزّه است خدایی که قادر است و بخشنده گناهان.

پروردگارا! گر چه نافرمانی کردم، امّا نسبت به محبوب ترین چیز نزد تو، یعنی ایمان به تو، مطیع بودم و اطاعت

کردم. فرزنـدی برایـت قائـل نشـدم و شـریکی برایـت قرار نـدادم و این از بـابِ این است که منّت بر من نهـادی و توفیـق چنین اعتقادی را به من عنایت کردی و من در این مورد هیچ منّتی بر تو ندارم.

ای خـدای من! معصـیت و نافرمـانی کردم، امّا نه از این بابت که بی منطق و به اسـتبداد عمل کنم و از بنـدگی تو خارج شوم و پروردگاریت را انکار کنم، بلکه به خاطر این بود که از هوای نَفْسم پیروی کردم و شیطان مرا به لغزش واداشت.

پس تو برهـان لازم و بیـان روشن را بر علیه من داری و اگر بخواهی مرا به عـذاب خود گرفتار کنی، می دانم به خاطر گناهان من است و تو ظالم نیستی. و اگر بر من ترحّم می کنی و مرا می آمرزی، می دانم که تو بخشـنده و با کرامت هستی، ای کریم! ای کریم!

آن حضرت فرمود: جمله ای کریم، را در یک مرحله هر چند بار که شد و تا نفَسش می آید بگوید.

سپس بگوید:

ای کسـی که از هر خطری آسوده و در امانی و هیچ چیزی از خوفِ تو در امان نیست، هر کسـی در موردِ نافرمانی کردن، باید از تو بترسـد، به خاطر آسودگی ات از هر چیز و خوفِ همگان از ذاتِ پاکت، از تو می خواهم که بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام درود فرستی و امان و آسایش را برایِ من و فرزندان و خانواده ام و همه آن چه را که بر من منّت نهادی و نعمتِ داشتنِ آن را بر من عنایت کردی، مقرّر فرما، تا این که از هیچ کس نترسم و هرگز از چیزی نهراسم، همانا تو

بر هر چیزی قدرت داری و خداوند ما را کافی است، و خوب کفایت کننده ای است.

ای خدایی که ابراهیم را از شرِّ نمرود نجات دادی!

ای خدایی که موسی را از شرّ فرعون نجات دادی!

ای خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را از شرِّ احزاب نجات دادی! از تو می خواهم بر محمّد و خاندانش درود فرستی و مرا از شرّ فلانی فرزند فلانی نجات دهی.

و به زودی دفع شرّ هر چیزی را که از آن ترس دارد، از خداوند بخواهد و البتّه که خداوند او را از آن شرّ و بدی نجات می دهد. ان شاءاللّه.

سپس به سجده می رود و حاجتش را از خدا می خواهد و در درگاهِ خداوند تضرّع و زاری می کند، زیرا هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست که چنین نمازی به جای آورد و این گونه دعا بخواند، مگر این که برای استجابت دعایش، درهای آسمان باز می شود و در همان لحظه و شب، دعایش هر چه که باشد، مستجاب می شود و این از فضل و رحمت خداوند است که بر ما و بر مردم منّت نهاده است.

دعایی برای رهایی از دشواری ها و گرفتنِ حاجت

از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – برای مال باخته ای که مالی را از دست داده است و یا حاجتمندی که در طلب حاجت خویش است و کسی که گرفتاری و سختی او را احاطه کرده است، دعایی رسیده است که بر تکرار در قرائت آن دعا تأکید بسیار شده است. و آن دعای کوتاهی است که در ذیل می آید:

أَنْتَ اللَّهُ الَّذی مُبْدِئُ الْخَلْقِ وَ مُعِیدُهُمْ وَ أَنْتَ اللَّهُ الّذی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مدبِّرُ الأُمورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنْتَ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَ أَنْتَ اللَّهُ الّذى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِى أَوْجَبْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْضِيَ لِى حَاجَتِى السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَيِّدَاهْ يَا مَوْلَاهْ يَا غِيَاثَاهْ.

أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسَكَ وَ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِى عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ خَلاصَنا مِنْ هَذِهِ الشِّدَّهِ، يا مُقَلِّبَ الْقُلوبِ وَ الابْصارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ(۱۵۷)

آن خدایِ آغازگرِ هستی و منتهایِ آن، تویی. تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. تدبیر امور به دست توست و تویی برانگیزنده همه مردمان از قبرها. و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست.

به موقع سخت گیر و به موقع اهل گذشت هستی و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست و تو وارث زمین و اهلِ آن هستی.

به آن اسمی از تو درخواست می کنم که اگر به آن نام خوانده شوی، اجابت می کنی و اگر به آن نام، موردِ پرسش قرارگیری، عطا می کنی. از تو می خواهم بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و به حق آن کسی که رعایت حقّش را بر خودت سزاوار دانستی، از تو می خواهم بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و هم اکنون، همین الان حاجت مرا برآوری، ای آقا و مولایِ من! ای پناهِ من!

به حقِّ هر اسمی که خودت را به آن نام

خوانـدی و در علمِ غیبِ خود، آن را به خودت اختصـاص دادی، از تو می خواهم در رهـاییِ ما از این سـختی تعجیل کنی. ای متحوّل سازنـده دل هـا و دیـده هـا! ای شـنونده نیـایش هـا! همانـا تو بر هر کـاری توانـایی. به رحمتِ خودت، ای مهربان ترین مهربانان، بر ما ترحّم کن!

زیارت ناحیه مقدّسه

قسمت اول

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که به برادری برای حضرت محمّدصلی الله علیه وآله اختصاص داده شد.

سلام بر حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، دختر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله.

سلام بر ابومحمّد، امام حسن مجتبی علیه السلام، وصیّ و جانشین پدرش، حضرت علی علیه السلام.

سلام بر امام حسین علیه السلام که با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت.

سلام بر آن امامی [امام حسین علیه السلام که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت.

سلام بر آن امامی که خداوند در تربتِ خاکِ قبر او شفای بیماران را قرار داد.

سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است.

سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام از نسل او به دنیا آمده اند.

سلام بر فرزندِ خاتم پیامبران.

سلام بر فرزند بهترین اوصیای پیامبران.

سلام بر فرزند فاطمه زهراعلیها السلام.

سلام بر فرزند خدیجه کبری.

سلام بر فرزند «سدره المنتهی»(۱۵۸).

سلام بر فرزند «جنّه المأوی (۱۵۹).

سلام بر فرزند زمزم و صفا.

سلام بر آن امام آغشته به خون.

سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند.

سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا».

سلام بر آن غریب تر از همه غریبان.

سلام بر آن شهیدِ بالاتر از همه شهیدان.

سلام بر آن امامی که به دست افراد بی اصل و نسب به قتل رسید.

سلام بر آن امامِ ساکن کربلا.

سلام بر آن امامی

که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند.

سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده اند.

سلام بر سلطان دین.

سلام بر محلّ نزول براهین و دلایل واضح الهی.

سلام بر امامان دارای مقام سروَری.

سلام بر سینه های چاک چاک «از شمشیر و نیزه».

سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی».

سلام بر جسم های ریشه کن شده «از دنیا».

سلام بر جان های ربوده شده.

سلام بر بدن های برهنه.

سلام بر جسم هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد.

سلام بر آن خون های جاری شده.

سلام بر آن اعضاء قطعه قطعه شده بدن.

سلام بر سرهایی که در بلندی قرار گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان اسیران «در حرکت بود».(۱۶۰)

سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجّت خدای هستی.

سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت.

سلام بر تو و بر ذرّیّه ات که به یاری تو برخاسته اند.

سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت.

سلام بر آن کشته مظلوم.

سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی علیه السلام»، سلام بر حضرت علی اکبرعلیه السلام.

سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغرعلیه السلام.

سلام بر بدن های افتاده «رها شده» در بیابان.

سلام بر خاندان نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله.

سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن ها.

سلام بر بی کفن دفن شده ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن ها جدا شدند.

سلام بر آن امامِ امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار.

سلام بر مظلوم بی یاور. سلام بر ساکن خاکِ پاک.

سلام بر صاحب بارگاه باشکوه.

سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی ها پاک ساخت.

سلام بر آن امامی که جبرییل به وجودِ او افتخار

کرد.

سلام بر آن امامی که در کودکی و در گهواره، حضرت میکاییل با او به زبان کودکی سخن گفت.

سلام بر آن امامی که هم پیمان های او پیمان شکنی کردند.

سلام بر آن امامی که حرمت حریم او شکسته شد.

سلام بر آن امامی که خونش به ناحق بر زمین ریخته شد.

سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم های بدنش بود.

سلام بر سیراب شده با کاسه های نیزه.

سلام بر آن ستم دیده ای که خونش مباح شد.

سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد.

سلام بر آن امامی که روستاییان او را دفن کردند.

سلام بر آن امامی که شاهرگ گردنش را قطع کردند.

سلام بر آن امامِ مورد حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند.

سلام بر ریش رنگ شده با خون.

سلام بر آن صورتِ بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده.

سلام بر آن لب هایی که با چوب دستی «چوب خیزران» به آن زدند.

سلام بر آن سرِ روی نیزه ها.

سلام بر آن بدن های برهنه ای که در بیابان ها افتاده بودند و گرفتار نیش ستم گرگ های ستمگر شدند. و درندگان وحشی به سوی آنان در رفت و آمد بودند.

سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاهت در رفت و آمدند.

همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال طوافند و برای زیارتت بر تو وارد شدند.

سلام بر تو، همانا من سوی تو آمده ام و رستگاری را نزد تو می جویم.

سلام بر تو از طرفِ کسی که حرمتِ حریم تو را می شناسد و با اخلاص، ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبّت به تو، می خواهد به خداوند نزدیک

شود.

و از دشمنان تو بیزار گردد.

سلامی از قلبی که به خاطر مصیبت های وارده بر تو زخمی و مجروح است و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون و سرگردان، خوار و ذلیل.

سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا(۱۶۱) حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نَفَس خود را هدیه می کرد و پای رکاب تو جهاد می کرد و تو را در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده اند، یاری می داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بلای اهل بیت توعلیهم السلام قرار می داد.

گر چه روزگار تولّد من را به تأخیر انداخت و قضا قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در روی بجنگم و در برابر کسی که عَلَم دشمنی بر علیه تو برافراشته بپاخیزم، امّا هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می پردازم و در عزایت به جایِ اشک، خون از دیده می بارم.

این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می خورم و غمگین هستم و بر گرفتاریت تأسّف می خورم. و هم چنان افسوس می خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصّه افسردگی و دلی شکستگی بمیرم.

شهادت می دهم تو نماز را برپا داشتی(۱۶۲) و زکات را ادا کردی و امر به معروف نموده و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع

خداوند بودی و نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسّک جُستی.

قسمت دوم

پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت نَفْس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنّت های الهی را به پا داشتی و فتنه ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه راستی و درست کرداری را روشن ساختی.

و آن گونه که حقّش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار و جدّت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیّت برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طاغیان و سرکشان بودی و برای امّت اسلام، اندرز دهنده بودی.

و در لحظه هایِ مرگ و سختیِ جان کندن، شنا کنان رفتی و با فاسقان مبارزه کردی و با بَراهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری و آزمایش های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره حضور دین دفاع کردی.

از آرمان هدایت نگه داری کرده و آن را یاری نموده ای. عدالت را گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین داری را علنی ساختی. بازیچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته و مانع آنان شدی.

داراییِ سرمایه داران را به نفع افراد مستضعف مصادره کرده و بین قوی

و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهارِ امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزّت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت ها بودی.

راه و روش جدّ و پدرت را طیّ کردی و در وصیّت کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیّت کردی. در پیمان ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتّی در تاریکی ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه های استوار را انتخاب کردی.

با شرف و با کرامت تر از همه مخلوقاتی. پیشینه ای عظیم و عالی داری. حَسَب و نَسَب شریف و بلندی داری، و دارایِ رتبه والا و مناقب بسیار و نژادی پسندیده ای. و بردبار، رستگار و بازگشت کننده به سویِ خدایی.

تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله کننده در پیشگاه خدا و بازگشت کننده به سوی خدایی. دوست داشتنی و دارای هیبت و وقاری.

برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی کننده و برای امّت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره گیری کننده ای و انجام دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی.

و همانندِ کسی که می خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می کنی. از آرزوهای دنیایی چشم پوشی و نظر همّت خود را زینت های دنیا برگرداندی و نگاهت از خوشی های دنیا برگرفته شده است و اشتیاقت به آخرت شناخته شده است.

تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده

از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنارِ حرم جدّت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذّات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زبانت نهی از منکر می نمودی.

پس از آن، آگاهیت از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً ـ در برابر تبهکاران ایستاده و با آنان به نبرد بپردازی. به همین دلیل به همراه فرزندانت و اهل بیت و نیز پیروان و دوستانت، جهد آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی ها نهی کردی.

امّا آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بیّنه و برهان بر آنان، با آن ها به جهاد برخواستی. ولی آن ها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدّت رسول خداصلی الله علیه وآله را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند.

پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفّار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علیّ مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است.

وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی قراری و ترس

در تو مشاهـده نمی شود، حیله هـای آشوب برانگیز خود را در مورد تو اجرا کردنـد و با حیله و نیرنگ و بـدی هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشـکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدنت به آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی.

و تیرها به سویَت پرتاب کردند و برای ریشه کن کردنت دست ها دراز کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یارانت و مصادره اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدامِ آن ها گناهی بزرگ است.

در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیّت ها را تحمّل می کردی، آن گونه که حتّی فرشتگان آسمان از بردباریت تعجّب کردنـد، آن دشـمنان از هر جهت تو را محاصـره کردنـد و با زخم هایِ زیادی که بر تو وارد کردنـد، ناتوانَت ساختند و بینِ تو و خیمه هایِ حرم فاصـله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه هایِ حرم شدند، آن گونه که حتّی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی.

بردبـار بودی و مـدام از زنان و فرزنـدانت دفاع می کردی؛ تا آن که تو را از اسب بر زمین انداختنـد. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن جا که زیر سُم اسـبان قرار گرفتی، یا این که سـرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرقِ مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلو به آن پهلو می شدی.

آن گاه

که نگـاه مأیوسـانه ای به خیمه هـای حرم و اهـل بیت خـویش کردی. آن گـونه که از شـدّت دردهـا و جراحـات می رفت که فرزنـدان و اهـل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سـرعت رَم کرد و به طرف خیمه های حرم رفت، در حالی که شیهه های گریه آلود داشت.

وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسبت آویزان است، مو پریشان و در حالی که سـیلی بر صورت های خود می نواختنـد، نقاب از چهره گرفتنـد، از پشت پرده بیرون دویدنـد و شـیون کنان و در حالی که آثار ذلّت بعد از عزّت را می دیدند، به سوی قتلگاهت شتابان دویدند.

در همان حال، شـمر ملعون روی سـینه ات نشسـته بود. شمشـیرش را بر گلویت می کشید، در حالی که با دست دیگرش ریشِ مبارك تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود سر از بدنت جدا کند.

در همان حال بود که حواسّ پنـج گانه ات از کار افتاد و نفس هایِ آخر را زدی و سـرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، هماننـد بردگان به اسارت برده شدنـد و با زنجیر آهنی به بنـد کشـیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه ای که شدّت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان ها بُرده شدند.

و در حالی که دست های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می شدند.

پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشـتن تو، اسـلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنّت ها و احکام الهی را شکستند و پایه های ایمان را

منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان گری و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام تند رفتند و قساوت به خرج دادند.

از این پس یک بار دیگر رسول خداصلی الله علیه وآله موردِ ستم قرار گرفت و ولیّ دم شد و حقّ انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد.

و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لااله الّا اللّه و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریفِ احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه درآمد و ظاهر شد.

پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدّت رسول خداصلی الله علیه وآله اعلان می کرد، با اشک های طولانی خبر مرگ تو را به پیامبر داد.

در حالی که خطاب به رسول خداصلی الله علیه وآله می گفت: ای رسول خدا! جوان و نوه ات [حسین کشته شد و تعرّض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه هایِ تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند.

آن جا بود که پیامبر خدا برآشفت و گریه از درون قلبِ آرام او برآمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و

در شـهادت تو مادرت زهراعلیها السـلام سوگوار شـد و لشـکرهایی از فرشـتگان مقرّب درگاه خداونـد، برای تسـلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در عزاىِ تو در بالاترین طبقاتِ بهشت، محافل عزا برپا کردند و در عزاىِ تو زنانِ بهشتی بر صورت هاىِ خود سیلی زدند و همه آسمان ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه های مرتفع و دامنه هـای آن و دریاهـا و ماهی های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشـعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند.

پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشـمند [کربلا] بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن.

مناجات با خداوند

پروردگارا! به حقّ محمّد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حقّ برادر و پسرعمویش که دو طرف پیشانی اش مو نـداشت، همـان دانشـمند بالاـ مرتبه، یعنی حضـرت علی علیه السـلام و به حقّ فـاطمه، بزرگِ زنـان جهـان و به حقّ امام حسن، طیّب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حقّ امام حسـین، کریم ترین فرد از شـهیدان و به حقّ فرزندان شهیدِ امام حسـین و به حـقّ اهـل بیت مظلـوم امـام حسـین، و به حـقّ امـام علی بن الحسـین، زین العابـدین و به حقّ امـام بـاقر پیشـقراول و پیشاهنگ بازگشت کننـدگان(۱۶۳) و به حقّ امـام شـشم، راسـتگوترین راسـتگویان، و به حقّ امـام موسـی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و

به حقّ امـام هشـتم، علی بن موسـی، یـاور دین و به حقّ امام نهم، محمـد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمـد، پارسـاترین پارسایـان و به حقّ امـام یازدهم حسن بن علی، وارث بازمانـدگان و به حقّ امام دوازدهم، حجّت و گواه بر همـه مخلوقـات، تـو را قسم می دهم که بر محمّـد و خانـدان پـاک و راست کردارش، همـان آل طه و یس درود فرسـتی و در قیامت مرا، از ایمن های مطمئنِ نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی.

پروردگـارا! نـامِ مرا در لیست مسـلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسـبت به دیگران، زبان راسـتگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حیله حسودان حفظ کن و حیله همه حیله گران را از من دور بدار.

دستِ سلطه سـتمگران را از سـر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکوگفتارانِ نیکومنش، همنشین قرار ده.

پروردگارا! تو را به پیامبر معصومت و به حکم ثابت و اسـتوارت و نهی پنهانت و به حقِّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می آینـد، که در درون آن، امام معصوم، همان کشـته مظلوم جای گرفته است، قسـمت می دهم که همه اندوه هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بداری و از شرّ آتش زهرآگین و خفقان آور پناهم دهی.

پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خورِ ستایش خود قرار

ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه هایی که علیه دشمنانت می کشی، دور بدار.

پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فزونی در مدّت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حقّ رهبران دینی ام، امامان معصوم علیهم السلام و به فضل و کرمت، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و توبه ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترحّم کن و از لغزش من درگذر و سختی هایم را برطرف ساز و گناهانم را بیامرز و نسل من را پاک و اصلاح کن.

پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکانِ باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرز و کلیّه عیب هایم را بپوشان و تمام غصّه هایم را برطرف گردان و روزی ام را در همه زمینه ها گسترش بده و مقام و موقعیّت اجتماعی ام را فزونی بخش و همه مفاسد زندگی ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و همه دعاهایم را مستجاب گردان.

و همه تنگناهای زندگی من را به رفاه مبدّل گردان و هر جمعیّت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت

به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شرّی بازدار.

و همه بیماری هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکندگی در زندگی ام را جمع کن و موارد همه درخواست هایم را به من عطا فرما.

پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می خواهم.

پروردگارا! به وسیله روزیِ حلالت، مرا از مالِ حرام بی نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی نیاز گردان.

پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم.

پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت هایی که به من داده ای را عنایت فرما و احسان و کرمت را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی هایم را دامنه دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش علیهم السلام، در تمامِ لحظه هایِ شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وِزر و وبال ها پاک ساز و در برابر آتش جهنّم پناهم باش و بهشت جاویدان را برایم مقرّر گردان و به رحمت خودت، ای ترحّم کننده تر از همه ترحّم کنندگان من و همه برادران و خواهران دینی من را بیامرز.

حضرت صاحب الزّمان در ادامه دستورش به زیارت کننده قبر امام حسین علیه السلام می فرماید:

سپس رو به قبله بایست و دو

رکعت نماز به جای آور. در رکعت اوّل «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو: خدایی نیست جز خدای یکتا که بردبار و باکرامت است.

خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدایِ هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان ها و زمین ها زندگی می کنند و هر آن که بین این آسمان ها و زمین ها هستند.

این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده ام.

همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطّلاع دارد.

عقل هایِ بشری به حقیقتِ وجودیِ او دسترسی ندارند و تصوّرِ بشری، وجودِ او را درک نمی کند و مفهوم چگونگی وجود او برایِ بشر، قابل تصوّر نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان ها را می شناسد و از خیانت چشم ها و از رازهای پنهان شده در سینه ها آگاه است.

پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنَم به او و آگاه بودنم به جایگاه رفیع او، تو را گواه می گیرم و گواهی می دهم که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلتِ او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده اند و آن

آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند.

و خداونـد از طریقِ آیه مبـارکه ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصـدیق او نمود که فرمود: «همان ها که از فرسـتاده خـدا، پیامبر پیروی می کننـد، پیامبری که صـفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می یابند. آن ها را به معروف دسـتور می دهد و از منکر باز می دارد.

اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را حرام می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد.»(۱۶۴)

و بر برادر و پسـر عموی پیـامبر، حضـرت علی علیه السـلام، همان دو بزرگواری که حتّی در یک چشم به هم زدن هم مشـرک نشـده انـد و نیز بر فـاطمه زهرا، بـانوی زنـان جهـان و بر دو مولاـی جوانـان بهشت، امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام، به پایداری ابدیّت و به تعداد قطره های نم نم باران و هم وزن تپّه ها و کوه ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست.

و بر خانـدانِ آن پیامبر، همان امامان معصومِ هـدایت شـده و مـدافعین دین خـدا، یعنی: حضـرت علی بن الحسـین علیه السـلام، حضـرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمدعلیه السلام، حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت علی بن محمدعلیه السلام، حضرت حسن بن ع...eعلیه السلام، و حضـرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام همان ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبطِ پیامبر [امام حسین علیه السلام] هستند، درود و سلام فرست.

پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام

زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف –» قسمت می دهیم که ظهورش را نزدیک نمایی، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می داری، به ما عنایت فرمایی.

پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منّت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما.

پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی رهایی بخش و توفیقِ شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمانِ مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حالِ طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی گردد.

پروردگارا! برهان در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی شود.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در

درونم قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان.

پروردگـارا! این که از یـک طرف از تو طلب مغفرت می کنم و از طرفی دیگر بر ارتکـاب معصـیت اصـرار می ورزم، به خاطر کمی حیـا است و بـاز بـا این که می دانم دائره بردبـاری تو وسـیع است، باز هم توبه نمی کنم و از تو طلب مغفرت نمی نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست.

پروردگارا! گناهانم مرا از امید بسـتن به تو ناامید می کند و یقینِ من به فراگیری رحمتت، مانع ترسـیدن از تو می شود. پس بر محمّـد و خانـدانش درود فرسـت و امیـدم را تلقّی به قبـول کن و ترسم از خـودت را نادیـده بگیر و در جایگـاه بهـترین گمـان کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان!

پروردگارا! بر محمّـد و خانـدانش درود فرست و برای مصون مانـدن از گناه کمکـم کن و زبانم را به حکمت و دانش عقلانی گویـا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که از از دست دادن فرصتِ گذشـته پشـیمان می شونـد و در اسـتفاده از فرصتِ هر روز خود متضرّر نمی شوند و غصّه روزی فردا را ندارند.

پروردگارا! بی نیاز آن کسـی است که محتاج تو باشـد و به وسـیله تو از دیگران بی نیازی بجویـد و فقیر آن کسـی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی نیاز بداند.

پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی کنند.

پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی

کـه در پیش رویش تـوبه قرار گرفته است و در پشت سـرش رحمت بی پایـان تـو واقـع شـده است. اگر چه در کردار ضـعیف هسـتم، امّا در عرصه رحمت تو از آرزومندترین ها هسـتم، پس ضعف کردارم را با توجّه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش.

پروردگـارا! اگر تـو می دانی که در بین بنـدگانت از من سـنگدل تر و گنهکـارتر نیست، امّـا من هم می دانم که برتر از تو در عظمت و گسترده تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد.

پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسـی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده.

پروردگـارا! تو به مـا دسـتور دادی، امّـا مـا نافرمـانی کردیم و مـا را از بـدی ها برحـذر داشتی و ما از بـدی ها دوری نکردیم و خطرها را به ما یادآوری کردی. امّا ما خود را به فراموشی زدیم و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، امّا ما خودمان را به نابینایی زدیم و تو به ما هشدار دادی، امّا ما به تجاوزکاری ادامه دادیم.

این برخورد مـا، سـزای آن نیکی هـای تو به ما نبود و تو آگاه تری از آن چه که ما در پیـدا و پنهان انجام می دهیم و تو از آن چه که مـا تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعـداً انجام می دهیم، باخبرتری، پس بر محمـد و خانـدان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری ها و فراموش کاری ها مجازات نکن.

و از حقوقی که بر گردن ما داری درگذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را

از تمام احسانت بهره مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز.

خـدایا! مـا به حرمت این امـام راستین [امام زمان دستِ نیاز به سویِ تو دراز می کنیم و به تو متوسّل می شویم و به حقِّ عظمتی که برایِ این امام و جدّش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می دهیم که روزی دایم را که پـایه هـای حیـات مـاست، برای مـا مقرّر بفرمایی. و اصـلاح امور زنـدگی خانوادگی ما را مقرّر بگردانی.

پس تو همان کریمی هستی که بخشـندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می کنی. خدایا! ما از تو آن رزق و روزی را می خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را بیامرز و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره مند گردان و ما را از عذاب جهنّم نگهبان باش.

سپس حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

رکوع انجام می دهی و به سـجده می روی و بعد تشـهّد می خوانی و نماز را سـلام می دهی. بعد وقتی تسبیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگـذار و بگو: منزّه است خـدا و سپاس مخصوص خـداست و خـدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است.

این ذکر را چهل مرتبه تکرار می کنی، سپس مصون ماندن از

گناه، نجات از خطرات، آمرزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی راکه باعث نزدیک شدن به خداوند می شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه.

و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز بجا آور، سپس به رو خود را روی قبر بینداز و قبر مطهّر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادرت و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.

نحوه صلوات فرستادن

قسمت اول

عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِیِّ قَالَ حَدَّثَنِی الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ الْأَشْعَرِیُّ الْقُمِّیُّ قَالَ حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ یُوسُفَ الضَّرَّابُ الْغَسَّانِیُّ فِی مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَصْفَهَانَ قَالَ حَجَجْتُ فِی سَنَهِ إِحْدَی وَ ثَمَانِینَ وَ مِائَتَیْنِ وَ کُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِینَ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَکَّهَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَاکْتَرَی لَنَا دَاراً فِی زُقَاقٍ بَیْنَ سُوقِ اللَّیْلِ وَ هِیَ دَارُ خَدِیجَهعلیه السلام تُسَمَّی دَارَ الرِّضَاعلیه السلام وَ فِیهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءُ فَسَأَلْتُهَا لَمَّا وَقَفْتُ عَلَی أَنَّهَا دَارُ الرِّضَاعلیه السلام مَا تَکُونِینَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَ لِمَ سُمِّیَتْ دَارَ الرِّضَاعلیه السلام فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِیهِمْ وَ هَذِهِ دَارُ الرِّضَا عَلِیِّ بْنِ مُوسَی علیه السلام أَسْکَنَنِیهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍ علیه السلام فَإِنِّی کُنْتُ مِنْ خَدَمِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِکَ مِنْهَا آنَسْتُ بِهَا وَ أَسْرَرْتُ الْأَمْرَ عَنْ رُفَقَائِیَ الْمُخَالِفِینَ فَکُنْتُ إِذَا انْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّیْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِی رِوَاقٍ فِی الدَّارِ وَ نُغْلِقُ الْبَابَ وَ نُلْقِی خَلْفَ الْبَابِ حَجَراً کَبِیراً کُنَّا نُدِیرُ خَلْفَ الْبَابِ فَرَأَیْتُ غَیْرَ لَیْلَهٍ ضَوْءَ السِّرَاجِ فِی الرِّوَاقِ الَّذِی

كُنَّا فِيهِ شَبِيهاً بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ وَ رَأَيْتُ الْبَابَ قَدِ انْفَتَحَ وَ لَا أَرَى أَحَداً فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا رَبْعَةً أَسْمَرَ إِلَى الصُّفْرَهِ مَا هُوَ قَلِيلَ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَّادَهٌ عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَ إِزَارٌ رَقِيقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ وَ فِي رِجْلِهِ نَعْلٌ طَاقٌ فَصَعِدَ إِلَى الْغُرْفَهِ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتِ الْعَجُوزُ تَسْكُنُ وَ كَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي الْغُرْفَهِ ابْنَتَهُ لَا تَدَعُ أَحَداً يَصْعَدُ إِلَيْهَا فَكُنْتُ أَرَى الضَّوْءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يُضِي ءُ فِي الرِّوَاقِ عَلَى الدَّرَجِهِ عِنْدَ صُعُودِ الرَّجُلِ إِلَى الْغُرْفَهِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْغُرْفَهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السِّرَاجَ بِعَيْنِهِ وَ كَانَ الَّذِي مَعِي يَرَوْنَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ يَخْتَلِفُ إِلَى ابْنَهِ الْعَجُوزِ وَ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هَؤُلَاءِ الْعَلَوِيَّهُ يَرَوْنَ الْمُتْعَهَ وَ هَذَا حَرَامٌ لَا يَحِلُّ فِيمَا زَعَمُوا وَ كُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ نَجِي ءُ إِلَى الْبَابِ وَ إِذَا الْحَجَرُ عَلَى حَالِهِ الَّتِي تَرَكْنَاهُ وَ كُنَّا نُغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفاً عَلَى مَتَاعِنَا وَ كُنَّا لَا نَرَى أَحَداً يَفْتَحُهُ وَ لَا يُغْلِقُهُ وَ الرَّجُلُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ الْحَجَرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَى وَقْتٍ نُنَحِّيهِ إِذَا خَرَجْنَا فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْبَابَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِي وَ وَقَعَتْ فِي قَلْبِي فِتْنَهٌ فَتَلَطَّفْتُ الْعَجُوزَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَقِفَ عَلَى خَبَرِ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَهُ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكِ وَ أُفَاوِضَكِ مِنْ غَيْرِ حُضُورِ مَنْ مَعِي فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَأَنَا أُحِبُّ إِذَا رَأَيْتِنِي فِي الدَّارِ وَحْدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكِ عَنْ أَمْرٍ فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَهً وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسِرَّ إِلَيْكَ شَيْئاً فَلَمْ يَتَهَيَّأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَنْ مَعَكَ فَقُلْتُ مَا أَرَدْتِ أَنْ تَقُولِي فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَ

لَمْ تَذْكُرْ أَحَداً لَا تُحَاشِنْ أَصْحَابَكَ وَ شُرَكَاءَكَ وَ لَا تُلَاحِهِمْ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَ دَارِهِمْ فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ فَلَمْ أَجْسُرْ لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أُرَاجِعَهَا فَقُلْتُ أَيَّ أَصْحَابِي تَعْنِينَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُفَقَائِيَ الَّذِينَ كَانُوا حُجَّاجاً مَعِي قَالَتْ شُرَكَاءَكَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَ فِي الدَّارِ مَعَكَ وَ كَانَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ الَّذِينَ مَعِي فِي الدَّارِ عَنَتٌ فِي الدِّينِ فَسَعَوْا بِي حَتَّى هَرَبْتُ وَ اسْتَتَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَى أَنَّهَا عَنَتْ أُولَئِكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا فَقَالَتْ كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لَأَسْأَلَنَّهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِاللَّهِ عَلَيْكِ رَأَيْتِهِ بِعَيْنِكِ فَقَالَتْ يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي فَإِنِّي خَرَجْتُ وَ أُخْتِي حُبْلَى وَ بَشَّرَنِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمُرِي وَ قَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتِ لِي وَ أَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ كَذَا بِمِصْرَ وَ إِنَّمَا قَدِمْتُ الْآنَ بِكِتَابَةٍ وَ نَفَقَةٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ لَا يُفْصِحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ أَمَرَنِي أَنْ أَحُجَّ سَنَتِي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ هُوَ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشَرَةَ دَرَاهِمَ صِحَاحاً فِيهَا سِتَّةٌ رَضَوِيَّةٌ مِنْ ضَرْبِ الرِّضَاعليه السلام قَدْ كُنْتُ خَبَأْتُهَا لِأُلْقِيَهَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ كُنْتُ نَذَرْتُ وَ نَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَعليه السلام أَفْضَلُ مِمَّا أُلْقِيهَا فِي الْمَقَامِ وَ أَعْظَمُ ثَوَاباً فَقُلْتُ لَهَا ادْفَعِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَى مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَعليه السلام وَ كَانَ فِي نِيَّتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتُهُ هُوَ الرَّجُلُ وَ إِنَّمَا تَدْفَعُهَا

إِلَيْهِ فَأَخَذَتِ الدَّرَاهِمَ وَ صَعِدَتْ وَ بَقِيَتْ سَاعَةً ثُمَّ نَزَلَتْ فَقَالَتْ يَقُولُ لَکَ لَيسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتَ وَ لَكِنْ هَذِهِ الرَّضَوِيَّهُ خُذْ مِنَّا بَدَلَهَا وَ أَلْقِهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتَ فَفَعَلْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أُمِرْتُ بِهِ عَنِ الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَ مَعِي نُسْخَهُ تَوْقِيعٍ خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ بِأَذْرَبِيجَانَ فَقُلْتُ لَهَا تَعْرِضِينَ هَذِهِ النُّسْخَهَ عَلَى إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْقِيعَاتِ الْغَائِبِ فَقَالَتْ نَاوِلْنِي فَإِنِّي أَعْرِفُهُ فَأَرَيْتُهَا النُّسْخَهَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَهَ تُحْسِنُ أَنْ تَقْرَأَ فَقَالَ لَا يُمْكِنُنِي أَنْ أَقْرَأَهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَصَعِدَتِ الْغُرْفَهَ ثُمَّ أَنْزَلَتْهُ فَقَالَتْ صَحِيحٌ وَ فِي التَّوْقِيعِ أُبَشِّرُكُمْ بِبُشْرَى مَا بَشَّرْتُهُ بِهِ [إِيَّاهُ] وَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَکَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى نَبِيِّکَ كَيْفَ تُصَلِّي فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلِّهِمْ وَ سَمِّهِمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَلَمَّا كَانَتْ مِنَ الْغَدِ نَزَلَتْ وَ مَعَهَا دَفْتَرٌ صَغِيرٌ فَقَالَتْ يَقُولُ لَکَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى النَّبِيِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ عَلَى هَذِهِ النُّسْخهِ فَأَخَذْتُهَا وَ كُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَ رَأَيْتُ عِدَّهَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْغُرْفهِ وَ ضَوْءُ السِّرَاجِ قَائِمٌ وَ كُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَ أَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الضَّوْءِ وَ أَنَا أَرَاهُ أَعْنَى الضَّوْءَ وَ لَا أَرَى أَحَداً حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ وَ أَرَى جَمَاعَهً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانٍ شَتَّى يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ فَبَعْضُهُمْ يَدْفَعُونَ إِلَى الْعَجُوزِ رِقَاعاً مَعَهُمْ وَ رَأَيْتُ الْعَجُوزَ قَدْ دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِکَ الرِّقَاعَ فَيُكَلِّمُونَهَا وَ تُكَلِّمُهُمْ وَ لَا أَفْهَمُ عَيْنَهُمْ وَ رَأَيْتُ

مِنْهُمْ فِى مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِى طَرِيقِى إِلَى أَنْ قَدِمْتُ بَغْدَادَ نُسْخَةُ الدَّفْتَرِ الَّذِى خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُنْتَجَبِ فِى الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِى الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِى ءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ أَفْلِجْ حُجَّتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِئْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ [وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ] وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْخَلَفِ الصَّالِحِ الْهَادِى الْمَهْدِىِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّهِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَهِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِى أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَذَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ أَلْبَسْتَهُمْ مِنْ نُورِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِى مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاهً كَثِيرَهً دَائِمَهً طَيِّبَهً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِى سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِى إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِى أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مُدَّ فِى عُمُرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطُولِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ ازْجُرْ عَنْهُ إِرَادَهَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِى الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِى نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقِرُّ بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مُحِىَ مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّاً جَدِيداً خَالِصاً مُخْلَصاً لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبْهَهَ مَعَهُ وَ

لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدَّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ بِمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [وَ] الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التُّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِيناً وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ(۱۶۵)

مرحوم علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده است، از یعقوب بن یوسف ضرّاب غسّانی(۱۶۶) نقل کرده است که گفت: در سال دویست و هشتاد و یک هجری قمری به همراه گروهی از اهل سنّت، از هم شهری های اصفهانی خودم به زیارت بیت اللّه الحرام مشرّف شدیم.

وقتی وارد مکّه شدیم یکی از همراهان که از اهل سنّت هم بود، پیش افتاد و در کوچه ای در «سوق اللّیل» که همان خانه حضرت خدیجه بود و «دارالرّضا» به آن می گفتند، منزلی کرایه کرد که در اختیار پیرزنی گندمگون گه قبلاً خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بود، قرار داشت.

من در غیاب همراهانم با آن پیرزن انس گرفتم. امّا در

آن هنگام دیـدم مردی چهارشانه و با چهره گنـدمگون با این که ما درب خانه را از پشت بسـته بودیم، با چراغی بر دست وارد خـانه شـد و داخـل حجره ای که در طبقه بالا بود، شـد و پیرزن به ما گفته بود کسـی حق نـدارد به طبقه بالا بیایـد، چون من با دخترم زندگی می کنم.

و من و همراهانم می دیدیم که چنین شخصی می آید و می رود و اثری هم از باز بودن در نمی دیدیم. تا این که به دلم افتاد، باید از جریان آگاه شوم. به همین دلیل به آن پیرزن گفتم:

همراهان من دوست دارِ اهل بیت نیسـتند و من می خواهم مطلبی را با تو در میان بگـذارم. خواهش می کنم اگر دیـدی من در منزل تنها هستم، بیا پایین تا موضوعی را با تو در میان بگذارم.

آن زن گفت: اتّفاقاً من هم می خواستم مطلبی را بگویم، امّا فرصت پیدا نمی شد.

گفتم: بگو. گفت: ایشان گفته اند به شما بگویم وقتی که با رفقایت بحث می کنی، با فحش و تندی برخورد نکن.

قسمت دوم

من پرسـیدم: چه کسی این پیام را رساند؟ آن زن برای این که مطلب فاش نشود، گفت: من خودم گفتم. من هم شرم کردم که تکرار کنم. من آن زن را به خدا قسم دادم که بگوید امام زمان را دیده است یا نه؟

آن زن گفت: من خادمه آن خانه بودم. بشارت تولّدش را امام حسن عسـکری علیه السـلام به من داد و گفت: در آخر عمرت او را می بینی. در این جـا به ذهنم رسـید ممکن است این مرد که می آیـد، همان امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – باشد، به همین دلیل شش دینار

رضوی(۱۶۷) که نیّت کرده بودم آن را در مقام ابراهیم در صندوق بیندازم، به آن زن دادم و گفتم: به اولاد فاطمه زهراعلیها السلام بده.

و در ذهن داشتم که او دینارها را به حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - می رساند. آن زن نیز از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: آقا فرمودند:

این دینارها به کارِ ما نمی آید. چون برای جای دیگر نیّت کرده بودی

و یک دینار رضوی دیگر نیز داد و گفت:

این را هم در همان جا که نیّت کرده بودی، بینداز.

در این جا بود که به یادم آمد، آن توقیع که از حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - به ابوالقاسم علاء آذربایجانی رسیده بود را همراه دارم. به آن زن گفتم: آیا می توانی این توقیع را به کسی که با دست خطّ حضرت صاحب الأمر - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - آشناست، نشان دهی که بدانم واقعی است یا خیر؟

آن زن دست نوشته را از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: صحیح است.

و پیامی نیز آورد که آقا می فرماید:

چگونه صلوات می فرستی؟

گفتم: بر محمّد و خاندانش صلوات می فرستم.

آن زن گفت: نه موقع صلوات فرستادن، نام تک تکِ امامان را ذکر کن. و من هم پذیرفتم. امّا فردای آن روز، آن زن از حجره خویش پایین آمد و دفترِ کوچکی را به من داد و گفت: آقا فرمود:

آن گونه که در این دفتر نوشته شده است بر محمّد و خاندانش صلوات بفرست.

البتّه من شب هایِ دیگر می دیدم آن آقا می آید، امّا فقط نورِ چراغ پیدا بود و شخص پیدا نبود و می دیدم که افرادی

در خانه می آیند و نامه ای می دهند و پیرزن هم نامه را می برد و بعد نامه ای هم برایشان می آورد.

آن دعای حضرت این است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر محمّد، بزرگ رسولان و خاتم پیامبران و حجّت پروردگار بر عالمیان درود فرست. همان کس که منتخب هم پیمانی با خداست. همان برگزیده نجات یافته از بین جمعیّت گمراه. همان پاک و پاکیزه از هر نقص، همان خالص از هر عیب، همان آرزوی آرزومندان برای نجات خویش. همان امید مردم برای شفاعت. همان کسی که نشر دین خدا به او سپرده شد.

پروردگارا! اصل و نسبش را شریف گردان و دلیل و برهانش را بزرگ گردان، استدلالش را پیروز کن و درجه اش را رفیع گردان و نورش را درخشان نما و او را رو سفید گردان و به او برتری و کمال عنایت کن.

و درجه و وسیله ارزشمند به او عنایت کن و او را با جایگاهی ستوده به گونه ای که انسان های اوّلین و آخرین آرزوی مقامش را کنند، مبعوث گردان.

و بر حضرت امیرمؤمنان و وارث پیامبران و رهبر و پیشوای مؤمنانی نورانی(۱۶۸) و آقای اوصیاء پیامبران و حجّت خداوند عالمیان درود فرست.

و بر امام حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر امام حسین بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت جعفر بن محمّدعلیهما السلام امام

مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن موسی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن محمّدعلیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حجّت، جانشین نیکو و هدایت کننده و راهنمای همه، امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست، همان ها که امامان هدایت گر و هدایت شده و دانشمندان درستکار و پاکان پرهیزکار و ستون های دین تو و رکن های توحید تو و منعکس کننده وحی تو به مردم و حجّت های تو بر مخلوقات و جانشینان تو در زمین هستند.

همان ها که آن ها را برای دوستی با خود انتخاب کردی و برای مأموریّت به سوی بندگانت آنان را برگزیدی و راضی شدی که آنان حافظان دین تو باشند و آنان را مردان ویژه ای برای شناخت خود قرار داده ای و به وسیله بزرگواری خودت آنان را به بزرگی رساندی.

و آنان را غرق در رحمت خود کردی و با نعمت خود آنان را پرورش دادی و از حکمت خود آنان را تغذیه کرده ای و لباس نورت را بر آنان پوشانده ای و در ملکوت بالا، به آنان جایگاه بلند عنایت کردی و اطراف آنان را

پر از فرشتگان کرده ای و به خاطر پیامبرت آنان را به شرافت رساندی.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فراوان دایمی فرست، به گونه ای که هیچ کس جز تو بر همه اطراف آن احاطه نداشته باشد و دانش هیچ کس جز تو نتواند آن را دریابد و غیر از تو کسی قادر نباشد تعداد آن را بداند.

پروردگارا! بر ولیِّ امرت درود فرست، همان کس که سنّت تو را احیاء می کند و قائم به امر توست. انگیزه اش به سوی توست و راهنمای مردم برای رسیدن به توست و حجّت در بین مردم و جانشین تو در زمین و گواه تو بر بندگان است.

پروردگارا! دوست بدار او را تا او را یاری کنی و عمرش را طولانی کن و با طولانی کردن عمر او، زمین را زینت بخش.

خدایا! او را از تجاوز حسودان دور بدار و او را از شرّ حیله گران در امان بدار و تصمیم بد ستمگران را از او دور ساز و او را از گرفتار شدن به دست ستم کاران نجات ببخش.

پروردگارا! از طرف خودش و از نسل و شیعیانش و از مردم تحت حکومتش و از طرف خواصّ منتسب به او و از عموم مردمی که علاقه مند به او هستند و حتّی از طرف دشمنانش و از طرف تمام اهل دنیا، آن چه را که باعث روشنی چشمش و خوشحالی قلبش شود، به او عنایت فرما. و او را در دنیا و آخرت به بالاترین و بهترین آرزوهایش برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

پروردگارا! همه آن اصول و فروع متروک مانده دینت را به وسیله او احیاء بگردان و هر آیه ای

از قرآن را که تحریف شده باشد، به وسیله او زنده کن.

و هر حکمی از احکام که در غبار زمان چهره عوض کرده باشد، به وسیله او آشکار بگردان و تا این که دین تو، به وسیله او و به دست او به گونه ای که هیچ شکّ و شبهه ای در او راه نیابد و هیچ باطل و یا بدعتی همراهش نباشد، به شادابی و تازگی و باصفایی و مصفّایی بازگردد.

پروردگارا! هر تاریکی را با نورِ وجودِ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - روشن کن و هر بدعتی را به وسیله او در هم شکن و هر گمراهی را با عزّتِ او نابود کن و هر ستمگری را به وسیله او نابود کن و با شمشیر او، هر آتش فتنه ای را خاموش کن و با عدل او هر ظالمی را هلاک کن.

دستورات او را فوق همه دستورها و محو کننده همه حکم ها قرار ده و با قدرتی که به او دادی، هر قدرتی را به خاک ذلّت بکشان.

پروردگارا! همه بدخواهان او را خوار کن و همه دشمنانِ او را هلاک کن و حیله هر حیله گری را که با او از درِ حیله درآید، پاسخ گو باش و هر کس که حقّ او را انکار می کند و نسبت به امرِ او بی اعتنایی می کند، و در خاموش کردن نور عظمت او می کوشد و خواستار محو شدن یاد او می باشد، ریشه کن فرما.

پروردگارا! بر محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله، علیّ مرتضی علیه السلام، فاطمه زهراعلیها السلام، و بر حسن مجتبی علیه السلام، راضی به رضایِ خدا و بر حسین علیه السلام، برگزیده شده و بر همه جانشینان پیامبرعلیهم السلام،

امامان معصوم علیهم السلام درود فرست.

همان امامانی که چراغِ روشن در تاریکی هستند و رهبرانِ شاخصِ هدایتند و قلّه هایِ پرهیزکاری هستند و دستگیره مطمئن و ریسمان محکم و راه مستقیم می باشند.

و بر ولیِّ امرِ خویش و همه نمایندگانَش و همه پیشوایان از نسلِ او درود فرست و عمرِ آنان را طولانی گردان و مهلتِ زنده ماندن آنان را زیاد کن و آنان را به بلندترین آرزوهای دنیایی و آخرتی شان برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

ذکرِ حضرت مهدی علیه السلام

تَسْبِیحُ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام مِنَ الْیَوْمِ الثَّامِنَ عَشَرَ إِلَی آخِرِ الشَّهْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ کَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَهَ عَرْشِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِکَ(۱۶۹)

نقل شده است که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - از روز هیجدهم تا آخرِ هر ماه، ذکرِ ذیل را تکرار می کنند و می گویند:

منزّه است خدا به عدد همه مخلوقاتش، منزّه است خدا آن گونه که خود راضی شود [یعنی آن قدر می گویم تا او راضی شود.] منزّه است خدا به تعداد موجوداتش، منزّه است خدا به اندازه عظمت و ارزش عرش او و به همین اندازه که تسبیح گفتم، خدای را سپاس می گویم.

دعا برایِ برطرف شدنِ مشکلات

در ذیل دعایی را می خوانید که از لحاظ مضامین و والا بودن معانی، با دیگر دعاها تفاوت دارد که امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به خداوند عرض می کند:

اللهم إنی أسألک بعزیز تعزیز اعتزاز عزتک بطول حول شدید قوتک بقدره مقدار اقتدار قدرتک بتأکید تحمید تمجید عظمتک بسمو نمو علو رفعتک بدیموم قیوم دوام مدتک برضوان غفران أمان رحمتک برفیع بدیع منیع سلطنتک بسعاه صلاه بساط رحمتک بحقائق الحق من حق حقک بمکنون السر من سر سرک بمعاقد العز من عز عزک بحنین أنین تسکین المریدین بحرقات خضعات زفرات الخائفین ب آمال أعمال أقوال المجتهدین بتخشع تخضع تقطع مرارات الصابرین بتعبد تهجد [تمجد] تجلد العابدین اللهم ذهلت العقول و انحسرت الأبصار و ضاعت الأفهام و حارت الأوهام و قصرت الخواطر و بعدت الظنون عن إدراک کنه کیفیه ما ظهر من بوادی عجائب أصناف بدائع قدرتک دون البلوغ إلی معرفه تلألؤ لمعات بروق سمائک اللهم

محرک الحرکات و مبدی نهایه الغایات و مخرج ینابیع تفریع قضبان النبات یا من شق صم جلامید الصخور الراسیات و أنبع منها ماء معینا حیاه للمخلوقات فأحیا منها الحیوان و النبات و علم ما اختلج فی سر أفکارهم من نطق إشارات خفیات لغات النمل السارحات یا من سبحت و هللت و قدست و کبرت و سجدت لجلال جمال أقوال عظیم عزه جبروت ملکوت سلطنته ملائکه السبع سماوات یا من دارت فأضاءت و أنارت لدوام دیمومیته النجوم الزاهرات و أحصی عدد الأحیاء و الأموات صل علی محمد و آل محمد خیر البریات و افعل بی کذا و کذا(۱۷۰)

خداوندا! به حقّ بزرگواری و سربلندی، و بزرگواری که تو را عزیز کرده است، و به حق و قدرتمندی ات، و به حقِّ جاذبه نیرومند قدرتت، و به حقّ استحکام واژه ها در ستایش گری و ستودن بزرگی ات، و به حقِّ دوام و ازلی بودنِ وجودت، و به حقِّ آن رضایت مندی، آمرزش و آسایشی که در رحمتِ تو نهفته است، و به حقِّ بلند مرتبگی، بی نظیری و استواریِ سلطَنَتت، و به حقِّ کوشش کنندگان راهروانِ مسیرِ رحمتت، و به حقِّ حقیقت هایِ پذیرفته شده از سزاواریِ حقوقِ تو بر مخلوقات.

و به حقِّ اسرارِ پنهان از پنهانی های اسرارت، و به حقِّ جایگاهِ بزرگ از بزرگیِ عزّتت، و به حقّ بانگِ ناله آرامش دهنده مریدانَت، و به حقِّ گرمی و فروافتادگی، نفس هایِ عمیقِ بندگان خائفت، و به حقِّ آرزوهایِ کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حقّ عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی ها در برابر صبرِ صابران، و به حقّ پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمّل سختی ها

توسّط عبادت کنندگان، از تو می خواهم که حاجتِ من را برآوری!

پروردگارا! عقل ها بهت زده شد و دیده ها ناتوان ماند و ادراکات ضایع گردید و افکار حیرت زده شد و دل ها عاجز ماند. و گمانه زنی در مورد آن مقدار از کیفیّت وجودی تو، از مناطق اقسام قدرت ظاهره بدیع توست، چه رسد به این که انسان بتواند به درخشش نور برق های آسمانی ات، دسترسی پیدا کند.

پروردگارا! ای ایجاد کننده حرکت ها و به وجود آورنده نهایت اهداف و جاری کننده چشمه های جدا شده از شاخه های گیاهان. ای خدایی که منطقه غیر قابل نفوذِ صخره هایِ سخت را شکافتی و از آن آبی را که پایه و اساس حیات مخلوقات است، جوشان ساختی. و از آن آب، حیوانات و گیاهان را زنده نگه داشتی و از آن گفتار اشاره گونه و پنهان که در درون ذهن مورچگان در فعالیت و رفت و آمد، خطور می کند آگاهی داری.

ای خدایی که به خاطر عظمت و خوش رویی و گفتار با عظمت و عزّت و جبروت و ملکوت زمامداریت، فرشتگان تو را تسبیح می گویند و به گفتنِ «لااله إلّا اللّه» مشغول شده و تو را تقدیس می کنند و بزرگ می شمارند [به گفتن ذکر اللّه اکبر مشغول می شوند] و در برابرت به سجده می افتند.

ای خدایی که بر هستی احاطه کرده ای و درخشیدی و روشنی بخشیدی، تا حادث بودن و مخلوق بودن ستارگانِ درخشنده را به اثبات برسانی. و ای خدایی که تعداد زنده ها و مرده ها را می دانی، بر محمّد و خاندانَش که بهترین اشخاص هستند، درود فرست و برایِ من چنین و چنان انجام ده!

در روایت آمده است که به جای چنین

و چنان، حاجات خویش را در نظر می گیرد و ذکر می کند.

دعایِ حضرت مهدی علیه السلام برایِ گشایشِ کار

محمد بن فضل با سندهایی که آورده است از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که حضرت محمدصلی الله علیه وآله در حدیثی طولانی در پاسخِ پرسشِ اُبّی بن کعب در موردِ دعاهایِ مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته اند و یک قسمت از آن بیانات این است که فرمود: از جمله دعایی که حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –، امامِ دوازدهم معمولاً آن را می خواند، این است که آن حضرت در مناجاتَش به درگاهِ خداوند عرضه می دارد:

یـا من إذا تضـایقت الأـمور فتـح لنـا بابا لم تـذهب إلیه الأوهام فصل علی محمـد و آل محمـد و افتـح لأموری المتضایقه بابا لم یذهب إلیه وهم یا أرحم الراحمین(۱۷۱)

ای خـدایی که هرگاه اسـباب فراهم شود و مصـلحتِ تو ایجاب کند، گشایشـی در کارِ ما ایجاد می کنی. ای کسـی که وهم و خیال در او راه نـدارد. پس بر محمـد و خانـدانش درود فرست. و ای مهربان تر از مهربانان، برای کاری که به بن بست رسـیده ام، راهی بگشا که هیچ وهمی و خیالی در آن راه نیابد.

مهربانی امام زمان علیه السلام

نُقِلَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَحَراً فِی السِّرْدَابِ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِعلیه السلام أَنَّهُ یَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ شِیعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِیَّهِ طِینَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوباً کَثِیرَهً اتِّکَالًا عَلَی حُبِّنَا وَ وَلَایَتِنَا فَإِنْ کَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِینَا وَ مَا کَانَ مِنْهَا فِیمَا بَیْنَهُمْ فَأَصْـلِحْ بَیْنَهُمْ وَ قَاصَّ بِهَا عَنْ خُمُسِـنَا وَ أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّهَ وَ زَحْزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ أَعْـدَائِنَا فِی سَخَطِکَ(۱۷۲)

حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در نیایشی

می فرماید:

پروردگارا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و باقی مانده سرشت ما خلق شده اند، امّا همین شیعیان، به خاطر مغرور شدن به دوستی با ما و داشتنِ ولایت و از روی بی توجّهی گرفتار گناهان بسیاری گشته اند.

حال اگر گناهانی که آنان انجام داده اند، جزء گناهانی است که بین تو و آن ها باید حل شود، پس به خاطر ما آن ها را ببخش و ما هم از آن ها راضی هستیم و امّا اگر گناهانی که انجام داده اند، حقّ النّاس و جزءِ گناهانی است که بین خودشان است و باید حقّ دیگران پرداخت شود برای پرداختِ بدهی آنان، از خمسی که در اموال برایِ ما مقرّر کردی، به عنوان تقاصّ و تاوان بدهی آنان برداشت کن و به طلب کاران آن ها بده. و آن شیعیان را واردِ بهشت کن و از آتش جهنّم دور ساز و آن ها را با دشمنان ما که گرفتار غضب تو هستند، در یک مکان قرار نده.

دعا بعد از ذکرِ رکوع

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – بعد از ذکرِ رکوع، دعایِ ذیل را می خوانند:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍوَ تَرَحَّمْ عَلی عَجْزِنا وَ أَغِثْنا بِحَقِّهِمْ(۱۷۳)

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ناتوانی ما ترحّم کن و به آبروی محمد و خاندانش، ما را از گرفتاری نجات بخش.

دعا برایِ درمانِ بیماری ها

الشَّیْخُ إِبْرَاهِیمُ الْکَفْعَمِیُّ فِی کِتَابِ الْبَلَدِ الْأَمِینِ عَنِ الْمَهْدِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ مَنْ کَتَبَ هَذَا الدُّعَاءَ فِی إِنَاءٍ جَدِیدٍ بِتُرْبَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ غَسَلَهُ وَ شَرِبَهُ شُفِیَ مِنْ عِلَّتِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کِفَاءٌ هُوَ الشَّافِی شِفَاءً وَ هُوَ الْکَافِی کِفَاءً أُذْهِبُ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً لَا یُغَادِرُهُ سُقْمٌ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النُّجَبَاءِ(۱۷۴)

کفعمی در بلد الأمین از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – دعایی را نقل کرده و گفت: امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

هر کس این دعا را رویِ یک ظرفِ مصرف نشده، با تربتِ امام حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را با کمی آب بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می کند.

و آن دعا این است:

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوندی که دوای درد است، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که شفای بیماری ها است و خدایی جز خدای یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلی است.

شفا دهنده اصلی خداست و نگه دارنده اصلی خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایی که هیچ گونه درد و مرضی یارای

مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست.

دعاي حضرت در کنار کعبه (۱)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي(۱۷۵)

حمیری می گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - را دیدی؟

گفت: آری! حضرت را دیدم و آخرین دیدارم با او کنار کعبه بود که مشغول دعا بود و می گفت:

پروردگارا! وعده ای را که به من داده ای، حتمی ساز و به مرحله عمل برسان![زمان ظهور من را برسان!]

دعاي حضرت در کنار کعبه (۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقاً بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ

و نیز محمد بن عثمان می گوید: حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - را دیدم، در حالی که دست بر پرده کعبه داشت و فرمود:

پروردگارا! انتقامِ من را از دشمنانت بگیر!

دعاي حضرت در مقام نعمانیّه و حلّه

قال الفاضل الجلیل النحریر الآمیرزا عبد الله الأصفهانی الشهیر بالأفندی فی المجلد الخامس من کتاب ریاض العلماء فی ترجمه الشیخ بن أبی الجواد النعمانی أنه ممن رأی القائم علیه السلام فی زمن الغیبه الکبری و روی عنه علیه السلام و رأیت فی بعض المواضع نقلا- عن خط الشیخ زین الدین علی بن الحسن بن محمد الخازن الحائری تلمیذ الشهید أنه قدر أی ابن أبی جواد النعمانی مولانا المهدی علیه السلام فقال له یا مولای لک مقام بالنعمانیه و مقام بالحله فأین تکون فیهما فقال له أکون بالنعمانیه لیله الثلاثاء و یوم الثلاثاء و یوم الجمعه و لیله الجمعه أکون بالحله و لکن أهل الحله ما یتأدبون فی مقامی و ما من رجل دخل مقامی بالأدب یتأدب و یسلم علی و علی الأئمه و صلی علی و علیهم اثنتی عشره مره ثم صلی رکعتین بسورتین و ناجی الله بهما المناجاه إلا- أعطاه الله تعالی ما یسأله أحدها المغفره. فقلت یا مولای علمنی ذلک فقال قل اللهم قد أخذ التأدیب منی حتی مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و إن کان ما اقترفته من الذنوب أستحق به أضعاف أضعاف ما أدبتنی به و أنت حلیم ذو أناه تعفو عن کثیر حتی یسبق عفوک و رحمتک عذابک(۱۷۶)

در شرح حال ابن ابی جواد نعمانی گفته اند که

او از کسانی است که به حضور حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - مشرّف شده است(۱۷۷) و در جریان ملاقات پرسید:

برایِ شما دو مقام تحت عنوان مقام امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نقل کرده اند، یکی در نعمانیّه(۱۷۸) و یکی در حلّه. شما در چه زمان هایی در آن مکان ها حضور دارید؟

حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

در شب و روز سه شنبه در نعمانیّه هستم و در شب و روز جمعه در حلّه هستم. امّا اهالیِ شهر حلّه نسبت به مقامِ من [مقامِ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -] احترامِ لازم را نگاه نمی دارند.

و بعد اضافه نمود:

هر کس مؤدّبانه و با احترام واردِ مقامِ من در حلّه شود و در آن مکان، بر من و بر امامان معصوم علیهم السلام سلام کند و دوازده بار بر من و امامانِ معصوم علیهم السلام درود فرستد و دو رکعت نماز، که در هر رکعت یک سوره خوانده شود، بخواند و مناجاتِ خاصّی را در درگاهِ خداوند انجام دهد، خداوند همه حاجات او را برآورده می کند که کمترین حاجتی که برآورده می شود، آمرزشِ گناهان است.

نعمانی گوید: پرسیدم ای سرورِ من! آن مناجات را به من بیاموز.

حضرت فرمود:

بگو: پروردگارا! طی نمودن مراحل تربیت از من سلب شد، تا جایی که اکنون به سختی و بدحالی افتادم، البتّه تو مهربان ترین مهربانان هستی. گر چه با حاصلِ این زندگی که دارم [یعنی با گناهانی که مرتکب شده ام ، مستحقِّ چندین برابر عذابی هستم که اکنون برایم در نظر گرفته ای.

در حالی که تو بردباری و هر بنده ای در آرزویِ رسیدن

به بردبـاریِ توست. به گونه شایسته ای از گناهـانِ زیـاد چشم پوشـی می کنی، زیرا که عفو و رحمتِ تو بر عـذابَت پیشـی می گیرد.

دعای مخصوص زمان غیبت

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنِ هَمَّام بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِی غَيْبَهِ الْقَائِم عليه السلام اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِی اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِی مِيتَهَ الْجَاهِلِيَّهِ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِی اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِی بِوَلَايَهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاهِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاهَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسَى وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّهَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِی عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِكَ وَ لَيِّنْ قَلْبِی لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِی مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ ثَبِّتْنِی عَلَى طَاعَهِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِی سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَبِإِذْنِكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرَكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلَّم بِالْوَقْتِ الَّذِی فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِی الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ وَ صَبِّرْنِی عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لَا أُنَازِعَكَ فِی تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ

الْجَوْرِ وَ أَفَوِّضُ أَمُورِی كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِی وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِراً نَافِذاً لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِی بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيَّةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِی وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ ظَاهِرَ الْمَقَالَهِ وَاضِحَ الدَّلَالَهِ هَادِياً مِنَ الضَّلَالَهِ شَافِياً مِنَ الْجَهَالَهِ أَبْرِزْ يَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُنَا بِرُؤْيَتِهِ وَ أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِی لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ وَ مُدَّ فِی عُمُرِهِ وَ زِدْ فِی أَجَلِهِ وَ أَعِنْهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِی كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِی الْمَهْدِيُّ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِی الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِی غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِی ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقَنِّطَنَا طُولُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينُنَا فِی ذَلِكَ كَيَقِينِنَا فِی قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ قَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّهَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَهَ الْوُسْطَى وَ قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِی

حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاغِبِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِکَ فِی حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِکَ غَيْرُ شَاكِّينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمْدِمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَکَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ أَنْعِشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ الْجَبَابِرَةَ الْكَفَرَةَ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَهِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ أَبِرْ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَحْرِهَا وَ بَرِّهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا تُبْقِیَ لَهُمْ آثَاراً وَ تُطَهِّرَ مِنْهُمْ بِلَادَکَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِکَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِکَ وَ أَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِکَ وَ غُيِّرَ مِنْ سُنَّتِکَ حَتَّى يَعُودَ دِينُکَ بِهِ وَ عَلَى يَدِهِ غَضّاً جَدِيداً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَهَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُکَ الَّذِی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَهِ دِينِکَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِکَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُنْتَجَبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِکَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَکٍّ وَ شُبْهَهٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَهٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَکَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَکَ اللَّهُمَّ إِنَّا

نَشْكو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيبَهَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّهَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَهَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّهَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بِصَبْرٍ مِنْكَ تُيَسِّرُهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِوَلِيِّكَ فِی إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِی عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِی بِلَادِكَ حَتَّی لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ دِعَامَهً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَ لَا بِنْيَهً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَ لَا قُوَّهً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُكْناً إِلَّا هَدَدْتَهُ وَ لَا حَدّاً إِلَّا فَلَلْتَهُ وَ لَا سِلَاحاً إِلَّا كَلَلْتَهُ وَ لَا رَايَهً إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَ لَا شُجَاعاً إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا حُبّاً إِلَّا خَذَلْتَهُ ارْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بِبَأْسِكَ الَّذِی لَا يُرَدُّ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ أَعْدَاءَكَ وَ أَعْدَاءَ دِينِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَ أَيْدِی عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيَّكَ وَ حُجَّتَكَ فِی أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ كِدْ مَنْ كَادَهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَهَ السَّوْءِ عَلَی مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَ أَرْعِبْ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَهً وَ بَغْتَهً شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَ أَخْزِهِمْ فِی عِبَادِكَ وَ الْعَنْهُمْ فِی بِلَادِكَ وَ أَسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَ أَصْلِهِمْ نَاراً وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَذَلُّوا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا ظُلْمَهَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَهَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَغِرَهَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَهَ عَلَی الْحَقِّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ

الْمُعَطَّلَهَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَهَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مِمَّنْ يَقْوَى بِسُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَهَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّهِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِى تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنَجِّى مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَهً فِى أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِى مِنْ أَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِذْنِى وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِى بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ(۱۷۹)

ابو محمّد حسن بن احمد مکتّب نقل کرده است که ابو علی بن همام گفت: جناب محمد بن عثمان عَمْری برایم دعایی را از طرفِ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نوشته است و دستور داده است که در زمانِ غیبت خوانده شود و آن دعایی است که در نوزده فراز، مضامینِ والایی را مورد بررسی قرار داده است.

ترجمه آن دعا به این شرح است:

پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، من نمی توانم رسولت را بشناسم.

پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، من نمی توانم حجّت تو، امامان معصوم علیهم السلام را بشناسم.

پروردگارا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّت خود را به من معرّفی نکنی، از دینم منحرف می شوم.

پروردگارا! مرا در

مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلیّت [مرگ در بی دینی] نمیران و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز.

پروردگارا! همان طور که مرا با پیروی ام از کسانی، هم چون امامان و سرپرست های بعد از پیامبرت – که درود خدا بر او و بر خانـدانش بـاد – هـدایت کردی، به گونه ای که من ولایـت حضـرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام و امام حسـن مجتبی علیه السـلام و امام حسـین علیه السـلام و حضـرت علی بن الحسـین علیه السـلام و حضرت محمّد بن علی علیه السلام و حضـرت جعفر بن محمّدعلیه السـلام و حضـرت موسـی بن جعفرعلیه السـلام و حضـرت علی بن موسـی علیه السلام و حضرت محمّد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمّدعلیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و حضرت حجّه بن الحسن مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم.

پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را بـا حضـرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف – مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسـیله آن، دیگران را امتحان کردی، معاف دار و مرا در پیروی از ولیّ امر خویش ثابت قدم بدار.

همـان امـامی که او را از دیـد مردم پنهـان نمودی و به اذن تو از نظرهـا غایب شـد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسـته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی

اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می دهی.

پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیلِ بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم.

و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست و جویِ بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شد؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست باکفایت تو بسپارم.

پروردگارا! با توجّه به این که می دانم تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوّه هستی، از تو می خواهم ولیِّ امر خویش، امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را که آشکارا به اداره امور می پردازد و مردم هم از او پیروی می کنند، به من بنمایانی و چشمانَم را به جمالَش روشن کنی، پس در حقِّ من و همه مؤمنین این محبّت را بکن، در حالی که ولیِّ امرت - که درودِ تو بر او باد - با سختیِ آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می دهد و از بیماریِ نادانی شفا می بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن ببینم.

و بنیانِ کارهایش را استوار کن و ما را

جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا روشن می شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان.

پروردگارا! او را از شرّ همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاصّ خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می دهی، مصون می ماند، پناه ده و به وسیله ولیّ امرت، امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -، جدّش حضرت محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و حضرت علی علیه السلام را جاوید و پایدار بدار.

پروردگارا! عمرش را دراز و مهلَتَش را زیاد کن و در اجرایِ اموری که سرپرستی اش را به عهده او سپرده ای، کمکش کن و لطف و کَرَمت را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، باتقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است.

پروردگارا! همان گونه که به بعثتِ پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدّت غیبت حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - طولانی شد، و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان

به او و شـدّت یقین به ظهورش در آینـده و دعا برای سـلامتی اش و درود فرسـتادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار. تا این که طول غیبتش ما از از قیام آن قائم ناامید نکند.

پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسـته است، به ظهور ولیّ امرت یقین داشـته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او و به ما کمکٔ کن، تا تحت سـرپرستی او و در راه روشن هدایت و شاهراهِ مسـتقیم دین راه بپیماییم و در مسیرِ اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او و مـا را ثابت قـدم بـدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بـده و نیز جزء کسانی که راضـی به کارهایش باشند، قرار بده.

و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکّی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده ایم و هیچ شبهه ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده ایم، بمیران.

پروردگـارا! در ظهورش تعجیـل کن و به یـاریِ خودت او را تقویت کن و یارانَش را یاری کن و بـدخواهانش را خوار و ذلیل کن و هر کس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز و به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران.

و به وسـیله او بندگانِ مؤمنت را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را

درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه ای که در روی زمین هیچ زنده ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان برجای نباشد.

خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان پاک کن و با این کار، دلِ دردمند بندگانت را شفا بخش و به وسیله ولیّ امرت، بخش های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامت را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبْکی جدی، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود.

تا به وسیله عدلِ او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برایِ یاریِ دینِ خویش او را پسندیدی و با آگاهیِ خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواستِ خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی.

پروردگارا! پس بر ولیِّ امرت و بر پدران پاکَش، همان امامان معصوم علیهم السلام و بر شیعیانِ برگزیده اش درود فرست و آنان را به هر آرزویی که تمنّایش را دارند، برسان و ایمان ما به آنان را از شکّ و شبهه و

ریا و شهرت طلبی خالص گردان. تا ما با این اعتقادی که داریم، جز ذات تو در جست و جوی چیز دیگری نباشیم.

پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبرمان و غایب بودن امامان و سختی روزگار و روآوردن فتنه ها و اتّحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می آوریم و درد دل می کنیم.

پروردگارا! پس با پیروزی سریع از طرف خود و با آن صبری که خودت به ما می دهی، اندوه ها را برطرف کن و با ظهور آن امام عادل، امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –، این اندوهِ فراوان را از دل هایِ ما دور کن.

پروردگارا! ای معبود بر حق! خدای جهانیان! از تو می خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنانت در همه شهرها، به ولیّ امر خویش امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون هایِ ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح هایِ آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی.

پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ هایِ کوبنده ات سنگسار کن و با شمشیر برّانت و آن انتقام سختت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و

دشـمنانت و دشـمنان ولیّ امرت، امـام زمـان - عجّل اللّه تعـالی فرجه الشّـریف - و دشـمنان پیـامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دستِ ولیِّ امرت و به دستِ بندگانِ مؤمِنَت عذاب کن!

پروردگارا! ولیّ امر و حجّت خویش در روی زمین را از هراسِ دشـمن در امان بدار و به نفع او پاسخ گوی هر نیرنگی که علیهِ او تـدارک دیده می شود، باش و هر حیله ای که علیه او می شود را خنثی کن و برایِ هر کس که نسـبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرّر کن.

و شـرِّ آنان را از سـر او دور کن و در دل هایِ آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قـدم هایِ آنان را بلرزان و در آشـکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابَت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده.

و در پـایین ترین طبقـات آتش آنان را جای ده. و سـخت ترین عـذابِ فراگیر خویش را بر آنان مقرّر دار و آنان را وارد آتش جهنّم کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن. زیرا آنان به نماز بی اعتنایی کردنـد و شـهوت پرستی کردنـد و بندگانت را گمراه ساختند.

پروردگـارا! به وسـیله ولیّ امر خـویش قرآن را زنـده کن و نـور همیشـگی آن حضـرت را بر مـا بتابـان، به گـونه ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد.

و به وسیله او دل های مرده را زنده کن و سینه های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی های گوناگون بر محور

حق را به وحدت برسان و حدود الهیِ تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه های عدالت بشکفد.

پرورگارا! ما را از یارانِ امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - و از تقویت کنندگانِ حکومتِ او و از فرمان بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم شوندگان در برابر فرمان هایش و از کسانی که برایِ ابراز محبّت به او نیازمند تقیّه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری ها را برطرف می کنی و دعایِ درمانده ای را که تو را بخواند، اجابت می کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می دهی، پس اندوه و غم را از ولیّ امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهّد پذیرفتی، پس او را جانشین خود در زمین قرار بده.

پروردگارا! ما را از مخالفان با خاندانِ پیامبران صلی الله علیه وآله قرار نده. خداوندا! ما را جزء دشمنان خاندان محمدصلی الله علیه وآله قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمدصلی الله علیه وآله قرار نده، خدایا! من از قرار گرفتن در چنین وضعیّتی به تو پناه می برم.پس پناهم ده و از تو طلب کمک می کنم، پس کمکم کن.

پرورردگارا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقرّبان درگاهت قرار ده.

دعایِ حضرت در هنگامِ ظهور

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَأَنَّنِی بِهِ قَدْ عَبَرَ مِنْ وَادِی السَّلَامِ إِلَى مَسِيلِ السَّهْلَهِ عَلَى فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَ يَقُولُ فِی دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حَقّاً حَقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيمَاناً وَ صِدْقاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّداً وَ رِقّاً اللَّهُمَّ مُعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحِيدٍ وَ مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ أَنْتَ كَنَفِی حِينَ تُعْيِينِی الْمَذَاهِبُ وَ تَضِيقُ عَلَیَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِی وَ كُنْتَ غَنِيّاً عَنْ خَلْقِی وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّایَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَهِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوخِ الرِّفْعَهِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّهِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلٌّ لَكَ مُذْعِنُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِی أَمْرِی وَ تُعَجِّلَ لِی فِی الْفَرَجِ وَ تَكْفِيَنِی وَ تَقْضِیَ حَوَائِجِی السَّاعَهَ السَّاعَهَ اللَّيْلَهَ اللَّيْلَهَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ(۱۸۰)

از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویا می بینم او منجی عالم بشریّت آمده است و از وادی السّلام به طرف مسیل سهله،(۱۸۱) و سوار بر اسب اَبلَقی که در پایش لکّه های سفید دارد، شده است و آن حضرت عبایی درخشنده بر دوش، حرکت می کند و دعا می خواند و در دعا می گوید:

با اعتقاد و درستی می گویم، خدایی جز خدای یکتا نیست، با اظهار بردگی و بندگی می گویم: خدایی جز خدای یکتا نیست. ای خدای هر مؤمن تنها مانده و خوار کننده هر ستمگر کینه توز؛ آن گاه که آزار گروه های گوناگون خسته ام کند، و زمین با همه وسعتش بر من تنگ شود، تو نگه دار من هستی.

پروردگارا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیازی نداشتی و اگر یاری تو نبود، تا این

زمان من شکست خورده بودم. ای خدایی که از جایگاه های رحمت به نشر رحمت می پردازی و معدن ها و گنجینه های برکت خودت را عرضه می کنی!

ای خدایی که بلند مرتبه بودن را مخصوص خود قرار داده ای! و دوستانت از برکت عزّت تو، کسب عزّت و بزرگی می کنند. ای خدایی که پادشاهان برای ترس از قدرت تو، دایره آتش خواری و ذلّت را بر گردن خویش می آویزند. به حقّ آن نامت که آفرینش را با آن آغاز کردی و پس از آن همگان به بزرگی تو اقرار کردند.

از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و امر ظهور و حاکمیّت جهانی مرا به اجراء در بیاوری و در ظهورم تعجیل کنی و من را تحت حمایت خود و در رفاه و آسایش قرار دهی و همین الان، الان و همین امشب، امشب، حاجت های مرا برآورده کنی، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

دعایِ حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

مرحوم علّامه مجلسی در بحارالانوار(۱۸۲) با سندهایی که آورده است؛ بعد از وفات عثمان بن سعید عَمْری، حسین بن روح، جانشین او شد.

پس از مراسم دفن «ذُکاء» خادم محمد بن عثمان عَمْری، اموالِ آن مرحوم را که یک بغچه بسته و یک عصا و یک جعبه کوچک بود، به حضور حسین بن روح آورد.

حسین بن روح آن جواهر را به قیمت هزار دینار طلا ـ از وارثان محمد بن عثمان عَمْری خرید، و بغچه را در حضور وارثان عثمان بن سعید باز کرد و همه دیدند داخل آن، دعاهایی بود که امامان معصوم علیهم السلام در قنوت های نماز خویش می خواندند.

یکی از آن ها دعایی است که حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف

– در قنوت خویش می خوانند:

اللهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ یَا مَاجِدُ یَا جَوَادُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَام یَا بَطَّاشُ یَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِیدِ یَا فَعَّالًا لِمَا یُرِیدُ یَا ذَا الْقُوَّهِ الْمَتِینِ یَا رَءُوفُ یَا رَحِیمُ یَا لَطِیفُ یَا حَیُّ حِینَ لَا حَیَّ اللَّهُمَّ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ الْحَیِّ الْقَیُّوم الَّذِی اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِی عِلْم الْغَیْبِ عِنْدَکَ وَ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَیْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَکَ فِی الْأَرْحَام کَیْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَیْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِی أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَیْنِ الْعُرُوقِ وَ الْعِظَام وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَلَّفْتَ بِهِ بَیْنَ قُلُوبِ أَوْلِیَائِکَ وَ أَلَّفْتَ بَیْنَ الثَّلْجِ وَ النَّارِ لَا هَذَا یُذِیبُ هَذَا وَ لَا هَذَا یُطْفِئُ هَذَا وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الْمِیَاهِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَجْرَیْتَ بِهِ الْمَاءَ فِی عُرُوقِ النَّبَاتِ بَیْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَی وَ سُقْتَ الْمَاءَ إِلَی عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَیْنَ الصَّخْرَهِ الصَّمَّاءِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الثِّمَارِ وَ أَلْوَانَهَا وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ تُبْدِئُ وَ تُعِیدُ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِیَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِیَّهِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی فَجَّرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَهِ الصَّمَّاءِ وَ سُقْتَهُ مِنْ حَیْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَکَ وَ رَزَقْتَهُمْ کَیْفَ شِئْتَ وَ کَیْفَ شَاءُوا یَا مَنْ لَا تُغَیِّرُهُ الْأَیَّامُ وَ اللَّیَالِی أَدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ نُوحٌ حِینَ نَادَاکَ فَأَنْجَیْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَکْتَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ إِبْرَاهِیمُ خَلِیلُکَ حِینَ نَادَاکَ فَأَنْجَیْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَیْهِ

بَرْداً وَ سَلَاماً وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَرَّقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنِی إِسْرَائِيلَ وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِی الْيَمِّ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى علیه السلام رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ فَنَجَّيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَ صَفِيُّكَ وَ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصَرْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً وَ أَحْصَى كُلَّ شَیْ ءٍ عَدَداً يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِی وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ عَقَدُوا لَكَ الْمَوَاثِيقَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی وَ اجْمَعْ لِی أَصْحَابِی وَ صَبِّرْهُمْ وَ انْصُرْنِی عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِی فَإِنِّی عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِی أَنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِی مَا وَعَدْتَنِی إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ(۱۸۳)

پروردگارا! ای صاحبِ عظمت و پادشاهی! به هر کس که خواهی سلطنت می دهی و از هر کس که بخواهی سلطنت را می گیری. هر کس را که بخواهی عزیز می کنی و

هر کس را که بخواهی خوار و ذلیل می کنی. رشته همه خوبی ها در دست قدرت توست، البتّه تو بر هر کاری توانایی.

ای بزرگوار! ای بخشنده! ای صاحب شکوه و کرامت! ای خشمگین ترین، در هنگامه خشم! ای صاحب خشم شدید! ای انجام دهنده هر آن چه که اراده کرده ای! ای صاحب توانمندی پایدار! ای مهربان! ای بخشنده! ای خوش خو! ای زنده جاوید از زمانی که هیچ زنده ای نبود!

به حقّ آن نام پنهان در گنجینه ات، همان زنده پایدار [حیّ قیوم همان نامی که به وسیله آن علم غیب را مخصوص به خود ساخته ای، به گونه ای که هیچ یک از مخلوقاتت بر آن اطّلاعی ندارند، از تو درخواست دارم و به حقّ آن نامت که به وسیله اش آن گونه که بخواهی، مخلوقات را در رحم مادر چهره پردازی می کنی و روزیشان را در رحم مادر، در تمام طبقات تاریک و بین رگ ها و استخوان ها به آنان می رسانی، از تو درخواست می کنم. و به حقّ آن نامت که به وسیله آن، دل های دوستانت را به هم مهربان ساختی، و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می دهی که نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آتش را خاموش می سازد، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن مزه آب را آفریدی، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن درون خاک آب را به ریشه گیاهان می رسانی و آب را به سوی ریشه های درختان روییده بر صخره سخت، هدایت می کنی. و به حقّ آن نامت که به وسیله آن مزه میوه ها و رنگ های آن ها را آفریدی و به حقّ آن نامت که به وسیله آن

هر چیز را می آفرینی و سپس به عدم برمی گردانی، و به حقّ آن نام یکتا که برای بیان یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن از درون صخره سخت، چشمه آب جاری کردی و به هر جا که خواستی جاری ساختی، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن ها خواستند به آنان روزی دادی؛ از تو درخواست می کنم.

ای خدایی که گذشت روز و شب تأثیری در تو ندارد، در درگاهت آن گونه که حضرت نوح در درگاهت به زاری ایستاد و دعا کرد و تو او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت به گونه ای که حضرت ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو آتش را بر ایشان سرد و ملایم قرار دادی، دست به دعا برمی دارم. و در درگاهت به گونه ای که حضرت موسی کسی که با تو سخن گفت، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسراییل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت به گونه ای که حضرت عیسی، روح اللّٰه در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شرّ دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت حضرت محمّدصلی

الله علیه وآله دعا کرد و تو دعایش را مستجاب کردی و از شرّ احزاب متّحد نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی دارم، و به حقّ آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، پاسخ مثبت می دهی، از تو درخواست می کنم.

ای خدایی که آفرینش و آن فعل عجیب در اختیار توست، ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری و آنان را در احاطه خود قرار داده ای. ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می دانی! ای خدایی که گذشت شب و روز در او تأثیری ندارد! فراوانی صداها و گویش ها، او را در تشخیص هویّت ها به اشتباه نمی اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از او مخفی نیست و اصرار پافشاری کنندگان، در رأی او تغییری ایجاد نمی کند.

ای خدا، همه این درخواست ها و دست به دعا برداشتن ها خلاصه شده در این است که: از تو می خواهم بر محمّد و خاندانش درود فرستی، همان بهترین ها از آفریدگانت. پس با برترین درودهایت بر آنان درود فرست. و بر همه پیامبران و رسولان الهی، همان ها که به مأموریّت از طرف تو هدایت را به مردم رساندند و برای تو از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست. و بر بندگان صالح خودت درود فرست.

ای خدایی که وعده خلاف و غیر واقعی به کسی نمی دهی، آن وعده ای را که به من داده ای اجرا کن و همه اصحابَم را دور من جمع کن و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته ام ناامیدم نکن، زیرا که من

بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و اسیر در دست قدرت تو هستم.

مولای من! تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من منّت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگانت، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و آن وعده ای را که به من داده ای، اجرا کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز برخلاف وعده عمل نمی کنی و بر هر کاری توانایی.

دعایِ دیگرِ حضرت در قنوت

نقل شده است حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در قنوت این دعا را می خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرِمْ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرْكَ مَا يَأْمُلُونَ مِنْ نَصْرِكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فَلِّ حَدِّكَ وَ قَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسِعْتَهُ حِلْماً لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلَى غِرَّةٍ [عِزَّةٍ] فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ «حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»(۱۸۴) وَ قُلْتَ «فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا لِغَضَبِكَ غَاضِبُونَ»(۱۸۵) وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ وَ إِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لِإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحَوْلِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأْذَنْ بِذَلِكَ وَ افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَ أَيِّدْ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَادِرْ بَأْسَكَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ

نَقِمَتِکَ عَلی أَعْدَائِکَ الْمُعَانِدِینَ وَ خُذْ بِالثَّارِ إِنَّکَ جَوَادٌ مَکّار(۱۸۶)

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و با عمل به وعده ظهورِ ولیّ امرت، دوستانت را به بزرگواری برسان و توفیق رسیدن به آرزوی یاری خودت را به آنان عنایت فرما و آنان را از شرِّ کسانی که پرچمِ مخالفت با تو را برافراشتند و در برابرِ نهیِ تو، با سوار شدن بر مرکب مخالفت، به نافرمانی مشغول شدند، و خواستند که با سوء استفاده از مهربانی و کمکِ تو، از مجازات فرار کنند.

و خواستند با سوء استفاده از دست قدرت تو بر تو ضربه وارد کنند، نگه دار باش. البتّه که تو در برابرشان هر چه تمام تر بردباری به خرج دادی، تا در ملأ عام و به گونه ای که عبرت دیگران شوند، آنان را مجازات کنی و یا آنان را در همان غفلتی که دارند، ریشه کن نمایی.

زیرا که تو ای خدا! در قرآن کریم فرمودی و گفتار تو حق است: «تا زمانی که زمین زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند. ناگهان فرمانِ ما، شب هنگام یا در روز برایِ نابودی آن فرا می رسد، سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلّط می سازیم و آن چنان درو می کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این گونه نشانه های خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم.»

و نیز در قرآن کریم فرمودی: «امّا هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم.»

البتّه که در نزدِ ما مهلت به سر آمد و به پیروی از خشم تو بر دشمنان، ما نیز بر

آنان خشم گرفتیم و ما با تعصّب و دلبستگیِ بسیار، به یاری حق برخاستیم و مشتاقِ رسیدن دستوراتِ توییم و در آرزوی وفا شدن به وعده ات نشسته ایم و در انتظار عملی شدن تهدیدهای قدرتمند تو بر دشمنان هستیم.

پروردگارا! اجازه عملی شدن آرزوهایِ ما را بده و راه ها را باز کن و رسیدن به پایانِ راه و ظهورِ منجی را آسان کن و مسیر رسیدن به آن منجی را در زیر پای ما نرم کن و مرامنامه و قانونش را تصویب کن و لشکرها و یارانش را تأیید کن و قدرت شکننده خودت را به ستمکاران بنمایان و شمشیر انتقامت را در بین دشمنان کینه توزت بگستران و انتقام مظلومان را بگیر، زیرا که تو بخشنده باتدبیر هستی.

دعای فرج

مرحوم علّامه مجلسی از مرحوم طبرسی در کتابِ کنوز النّجاح نقل می کند، ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث در درگیری که پیش آمده بود، از ترس کشته شدن، به کنار قبرهای قریش رفت و در آن جا خود را مخفی کرد، امّا حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – دعایی را به او تعلیم داد که با خواندنِ آن از مشکلات رهایی پیدا کرد.

آن دعا معروف به دعای فرج است:

اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْزَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِی فَإِنَّكُمَا كَافِيَایَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِی

فَإِنَّكُمَا نَاصِرَایَ یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ یَا عَلِیُّ یَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِی فَإِنَّكُمَا حَافِظَایَ یَا مَوْلَایَ یَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِی أَدْرِكْنِی أَدْرِكْنِی(۱۸۷)

پروردگارا! بلا و گرفتاری زیاد شد و پنهان، ظاهر شد و پرده برداشته شد و زمین بر ما تنگ شد ...آسمان از دادنِ باران دریغ کرد و به سویِ تو ای خدا! شکایت و شکوه داریم و البتّه در سختی ها و آسانی ها تکیه گاه ما تویی.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست. همان کسانی که اطاعت از آن ها را بر ما واجب کردی و با این دستورات، مقام و منزلتِ آنان را به ما شناساندی. پس به حقِّ آنان در یک چشم بر هم زدن یا زودتر از آن، گشایشی سریع در زندگی ما ایجاد کن.

ای محمّد، ای علی، ای علی، ای محمّد، مرا یاری کنید، زیرا که شما یاوران من هستید و امورم را کفایت کنید، زیرا شما کفایت کنندگان من هستید.

ای مولای من! ای صاحب الزّمان! به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، من را دریاب، من را دریاب، من را دریاب.

حِرْز امام زمان علیه السلام

حِرْزٌ لِمَوْلَانَا الْقَائِمِ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یَا مَالِكَ الرِّقَابِ وَ یَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ یَا مُفَتِّحَ الْأَبْوَابِ یَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبَباً لَا نَسْتَطِیعُ لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَى آلِهِ أَجْمَعِینَ(۱۸۸)

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای مالك همه جانداران و مسلّط بر حیاتِ آنان و ای درهم شکننده تشکّل های ضدّ خدا! و ای گشاینده درها و ای آماده سازنده سبب ها! تو را به حقّ خدایی که جز او خدایی نیست و به

حقّ محمّـد، رسول خـدا که درود خـدا بر او و بر خانـدانش بـاد، قسم می دهم، برایِ مـا و در جهت حراست و حفـاظت از مـا، نوعی سبب سازی کنی که بدون کمک تو، رسیدن به آن هدف امکان نداشته باشد.

ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام)

دعای افتتاح

یکی از دعاهـایی که بر اسـاس نقل صاحب اقبال(۱۸۹) و نیز صاحب مصـباح(۱۹۰) خوانـدنش در ماه مبارک رمضان از طریقِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است.

این دعا که دسـتور خوانـدن آن در همه شب های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشـمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده ای را با شیوه دعا کردن و نوعِ تضرّع در درگاه پروردگار و کیفیّت مطرح کردن حاجت آشنا می کند.

بـا توجّه به این که این دعـا و کتاب مفاتیـح الجنان در دسترس همگان می باشـد، از آوردن این دعای شـریف در این مجموعه خودداری کردیم، امّا عناوین ترجمه آن را با رعایت ترتیب متن آن آورده ایم.

سیـد بن طاووس این دعا را با اسـنادی در الاقبال آورده است و می گویـد: از احمـد بن عثمان خواسـتم که آن دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان بن سعید عَمْری [نایب خاصّ دوّمِ حضرت در ماه مبارک رمضان می خواند را برایم بیاورد.

او دفتری با جلـد قرمز آورد که دعاهایِ زیادی در آن نوشـته شده بود و من بسـیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده ام، از آن دفتر یادداشت می باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست.

در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب های ماه رمضان که بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می دهند و

برای خواننده اش دعا می کنند.

عناوین این دعا به شرح ذیل است:

۱ - لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا

۲ - لزوم توصیف خداوند در دعا

۳ - ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا

۴ - لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا

۵ - لزوم توسّل به چهارده معصوم علیهم السلام هنگام دعا

۶ - شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل ها، دستورِ خواندنِ آن از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است.

به جهت این که این دعای شریف در دسترس همگان می باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع های مطرح شده در آن را با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده ایم.

آن دعا به این شرح است:(۱۹۱)

۱ - سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران

۲ - ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمدصلی الله علیه وآله

۳ - مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام

۴ - عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

۵ - در انتظار ظهور حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۶ - در جستجوی دیدار حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

۷ - در جستجوی همراه برای دیدار مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -

۸ - مناجات با خداوند در فراق مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -

۹ - واسطه قرار دادن حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در پیشگاه خداوند

دعایِ عبرات

قال آیه الله العلامه الحلی رحمه الله فی آخر منهاج الصلاح فی دعاء العبرات الدعاء المعروف و هو مروی عن الصادق جعفر بن محمدعلیه السلام و له من جهه السید السعید رضی الدین محمد بن محمد بن محمد الآوی قدس الله روحه حکایه معروفه بخط بعض الفضلاء فی هامش ذلک الموضع روی المولی السعید فخر الدین محمد بن

الشيخ الأجل جمال الدين عن والده عن جده الفقيه يوسف عن السيد الرضى المذكور أنه كان مأخوذا عند أمير من أمراء السلطان جرماغون مده طويله مع شده و ضيق فرأى فى نومه الخلف الصالح المنتظر فبكى و قال يا مولاى اشفع فى خلاصى من هؤلاء الظلمه. فقال عليه السلام ادع بدعاء العبرات فقال ما دعاء العبرات فقال عليه السلام إنه فى مصباحك فقال يا مولاى ما فى مصباحى فقال انظره تجده فانتبه من منامه و صلى الصبح و فتح المصباح فلقى ورقه مكتوبه فيها هذا الدعاء بين أوراق الكتاب فدعا أربعين مره. و كان لهذا الأمير امرأتان إحداهما عاقله مدبره فى أموره و هو كثير الاعتماد عليها. فجاء الأمير فى نوبتها فقالت له أخذت أحدا من أولاد أمير المؤمنين على عليه السلام فقال لها لم تسألين عن ذلك فقالت رأيت شخصا و كان نور الشمس يتلألأ من وجهه فأخذ بحلقى بين إصبعيه ثم قال أرى بعلك أخذ ولدى و يضيق عليه من المطعم و المشرب. فقلت له يا سيدى من أنت قال أنا على بن أبى طالب قولى له إن لم يخل عنه لأخربن بيته. فشاع هذا النوم للسلطان فقال ما أعلم ذلك و طلب نوابه فقال من عندكم مأخوذ فقالوا الشيخ العلوى أمرت بأخذه فقال خلوا سبيله و أعطوه فرسا يركبها و دلوه على الطريق فمضى إلى بيته انتهى. و قال السيد الأجل على بن طاوس فى آخر مهج الدّعوات و من ذلك ما حدثنى به صديقى و المواخى لى محمد بن محمد القاضى الآوى ضاعف الله جل جلاله سعادته و شرف خاتمته و ذكر له حديثا عجيبا و سببا غريبا و هو أنه كان قد حدث له

حادثه فوجد هذا الدعاء فى أوراق لم يجعله فيها بين كتبه فنسخ منه نسخه فلما نسخه فقد الأصل الذى كان قد وجده إلى أن ذكر الدعاء و ذكر له نسخه أخرى من طريق آخر تخالفه وَ نَحْنُ نَذْكُرُ النُّسْخَهَ الْأَوْلَى تَيَمُّناً بِلَفْظِ السَّيِّدِ فَإِنَّ بَيْنَ مَا ذَكَرَهُ وَ نَقَلَ الْعَلَّامَهُ أَيْضاً اخْتِلَافاً شَدِيداً وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ یَا رَاحِمَ الْعَبَرَاتِ وَ یَا کَاشِفَ الْکُرُبَاتِ أَنْتَ الَّذِی تَقْشَعُ سَحَائِبَ الْمِحَنِ وَ قَدْ أَمْسَتْ ثِقَالًا وَ تَجْلُو ضَبَابَ الْإِحَنِ وَ قَدْ سَحَبَتْ أَذْیَالًا وَ تَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِیماً وَ عِظَامَهَا رَمِیماً وَ تَرُدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِباً وَ الْمَطْلُوبَ طَالِباً إِلَهِی فَکَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاکَ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْتَ لَهُ مِنْ نَصْرِکَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْتَ لَهُ مِنْ عَوْنِکَ عُیُوناً فَالْتَقَی مَاءُ فَرَجِهِ عَلَی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْتَهُ مِنْ کِفَایَتِکَ عَلَی ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ یَا رَبِّ إِنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ یَا رَبِّ إِنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ یَا رَبِّ إِنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِی مِنْ نَصْرِکَ أَبْوابَ السَّماءِ بماءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجِّرْ لِی مِنْ عَوْنِکَ عُیُوناً لِیَلْتَقِیَ مَاءُ فَرَجِی عَلی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ احْمِلْنِی یَا رَبِّ مِنْ کِفایَتِکَ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ یَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِی لَیْلٍ مِنْ حَیْرَتِهِ یَهِیمُ فَلَمْ یَجِدْ لَهُ صَرِیخاً یُصْرِخُهُ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا حَمِیمٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ یَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِکَ صَرِیخاً مُعِیناً وَ وَلِیّاً یَطْلُبُهُ حَثِیثاً یُنَجِّیهِ مِنْ ضَیْقِ أَمْرِهِ وَ حَرَجِهِ وَ یُظْهِرُ لَهُ الْمُهِمَّ مِنْ أَعْلَامِ فَرَجِهِ اللَّهُمَّ فَیَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَهٌ وَ آیَاتُهُ بَاهِرَهٌ وَ نَقِمَاتُهُ قَاصِمَهٌ لِکُلِّ

جُبَارٍ دَامِغَةٌ لِكَلِّ كَفُورٍ خَتَّارٍ صَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِکَ رَحِيمَةً تَجْلُو بِهَا عَنِّى ظُلْمَةً وَاقِفَةً مُقِيمَةً مِنْ عَاهَةٍ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَ قَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَ اشْتَمَلَ بِهَا عَلَى الْقُلُوبِ الْيَأْسُ وَ جَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حِفْظاً حِفْظاً لِغَرَائِسَ غَرَسَتْهَا يَدُ الرَّحْمَنِ وَ شَرَّبَهَا مِنْ مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ بِيَدِ الشَّيْطَانِ تُجَزُّ وَ بِفَأْسِهِ تُقْطَعُ وَ تُحَزُّ إِلَهِى مَنْ أَوْلَى مِنْکَ أَنْ يَكُونَ عَنْ حِمَاکَ حَارِساً وَ مَانِعاً إِلَهِى إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوِّنْهُ وَ خَشُنَ فَأَلِنْهُ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ كَاعَتْ فَطَنِّهَا وَ النُّفُوسُ ارْتَاعَتْ فَسَكِّنْهَا إِلَهِى تَدَارَکْ أَقْدَاماً قَدْ زَلَّتْ وَ أَفْهَاماً فِى مَهَامِهِ الْحَيْرَهِ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الضُّرُّ بِالْمَضْرُورِ فِى دَاعِيَهِ الْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ فَهَلْ يَحْسُنُ مِنْ فَضْلِکَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيسَةً لِلْبَلَاءِ وَ هُوَ لَکَ رَاجٍ أَمْ هَلْ يُحْمَلُ مِنْ عَدْلِکَ أَنْ يَخُوضَ لُجَّهَ الْغَمَّاءِ وَ هُوَ إِلَيْکَ لَاجٍ مَوْلَایَ لَئِنْ كُنْتُ لَا أَشُقُّ عَلَى نَفْسِى فِى التُّقَى وَ لَا أَبْلُغُ فِى حَمْلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَهِ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ لَا أَنْتَظِمُ فِى سِلْکِ قَوْمٍ رَفَضُوا الدُّنْيَا فَهُمْ خُمُصُ الْبُطُونِ عُمْشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ بَلْ أَتَيْتُکَ يَا رَبِّ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهْرٍ ثَقِيلٍ بِالْخَطَاءِ وَ الزَّلَلِ وَ نَفْسٍ لِلرَّاحَهِ مُعْتَادَهٍ وَ لِدَوَاعِى التَّسْوِيفِ مُنْقَادَهٍ أَ مَا يَكْفِيکَ يَا رَبِّ وَسِيلَةً إِلَيْکَ وَ ذَرِيعَةً لَدَيْکَ أَنِّى لِأَوْلِيَائِکَ مُوَالٍ وَ فِى مَحَبَّتِکَ مُغَالٍ أَ مَا يَكْفِينِى أَنْ أَرُوحَ فِيهِمْ مَظْلُوماً وَ أَغْدُوَ مَكْظُوماً وَ أَقْضِىَ بَعْدَ هُمُومٍ هُمُوماً وَ بَعْدَ رُجُومٍ رُجُوماً أَ مَا عِنْدَکَ يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةٌ لَا تُضَيَّعُ وَ ذِمَّةٌ بِأَدْنَاهَا يُقْتَنَعُ فَلِمَ لَا يَمْنَعُنِى

يَا رَبِّ وَ هَا أَنَا ذَا غَرِيقٌ وَ تَدعُنِی بِنَارِ عَدُوِّکَ حَرِيقٌ أَ تَجْعَلُ أَوْلِيَاءَکَ لِأَعْدَائِکَ مَصَائِدَ وَ تُقَلِّدُهُمْ مِنْ خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ وَ أَنْتَ مَالِکَ نُفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا وَ فِی قَبْضَتِکَ مَوَادُّ أَنْفَاسِهِمْ لَوْ قَطَعْتَهَا خَمَدُوا وَ مَا يَمْنَعُکَ يَا رَبِّ أَنْ تَکُفَّ بَأْسَهُمْ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حِفْظِکَ لِبَاسَهُمْ وَ تُعْرِيَهُمْ مِنْ سَلَامَةٍ بِهَا فِی أَرْضِکَ يَسْرَحُونَ وَ فِی مَيْدَانِ الْبَغْيِ عَلَى عِبَادِکَ يَمْرَحُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَدْرِکْنِی وَ لَمَّا يُدْرِکْنِی الْغَرَقُ وَ تَدَارَکْنِی وَ لَمَّا غُيِّبَ شَمْسِی لِلشَّفَقِ إِلَهِی کَمْ مِنْ خَائِفٍ الْتَجَأَ إِلَى سُلْطَانٍ فَآبَ عَنْهُ مَحْفُوفاً بِأَمْنٍ وَ أَمَانٍ أَ فَأَقْصِدُ يَا رَبِّ بِأَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِکَ سُلْطَاناً أَمْ أَوْسَعَ مِنْ إِحْسَانِکَ إِحْسَاناً أَمْ أَکْثَرَ مِنِ اقْتِدَارِکَ اقْتِدَاراً أَمْ أَکْرَمَ مِنِ انْتِصَارِکَ انْتِصَاراً اللَّهُمَّ أَيْنَ کِفَايَتُکَ الَّتِی هِیَ نُصْرَةُ الْمُسْتَغِيثِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَ أَيْنَ عِنَايَتُکَ الَّتِی هِیَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ إِلَيَّ إِلَيَّ بِهَا يَا رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَوْلَایَ تَرَى تَحَيُّرِی فِی أَمْرِی وَ تَقَلُّبِی فِی ضُرِّی وَ انْطِوَایَ عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِی وَ حَرَارَةِ صَدْرِی فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ لِی يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ يَسِّرْ لِی يَا رَبِّ نَحْوَ الْيُسْرَى مَنْهَجاً وَ اجْعَلْ لِی يَا رَبِّ مَنْ نَصَبَ حِبَالًا لِی لِيَصْرَعَنِی بِهَا صَرِيعَ مَا مَکَرَهُ وَ مَنْ حَفَرَ لِیَ الْبِئْرَ لِيُوقِعَنِی فِيهَا وَاقِعاً فِيمَا حَفَرَهُ وَ اصْرِفِ اللَّهُمَّ عَنِّی شَرَّهُ وَ مَکْرَهُ وَ فَسَادَهُ وَ ضَرَّهُ مَا تَصْرِفُهُ عَمَّنْ قَادَ نَفْسَهُ لِدِينِ الدَّيَّانِ وَ مُنَادٍ يُنَادِی لِلْإِيمَانِ إِلَهِی عَبْدُکَ عَبْدُکَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَ ضَعِيفُکَ ضَعِيفُکَ فَرِّجْ

غُمَّتَهُ فَقَدِ انْقَطَعَ كُلَّ حَبْلٍ إِلَّا حَبْلَكَ وَ تَقَلَّصَ كُلَّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَهِ وَ يجعلني [مَخِيلَتِي إِنْ كَذَّبْتَهَا أَيْنَ تُلَاقِي مَوْضِعَ الْإِجَابَهِ فَلَا تَرُدَّ عَنْ بَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ بَاباً وَ لَا يَمْتَنِعُ دُونَ جِنَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ سِوَاهُ جِنَاباً وَ يَسْجُدُ وَ يَقُولُ إِلَهِي إِنَّ وَجْهاً إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالرَّاغِبُ خَلِيقٌ بِأَنْ تُجِيبَهُ وَ إِنَّ جَبِيناً لَكَ بِابْتِهَالِهِ سَجَدَ حَقِيقٌ أَنْ يَبْلُغَ مَا قَصَدَ وَ إِنَّ خَدّاً إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعَفِّرُ جَدِيرٌ بِأَنْ يَفُوزَ بِمُرَادِهِ وَ يَظْفَرَ وَ هَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَعْفِيرَ خَدِّي وَ ابْتِهَالِي وَ اجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَ جِدِّي فَتَلَقَّ يَا رَبِّ رَغَبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَ سَهِّلْ إِلَيَّ طَلِبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وُصُولًا وَ ذَلِّلْ لِي قُطُوفَ ثَمَرَاتِ إِجَابَتِكَ تَذْلِيلًا إِلَهِي لَا رُكْنَ أَشَدُّ مِنْكَ فَ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَ قَدْ أَوَيْتُ إِلَيْكَ وَ عَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَ لَا قَوْلَ أَسَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَأَسْتَظْهِرَ بِقَوْلٍ سَدِيدٍ وَ قَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ وَ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ افْتَحْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَ الْطُفْ بِي يَا رَبِّ وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ(۱۹۲)

مرحوم علّامه حلّی قدس سره(۱۹۳) در کتاب منهاج الصّلاح با سندی که آورده از مرحوم سیّد رضیّ الدّین محمد بن محمد بن محمد آوه ای «ساوجی» نقل کرده است که گفت:

روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدّتی زیاد از زندان را

با اعمال شاقّه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن!

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

أدع بدعاء العبرات

دعای عبرات را بخوان!

عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده ام.

آن حضرت فرمود: آن دعا در بینِ دعاهایِ کتاب مصباح که در نزدِ خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولایِ من! همه جایِ کتابِ مصباح المتهجّد را خواندم، امّا چنین چیزی وجود نداشت.

آن حضرت فرمود:

أنظره تجده

در کتاب دقّت کن، پیدا می کنی.

در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندنِ نمازِ صبح، کتاب مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخّص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و با احترام مرا روانه ساخت.

آن چه ذیل می آید، ترجمه همان دعایی است که امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – دستور خواندن آن را داده است.(۱۹۴)

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترحّم کننده بر اشک ها و ای برطرف کننده اندوه ها! تویی آن کس که ابرهای سختی را در حالی که به سنگین ترین حدّ ممکن رسیده اند، پراکنده می کنی و مهِ غلیظ را در حالی

که هم چون توده بزرگ ابر می باشد، ظاهر می سازی و زراعت را خشک و شکننده می سازی و استخوان ها را خاکستر می کنی. و شکست خورده را پیروز می سازی و هر مطلوبی را که دیگران در جستجوی او هستند، طالب و جوینده قرار می دهی.

پروردگارا! چه بسیار بودند بندگانی که تو را خواندند و گفتند: «من شکست خورده ام، من را یاری کن.» و تو با کمک خود و با آبی جاری، درهای آسمان را به روی آنان باز کردی و با یاری خود، چشمه هایی برایش باز کردی، تا این که از آن چشمه ها آبِ رهایی و تغییر قضا قدر الهی را نوشید و با دست قدرت خود او را بر مرکبی از تخته و میخ های ساخته شده سوار کردی.(۱۹۵)

ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن.(۱۹۶)

پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و برای من به کمکِ خودت با آبِ جاری، درب های آسمان را باز کن و برایَم با یاری خودت چشمه هایی بگشا، تا آبِ رهایی و تغییرِ قضا و قدر الهی را بنوشم و با دست قدرتِ خود، مرا بر مرکَبی که از تخته و میخ و مهره ها ساخته شده است، سوار کن.

ای خدایی که اگر بنده ات در طلب تو وارد شب تاریک شود، با حیرت و بدون هدف راه می پیماید و فریادرسی که حامی او شود و به فریادش برسد، نمی یابد. اکنون یک بار دیگر تقاضایم را تکرار می کنم و از تو می خواهم بر محمّد و خاندانش درود فرستی.

ای خدا! برایِ بنده ات به

کمک خودت یاوری فریادرس و کمک کار و سرپرست انتخاب کن، تا بنده ات به سرعت به دنبالش روان شود. تا آن فریادرس، بنده ات را از تنگنایِ زندگی و گرفتاری آن نجات دهد و نشانه های مهمّ رهاییِ بنده ات را آشکار سازد.

پروردگارا! ای کسی که قدرتش فراگیر و نشانه هایش فخر آفرین و انتقام گیری هایش شکننده و به گونه ای است که برای هر ستم گری کوبنده و برای هر کافر ناسپاسی خُرد کننده است.

ای خدا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و نگاهی از نگاه های مهربانَت را به سوی من بیفکن. تا این که آن تاریکی باقی مانده در درونم را که همچون آفت و بلایی که شیرِ پستان ها را می خشکاند و مزرعه را نابود می کند و دل ها را مأیوس می کند، و نَفَس ها را به شماره می اندازد، و مرا گرفتار کرده است، به روشنایی مبدّل کند.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن نهالهایی را که دستِ قدرت تو آن ها را کاشته است و با آب حیات آن ها را آبیاری کرده است، به شدّت از برکنده شدن و نابود گشتن توسّط شیطان، و بریده و قطعه قطعه شدن با تیشه شیطان، حفظ کن.

پروردگارا! چه کسی سزاوارتر از توست که نگه دارِ بندگان تو باشد و مانع ستم به آنان شود؟ پروردگارا! جریان زندگی به وضعیّت ترسناک و خشونت باری رسیده است، پس آن را بر ما آسان و نرم کن و دل های مرده ما را زنده کن و نفس هایِ طغیان کرده ما را آرام کن.

پروردگارا! آن قدم هایی را که لغزیده اند، در راه راست استوار کن و اندیشه هایی را که در طوفان گمراهی افتاده اند، هدایت فرما.

آیا

در این معرکه نابودی و هلاکت، که از سختی و شدّت، شیر در پستان را خشکانده است، با فضل و احسانَت سازگار است که بنده ات را، لقمه ای برای افتادن در حلقوم بلا و گرفتاری قرار دهی، در حالی که او به تو امید بسته است؟ و یا آن که بنده ات را با عدل خود، در درّه ای از اندوه قرار می دهی، در حالی که او به تو پناهنده شده است.

مولای من! گر چه من برای رسیدن به تقوا، خودم را به زحمت نینداختم و در فراهم کردن زمینه هایِ بندگی، به حدِّ رضایتِ تو نرسیدم و هرگز نتوانستم در گروه مردم تارکِ دنیا قرار گیرم، همان ها که از گریه، شکم به پشت چسبیده و همیشه اشک چشمشان جاری است.

بلکه ای خدای من! با همان عمل ضعیف و با پشتی خم شده و لغزیده از خطا و اشتباه و نَفْسی راحت طلب و تسلیم در برابرِ انگیزه هایِ امروز و فردا، به سوی تو آمده ام.

آیا همین مقدار که من تمام دوستان تو را دوست می دارم و سرمست عشق به تو هستم، برایم به عنوان واسطه در درگاه تو کافی نیست؟ آیا همین مقدار که من در بین دوستانت سر به زیر باشم، و صبح گاهانی غمگین داشته باشم، و غصّه ها را یکی پس از دیگری تحمّل کنم و همیشه مورد نفرین باشم، برایم به عنوان شفیع درگاه تو کافی نیست؟

ای پروردگارم! آیا این همه رنج من، در نزد تو سببِ حرمتی نمی شود که تو برایِ پاسداشت آن اقدام کنی؟ و باعث نوعی امان نمی شود که من به کمترینِ آن قناعت کنم؟

پس ای پروردگارم! من که در حالِ غرق شدن هستم،

چرا مانع غرق شدن من نمی شوی؟ و مرا در آتش سوزان توطئه های دشمنت رها می کنی؟

آیا دوستانت را دام هایی برای دشمنانَت قرار می دهی؟ و با ذلیل و خوار نمودن آنان، افسارِ خواری و ذلّت بر گردن آنان آویزان می کنی، در حالی که تو مالک جان آنان هستی، به گونه ای که اگر نظر عنایت خود را از آنان برداری، در همان لحظه خشک می شوند و نفَس کشیدن آنان در دست تو، به گونه ای است که اگر آن را قطع کنی، آنان می میرند.

ای خدا! چه چیز مانع تو می شود که شرّ آنان را کم کنی؟ و به قدرت خود، لباس ستم را از تن آنان برکنی و لباس ستمکاری را از تن آنان بیرون کنی، تا به سیر و سیاحت در زمین تو بپردازند، در حالی که آنان اکنون، در میدان ستم و ستمکاری خوش می گذرانند؟

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و مرا دریاب که هرگز راه خلاصی از غرق شدن ندارم و به دادم برس که آفتابِ زندگی ام غروب کرد، گویا که هرگز قصد طلوع ندارد.

پروردگارا! چه بسیار مردم ترسیده از مشکلات بودند که به سلطانی قدرتمند پناهنده شدند و آن سلطان در امن و امان کامل از آنان حمایت کرد و آنان را در پناه خود قرار داد. پس آیا بالاتر از قدرت تو ای خدا! قدرتی یافت می شود که من به او روی آوردم؟ یا گسترده تر از احسان تو، احسانی وجود دارد؟ آیا از گستره قدرت تو، قدرت وسیع تری وجود دارد؟ و یا گواراتر از یاری تو، یاری و نصرتی وجود دارد؟

پروردگارا! آن حمایتِ تو که به یاریِ مردمِ دادخواه می آید، کجاست؟ و آن

نظرِ توجّهِ تو که سپر بلای ستم دیدگان ایّام است، کجاست؟ ای پروردگارم! آن حمایت و عنایَتِ خودت را به سویَم بفرست، و مرا از شرِّ قومِ ستمگر نجات بخش که کارم به شدّت و سختی رسیده است و تو ترحّم کننده بر ترحّم کنندگانی.

ای مولایِ من! سرگردانی و افتادن در گرفتاری ام را می بینی، و این که از شدّت آتش دل به خود می پیچم و نیز حرارت سینه ام را می بینی.

پس ای پروردگار! بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن گونه که خود اهل آن باشی، گشایش و رهایی در کارم ایجاد کن و برای من، ای خدا! راهی به سوی آسانی امور بگشا.

پروردگارا! آن کس که برایِ به زمین زدن من نقشه بکشد، توان پاسخ گویی به حیله اش را به من عنایت فرما و هر کس که سر راه من چاهی می کَند، تا مرا در آن بیندازد، تو او را در همان چاهی که کنده است، بینداز.

و شرّ حیله، آشوب و ضررش را از من دور کن، همان گونه که شرّشان را از مردانی که نَفْس خود را مطیع دین خدا قرار داده اند و نیز از منادیانی که فریاد دین داری سر می دهند، نگه داشتی.

پروردگارا! بنده ات، بنده ات را ببین که چگونه است. پس دعایش را مستجاب کن. بنده ناتوانت، بنده ناتوانت اکنون به درگاه تو آمده است، پس گره غصّه اش را باز کن. البتّه به جز ریسمان امید به تو، همه ریسمان های امید قطع شده است و همه سایه ها جمع شده است، به جز سایه تو که باقی است.

پروردگارا! اگر این دعایَم را رد کنی، پس در کجا به محلّ اجابت دعایَم دسترسی

پیدا کنم، این گونه می اندیشم که اگر تو درخواست مرا اجابت نکنی، پس در کجا جایگاه اجابت دعایم را بیابم؟

پس کسی را که غیر از درِ خانه تو، خانه دیگری را نمی شناسد، از درِ خانه ات مران. و کسی را که جز درگاه تو، درگاهی را نمی شناسد، از درگاهت دور مساز.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

پس به سجده می روی و می گویی:

خدایا! اکنون صورتی با اشتیاق به سویِ تو متوجّه شده است، پس مشتاق تو سزاوار است که جوابَش را دریافت کند. اکنون که این پیشانی که برای تو، با تضرّع و زاری سجده کرده است، سزاوار است که به مقصود خود برسد و گونه ای که برای گدایی در خانه ات بر خاک افتاده است، سزاوار است که به مرادش برسد و پیروز شود.

ای خدای من! اکنون می بینی این من هستم که با گونه خاک آلود و با حالِ زارم، برای درخواست از درگاه تو، جدّیت و کوشش می کنم. پس با مهربانیِ خودت، اشتیاقَم را بپذیر و با مهربانیِ خودت دسترسی به خواسته هایم را برایَم آسان گردان و برایِ من شاخه هایِ میوه اجابتِ دعایَم را به کامل ترین وجه در دسترس قرار ده.

پروردگارا! هیچ رکنی استوارتر از تو نیست، تا به آن رکنِ استوار پناهنده شوم. اکنون من به تو پناه آورده ام و در برآورده شدن حاجَتم، تکیه گاهم تو هستی و هیچ گفتاری محکم تر از دعاء در درگاهِ تو نیست تا به آن قولِ محکم دست یابم. در حالی که همان گونه که خود دستور دادی، دست دعا به درگاه تو دراز کردم. پس با فضل خود همان گونه که وعده دادی،

دعایَم را مستجاب کن.

ای خدایِ من! آیا اکنون راهی جز اجابت دعایم، برایَت باقی مانده است؟ بر گریه و زاری من ترحّم کن. ای کسی که خدایی جز او نیست! ای خدایی که درخواست درمانده را اجابت می کنی.

پروردگارا! مرا بر ستمکاران پیروز کن و گشایشی در کارم ایجاد کن که تو بهترین گشایش دهندگانی و لطف خود را شامل حال من و همه مرد و زن مؤمن بگردان. ای ترحّم کننده بر ترحّم کنندگان.

فصل سوم: وقایع در کلام امام

الف) وقایعِ قبل از غیبت کبری

تسلیت به محمد بن عثمان عَمْری، دوّمین نایبِ خاصّ حضرت

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِی التَّعْزِيَهِ بِأَبِيهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ فِی فَصْلٍ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ تَسْلِيماً لِأَمْرِهِ وَ رِضًی بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيداً وَ مَاتَ حَمِيداً فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عليه السلام فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِداً فِی أَمْرِهِمْ سَاعِياً فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ وَ فِی فَصْلٍ آخَرَ أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ رُزِئْتَ وَ رُزِئْنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقُهُ وَ أَوْحَشَنَا فَسَرَّهُ اللَّهُ فِی مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَداً مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةٌ بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ أَعَانَكَ اللَّهُ وَ قَوَّاكَ وَ عَضَدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيّاً وَ حَافِظاً

وَ رَاعِیاً و کافِیاً(۱۹۷)

عبداللَّه بن جعفر حمیری نقل کرده است: جهت تسلیت گویی به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در فوت پدرش [عثمان بن سعید عمری نامه ای از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – رسید که در آن نوشته شده بود:

همه از خداییم و به سوی او می رویم

در حالی که تسلیم دستورات پروردگار و راضی به قضایِ الهی هستیم، پدرت سعادتمند زندگی کرد و نیکو از دنیا رفت. پس خدا او را رحمت کند و او را با سرپرستان و سرورانش که سلام خدا بر آن ها باد، همنشین کند.

او همواره در موردِ سرورانَش [امامان معصوم علیهم السلام کوشا بود و در انجام کارهایی که او را به خدا و سرورانش نزدیک کند، می کوشید. خدا چهره اش را نورانی کند و از لغزش هایَش درگذرد.

در بخشِ دیگری از این نامه آمده است:

خداوند به تو اجر و ثوابِ فراوان دهد و صبری نیکو به تو عنایت کند. در این جریان ما و شما مصیبت دیده ایم. فراقِ پدرت تو و ما را اندوهگین کرد. پس امیدواریم خداوند در آن زندگی آخرتی خوشنودش کند.

از بالاترین مراتب سعادت پدرت این بود که خداوند فرزندی مثلِ تو، به او عنایت فرمود، که بعد از او جانشینَش شود و به جای او به همان کارهایی که او می رسید، رسیدگی کند و باعث رسیدن رحمت خداوندی بر او گردد.

اکنون می گویم خدای را سپاس، زیرا که تو در جایگاه روح های پاک هستی و آن چه که خدا برای یک بنده صالح در نظر گرفته است، در تو موجود است. خداوند تو را یاری و تقویت کند و به تو

کمک نماید و توفیقاتش را نصیب تو کند و سرپرست و حافظ و راهنما و نگه دارنده ات باشد.

جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عَمْری

محمد بن یعقوب الکلینی عن إسحاق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمری رحمه الله أن یوصل لی کتابا قد سألت فیه عن مسائل أشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام ...۰ و أما محمد بن عثمان العمری فرضی الله عنه و عن أبیه من قبل فإنه ثقتی و کتابه کتابی(۱۹۸)

محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل کرده است:

پرسش هایی را به محمد بن عثمان عَمْری دادم تا جوابش را از حضرت دریافت کند. پس از مدّتی، جواب آن پرسش ها، با خطّ مبارک حضرت به دستم رسید، که یکی از آن ها به شرح ذیل است:

امّا محمد بن عثمان عَمْری، پس خداوند از او و پدرش راضی باشد، چرا که محمد بن عثمان عَمْری مورد اعتماد من است و دست خطّ او مانند دست خطّ من معتبر است.

رهبری و پیروان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّوَیْهِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ الرَّازِیُّ فِی سَنَهِ ثَمَانِینَ وَ مِائَتَیْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ الْأَهْوَازِیُّ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَیْهِ بَعْدَ وَفَاهِ أَبِی عَمْرٍو وَ الِابْنُ وَقَاهُ اللَّهُ لَمْ یَزَلْ ثِقَتَنَا فِی حَیَاهِ الْأَبِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ نَضَّرَ وَجْهَهُ یَجْرِی عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ یَسُدُّ مَسَدَّهُ وَ عَنْ أَمْرِنَا یَأْمُرُ الِابْنُ وَ بِهِ یَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللَّهُ فَانْتَهِ إِلَی قَوْلِهِ وَ عَرِّفْ مُعَامَلَتَنَا ذَلِکَ(۱۹۹)

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – پس از وفات نماینده خاصّ اوّل، عثمان بن سعید، علاوه بر تعیین محمد بن عثمان بن سعید به عنوان نماینده خاصّ دوم، طیّ نامه ای این جریان را به اطّلاع محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از بزرگان شیعه

در آن زمان بود، رسانده و به او مأموریّت می دهد که دستور آن حضرت را به دیگران ابلاغ کند.

و پسر [محمد بن عثمان بن سعید] - که خداوند او را از شرّ نگه دارد - و در زمان پدرش - که خداوند از او راضی باشد و چهره اش را نورانی گرداند، هم چنان مورد اعتماد ما بود - اکنون در جایگاهِ پدرش جای دارد و از طرفِ ما، جانشینِ پدرش محسوب می شود. همین پسر، در بین مردم به امرِ ما، امر و نهی می کند و به دستوراتِ ما عمل می کند. خداوند او را تحتِ سرپرستیِ خودش قرار دهد.

روایت ادامه داشت تا آن حضرت خطاب به ابن مهزیار فرمود: جریان را برای کسانی که با ما ارتباط دارند، بیان کن!

فضیلتِ ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص

وَ أَخْبَرَنِی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِیسٍ فِیمَا کَتَبَهُ بِالْأَهْوَازِ أَوَّلَ کِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِی الْقَاسِمِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرِفُهُ عَرَّفَهُ اللَّهُ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَ رِضْوَانَهُ وَ أَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِیقِ وَقَفْنَا عَلَى کِتَابِهِ وَ هُوَ ثِقَتُنَا بِمَا هُوَ عَلَیْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَهِ وَ الْمَحَلِّ اللَّذَیْنِ یَسُرَّانِهِ زَادَ اللَّهُ فِی إِحْسَانِهِ إِلَیْهِ إِنَّهُ وَلِیٌّ قَدِیرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً(۲۰۰)

گروهی از راویان از ابوالعباس بن نوح روایتی را در فضیلت جناب حسن بن روح، نایب خاصّ امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - نقل کرده اند که گفت:

در نامه ای که محمد بن نفیس، به مردم اهواز نوشته بود، این جمله را یافتم که نوشت: اوّلین دست نوشته ای که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی

فرجه الشّریف - برای تأییدِ ابوالقاسم، حسین بن روح مرقوم فرمودند، به صورتِ ذیل است:

ما او را می شناسیم، خداوند او را به همه خیرات و نیز آن چه که باعثِ رضایِ خدا می شود، آشنا کند و با توفیقاتِ خود او را یاری کند. بر نوشته و نامه او آگاهی پیدا کردیم و کارهای او مورد اعتماد ماست. و جایگاه و منزلت او در نزد ما به گونه ای است که او را راضی کند.

خداوند احسان خویش را نسبت به او بیشتر کند، همانا خداوند سرپرست توانایی است و سپاس، مخصوص خداست و شریکی ندارد و درود خدا بر پیامبرش، حضرت محمّد و بر خاندانش علیهم السلام باد. چنان که خداوند درود فراوان بر ایشان می فرستد.

تشرّفات

کرامت حضرت به حاجیِ گم شده

سَمِعْنَا شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسٍ الْأَدِيبُ يَقُولُ سَمِعْتُ بِهَمَذَانَ حِكَايَةً حَكَيْتُهَا كَمَا سَمِعْتُهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِي فَسَأَلَنِي أَنْ أُثْبِتَهَا لَهُ بِخَطِّي وَ لَمْ أَجِدْ إِلَى مُخَالَفَتِهِ سَبِيلًا وَ قَدْ كَتَبْتُهَا وَ عَهِدْتُهَا إِلَى مَنْ حَكَاهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ بِهَمَذَانَ نَاساً يُعْرَفُونَ بِبَنِي رَاشِدٍ وَ هُمْ كُلُّهُمْ يَتَشَيَّعُونَ وَ مَذْهَبُهُمْ مَذْهَبُ أَهْلِ الْإِمَامَهِ فَسَأَلْتُ عَنْ سَبَبِ تَشَيُّعِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ هَمَذَانَ فَقَالَ لِي شَيْخٌ مِنْهُمْ رَأَيْتُ فِيهِ صَلَاحاً وَ سَمْتاً إِنَّ سَبَبَ ذَلِكَ أَنَّ جَدَّنَا الَّذِي نُنْسَبُ إِلَيْهِ خَرَجَ حَاجّاً فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ وَ سَارُوا مَنَازِلَ فِي الْبَادِيَهِ قَالَ فَنَشِطْتُ فِي النُّزُولِ وَ الْمَشْيِ فَمَشَيْتُ طَوِيلًا حَتَّى أَعْيَيْتُ وَ تَعِبْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَامُ نَوْمَهً تُرِيحُنِي فَإِذَا جَاءَ أَوَاخِرُ الْقَافِلَهِ قُمْتُ قَالَ فَمَا انْتَبَهْتُ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ لَمْ أَرَ أَحَداً فَتَوَحَّشْتُ وَ لَمْ أَرَ طَرِيقاً وَ لَا أَثَراً فَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

وَ قُلْتُ أَسِيرُ حَيْثُ وَجَّهَنِی وَ مَشَيْتُ غَيْرَ طَوِيلٍ فَوَقَعْتُ فِی أَرْضٍ خَضْرَاءَ نَضْرَةٍ كَأَنَّهَا قَرِيبَهُ عَهْدٍ بِغَيْثٍ وَ إِذَا تُرْبَتُهَا أَطْيَبُ تُرْبَةٍ وَ نَظَرْتُ فِی سَوَاءِ تِلْكَ الْأَرْضِ إِلَی قَصْرٍ يَلُوحُ كَأَنَّهُ سَيْفٌ فَقُلْتُ يَا لَيْتَ شِعْرِی مَا هَذَا الْقَصْرُ الَّذِی لَمْ أَعْهَدْهُ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِهِ فَقَصَدْتُهُ فَلَمَّا بَلَغْتُ الْبَابَ رَأَيْتُ خَادِمَيْنِ أَبْيَضَيْنِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا فَرَدَّا عَلَیَّ رَدّاً جَمِيلًا وَ قَالَا اجْلِسْ فَقَدْ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْراً وَ قَامَ أَحَدُهُمَا فَدَخَلَ وَ احْتَبَسَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ قُمْ فَادْخُلْ فَدَخَلْتُ قَصْراً لَمْ أَرَ بِنَاءً أَحْسَنَ مِنْ بِنَائِهِ وَ لَا أَضْوَأَ مِنْهُ وَ تَقَدَّمَ الْخَادِمُ إِلَی سِتْرٍ عَلَی بَيْتٍ فَرَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِیَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا فَتًی جَالِسٌ فِی وَسَطِ الْبَيْتِ وَ قَدْ عُلِّقَ عَلَی رَأْسِهِ مِنَ السَّقْفِ سَيْفٌ طَوِيلٌ تَكَادُ ظُبَتُهُ تَمَسُّ رَأْسَهُ وَ الْفَتَی بَدْرٌ يَلُوحُ فِی ظَلَامٍ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ السَّلَامَ بِأَلْطَفِ الْكَلَامِ وَ أَحْسَنِهِ ثُمَّ قَالَ لِی أَ تَدْرِی مَنْ أَنَا فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله أَنَا الَّذِی أَخْرُجُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ وَ أَشَارَ إِلَيْهِ فَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً فَسَقَطْتُ عَلَی وَجْهِی وَ تَعَفَّرْتُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ ارْفَعْ رَأْسَكَ أَنْتَ فُلَانٌ مِنْ مَدِينَةٍ بِالْجَبَلِ يُقَالُ لَهَا هَمَذَانُ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِی وَ مَوْلَایَ قَالَ فَتُحِبُّ أَنْ تَئُوبَ إِلَی أَهْلِكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِی وَ أُبَشِّرُهُمْ بِمَا أَتَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِی فَأَوْمَأَ إِلَی الْخَادِمِ فَأَخَذَ بِيَدِی وَ نَاوَلَنِی صُرَّةً وَ خَرَجَ وَ مَشَی مَعِی خُطُوَاتٍ فَنَظَرْتُ إِلَی ظِلَالٍ وَ أَشْجَارٍ وَ مَنَارَهِ مَسْجِدٍ فَقَالَ أَ تَعْرِفُ هَذَا الْبَلَدَ قُلْتُ إِنَّ بِقُرْبِ بَلَدِنَا

بَلْدَةً تُعْرَفُ بِأَسْتَابَادَ وَ هِيَ تُشْبِهُهَا قَالَ فَقَالَ هَذِهِ أَسْتَابَادُ امْضِ رَاشِداً فَالْتَفَتُّ فَلَمْ أَرَهُ وَ دَخَلْتُ أَسْتَابَادَ وَ إِذَا فِي الصُّرَّةِ أَرْبَعُونَ أَوْ خَمْسُونَ دِينَاراً فَوَرَدْتُ هَمَذَانَ وَ جَمَعْتُ أَهْلِي وَ بَشَّرْتُهُمْ بِمَا أَتَاحَ اللَّهُ لِي وَ يَسَّرَهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ نَزَلْ بِخَيْرٍ مَا بَقِيَ مَعَنَا مِنْ تِلْكَ الدَّنَانِيرِ(۲۰۱)

مرحوم صدوق قدس سره از احمد بن فارس ادیب نقل کرده است که گفت: قبیله ای در همدان به نام بنی راشد، همگی شیعه بودند و من از علّت شیعه شدن آن ها پرسیدم. پیرمردی از آن ها که به نظر می رسید انسان درستی باشد، گفت: جدّ بزرگ ما در یکی از سال ها به مکّه مشرّف شد و در برگشتن برای ما نقل کرد:

وقتی بعد از مراسم حج به طرف منزل حرکت کردیم، در بین راه علاقه مند شدم که پیاده حرکت کنم و این کار را کردم. امّا پس از مدّتی به خود گفتم: من در ابتدای قافله هستم، کمی دراز می کشم تا آخر جمعیّت که برسد، به همراه آنان به راه ادامه می دهم.

کنارِ جادّه خوابیدم ولی بیدار نشدم و قافله رفت. زمانی بیدار شدم که آفتاب غروب کرده بود. متحیّر ماندم و راه به جایی نمی بردم، تا این که به خود گفتم توکّل بر خدا می کنم و حرکت را شروع می کنم تا به جایی برسم. کمی که راه رفتم، به منطقه ای سرسبز رسیدم که هوای خنکی داشت.

در آن جا به وسیله دو خادم، به حجره ای معرّفی شدم که جوانی در آن نشسته بود. من را به اسم و مشخصات نام برد و کیسه ای که بعداً فهمیدم چهل یا پنجاه دینار در آن بود را به من داد

و به غلامی که در آن جا بود فرمود که من را به شهرم برساند.

در جریان این ملاقات حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به جدِّ بزرگ بنی راشد فرمود:

من قائم آل محمدصلی الله علیه وآله هستم، آن کس که با همین شمشیر [اشاره به شمشیری کرد که بالایِ سر ایشان آویزان بود] در آخر الزّمان قیام می کند و زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد می نماید.

وقتی آن حضرت را شناختم، با صورت بر زمین افتادم و سر و رویم خاکی شد. آن حضرت فرمود:

این کارها را نکن، سرت را بلند کن، تو فلانی و از شهر کوهستانی همدان آمده ای!

گفتم: درست فرمودی، ای آقا و مولای من!

آن حضرت فرمود:

آیا دوست داری نزدِ خانواده ات برگردی؟

عرض کردم: آری! ای آقا و مولایِ من! البتّه بابتِ این نعمتی که خداوند به من داده است، به آنان بشارت می دهم.

آن حضرت به خادم اشاره فرمود، او من را چند قدمی جلو آورد، دیدم درختان و دیوار شهر پیداست. گفت: می دانی چه شهری است؟ گفتم: به اسد آباد شبیه است.

آن خادم گفت: آری! این همان شهر اسد آباد است. برو که نجات یافتی.

تا رو برگرداندم، دیگر آن خادم را هم ندیدم. امّا در وسایل من، همان چهل یا پنجاه دینار که آن حضرت مرحمت فرموده بود، وجود داشت. پس از آن وارد شهر همدان شدم و بشارت دیدار حضرت صاحب الزّمان را رساندم و همگان از خیر و برکت آن دینارها بهره مند شدیم.

تشرّفِ ابراهیم بن مهزیار

عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَهْزِیَارَ قَالَ قَدِمْتُ مَدِینَهَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحَثْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِی مُحَمَّدٍ

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِعليه السلام فَلَمْ أَقَعْ عَلَى شَيْ ءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّهَ مُسْتَبْحِثاً عَنْ ذَلِکَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ... فَلَمَّا أَزِفَ ارْتِحَالِي وَ تَهَيَّأَ اعْتِزَامُ نَفْسِي غَدَوْتُ عَلَيْهِ مُوَدِّعاً وَ مُجَدِّداً لِلْعَهْدِ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِ مَالًا کَانَ مَعِي يَزِيدُ عَلَى خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ بِالْأَمْرِ بِقَبُولِهِ مِنِّي فَابْتَسَمَ وَ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ اسْتَعِنْ بِهِ عَلَى مُنْصَرَفِکَ فَإِنَّ الشُّقَّهَ قُذْفَهٌ وَ فَلَوَاتِ الْأَرْضِ أَمَامَکَ جُمَّهٌ وَ لَا تَحْزَنْ لِإِعْرَاضِنَا عَنْهُ فَإِنَّا قَدْ أَحْدَثْنَا لَکَ شُکْرَهُ وَ نَشْرَهُ وَ أَرْبَضْنَاهُ عِنْدَنَا بِالتَّذْکِرَهِ وَ قَبُولِ الْمِنَّهِ فَتَبَارَکَ اللَّهُ لَکَ فِيمَا خَوَّلَکَ وَ أَدَامَ لَکَ مَا نَوَّلَکَ وَ کَتَبَ لَکَ أَحْسَنَ ثَوَابِ الْمُحْسِنِينَ وَ أَکْرَمَ آثَارِ الطَّائِعِينَ فَإِنَّ الْفَضْلَ لَهُ وَ مِنْهُ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّکَ إِلَى أَصْحَابِکَ بِأَوْفَرِ الْحَظِّ مِنْ سَلَامَهِ الْأَوْبَهِ وَ أَکْنَافِ الْغِبْطَهِ بِلِينِ الْمُنْصَرَفِ وَ لَا أَوْعَثَ اللَّهُ لَکَ سَبِيلًا وَ لَا حَيَّرَ لَکَ دَلِيلًا وَ اسْتَوْدِعْهُ نَفْسَکَ وَدِيعَهً لَا تَضِيعُ وَ لَا تَزُولُ بِمَنِّهِ وَ لُطْفِهِ إِنْ شَاءَ اللَّه(۲۰۲)

ابو اسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی(۲۰۳) می گوید: در جست و جویِ شناختن فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام به مدینه رفتم و پس از جست و جو به نتیجه ای نرسیدم، به همین دلیل به مکّه سفر کردم. روزی در حال طواف بودم که جوانی به سویَم آمد و با هم آشنا شدیم همان جوان مرا به خیمه امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در منطقه ای در طائف راهنمایی کرد، که پس از پیمودن ریگزارهای زیادی، خیمه آن حضرت نمودار شد.

در آن جا حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را ملاقات کردم و

چنـد روزی را در خـدمت آن حضـرت مانـدم و احادیث و نصایـح فراوانی به من آموختنـد، تا این که احساس کردم تأخیر در بازگشـتم به اهواز ممکن است خانواده ام را نگران کنـد. به همین دلیل از آن حضـرت جهت بازگشت اجازه خواسـتم و ایشان برایم دعا کردند و اجازه بازگشت دادند.

در آخرین روز که رفتنم قطعی شـد، مبلغی پول که از پانصـد هزار درهم بیشتر بود، به آن حضـرت تحویل دادم و تقاضا کردم آن را از من بپذیرد.

آن حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

ای ابواسـحاق این مـال را کمک خرجِ بازگشتِ خودت قرار ده، زیرا مقصـد دوری در پیش داری و بیابان هایِ زیادی از زمین در پیش روی توست، و از این که ما آن پول را نپذیرفتیم، دلهره نداشته باش.

و خیـال نکن که مـالَت حلالـ نیست، چون چنـان که دیـدی، ما بابَتِ آن پول از تو تشـکّر کردیم و آن پول را جهتِ یادگار و یادبود و به خاطر لطف به تو برگرداندیم.

پس این عطایِ الهی مبارکَت باشـد و خداونـد توفیقِ دریافتِ دایمی این گونه عطایا از ما را به تو عنایت کنـد. و بهترین پاداش نیکوکاران و بالاترین سودِ فرمانبرداران را برایَت مقرّر فرماید، زیرا که احسان و بخشش از اوست و از او سرچشمه می گیرد.

و از خدا می خواهم تو را با بهره فراوان در محبّت و سـلامتِ قبیله ات و بر کرانه آرزوها در رسیدن به اهداف و بازگشتِ آرام بخش، به سویِ بسـتگان و یـارانَت بازگردانـد و هرگز تو را گرفتـارِ مشـقّت و سـختیِ راه نگردانـد و راهنمـایِ راهَت را گمراه نگرداند.

ای ابواسحاق! خود را به عنوانِ یک امانت به خداوند بسپار،

که با لطف و منّت پروردگار در این سفر، هرگز درد و رنج نمی بینی و از بین نمی روی.

از وقایع هنگام دفنِ امام عسکری علیه السلام

حَدَّثَنَا أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ كُنْتُ أَخْدُمُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ أَحْمِلُ كُتُبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فِی عِلَّتِهِ الَّتِی تُوُفِّیَ فِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبَ مَعِی كُتُباً وَ قَالَ تَمْضِی بِهَا إِلَى الْمَدَائِنِ فَإِنَّکَ سَتَغِيبُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً فَتَدْخُلُ إِلَى سُرَّ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسَ عَشَرَ وَ تَسْمَعُ الْوَاعِيَةَ فِی دَارِی وَ تَجِدُنِی عَلَى الْمُغْتَسَلِ قَالَ أَبُو الْأَدْيَانِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِی فَإِذَا كَانَ ذَلِکَ فَمَنْ قَالَ مَنْ طَالَبَکَ بِجَوَابَاتِ كُتُبِی فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِی فَقُلْتُ زِدْنِی فَقَالَ مَنْ يُصَلِّی عَلَيَّ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِی ... فَلَمَّا صِرْنَا فِی الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى نَعْشِهِ مُكَفَّناً فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَى أَخِيهِ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سُمْرَةٌ بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيجٌ فَجَبَذَ رِدَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ قَالَ تَأَخَّرْ يَا عَمِّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِی فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَ قَدِ ارْبَدَّ وَجْهُهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دُفِنَ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ أَبِيهِ... .(۲۰۴)

ابوالأديان(۲۰۵) گويد: من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام مشغول بودم و نامه های آن حضرت را به شهرهای گوناگون می بردم و جواب می آوردم که روزی امام نامه هایی نوشت و فرمود:

به مداین ببر و جواب بیاور، و تا برگردی ۱۵ روز طول می کشد و من از دنیا می روم. در آن صورت، هر کس جواب نامه را از تو خواست و دیگر نشانه ها را بیان کرد، وصیّ و جانشین من است.

من وقتی

برگشتم، همان گونه که امام فرموده بودند مشاهده کردم که امام از دنیا رفته است و صحنه ای به صورت ذیل مشاهده کردم:

وقتی داخل خانه شدم، مشاهده کرم که جنازه امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده اند و جعفر [جعفر کذّاب، برادرِ آن حضرت] پیش رفت که بر برادرِ خود نماز بگذارد.

در آن هنگام، وقتی همگان آماده تکبیر گفتن شدند، ناگهان کودکی گندمگون، با موهایی پیچ در پیچ، که دندان هایش کمی از یکدیگر فاصله داشت، وارد شد و عبایِ جعفر را گرفت و کشید و فرمود:

ای عمو! بیا عقب، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

از وقایع هنگام دفنِ مادرِ امام عسکری علیه السلام

الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَنْبَرٍ الْكَبِيرِ مَوْلَى الرِّضَاعليه السلام قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَى جَعْفَرٍ الْكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِی الْمِيرَاثِ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِی مُحَمَّدٍفَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَکَ تَعْرِضُ فِی حُقُوقِی فَتَحَيَّرَ جَعْفَرٌ وَ بَهَتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعْدَ ذَلِکَ فِی النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الْجَدَّةُ أُمُّ الْحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِی الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَ قَالَ هِيَ دَارِی لَا تُدْفَنُ فِيهَا فَخَرَجَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُکَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِکَ(۲۰۶)

وقتی که جدّه آن حضرت، یعنی مادرِ امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، بر طبق وصیّت خودِ جدّه، باید در همان خانه امام حسن عسکری علیه السلام دفن می شد، که جعفر کذّاب مدّعی شد و گفت: چون خانه من است، نمی گذارم دفن شود.

در این جا بود که باز هم حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه

الشّریف – ظاهر شد و خطاب به جعفر با تعجّب فرمود:

ای جعفر! آیا این خانه توست؟!

سپس از نظرها غایب شد و دیگر دیده نشد.

جعفر کذّاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام

الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِیُّ عَنِ ابْنِ الْعَیَّاشِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَنْبَرٍ الْکَبِیرِ مَوْلَی الرِّضَاعلیه السلام قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَی جَعْفَرٍ الْکَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ یَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِی الْمِیرَاثِ عِنْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍفَقَالَ لَهُ یَا جَعْفَرُ مَا لَکَ تَعْرِضُ فِی حُقُوقِی فَتَحَیَّرَ جَعْفَرٌ وَ بَهِتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعْدَ ذَلِکَ فِی النَّاسِ فَلَمْ یَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الْجَدَّةُ أُمُّ الْحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِی الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَ قَالَ هِیَ دَارِی لَا تُدْفَنُ فِیهَا فَخَرَجَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ یَا جَعْفَرُ دَارُکَ هِیَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ یَرَهُ بَعْدَ ذَلِکَ(۲۰۷)

علی بن محمّد بن قنبر کبیر، غلام امام رضاعلیه السلام نقل کرده است: پس از آن که جعفر کذّاب، عموی امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به ادّعایِ این که برادرش فرزند ندارد، ادّعایِ ارث بردن از برادر کرده بود، حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – از جایی که جعفر نتوانست تشخیص دهد، ظاهر شد و خطاب به جعفر فرمود:

ای جعفر! چرا متعرّضِ حقوقِ من می شوی؟

جعفر متحیّر و مبهوت ماند و ندانست که آن حضرت از کدام مسیر آمده است. در این حال، آن حضرت از نظرها غایب شد و جعفر هر چه در بینِ مردم جست و جو کرد، آن حضرت را نیافت.

برخورد امام علیه السلام با جعفر کذّاب و عاقبت او

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الشَّیْخِ الصَّدُوقِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِیِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا یُعْلِمُهُ بِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَلِیٍّ کَتَبَ إِلَیْهِ کِتَاباً یُعَرِّفُهُ نَفْسَهُ وَ یُعْلِمُهُ أَنَّهُ الْقَیِّمُ بَعْدَ أَخِیهِ وَ أَنَّ عِنْدَهُ

مِنْ عِلْمِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام وَ صَيَّرْتُ كِتَابَ جَعْفَرٍ فِي دَرْجِهِ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَانِي كِتَابُكَ أَبْقَاكَ اللَّهُ وَ الْكِتَابُ الَّذِي فِي دَرْجِهِ وَ أَحَاطَتْ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَهُ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْفَاظِهِ وَ تَكَرُّرِ الْخَطَاءِ فِيهِ وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوَقَفْتَ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْداً لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا تَمَاماً وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقاً وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكُرُهُ وَ لِي عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا اجْتَمَعْنَا بِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ سَأَلَنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعاً إِمَامَةً مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً وَ سَأُبَيِّنُ لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتَفُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثاً وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعاً وَ أَبْصَاراً وَ قُلُوباً وَ أَلْبَاباً ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَ بَايَنَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ عَلَيْهِ النَّارَ بَرْداً وَ سَلَاماً وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ مِنْهُمْ

مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيماً وَ جَعَلَ عَصَاهُ ثُعْبَاناً مُبِيناً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِيَ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ وَ تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ [تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ] وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا ظَهَرَ وَ بَيَّنَ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَ ثُمَّ قَبَضَهُ صلی الله علیه وآله حَمِيداً فَقِيداً سَعِيداً وَ جَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَ أَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَتِهِمْ وَ بَنِي عَمِّهِمْ وَ الْأَدْنَيْنَ فَالْأَدْنَيْنَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرْقاً بَيِّناً تُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ وَ الْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمْ بِالدَّلَائِلِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ وَ لَمَا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعِلْمُ مِنَ الْجَهْلِ وَ قَدِ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُدَّعِي عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَا أَدْرِي بِأَيَّةِ حَالَةٍ هِيَ لَهُ رَجَاءَ أَنْ يَتِمَّ دَعْوَاهُ أَ بِفِقْهٍ فِي دِينِ اللَّهِ فَوَ اللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَ خَطَإٍ وَ صَوَابٍ أَمْ بِعِلْمٍ فَمَا يَعْلَمُ حَقّاً مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَماً مِنْ مُتَشَابِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا

أَمْ بِورَعٍ فَاللَّهُ شَهِدَ [شَهِيدٌ] عَلَى تَرْكِهِ لِصَلَاهِ الْفَرْضِ أَرْبَعِينَ يَوْماً يَزْعُمُ ذَلِکَ لِطَلَبِ الشَّعْبَذَهِ وَ لَعَلَّ خَبَرَهُ تَأَدَّى إِلَيْکُمْ وَ هَاتِيکَ طُرُقٌ مُنْكَرَهٌ مَنْصُوبَهٌ وَ آثَارُ عِصْيَانِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَهٌ قَائِمَهٌ أَمْ بِآيَهٍ فَلْيَأْتِ بِهَا أَمْ بِحُجَّهٍ فَلْيُقِمْهَا أَمْ بِدَلَالَهٍ فَلْيَذْكُرْهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَهٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ فَالْتَمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَکَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَکَ وَ امْتَحِنْهُ وَ اسْأَلْهُ عَنْ آيَهٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صَلَاهٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَ مَا يَجِبُ فِيهِمَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَ مِقْدَارَهُ وَ يَظْهَرَ لَکَ عَوَارُهُ وَ نُقْصَانُهُ وَ اللَّهُ حَسِيبُهُ حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَقَرَّهُ فِي مُسْتَقَرِّهِ وَ قَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَهُ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِذَا أَذِنَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَ انْحَسَرَ عَنْكُمْ وَ إِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَهِ وَ جَمِيلِ الصُّنْعِ وَ الْوَلَايَهِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ(۲۰۸)

احمد بن اسحاق اشعری می گوید: یکی از یارانِ ما نزد من آمد و نامه ای را

هم آورد که جعفر بن علی [جعفر کـذّاب برادرِ امـام حسن عسـکری علیه السـلام آن نامه را برایش فرسـتاد و در آن نوشت که امام بعد از امام یازدهم است و مدّعی شد که علوم حلال و حرام و هر دانشی که مردم نیازمند به آن باشند، در نزدِ اوست.

من وقتی نامه جعفر کذّاب را خواندم، نامه ای به حضـرتِ مهدی- عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشـتم و نامه جعفر کذّاب را نیز در درونِ آن نامه قرار دادم و برای حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرستادم.

آن حضرت در جواب نامه من طیّ دست خطّی شریف نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدا تو را باقی بدارد، نامه ات رسید و آن نامه جداگانه [نامه جعفر کذّاب که داخلِ نامه اوّل بود را نیز ملاحظه کردم و با همه اشـتباه نوشـتاری که نامه جعفر کـذّاب داشت، حتّی با اشـتباهاتِ تکراری آن دیدم و البتّه اگر خودت دقّت بیشتری می کردی، می توانستی برخی از آن اشتباهاتی را که من یافتم، بیابی.

و خداوند را به گونه ای که معتقدیم در احسانَش به ما و تفضّلش بر ما، هیچ شریکی ندارد، سپاس گذاری می کنیم، در مورد حق، به چیزی جز به رسـیدنِ آن رضـایت نمی دهـد و در موردِ باطل، به جز نابودی آن به چیزی دیگر رضایت نمی دهـد و بر گفتارِ من خداوند شاهد است.

و در روز قیـامت، روزی که هیـچ شـکّی در آن نیست، و همه در یـک جـا جمـع می شـویم و مـورد بـازخواست الهی قرار می گیریم، خداوند در مورد آن چه که من برای شما می گویم، شاهد است و از شما بازخواست خواهد کرد.

همانا! آن کسی

که نامه اش به دست دوست تو رسید، هرگز امامت بر دوست تو و بر خودت و بر هیچ شخصی ندارد و بر هیچ کس واجب نشده است که از او اطاعت کند و تعهّدی نسبت به پیروی از او داشته باشد. اکنون جملاتی را برایتان می گویم تا به آن اکتفاء کنید و مطلب برایتان روشن شود.

ای مرد! خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، خداوند هرگز مخلوقات را بیهوده نیافرید و پس از آفرینش نیز آنان را بی هدف رها نکرد. بلکه آفریدگان را با قدرت خویش آفرید و برای آنان چشم و گوش قرار داد و برایشان دل ها و عقل ها قرار داد.

سپس پیامبران را - که درود خدا بر آنان باد - به سوی آنان به عنوانِ بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، تا آنان را به اطاعت از خداوند و دوری از معصیت پروردگار امر کنند و نسبت به هر چه که در مورد خداوند و دین آگاهی ندارند، آنان را روشن کنند و آگاهی دهند و کتاب آسمانی برای آنان نازل کرد.

و فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد تا بین مردم و پیامبران در رفت و آمد باشند و برتری پیامبران را برای مردم گوشزد کنند و راه های هدایت را برای آنان هموار سازند و زمینه پذیرش آن دلیل ها و معجزات نمایان و برهان های روشن و نشانه های الهی را که پیامبران، آورنده آن ها بودند، برای مردم فراهم کنند.

یکی از پیامبران، کسی است که خداوند آتش را بر او سرد و ملایم قرار داد و او را به عنوان دوست خود «خلیل» معیّن کرد و یکی دیگر را هم صحبت خود «کلیم» قرار

داد و به آن نحوه خاصّ با او سخن گفت و به قدرت خود، از عصای آن پیامبر اژدهایی آشکار ساخت و به یکی دیگر از پیامبران «حضرت سلیمان» سخن گفتن با پرندگان را آموخت و تسلّط بر همه موجودات زمین را به او عنایت فرمود.

سپس حضرت محمّد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاد و با فرستادنِ پیامبر اسلام ۹ نعمت خویش را بر مردم کامل کرد و او را پایان دهنده پیامبری قرار داد که دینِ او تا ابد بماند و او را برای هدایت همه عالم فرستاد و صدق و راستی او را، آن گونه که شایسته بود، آشکار ساخت و از آیات و نشانه هایِ قدرتِ خویش، آن گونه که لازم بود، بیان کرد.

سپس آن پیامبرِ بلند مرتبه - که درودِ خدا بر او و بر خاندانش باد - را قبضِ روح کرد، در حالی که ستوده و با سعادت بود و مردم در فِقدانش سوگوار بودند و پس از او، جریانِ سرپرستی و ولایت بر امّت اسلام را به دست برادرش و پسرعمویش و وصیّ و وارثش، حضرتِ علی بن ابی طالب علیه السلام داد و پس از او جانشین هایِ او را از نسلش، یکی پس از دیگری قرار داد، به گونه ای که به وسیله آن جانشینان، دین خود را زنده کرد و به وسیله آن جانشینان، نشر نور خودش را کامل کرد و به گونه ای بین آن ها و برادرانشان و پسرعموهایِشان «بنی عبّاس» تفاوت قرار داد که به راحتی می توان حجّت را از غیر حجّت و امام را از غیر امام

تشخیص داد.

البتّه بـا ویژگی هایی ماننـد این که آن بزرگواران را از آلودگی به گناه بازداشت و از هر عیبی منزّه نمود و از آلودگی ها آنان را پـاک سـاخت و از اشـتباه هـا آنـان را دور داشت و آنان را گنجینه دانش خویش و امانت دار حکمت خود و جایگاه اسـرار الهی قرار داد.

و بـا برهـان هـایِ روشن به کمک آن ها شـتافت و اگر خداونـد چنین نمی کرد، همه مردم به یک انـدازه از نظر مقام و منزلت بودنـد و هر کس ادّعا می کرد که ولیّ امر است و حق از باطل تشـخیص داده نمی شد و دانشـمند از نادان قابل شـناختن نبود. اکنون این باطل گرای دروغگو «جعفر کـذّاب» که بر خدا تهمت می زند، ادّعاهایی را مطرح کرده است که نمی دانم، چگونه می تواند ادّعاهای خود را اثبات کند، آیا بر فرض با تفقّهی که در دینِ خدا داشته است، می خواهد ادّعای خود را اثبات کند؟

در حالی که به خدا قسم، او نمی فهمد حلال و حرام یعنی چه؟ و فرق بین خطاء و صواب را تشخیص نمی دهد.

و یا این که با دانشی که دارد می خواهد ادّعای خود را اثبات کند؟ در حالی که او هیچ شناختی نسبت به حق از باطل ندارد و محکمـات را از متشابهـات تشـخیص نمی دهـد و نمـاز و وقت آن را نمی شـناسد و یـا این که بـا تقـوایی که دارد، می خواهد ادّعای خود را اثبات کند؟

در حـالی که خـدا گواه است او چهـل روز به بهانه انجام یک تردستی و نیرنگ «یعنی شـعبده بازی» نماز واجب خود را ترک کرد. و شاید خبر همین کارش، به شما هم رسیده است و نیز ظرف های مخصوص شراب خواری

او، در معرض دید افراد است و آثار نافرمانی او در درگاه پروردگار مشهور و ثابت است.

و یا این که آیا آیه ای بر او نازل شده که می خواهد با آن ادّعایِ خودش را به اثبات برساند؟ اگر چنین است، پس آن آیه را بیاورد و یا این که اگر دلیلی بر مدّعای خود دارد، پس اقامه کند و اگر راهنمای خاصّی را در اختیار دارد، که اگر چنین است پس آن را بیان کند.

خداوند بزرگ و بلند مرتبه در قرآن کریم چنین آورده است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما آسمان ها و زمین و آن چه را که در میان این دو است، جز به حق و برای سرآمد معیّنی نیافریدیم. امّا کافران از آن چه انذار و ترسانده می شوند، روی گردانند.»

به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان ها دارند؟ یک کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید که دلیل راستی و درستی گفتار شما باشد اگر راست می گویید؟ چه کسی گمراه تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید و از خواندنِ آن ها کاملاً بی خبر است؟ و صدایِ آنان را هیچ کس نمی شنود و هنگامی که مردم محشور می شوند، معبودهای آنان دشمنانشان خواهند بود، حتّی عبادت آن ها را انکار می کنند.»(۲۰۹)

پس برایِ پیروزی بر این ستمکار، از طریقِ مطالبی که برایَت گفتم، از خداوند توفیق بخواه و آن ظالم را

مورد امتحان قرار بده و از آیاتِ قرآن، چیزهایی از او بپرس و بخواه که تفسیرش را بگوید، یا در مورد نماز واجبی از او بپرس، که کیفیّت آن و اعمال واجبه در آن را بگوید، تا خوب بفهمی که وضعیّت او چگونه است و اندازه دانش او چه قدر است و ضعف و نقصانش برایت روشن شود. محاسبه و بازخواست کردارش با خداوند است.

خداوند حقِّ او را در میانِ اهلَش نگه داشته است و حق را در جایگاهش مستقر کرده است و حکمتِ خداوند چنین تعلّق گرفته است که بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دیگر دو برادر پشتِ سر هم امام نشونند، پس عموی من جانشینِ برادرش امام عسکری علیه السلام نیست. البتّه آن گاه که خداوند به ما اجازه سخن گفتن دهد، حق روشن خواهد شد و باطل در هم شکسته می شود و این بلا از شما رفع می گردد و از خداوند امید کفایت امورتان را دارم. خدا ما را کافی است و خوب پشتوانه ای است. درود خدا بر محمّد و خاندانش باد.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ یُوصِلَ إِلَیْهِ سَأَلْتُ فِیهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْکَلَتْ عَلَیَّ فَوَرَدَ التَّوْقِیعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَان...َ أَمَّا سَبِیلُ عَمِّی جَعْفَرٍ وَ وُلْدِهِ فَسَبِیلُ إِخْوَهِ یُوسُفَ علیه السلام(۲۱۰)

در روایتی دیگر اسحاق بن یعقوب کلینی نقل می کند که مجموعه ای از پرسش هایم را نوشتم و به محمد بن عثمان عَمری [دومین نایب خاصّ امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –] سپردم تا به حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – برساند و جواب دریافت کند.

از جمله

این جواب ها این بود که حضرت به خطّ خویش نوشته بودند:

امّا راهی که عمویم جعفر [کذّاب و پسرش انتخاب کرده اند، پس مانند راهی است که برادران یوسف رفته بودند.

یعنی عاقبت آن خسارت و پشیمانی است.

ب) وقایع زمان غیبت کبری

آغازِ غیبت کبری امام زمان علیه السلام(۲۱۱)

أَخْبَرَنَا جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ بَابَوَیْهِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُکَتِّبُ قَالَ کُنْتُ بِمَدِینَهِ السَّلَامِ فِی السَّنَهِ الَّتِی تُوُفِّیَ فِیهَا الشَّیْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَیَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَی النَّاسِ تَوْقِیعاً نُسْخَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یَا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِیَّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِکَ فِیکَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ مَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ سِتَّهِ أَیَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَکَ وَ لَا تُوصِ إِلَی أَحَدٍ فَیَقُومَ مَقَامَکَ بَعْدَ وَفَاتِکَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التَّامَّهُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ وَ ذَلِکَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ سَیَأْتِی شِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشَاهَدَهَ أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ(۲۱۲)

در نامه ای حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – خطاب به چهارمین نایبِ خاصِّ خویش نوشته بودند:

ای علی بن محمد سمری! به خاطرِ مصیبتی که به زودی با وفاتِ تو، بر برادران دینی ات وارد می شود، به آنان تسلیت می گویم، زیرا از الان تا شش روز دیگر مهلت داری و در این ایّام از دنیا می روی. امور مربوطه را کنترل کن و برای بعد از خودت، جهت نیابت خاصّه از من، کسی را معیّن نکن، که بعد از تو جانشین شود، چرا که زمان غیبت کامل

و نهایی فرا رسیده است.

و برای هیچ کس ظاهر نمی شوم، مگر بعد از این که خدا – که یاد او با عظمت باد – اجازه دهد و این اجازه الهی هم بعد از انتظار طولانی و قساوت پیدا کردن قلب ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم محقّق خواهد شد. و در آینده کسانی از شیعیان من پیدا می شوند که ادّعا می کنند در بیداری و در حالی که مرا شناختند با من ملاقات کرده اند.

آگاه باش! هر کس قبل از خروج سفیانی و بروز آن فریاد عظیم که جهان را تکان می دهد، ادّعاِ دیدن مرا داشته باشد، بسیار بسیار دروغ گو است و تهمت می زند، البتّه همه قوّت ها و قدرت ها در اختیار خداوند بزرگ و بزرگوار است.

فلسفه غیبت

عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِیِّ قَالَ سَأَلَنِی أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِیِّ أَبِی مُحَمَّدٍعلیه السلام أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الِاسْمِ وَ الْمَکَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنْ دَلَلْتُهُمْ عَلَى الِاسْمِ أَذَاعُوهُ وَ إِنْ عَرَفُوا الْمَکَانَ دَلُّوا عَلَیْهِ(۲۱۳)

علی بن محمّد از ابی عبداللَّه صالحی نقل می کند که او گفت: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، برخی از دوستان از من خواستند که نام خاصّ امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – و مکان آن حضرت را برای آن ها بیان کنم. من جریان را از طریقِ نایب خاصّ با آن حضرت در میان گذاشتم.

آن حضرت فرمود:

اگر نام من را به آنان بگویی، به آن بی حرمتی خواهند کرد و اگر محلّ اقامت را بشناسند، به دیگران نیز خواهند گفت.

فلسفه دیگری برایِ غیبت

حدثنا محمد بن إبراهیم بن إسحاق رضی الله عنه قال حدثنا أبو علی محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنی الحسن بن محمد بن سماعه قال حدثنا أحمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن أبی عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن أبیه أبی جعفر الباقرعلیه السلام قال إذا قام القائم علیه السلام قال «فررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین»(۲۱۴)

امام باقرعلیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله قیام کند، خطاب به مردم می گوید:

من به خاطرِ ترس از جانم که مبادا بدون رسیدن به آن هدف نهایی به دست شما مردم کشته شوم، از شما گریزان و غایب شدم. امّا خداوند بعد از آن همه مخفی بودن به من سلطنت و قدرت عنایت کرد و من را پیام آور عدل و آزادی قرار داد.

فلسفه غیبت در قرآن کریم

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ یَعْقُوبَ قَال ... وَ أَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَیْبَهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا

تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِی إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ وَ إِنِّی أَخْرُجُ حِینَ أَخْرُجُ وَ لَا بَیْعَهَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِیتِ فِی عُنُقِی(۲۱۵)

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمد بن عثمان عَمْری ارسال شده بود، فرمودند:

امّا علّت این که چرا غیبت ولیّ امر مقرّر شد و من پشت پرده غیبت قرار گرفتم، باید بگویم خداوند در قرآن کریم فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید

که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند.(۲۱۶) زیرا که هیچ کس از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود،(۲۱۷) امّا من وقتی قیام می کنم، بیعتِ هیچ حاکم ستمگری در گردن من نمی باشد.

کیفیّت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت

امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:

وَ أَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِی فِی غَیْبَتِی فَکَالِانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّی لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا یَعْنِیکُمْ وَ لَا تَتَکَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ کُفِیتُمْ وَ أَکْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِسْحَاقَ بْنَ یَعْقُوبَ وَ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى ۲۱۸)

امّا چگونگیِ بهره بردن از وجودِ من در زمانِ غیبت، پس همانندِ بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که پشتِ ابر قرار گیرد، همانا من اهل زمین را از بلاها دور نگه می دارم، همان گونه که ستارگان، باعثِ رفعِ مشکلاتِ موجوداتِ آسمانی می شوند.

پس نسبت به چیزهایی که به درد شما نمی خورد، پرسش نکنید و برای دانستن چیزی که من نیازتان به آن را برطرف می کنم، خود را به زحمت نیندازید. بلکه بروید و بیشتر برای تعجیل در ظهور من دعا کنید، که رهایی شما هم وابسته به ظهور من است.

خداحافظ ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر همه کسانی که در مسیرِ هدایت قدم می گذارند.

عواملِ طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام

روی أبو عبد الله محمد بن سهل الجلودی قال حدثنا أبو الخیر أحمد بن محمد بن جعفر الطائی الکوفی فی مسجد أبی إبراهیم موسی بن جعفر قال حدثنا محمد بن الحسن بن یحیی الحارثی قال حدثنا علی بن إبراهیم بن مهزیار الأهوازی قال خرجت فی بعض السنین حاجا إذ دخلت المدینه و أقمت بها أیاما أسأل و أستبحث عن صاحب الزمان فما عرفت له خبرا و لا وقعت لی علیه عین فاغتممت غما شدیدا و خشیت

أن يفوتنى ما أملته من طلب صاحب الزمان فخرجت حتى أتيت مكه فقضيت حجتى و اعتمرت بها أسبوعا كل ذلك أطلب فبينما أنا أفكر إذ انكشف لى باب الكعبه فإذا أنا بإنسان كأنه غصن بان متزر ببرده متشح بأخرى قد كشف عطف بردته على عاتقه فارتاح قلبى و بادرت لقصده فانثنى إلى و قال من أين الرجل قلت من العراق قال من أى العراق قلت من الأهواز فقال أ تعرف الحضينى قلت نعم قال رحمه الله فما كان أطول ليله و أكثر نيله و أغزر دمعته قال فابن المهزيار قلت أنا هو قال حياک الله بالسلام أبا الحسن ثم صافحنى و عانقنى و قال يا أبا الحسن ما فعلت العلامه التى بينک و بين الماضى أبى محمد نضر الله وجهه قلت معى و أدخلت يدى إلى جنبى و أخرجت خاتما عليه محمد و على فلما قرأه استعبر حتى بل طمره الذى كان على يده و قال يرحمک الله أبا محمد فإنک زين الأمه شرفک الله بالإمامه و توجک بتاج العلم و المعرفه فإنا إليكم صائرون ثم صافحنى و عاتقنى ثم قال ما الذى تريد يا أبا الحسن قلت الإمام المحجوب عن العالم قال ما هو محجوب عنكم و لكن جنه سوء أعمالكم قم سر إلى رحلک و كن على أهبه من لقائه إذا انحطت الجوزاء و ازهرت نجوم السماء فها أنا لک بين الركن و الصفا فطابت نفسى و تيقنت أن الله فضلنى فما زلت أرقب الوقت حتى حان و خرجت إلى مطيتى و استويت على رحلى و استويت على ظهرها فإذا أنا بصاحبى ينادى يا أبا الحسن فخرجت فلحقت به فحيانى بالسلام و قال

سر بنا يا أخى فما زال يهبط واديا و يرقى ذروه جبل إلى أن علقنا على الطائف فقال يا أبا الحسن انزل بنا نصلى باقى صلاه الليل فنزلت فصلى بنا الفجر ركعتين قلت فالركعتين الأوليين قال هما من صلاه الليل و أوتر فيهما و القنوت و كل صلاه جائزه و قال سر بنا يا أخى فلم يزل يهبط واديا و يرقى ذروه جبل حتى أشرفنا على وادى عظيم مثل الكافور فأمد عينى فإذا ببيت من الشعر يتوقد نورا قال هل ترى شيئا قلت أرى بيتا من الشعر فقال الأمل و انحط فى الوادى و اتبعت الأثر حتى إذا صرنا بوسط الوادى نزل عن راحلته و خلاها و نزلت عن مطيتى و قال لى دعها قلت فإن تاهت قال هذا وادى لا يدخله إلا مؤمن و لا يخرج منه إلا مؤمن ثم سبقنى و دخل الخباء و خرج إلى مسرعا و قال أبشر فقد أذن لك بالدخول فدخلت فإذا البيت يسطع من جانبه النور فسلمت عليه بالإمامه فقال لى يا أبا الحسن قد كنا نتوقعك ليلا و نهارا فما الذى أبطأ بك علينا قلت يا سيدى لم أجد من يدلنى إلى الآن قال لى أ لم تجد أحدا يدلك ثم نكت بإصبعه فى الأرض ثم قال لا و لكنكم كثرتم الأموال و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين و قطعتم الرحم الذى بينكم فأى عذر لكم فقلت التوبه التوبه الإقاله الإقاله ثم قال يا ابن المهزيار لو لا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعه الذين تشبه أقوالهم أفعالهم ثم قال يا ابن المهزيار و مد يده أ لا أنبئك الخبر إذا قعد الصبى و تحرك

المغربی و سار العثمانی و بویع السفیانی یؤذن لولی الله فأخرج بین الصفا و المروه فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا فأجی ء إلی الکوفه و أهدم مسجدها و أبنیه علی بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابره و أحج بالناس حجه الإسلام و أجی ء إلی یثرب فأهدم الحجره و أخرج من بهما و هما طریان فأمر بهما تجاه البقیع و آمر بخشبتین یصلبان علیهما فتورق من تحتهما فیفتتن الناس بهما أشد من الفتنه الأولی فینادی مناد من السماء یا سماء أبیدی و یا أرض خذی فیومئذ لا یبقی علی وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإیمان قلت یا سیدی ما یکون بعد ذلک قال الکره الکره الرجعه الرجعه ثم تلا هذه الآیه ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً(۲۱۹)

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی می گوید:

در یکی از سال ها به قصد سفر حج حرکت کردم و در مدینه چند روزی ماندم، شاید امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را ببینم. امّا ملاقاتِ ایشان قسمتِ ما نشد و با ناراحتی شدید وارد مکّه شدم. انجام مناسک حج را شروع کردم، ولی همچنان در فکر بودم.

در یک لحظه که مقابل کعبه ایستاده بودم، احساس کردم دربِ خانه باز شد. شخصی را دیدم که به سویم می آید. من هم به طرفش رفتم. پس از پرسیدنِ از مقصدِ من از من پرسید: ابن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: خودم هستم.

سپس از انگشترِ امام حسن عسکری علیه السلام که پس از پدرم ابراهیم در دستِ من بود، پرسید. انگشتر را به او نشان دادم.

بعد از آن پرسید: چه کار

داشتی؟ گفتم: به دنبال آن امامی هستم که از ما پنهان است. فرمود:

امام خود را پنهان نکرده است، این اعمال شماست که باعث غیبت امام زمان شده است. حال برو و دفعه دیگر بین رکن و صفا هم دیگر را می بینیم.

سر وعده حاضر شدم و او نیز آمد، با هم پس از کمی راه رفتن به منطقه ای در طائف رسیدیم، آن شخص پیش از من وارد خیمه ای شد و به سرعت برگشت و بشارت داد که امام اجازه شرفیابی داده اند. وارد شدم و خانه ای دیدم که از گوشه آن نور می درخشید. به عنوانِ امام، او را مخاطب ساخته و سلام کردم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

ای ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار! شب و روز در انتظار دیدار تو، لحظه شماری می کردم، چه شد که تأخیر کردی و به سویِ ما نیامدی؟

ابن مهزیار می گوید: عرض کردم:

ای مولای من! کسی را نیافتم که مرا به حضورت راهنمایی کند.

آن حضرت با تعجّبی همراه با پرسش فرمود:

کسی را نیافتی که راهنمایی ات کند؟! سپس با انگشتانِ مبارک روی زمین کشید و بعد فرمود:

نه! راهنما نداشتن دلیلِ تأخیرت نیست، بلکه شما

۱ - به مال اندوزی روی آورده اید.

۲ - در برابر مستضعفان فخر فروشی کرده و با آنان با بی اعتنایی رفتار کرده اید.

۳ - صله رحم را ترک کرده اید. به این دلایل توفیق زیارت ما را پیدا نکرده اید. پس دیگر چه عذری دارید؟

علی بن مهزیار می گوید: عرض کردم: توبه کردم، توبه، بازگشتم، بازگشتم. [معذرت می خواهم.]

سپس حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - خطاب به ابن مهزیار فرمود:

ای پسر مهزیار! اگر برخی از شماها برایِ آمرزش بعضی دیگر، از خداوند طلب

مغفرت نمی کردند، به جز خواصّ شیعه، کلّیه انسان ها را گفتار و کردارشان هلاک می کرد.

اشاره به این که من برایت از خداوند طلب بخشش می کنم.

سپس در حالی که دستشان را دراز کرده بودند، فرمود:

ای پسر مهزیار! آیا دوست نداری از اخبارِ غیبی و پیشگوییِ آینده در موردِ ظهورم برایَت بگویم؟ آنگاه که حاکم شدن بچّه رسم شود(۲۲۰) و مغربی لشکر خویش را به حرکت درآورد و عمّانی با یارانش به راه افتد و مردم با سفیانی بیعت کنند، به ولیّ خدا اجازه خروج داده می شود، آن زمان من به همراهی سیصد و سیزده نفر، مردِ کارزار، بین صفا و مروه قیام می کنم و به سوی کوفه می آیم و مسجد کوفه را خراب می کنم و به جای آن مسجدی دیگر می سازم و همه ساختمان هایی را که در اطراف مسجد کوفه توسط مستکبران ساخته شده بود، خراب می کنم و حج را با مردم انجام می دهم.

آنگاه به مدینه و حجره پیامبرصلی الله علیه وآله می آیم و آن دو را که هنوز جنازه آن ها - برای امتحانِ مردم - تازه است، از قبر بیرون می آوردم و دستور می دهم در مقابلِ قبرستان بقیع، آن دو را بر دو درخت خشکیده خرما آویزان کنند.

آن دو درخت خشکیده سبز می شوند، به همین خاطر است که مردم در شدیدترین امتحان واقع می شوند، تا خالصی ها و ناخالصی ها مشخّص شود.

در آن زمان منادی از آسمان ندا می دهد که: ای آسمان فرو فرست و ای زمین بر گیر! از آن روز به بعد بر روی زمین از یاران من فقط مؤمنین خالص زندگی خواهند کرد.

علی ابن مهزیار می گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس از آن

چه می شود؟

آن حضرت فرمود:

باز گشتن، رجعت، رجعت

یعنی رجعتِ امامان شیعه علیهم السلام. و سپس آیه زیر را تلاوت فرمودند: «ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً»

نامه اوّل حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفیدقدس سره

ذُكِرَ كِتَابٌ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَهِ الْمُقَدَّسَهِ حَرَسَهَا اللَّهُ وَ رَعَاهَا فِى أَيَّامٍ بَقِيَتْ مِنْ صَفَرٍ سَنَهَ عَشْرٍ وَ أَرْبَعِمِائَهٍ عَلَى الشَّيْخِ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ نَوَّرَ ضَرِيحَهُ ذَكَرَ مُوصِلُهُ أَنَّهُ تَحْمِلُهُ مِنْ نَاحِيَهٍ مُتَّصِلَهٍ بِالْحِجَازِ نُسْخَتُهُ لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَازَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِى الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهَ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاهَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعْلِمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَهِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتَكَ عَلَى نُطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِى تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَهِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قِبَلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهِمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ فَقِفْ أَمَدَّكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَذْكُرُهُ وَ اعْمَلْ فِى تَأْدِيَتِهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرْسُمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِى عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِى أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِى ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَهُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَىْ ءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِى أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ

شَاسِـعاً وَ نَبَـذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِـينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْـطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِـكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَافَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ
أَجَلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ وَ هِيَ أَمَـارَةٌ لِـأُزُوفِ حَرَكَتِنَـا وَ مُبَـاثَّتِكُمْ بِأَمْرِنَـا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْشُشُهَا عَصَبٌ أُمَوِيَّةٌ تَهُولُ بِهَا فِرْقَةً مَهْدِيَّةً أَنَا زَعِيمٌ بِنَجَاةِ مَنْ لَمْ يَرُمْ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْخَفِيَّةَ وَ
سَلَكَ فِي الطَّعْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِـيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَـنَتِكُمْ هَـذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَحْـدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقْدَتِكُمْ لِمَا
يَكُونُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَـتَظْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيَّةٌ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يَحْـدُثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يُقْلِقُ وَ
يَغْلِبُ مِنْ بَعْدُ عَلَى الْعِرَاقِ طَوَائِفُ عَنِ الْإِسْـلَامِ مُرَّاقٌ يَضِـيقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَى أَهْلِهِ الْأَرْزَاقُ ثُمَّ تَتَفَرَّجُ الْغُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ بِبَوَارِ طَاغُوتٍ
مِنَ الْأَشْـرَارِ يُسَرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُتП…ṣ…IЪالْأَخْيَـارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيـدِي الْحَـجِّ مِنَ الْآفَـاقِ مَـا يَأْمُلُونَهُ عَلَى تَوْفِيرِ غَلَبَةٍ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقٍ وَ لَنَا
فِي تَيْسِـيرِ حَجِّهِمْ عَلَى الِاخْتِيَـارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَـاقِ شَـأْنٌ يَظْهَرُ عَلَى نِظَـامٍ وَ اتِّسَـاقٍ فَيَعْمَـلُ كُـلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَـا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَـا وَ
لِيَتَجَنَّبَ مَا يُـدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَتِنَا وَ سَـخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتُهُ فَجْأَةً حِينَ لَا {...} تَوْبَةٌ وَ لَا يُنَجِّيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَـدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكَ
الرُّشْدَ وَ يَلْطُفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ نُسْخَةُ التَّوْقِيعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَى صَاحِبِهَا السَّلَامُ هَذَا كِتَابُنَا عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ

فِی وُدِّنَا الصَّفِیُّ وَ النَّاصِرُ لَنَا الْوَفِیُّ حَرَسَکَ اللَّهُ بِعَیْنِهِ الَّتِی لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ لَا تُظْهِرْ عَلَی خَطِّنَا الَّذِی سَطَرْنَاهُ بِمَا لَهُ ضَمِنَّاهُ أَحَداً وَ أَدِّ مَا فِیهِ إِلَی مَنْ تَسْکُنُ إِلَیْهِ وَ أَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَیْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ(۲۲۱)

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در چند روز به آخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری قمری نامه ای از طرف حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به دست شیخ مفیدقدس سره رسید که آورنده نامه گفته بود این نامه را از منطقه ای متّصل به حجاز آورده ام.

حضرت در این نامه خطاب به شیخ مفیدقدس سره نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

امّا بعد از حمد خداوند، سلام بر تو ای دوست با وفایِ ما در دین، که با علم و یقین به ما اعتماد داری، ما به خاطر نعمت وجود تو، خدایی را که جز او خدایی نیست، سپاس می گوییم و از خداوند می خواهیم که بر مولای ما حضرت محمدصلی الله علیه وآله و خاندان پاکش درود فرستد.

و به شما که خداوند برایِ یاریِ حق توفیقت را زیاد کند و به خاطرِ صدق راستگویی ات در سخن گفتن از طرفِ ما، ثوابِ نیکو به شما عنایت کند، اعلان می داریم که به ما اجازه داده شد که شما را به افتخارِ مکاتبه با خویش مفتخر سازیم و تو را موظّف کنیم که هر آن چه از طرف ما به تو می رسد را، به دوستانِ ما که نزدِ تو هستند، برسانی.

خداوند آن دوستان را با اطاعتی که از خدا می کنند، به عزّت برساند و با عنایت و محافظت

خود مشکلات و گرفتاری های آنان را برطرف کند.

با کمک خواستن از خداوند در برابر دشمنان خدا، همان ها که از دین خارج شده اند، استقامت و مقاومت کن و به خواست خداوند، پیام های ما را که باعث آرامش روحی تو می شود، همان گونه که گفتیم به دوستانِ ما برسان.

گر چه ما بر اساس اراده خداوندی، در جایی سکونت داریم که دستِ ستمگران به ما نمی رسد و این به صلاحِ شیعیان است که تا مدّتی که فاجران در رأس حکومت هستند، ما از دیده ها پنهان باشیم. امّا در عینِ حال، ما در همه حالات بر احوالات شما ناظریم و از امورتان اطّلاع لازم داریم.

ما اطّلاع داریم که برخی از شیعیان برخلاف گذشتگان، دچار لغزش هایی شده و به انجامِ خلاف هایی که گذشتگان از آن دوری می کرده اند، گرایش نشان می دهند و به پیمانی که از آنان گرفته شده است، وفادار نمانده اند.

گویا نمی دانند که ما ناظر بر اعمال شما هستیم و شما را رها نکردیم و فراموش ننموده ایم و اگر تحتِ رعایت و حمایت ما نبودید، از هر طرف دشمن بر شما هجوم می آورد و همه شما را از بین می برد.

پس تقوایِ الهی پیشه کنید و در گرفتاری هایی که بر شما رو آورده است، از ما راه فرار از فتنه را بجویید. آری همین فتنه ای که هر کس مرگش رسیده باشد، از آن به سلامت بیرون نمی رود و نیز هر کس به آرزویش رسیده باشد، هر چند دلش بخواهد به کناری باشد و در فتنه وارد نشود، هرگز از آن به سلامت بیرون نمی رود.

و همین فتنه و گرفتاری، نشانه شروع قیام ما و اطاعت و فرمان پذیری شما در برابر

امر و نهی ماست.

البتّه خداونـد نورش را به کمال مطلوب می رساند، هر چند که کافران خوشـشان نیاید. با در پیش گرفتن تقیّه بر اساسِ موازینِ شرعی، از فتنـه هـایی نظیر برافروختـه شـدن آتش جـاهلیّت، کـه از تعصّـب و نژادپرسـتی بنی امیّه سرچشـمه می گیرد و بـاعث وحشت گروه هدایت شده [شیعه می گردد، بپرهیزید.

و هر کس که در این فتنه هـا از راه حـل هـایِ شـبهه نـاک اسـتفاده نکنـد و در حرکتش در راهی که بـاعث خشـنودی ماست، حرکت کند، من نجاتَش از گرفتاری را تضمین می کنم.

آنگـاه که مـاه جمـادی الاوّلی همین سال [۴۱۰ ه.ق برسـد، از حـوادثی کـه در این مـاه رخ می دهـد، درس لازم را بگیریـد و هوشـیاری تان را برایِ مقابله با حوادثِ بعدی حفظ کنید. به زودی نشانه آشـکارِ آسـمانی برایِ شـما پدیدار می گردد و نمونه زمینی آن نیز رخ می دهـد و در مشـرقِ زمین حوادثی اندوهبار و دلگیر کننده رخ می دهد و گروهی که از اسـلام خارج شده اند، بر عراق مسلّط می گردند و به خاطر رفتار ناشایست آنان، سختی زندگی و قحطی در عراق پدیدار می شود.

سپس با مرگِ یکی از سـرکردگانِ طاغوت، سـختی و محنتِ مردم پایان می یابـد و با مرگِ آن رهبرِ اشـرار، مؤمنان پرهیزگار خشـنود می گردنـد و برای آرزومنـدان و علاقه منـدان از سراسـر عالم، سـفر حج میسّـر و آسان می شود، البتّه ما برای مقابله با مشکلات و باز شدن راه حج و ایجاد وحدت بین شیعیان، نقش خاصّ خودمان را داریم که به موقع اجراء می کنیم.

در آن هنگـام است که هر شخصـی بایـد کـاری انجـام دهـد که بـاعثِ تقرّب او به مـا می گردد و از انجام کارهایی که باعث ناخشنودی و غضبِ ما می گردد، دوری

کند، زیرا امرِ ظهورِ ما ناگهانی و بدون زمان از پیش تعیین شده، فرا می رسد و آن هم زمانی است که توبه دردی از جنایتکاران دوا نمی کند و راه گریز از مجازات های ما را ندارند.

خداوند راهِ رسیدن به کمالِ رشد را به تو الهام کند و به رحمتِ خودش توفیق را رفیقت سازد.

در آخرِ نامه با خطّ مبارک آن بزرگوار – که درود خدا بر او باد – در مورد سفارش برای حفظ این نامه و مضامین آن از دسترس بیگانگان آمده است:

این نامه ما به تو بود، ای دوست و برادری که دوستی با ما را با اخلاص برگزیده و انتخاب کرده ای و یارِ باوفای ما هستی. خداوند با دیدبانیِ خویش که هرگز خواب در آن راه ندارد، از تو محافظت کند.

نامه ما را نگهدار و عین دست خطّ ما به آن گونه که نوشتیم را به کسی نشان نده و مطالب آن را به کسانی که اعتماد می کنی، بگو. و آنان را بر عمل به مضمون نامه ما توصیه کن. ان شاء اللّه. درود خدا بر محمد و بر خاندان پاکش باد.

نامه دوّمِ حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفیدقدس سره

وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخَرُ مِنْ قِبَلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ سَنَهَ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ وَ أَرْبَعِمِائَهٍ نُسْخَتُهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِی سَبِيلِهِ إِلَی مُلْهَمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِی إِلَی كَلِمَهِ الصِّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَنَا وَ إِلَهَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاهَ عَلَی نَبِيِّنَا وَ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَی أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ بَعْدُ

فَقَدْ كُنَّا نَظَرْنَا مُنَاجَاتَكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِى وَهَبَهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ حَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ وَ شَفَّعْنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرٍّ لَنَا يُنْصَبُ فِى شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ [بُهْمَى] صِرْنَا إِلَيْهِ آنِفاً مِنْ غَمَالِيلَ أَلْجَأَ إِلَيْهِ السَّبَارِيتُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا مِنْهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِنَّا بِمَا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا تَعْتَمِدُهُ مِنَ الزُّلْفَهِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مُوَفِّقُكَ لِذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِى لَا تَنَامُ أَنْ تُقَابِلَ بِذَلِكَ فَفِيهِ تُبْسَلُ نُفُوسُ قَوْمٍ حَرَثَتْ بَاطِلًا لِاسْتِرْهَابِ الْمُبْطِلِينَ وَ تَبْتَهِجُ لِدَمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَحْزَنُ لِذَلِكَ الْمُجْرِمُونَ وَ آيَهُ حَرَكَتِنَا مِنْ هَذِهِ اللُّوثَهِ حَادِثَهٌ بِالْحَرَمِ الْمُعَظَّمِ مِنْ رِجْسِ مُنَافِقٍ مُذَمَّمٍ مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمُحَرَّمِ يَعْمِدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ لَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَ الْعُدْوَانِ لِأَنَّنَا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالدُّعَاءِ الَّذِى لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَلْيَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الْقُلُوبُ وَ لْيَثِقُوا بِالْكِفَايَهِ مِنْهُ وَ إِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِمُ الْخُطُوبُ وَ الْعَاقِبَهُ لِجَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَهً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمَنْهِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ نَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيَّدَكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِى أَيَّدَ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مَنِ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِى الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِناً مِنَ الْفِتْنَهِ الْمُظِلَّهِ وَ مِحَنِهَا الْمُظْلِمَهِ الْمُضِلَّهِ وَ مَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِراً بِذَلِكَ لِأُولَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِى الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ

عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ(۲۲۲)

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در روز پنجشنبه، بیست و سوم ذی الحجّه سال ۴۱۲ ه.ق نامه ای از طرفِ حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به دستِ شیخ مفیدقدس سره رسیده است.

با توجّه به زمانِ وفاتِ شیخ مفیدقدس سره که ۲۷ رمضان سالِ ۴۱۳ ه.ق بوده است، معلوم می شود که این نامه دوم، هجده ماه پیش از وفاتِ شیخ به دستش رسیده است.

حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در این نامه خطاب به شیخ مفیدقدس سره نگاشتند:

از پیشمرگِ راه خدا، به رَه یافته راه حق و راهنمای مردم؛

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام و درود خدا بر تو ای یاورِ حق! که با گفتارِ راست، مردم را به سویِ خدا دعوت می کنی. ما خدا را به خاطر این که تو را به ما داد، سپاس می گوییم. همان خدایی که جز او خدایی نیست.

پروردگار ما، پروردگار پدران ما از ابتدایِ خلقت آدم است و از خدا می خواهیم بر پیامبر ما و آقا و مولای ما، آخرین پیام آور و بر خاندان پاکش درود فرستد.

و بعد ما شاهد مناجات تو در درگاه خداوند و عرض درخواست هایت بودیم. خداوند تو را به وسیله همان حِرز و نگه دارنده که از طریق اولیاء خدا به تو رسیده است، نگهداری کند، از

نیرنگِ دشمنان تو را حفظ کند.

اتّفاقاً ما از همین مکان خودمان، که در منطقه شمراخ در کشور یمن واقع است، در خیمه ای که روی کوهی، در یک سرزمین بدون آب و علف برپا شده است و جدیداً از یک منطقه بیابانی بسیار تاریک و ظلمانی و خالی از ایمان، به اینجا منتقل شده ایم، در درگاه خدا شفاعت تو را کرده ایم.

امید این است که مستقر شدن ما در این خیمه، مقدّمه ورود به دشتی وسیع در آینده ای نزدیک باشد و در آینده نیز، خبر تغییر مکان و احوالات خودمان را برای شما می نویسیم و خواهی یافت که با اعمال صالحه ای که انجام می دهی و آرزو داریم خداوند توفیقش را به تو عنایت کند، در نزدِ ما چه مقام و منزلتی پیدا می کنی!

پس تو که خداوند با دیدگانِ همیشه بیدارش، از خطرات نگه دار تو باشد، باید آماده روبرو شدن با این فتنه باشی، فتنه ای که در آن افرادی که در پی آتش زدن هستی باطل، برای ترساندن باطل گرایان بوده اند، از خطرات در امان می مانند و به خاطر نابودی باطل گرایان، مؤمنان خوشحال و مجرمان محزون می گردند.

نشانه حرکتِ ما از این خیمه ای که اکنون به آن منتقل شده ایم، حادثه ای است که در حرم امن الهی، توسط آن منافق پلید، مطرودی که ریختن خون های پاک را حلال می داند و با نیرنگ، بر مؤمنان شبیخون می زند، ایجاد می شود. هر چند که با همه این ظلم و تجاوزگری ها به مقصود خود نمی رسد.

چون ما در پشت سر مؤمنان به دعاگویی برای حفظِ جانِشان مشغولیم و آن گونه برایِشان دعا می کنیم که خداوند با آن دعا، زمین و آسمان را از

بلا نگه می دارد.

پس دل هایِ دوستان آرام باشد و اطمینان داشته باشند که ما پشتیبانِ آنان هستیم، هر چند که گرفتاری ها از چند طرف آنان را احاطه کرده باشد. با اقدام ستودنی خداوند، عاقبت امور به سود آنان خواهد بود.

ای دوستِ با اخلاص و مبارز در راهِ ما با ستمگران، که خدا با آن نصرتی که دوستان صالح ما را یاری کرده است، تو را نیز یاری می کند؛ از هم اکنون با تو پیمان می بندیم که هر کس از برادران دینی تو پرهیزگار باشد و همه آن مالیات های شرعی «خمس و زکات و...» که بر گردن دارد، به مستحقّان برساند، از این آشوب طولانی و محنت ظلمانیِ گمراه کننده، نجات پیدا می کند.

و هر کس از آن نعمت هایی که خداوند به امانت نزدش گذاشته است، بُخل بورزد و به مستمندان هدیه نکند، هم در دنیا و هم در آخرت زیان دیده است، البتّه اگر پیروان ما، که خداوند برای اطاعت از خویش به آن ها توفیق عنایت کند، در راستایِ وفاداری به پیمانی که با ما داشته اند، وحدتِ خود را حفظ می کردند، هرگز برکتِ ملاقاتِشان با ما تأخیر پیدا نمی کرد و زودتر از این، آن گونه که شایسته شناخت و صدق نیّت آن ها بود، ما را می دیدند.

البتّه هیچ چیز مانع دیدار ما با آن ها نمی شود، مگر انجام کارهایِ ناپسندی که ما انتظارِ انجامَش را از آن ها نداریم. خداوند یاری کننده ماست و او برای ما کافی است و خود پشتیبان ما است و درود خدا بر مولای بشارت دهنده و انذار کننده، حضرت محمدصلی الله علیه وآله و خاندان پاکش باد.

نامه سوّم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفیدقدس سره

راوی می گوید: در اوّلِ ماه شوّال

سال ۴۱۲ ه.ق نامه ای با دست خطّ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - صادر شد که نوشته شده بود:

ای دوست بزرگواری که راه حق به تو الهام شده است، این نامه ماست که برایَت با خطِّ خودمان و خطِّ شخصِ مورد اعتمادمان برای شما نوشته ایم، این نامه را از دیگران مخفی کن و آن را حفظ کن. و یک نمونه از رویِ آن نسخه برداری کن تا بتوانی به اطّلاعِ کسانی که از دوستانِ تو باشند و به ولایت مداری آن ها اعتماد کنی، برسانی.

خداوند به برکتِ دعایِ ما، همه آن دوستان را دور هم جمع کند و وحدت آنان را حفظ کند، ان شاء اللّه و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر مولای ما محمدصلی الله علیه وآله و بر خاندان پاک او باد.

نامه حضرت مهدی علیه السلام به سیّد ابوالحسن اصفهانی

متنِ نوشته مبارک حضرت ولیّ عصر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - که توسّط شیخ محمد کوفی شوشتری، برای حضرت آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی قدس سره ارسال فرموده اند به این شرح است:

اَرْخِصْ نَفْسَکَ و اجْعَلْ مَجْلِسَکَ فی الدّهلیز و اقْضِ حوائِجَ النّاسَ نَحْنُ نَنْصُرُکَ(۲۲۳)

خودت را در دسترس همگان قرار بده و محلّ جلوس خود را در ورودی منزل خویش قرار ده - تا مردم بتوانند به آسانی به حضورت برسند - و حاجت هایِ مردم را برآور، ما تو را یاری خواهیم کرد.

شعرِ حضرت مهدی علیه السلام در بیانِ مقامِ شیخ مفیدقدس سره

قال السید القاضی نور الله الشوشتری فی مجالس المؤمنین ما معناه أنه وجد هذه الأبیات بخط صاحب الأمرعلیه السلام مکتوبا علی قبر الشیخ المفیدرحمه الله.

لا صوت الناعی بفقدك إنه

یوم علی آل الرسول عظیم

إن کنت قدغیبت فی جَدَثِ الثَّری

فالعدل و التوحید فیك مقیم

و القائم المهدی یفرح کلما تلیت

علیك من الدروس علوم(۲۲۴)

این شعر را حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در وصف شیخ مفیدقدس سره سروده اند:

کاش هرگز صـداىِ خبر دهنـده مرگِ تو، به گوش نرسـيده بود، زيرا آن روز، روزى است كه بر خانـدانِ پيامبر بسـيار سـنگين است.

گر چه تو اكنون در زيرِ خاك قبر پنهان شدى، امّا دانش و خداشناسى، در تو پايدار و متمركز است.

پس هر گاه كه دانش انـدوخته ات، توسّط ديگران تـدريس شود و مردم آموزش ببيننـد، حجّت خدا، مهدى - عجّل اللَّه تعالى فرجه الشّريف - خوشحال مى گردد.

كيفيّت ساختن مسجد جمكران و نماز خواندن در آن

فى تاريـخ قم تـأليف الشـيخ الفاضـل الحسن بن محمـد بن الحسن القمى من كتـاب مـونس الحزين فى معرفه الحق و اليقين من مصـنفات أبى جعفر محمـد بن بابويه القمى ما لفظه بالعربيه باب ذكر بناء مسـجد جمكران بأمر الإمام المهـدى عليه صـلوات الله الرحمن و على آبائه المغفره سبب بناء المسجد المقدس فى جمكران بأمر الإمام على ما أخبر به الشيخ العفيف الصالح حسن بن مثله الجمكرانى قـال كنت ليله الثلاثاء السابع عشر من شـهر رمضان المبارك سـنه ثلاث و تسـعين و ثلاثمائه نائما فى بيتى فلما مضـى نصف من الليـل فـإذا بجمـاعه من النـاس على بـاب بيتى فـأيقظونى و قالوا قم و أجب الإمام المهـدى صاحب الزمان فإنه يدعوك قال فقمت و تعبأت و تهيأت فقلت دعونى حتى

ألبس قميصى فإذا بنداء من جانب الباب هو ما كان قميصک فترکته و أخذت سراويلى فنودى ليس ذلک منک فخذ سراويلک فألقيته و أخذت سراويلى و لبسته فقمت إلى مفتاح الباب أطلبه فنودى الباب مفتوح فلما جئت إلى الباب رأيت قوما من الأكابر فسلمت عليهم فردوا و رحبوا بى و ذهبوا بى إلى موضع هو المسجد الآن فلما أمعنت النظر رأيت أريكه فرشت عليها فراش حسان و عليها وسائد حسان و رأيت فتى فى زى ابن ثلاثين متكئا عليها و بين يديه شيخ و بيده كتاب يقرؤه عليه و حوله أكثر من ستين رجلا يصلون فى تلک البقعه و على بعضهم ثياب بيض و على بعضهم ثياب خضر و كان ذلک الشيخ هو الخضرعليه السلام فأجلسنى ذلک الشيخ عليه السلام و دعانى الإمام عليه السلام باسمى و قال اذهب إلى حسن بن مسلم و قل له إنک تعمر هذه الأرض منذ سنين و تزرعها و نحن نخربها زرعت خمس سنين و العام أيضا أنت على حالک من الزراعه و العماره و لا رخصه لک فى العود إليها و عليک رد ما انتفعت به من غلات هذه الأرض ليبنى فيها مسجد و قل لحسن بن مسلم إن هذه أرض شريفه قد اختارها الله تعالى من غيرها من الأراضى و شرفها و أنت قد أضفتها إلى أرضک و قد جزاک الله بموت ولدين لک شابين فلم تنتبه عن غفلتک فإن لم تفعل ذلک لأصابک من نقمه الله من حيث لا تشعر. قال حسن بن مثله قلت يا سيدى لا بد لى فى ذلک من علامه فإن القوم لا يقبلون ما لا علامه و لا حجه عليه و لا يصدقون

قولی قـال إنا سـنعلم هناک فاذهب و بلغ رسالتنا و اذهب إلی السـید أبی الحسن و قل له یجی ء و یحضـره و یطالبه بما أخـذ من منـافع تلـک السـنین و یعطیه الناس حتی یبنوا المسـجد و یتم ما نقص منه من غله رهق ملکنا بناحیه أردهال و یتم المسـجد و قد وقفنا نصف رهق علی هذا المسـجد لیجلب غلته کل عام و یصرف إلی عمارته. و قل للناس لیرغبوا إلی هذا الموضع و یعزروه و یصـلوا هنا أربع رکعات للتحیه فی کل رکعه یقرأ سوره الحمد مره و سوره الإخلاص سـبع مرات و یسـبح فی الرکوع و السـجود سبع مرات و رکعتان للإمام صاحب الزمان علیه السـلام هکذا یقرأ الفاتحه فإذا وصل إلی إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ کرره مائه مره ثم یقرؤها إلی آخرها و هکذا یصنع فی الرکعه الثانیه و یسبح فی الرکوع و السجود سبع مرات فإذا أتم الصلاه یهلل و یسبح تسبیح فاطمه الزهراءعلیه السـلام فإذا فرغ من التسبیح یسـجد و یصلی علی النبی و آله مائه مره ثم قال علیه السلام ما هذه حکایه لفظه فمن صـلاها فکأنما فی البیت العتیق. قال حسن بن مثله قلت فی نفسـی کان هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسـجد للإمام صـاحب الزمان مشـیرا إلی ذلک الفتی المتکئ علی الوسائـد فأشار ذلک الفتی إلی أن أذهب. فرجعت فلما سـرت بعض الطریق دعـانی ثـانیه و قـال إن فی قطیع جعفر الکاشـانی الراعی معزا یجب أن تشتریه فإن أعطاک أهل القریه الثمن تشتریه و إلا فتعطی من مالک و تجی ء به إلی هذا الموضع و تذبحه اللیله الآتیه ثم تنفق یوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارک

لحم ذلك المعز على المرضى و من به عله شديده فإن الله يشفى جميعهم و ذلك المعز أبلق كثير الشعر و عليه سبع علامات سود و بيض ثلاث على جانب و أربع على جانب سود و بيض كالدراهم. فذهبت فارجعونى ثالثه و قال تقيم بهذا المكان سبعين يوما أو سبعا فإن حملت على السبع انطبق على ليله القدر و هو الثالث و العشرون و إن حملت على السبعين انطبق على الخامس و العشرين من ذى القعده و كلاهما يوم مبارك. قال حسن بن مثله فعدت حتى وصلت إلى دارى و لم أزل الليل متفكرا حتى اسفر الصبح فأديت الفريضه و جئت إلى على بن المنذر فقصصت عليه الحال فجاء معى حتى بلغت المكان الذى ذهبوا بى إليه البارحه فقال و الله إن العلامه التى قال لى الإمام واحد منها أن هذه السلاسل و الأوتاد هاهنا. فذهبنا إلى السيد الشريف أبى الحسن الرضا فلما وصلنا إلى باب داره رأينا خدامه و غلمانه يقولون إن السيد أبا الحسن الرضا ينتظرك من سحر أنت من جمكران قلت نعم فدخلت عليه الساعه و سلمت عليه و خضعت فأحسن فى الجواب و أكرمنى و مكن لى فى مجلسه و سبقنى قبل أن أحدثه و قال يا حسن بن مثله إنى كنت نائما فرأيت شخصا يقول لى إن رجلا من جمكران يقال له حسن بن مثله يأتيك بالغدو و لتصدقن ما يقول و اعتمد على قوله فإن قوله قولنا فلا تردن عليه قوله فانتبهت من رقدتى و كنت أنتظرك الآن. فقص عليه الحسن بن مثله القصص مشروحا فأمر بالخيول لتسرج و تخرجوا فركبوا فلما قربوا من القريه رأوا جعفر الراعى و له

قطيع على جانب الطريق فدخل حسن بن مثله بين القطيع و كان ذلك المعز خلف القطيع فأقبل المعز عاديا إلى الحسن بن مثله فأخذه الحسن ليعطى ثمنه الراعى و يأتى به فأقسم جعفر الراعى أنى ما رأيت هذا المعز قط و لم يكن فى قطيعى إلا أنى رأيته و كلما أريد أن آخذه لا يمكننى و الآن جاء إليكم فأتوا بالمعز كما أمر به السيد إلى ذلك الموضع و ذبحوه و جاء السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه إلى ذلك الموضع و أحضروا الحسن بن مسلم و استردوا منه الغلات و جاءوا بغلات رهق و سقفوا المسجد بالجزوع و ذهب السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه بالسلاسل و الأوتاد و أودعها فى بيته فكان يأتى المرضى و الأعلاء و يمسون أبدانهم بالسلاسل فيشفيهم الله تعالى عاجلا و يصحون. قال أبو الحسن محمد بن حيدر سمعت بالاستفاضه أن السيد أبا الحسن الرضا فى المحله المدعوه بموسويان من بلده قم فمرض بعد وفاته ولد له فدخل بيته و فتح الصندوق الذى فيه السلاسل و الأوتاد فلم يجدها. انتهت حكايه بناء هذا المسجد الشريف المشتمله على المعجزات الباهره و الآثار الظاهره فى معز من معزى هذه الأمه(۲۲۵)

علّامه مجلسی قدس سره می گوید: در کتاب تاریخ قم، تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین از تألیفات ابوجعفر، محمد بن بابویه قمّی، مطلبی در مورد تاریخچه بنای مسجد مقدّس جمکران در قم، تحت عنوان «فصل ذکر بنای مسجد جمکران» که به امر حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - و توسط حسن بن مُثله جمکرانی ساخته

شده است، نقل گردید که:

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: در شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام «در روستایِ جمکران قم» خوابیده بودم که پس از نیمه شب، احساس کردم گروهی از مردم دمِ درب خانه ام ایستاده اند، و من را بیدار کردند و گفتند: برخیز، به خدمت امام مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – برس، چون او هم اکنون تو را به حضور طلبیده است.

از جا برخاستم، آماده شدم و به آن ها گفتم: کمی صبر کنید، پیراهنم را بپوشم. در همین هنگام ندایی را شنیدم که گفت: آن چه را که می خواهی بپوشی پیراهن تو نیست. من رهایش کردم و به سراغ روشلواری رفتم و به خیال خودم روشلواری خودم را گرفته بودم که بپوشم.

دوباره صدایی را شنیدم که گفت: آن روشلواری مال تو نیست. روشلواری خودت را بردار. من هم آن روشلواری را به کناری انداختم و روشلواری خودم را برداشتم و پوشیدم. پس برخاستم که به دنبال کلید درب بگردم، که باز هم آن صدا را شنیدم که گفت: در باز است.

وقتی دم درب آمدم، گروهی از بزرگان را دیدم، بر آنان سلام کردم. آن ها جواب سلام من را دادند و به من خوش آمد گفتند و من را به همراه خود، به مکانی که هم اکنون مسجد جمکران در آن جا است بردند.

وقتی دقیق نگاه کردم، جایگاهی را دیدم که فرش های زیبا روی آن بود و به بالش های زیبا مزیّن شده بود و جوانی حدوداً سی ساله را دیدم که بر یکی از آن بالش ها تکیه داده بود و پیرمردی

در حضور آن جوان نشسته بود.

در حالی که کتابی در دست داشت و از روی آن می خواند که آن جوان غلط هایش را تصحیح کند و اطراف آن جوان، بیش از شصت نفر مشغول نماز خواندن بودند که برخی از آنان پیراهن سفید داشتند و برخی پیراهن سبز.

آن پیرمردی که روبروی آن جوان نشسته بود، حضرت خضر پیامبر بود. آن پیامبر دستور داد بنشینم و حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – من را به اسم صدا کرد و فرمود:(۲۲۶)

پیش حسن بن مسلم برو و به او بگو که تو چندین سال است این زمین را آباد و کشت می کنی و ما هم تخریبش می کنیم. اکنون پنج سال است که این زمین را کاشتی. آیا با این که در این چند سال هیچ محصولی به دست نیاوردی، امسال هم می خواهی بکاری؟ تو اجازه نداری از این پس وارد این زمین بشوی. و تاکنون هر چه از محصول این زمین سود برده ای، باید تحویل دهی، تا برای بنای مسجدی در این مکان هزینه شود.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

به حسن بن مسلم بگو: این جا مکان شریفی است که خداوند آن را بر دیگر مکان ها برتری داده است. این زمین آزاد بود امّا تو آن را به مزرعه خودت ملحق کردی و خداوند سزایِ این تجاوز را به تو داد. و دو فرزند جوانت را از تو گرفت. امّا تو عبرت نگرفتی و از خواب غفلت بیدار نشدی. از این پس اگر آن چه را که من گفتم، انجام ندهی، آن چنان گرفتار انتقام الهی می شوی که ندانی از کجا ضربه خوردی.

حسن بن مثله

می گوید: عرض کردم ای مولای من! حال که بناست این حرف ها را برای مردم مطرح کنم، باید نشانه ای داشته باشم وگرنه مردم به حرف هایی که بدون نشانه و دلیل باشد، گوش نمی دهند و گفتارم را تصدیق نمی کنند.

حضرت مهدی – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

تا آن جا که برسد، ما می دانیم چه کاری انجام دهیم، حالا تو برو پیام ما را برسان. و همچنین پیشِ سیّد ابوالحسن برو و جریان را به او بگو. او خودش می آید و حسن بن مسلم را احضار می کند و همه درآمد چندین ساله این زمین را از او می گیرد و آن را به مردم می دهد تا در این جا مسجد بسازند و کسری هزینه بنای مسجد را هم از درآمد محصول ملک «رهَق» در حومه اردهال تأمین می کند و ما نصف ملک رهق را بر این مسجد که در این مکان بنا می شود، وقف کردیم تا هر ساله از درآمد آن، برای تعمیرات این مسجد استفاده شود و به مردم بگو برای آمدن به این مکان، تمایل نشان دهند و از آن دفاع کنند و در این مکان به قصد تحیّت، دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و سوره اخلاص هفت مرتبه قرائت می شود و ذکر سبحان اللّٰه را در رکوع و سجود در هر یک، هفت مرتبه می گویند.

و دو رکعت هم نماز امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – می خوانند، به این صورت که نمازگزار سوره حمد را شروع می کند و وقتی به «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار می کند، سپس سوره حمد

را تمام می کنـد و به همین روش در رکعت دوم نیز انجام می دهد و در هر رکوع و سـجود هم، هفت مرتبه ذکر «سـبحان اللّه» می گویـد و هر گاه نماز را تمام کرد «لااله الّااللّه» می گویـد و ذکر تسبیح فاطمه زهراعلیها السـلام را بر زبان جاری می کند و پس از ذکر تسبیح به سجده می رود و صد مرتبه صلوات بر محمّد و خاندانش می فرستد.

حسن بن مثله می گویـد: پس از آن حضـرت صـاحب الزّمـان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف - مطلبی را بیان فرمود که عین عبارت آن حضرت این است:

هر کس در آن مسجد نماز بخواند، مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

حسن بن مثله گوید: در دِلَم به آن جوان گفتم تو گمان می کنی که مسجدی به نام امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ساخته می شود. در همان حال همان جوان با اشاره به من گفت:

برو!

من از حضور آنان مرخّص شدم و برگشتم. چند قدمی که برداشتم، دوباره همان جوان صدایم زد و فرمود:

در گلّه گوسـفندان جعفر کاشـانی چوپـان، یـک بز هست که بایـد آن را بخری. اگر اهالی جمکران پول خریـد آن بز را به تو دادنـد که بـا آن پول می خری و اگر ندادنـد، پول خریـد آن بز را از مـال خودت بپرداز و آن بز را به همین مکان بیاور و فردا شب آن را قربانی کن.

پس در روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن را بین بیماران و به خصوص مریض هایی که از دکترها کاری برایِشان ساخته نیست، تقسیم کن؛ زیرا که خداوند همه آن هایی را که از این گوشت بخورند،

شفا می دهد.

آن بز ابلق است و پشم آن زیاد است و روی بدنش هفت نشانه که بعضی سیاه و بعضی سفید می باشند، وجود دارد که سه نشانه در یک طرف و چهار نشانه در طرف دیگر بدنش واقع شده است. و آن سیاهی و سفیدی هر یک به اندازه یک درهم است.

پس از آن دوباره به راه افتادم، امّا بارِ سوّم حضرتِ مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود:

در این مکان هفتاد روز، (یا هفت روز) می مانی!

اگر طبقِ هفت روز را فرموده باشد، مطابق با بیست و سوم ماه مبارک رمضان می شود که یکی از شب های قدر است. اگر هفتاد روز فرموده باشد، مطابق با بیست و پنجم ذی قعده است و هر دو روز مبارک است.

حسن بن مثله می گوید: بعد از آن من از حضور آقا مرخّص شدم، در مسیر بازگشت تا منزل و حتّی در منزل تا صبح مرتّب در فکر بودم، تا این که صبح دمید و نماز صبح را خواندم و به حضور علی بن منذر رسیدم و جریان را برایش نقل کردم.

او همراهَم آمد تا به همان مکانی که سحرگاه من را به آن جا برده بودند، رسیدیم. به خدا قسم از نشانه هایی که امام فرموده بودند، یکی همان زنجیرها و میخ هایی بود که در این مکان مشاهده کردیم.

من و علی بن منذر به طرف منزل سیّد ابوالحسن الرضا به راه افتادیم، وقتی به درب منزل رسیدیم، دیدیم خادم ها و مأمورانش ایستاده و می گویند: سیّد ابوالحسن الرضا از سحر منتظر شماست. از جمکران آمدید؟ گفتم: آری!

در همان حال وارد منزل سیّد ابوالحسن الرّضا شدم و بر او

سلام کردم و تواضع کردم و جواب سلام من را به نیکی داد و من را مورد احترام قرار داد و اجازه داد در کنارش بنشینم. پیش از این که من سخن بگویم، شروع به صحبت کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من دیشب، در خواب دیدم که شخصی به من می گوید: مردی از جمکران که نامش حسن بن مثله است، فردا نزد تو می آید. حتماً حرف هایش را بپذیر و به او اعتماد کن، زیرا هر آن چه که او به تو می گوید، همان حرفی است که ما به او گفته ایم. حرفش را ردّ نکن.

در همان حال بیدار شدم و از آن زمان تا به حال در انتظارت بودم.

حسن بن مثله داستانش را به صورت مفصّل برای سیّد ابوالحسن الرّضا بیان کرد. در آن حسن حال ابوالحسن الرّضا دستور داد اسب ها را زین کنند، او و همراهانش از شهر خارج شدند. وقتی به نزدیکی روستای جمکران رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که به همراه گلّه گوسفندانش در کنار جادّه حرکت می کند.

حسن بن مثله وارد گلّه شد و آن بز در انتهای گلّه بود. امّا با دیدن حسن بن مثله به طرفش آمد. حسن بن مثله او را گرفت و خواست قیمتش را بپردازد.

جعفر چوپان قسم خورد که تا به امروز این بز را ندیده بود و در میانِ گلّه اش چنین حیوانی نبود. و فقط امروز دیده شده و اضافه کرد که هر چه خواستم او را بگیرم، نتوانستم و از من دور می شد، ولی الان می بینم که به راحتی به حضورِتان آمد.

پس از آن به امر سیّد ابوالحسن الرّضا، آن بز را به همان

مکانی که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرموده بود، بردند و قربانی کردند و سیّد ابوالحسن الرّضا هم خودش را به آن جا رساند و حسن بن مسلم «کشاورز» را آوردند.

و همه محصول چند ساله آن زمین را از او پس گرفتند و محصول مزرعه رهق را هم آوردند و با تیرک ها سقف مسجد را آماده کردند و سیّد ابوالحسن الرّضا آن زنجیرها و میخ ها «که گویا دور زمین کشیده شده بود تا حد زمینی که حسن بن مسلم به زمین خود ملحق کرده بود را مشخّص کند» را به همراه خود برد و در خانه اش به امانت نگه داشت.

بعدها افراد بیمار و مریض های درمان نشدنی می آمدند و بدن خود را به آن زنجیرها می مالیدند و خداوند به برکت آن زنجیرها، فوری آن ها را شفا می داد و سلامتی خود را به دست می آوردند.

ابوالحسن محمد بن حیدر می گوید:

افراد بسیار زیادی از مردم گفتند، سیّد ابوالحسن الرّضا در شهر قم، در محلّه ای معروف به محلّه موسویان(۲۲۷) زندگی می کرد. پس از فوتِ او، پسرش بیمار شد. پس به آن خانه مخصوص، که زنجیرها در آن جا نگه داری می شد، رفت و صندوقی که زنجیرها و میخ ها در آن بود را باز کرد، امّا زنجیرها را ندید.

اینک این داستان و تاریخچه بنای مسجد جمکران بود که معجزات و آثار زیادی دارد و برای امّت اسلام عزّت بخش است. (۲۲۸)

تشرّف علّامه محمد تقی مجلسی قدس سره خدمت آقا امام زمان علیه السلام

... سألت عنه مسائل قد أشكلت علی. منها أنی كنت أوسوس فی صلاتی و كنت أقول إنها ليست كما طلبت منی و أنا مشتغل بالقضاء و لا يمكننی صلاه الليل و سألت عنه شيخنا البهائی رحمه

الله تعالی فقال صل صلاه الظهر و العصر و المغرب بقصد صلاه اللیل و کنت أفعل هکذا فسألت عن الحجهعلیه السلام أصلی صلاه اللیل فقال صلها و لا تفعل کالمصنوع الذی کنت تفعل(۲۲۹)

در کتاب شریف بحارالانوار از مرحوم محمّد تقی مجلسی قدس سره [مجلسی اوّل نقل شده است که گفت: در انجامِ واجبات وسواسِ زیادی داشتم و از این کار ناراحت بودم. روزی در اصفهان، در حالِ خواب و بیداری بودم که دیدم حضرت مهدی – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – در مسجد جامعِ اصفهان ایستاده است.

به ایشان سلام کردم، خواستم پایش را ببوسم، نگذاشت. امّا دستش را بوسیدم و عرض کردم:

من در نماز وسواس دارم و همیشه به انجام نماز قضاء مشغول می شوم که نکند نماز قبلی قبول نشده باشد. به همین دلیل، فرصتی برای نافله شب نمی ماند. در این مورد از شیخ بهایی چاره جویی کردم، ایشان فرمودند:

همان ظهر و عصر و مغرب را که به عنوان قضا می خوانی، نیّت نافله شب کن، حال وظیفه چیست؟

آن حضرت در جواب فرمودند:

نمازِ نافله شب را بخوان و از کاری که تاکنون انجام می دادی [وسواس] دست بردار!

تشرّف ابوسوره حسین بن عبداللّٰه تمیمی

أَحْمَدُ بْنُ عَلِیٍّ الرَّازِیُّ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی سَوْرَهَ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِیمِیُّ وَ کَانَ زَیْدِیّاً قَالَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْحِکَایَهَ مِنْ جَمَاعَهٍ یَرْوُونَهَا عَنْ أَبِی قدس سره أَنَّهُ خَرَجَ إِلَی الْحَیْرِ قَالَ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَی الْحَیْرِ إِذَا شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ یُصَلِّی ثُمَّ إِنَّهُ وَدَّعَ وَ وَدَّعْتُ وَ خَرَجْنَا فَجِئْنَا إِلَی الْمَشْرَعَهِ فَقَالَ لِی یَا بَا سَوْرَهَ أَیْنَ تُرِیدُ فَقُلْتُ الْکُوفَهَ فَقَالَ لِی مَعَ مَنْ قُلْتُ مَعَ النَّاسِ قَالَ لِی لَا تُرِیدُ نَحْنُ جَمِیعاً

نَمْضِـي قُلْتُ وَ مَنْ مَعَنَا فَقَالَ لَيْسَ نُرِيدُ مَعَنَا أَحَداً قَالَ فَمَشَيْنَا لَيْلَتَنَا فَإِذَا نَحْنُ عَلَى مَقَابِرِ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَقَالَ لِي هُوَ ذَا مَنْزِلُكَ فَإِنْ شِئْتَ فَامْضِ ثُمَّ قَالَ لِي تَمُرُّ إِلَى ابْنِ الزُّرَارِيِّ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى فَتَقُولُ لَهُ يُعْطِيكَ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَهُ فَقُلْتُ لَهُ لَا يَدْفَعُهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ بِعَلَامَةِ أَنَّهُ كَذَا وَ كَذَا دِينَاراً وَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَماً وَ هُوَ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا وَ عَلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا مُغَطًّى فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنِّي وَ طُولِبْتُ بِالدَّلَالَةِ فَقَالَ أَنَا وَرَاكَ قَالَ فَجِئْتُ إِلَى ابْنِ الزُّرَارِيِّ فَقُلْتُ لَهُ فَدَفَعَنِي فَقُلْتُ لَهُ الْعَلَامَاتِ الَّتِي قَالَ لِي وَ قُلْتُ لَهُ قَدْ قَالَ لِي أَنَا وَرَاكَ فَقَالَ لَيْسَ بَعْدَ هَذَا شَيْءٌ وَ قَالَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَذَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ دَفَعَ إِلَيَّ الْمَالَ(۲۳۰)

احمد بن علی رازی از جناب ابوذر احمد بن ابی سوره [ابوسوره همان حسین بن عبداللّه تمیمی است که زیدی مذهب هم بود] نقل می کند که گفت: از گروهی از مردم شنیدم که داستانی را از پدرم [ابوسوره] نقل می کردند و آن داستان این است که پدرم، روزی از منزل به طرف منطقه حیر(۲۳۱) رفت.

پدرم گفت: وقتی به منطقه حیر رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که نماز می خواند و آن جوان پس از سلامِ نماز خداحافظی کرد و با منطقه وداع کرد و من هم وداع کرده و از منطقه خارج شدم. به صورت اتفاقی با هم از منطقه بیرون آمدیم و با هم حرکت کردیم، تا به منطقه مَشْرَعَه(۲۳۲) رسیدیم.

آن جوان از من پرسید:

ای ابا سوره قصدِ کدام

مسیر را داری؟

من گفتم: می خواهم به کوفه بروم.

پرسید:

به همراه چه کسی می خواهی به کوفه بروی؟

من گفتم: به همراه همه مردم.

فرمود:

آیا دوست نداری ما با هم برویم؟

من عرض کردم: چه کسی همراه ما می آید؟

فرمود:

منظورم این نیست که کسی همراهِ ما باشد بلکه من و شما با هم می رویم.

ابی سوره می گوید: من به همراه آن جوان به راه افتادیم و شب را به راه خود ادامه دادیم که ناگهان خود را در مقابل قبرستان مسجد سهله دیدم.

آن جوان فرمود:

منزلت آنجاست، اگر خواستی با من خداحافظی کن و برو.

سپس به من فرمود:

سرِ راهت علی بن یحیی «پسر زراری»(۲۳۳) را می بینی، به او بگو که آن مقدار پولی که نزد اوست به تو بدهد.

ابی سوره می گوید: عرض کردم او به این آسانی به من پول نمی دهد.

آن جوان فرمود:

نشان هایی از پول ها می گویم به او بده.

سپس مقدار پول از نظر دینار و درهم و این که در کجا قرار دارد و روی آن با چه چیزی پوشانده شده است را به من فرمود.
پرسیدم: شما کیستی؟

فرمود:

من محمد بن الحسن هستم.

یعنی حضرتِ مهدی – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف –!

گفتم: اگر این نشانه هایی را که می گویی قبول نکند و نشانی دیگری بخواهد چه کنم؟

فرمود:

من از پشت سرت می آیم.

ابی سوره گوید: من به حضورِ ابن زراری رسیدم و تمامیِ نشانی ها را گفتم و او پول را به من تحویل داد. سپس گفتم: آن شخص گفته بود اگر پول ها را نداد، من پشت سرت می آیم.

ابن زراری گفت: لازم نیست! و اضافه کرد که البتّه جز خدا کسی نمی داند که او چه وقت می آید. این را گفت و پول را تحویلَم داد.

تشرّف علّامه حلّی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم تنکابنی از

آخوند ملاصفر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استادم سیّد محمّد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سیّد علی طباطبایی، مؤلّف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره، نوشته ای را که به خطّ علّامه حلّی قدس سره بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود:

این حدیثی است که در راه حلّه به کربلا، حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – آدرس آن را به من داد.

در موردِ این داستان، مرحوم تنکابنی قدس سره با سندی آورده است: علّامه حلّی قدس سره گفت: در شب جمعه ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سویِ کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه ای برای راندنِ مَرکب در دست داشتم.

در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، واردِ مسایلِ عِلمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم.

آن مرد عرب گفت:

در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اوّل تهذیب، فلان مقدار صفحه(۲۳۴) بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت.

متحیّر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکرم رسید که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی

فرجه الشّریف - را ببیند؟

در این جا از شدّتِ لرزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود:

چگونه صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را نمی توانی ببینی، در حالی که اکنون دستِ او در دستِ توست. (۲۳۵)

مرحوم علّامه قدس سره پس از شنیدنِ این سخن، بی اختیار خود را از رویِ چهار پایی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پایِ امام را ببوسد، امّا از شدّت شوق، بی هوش بر زمین افتاد، پس از آن که به هوش آمد کسی را ندید.

پس از بازگشت، به کتاب التّهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -، خبرِ وجودِ این حدیث را در این کتاب به من داد.

تعیینِ زمانِ ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ یُوصِلَ لِی کِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِیهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْکَلَتْ عَلَیَّ فَوَرَدَ التَّوْقِیعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَی اللَّهِ وَ کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ(۲۳۶)

مرحوم صدوق قدس سره با سندی که آورده از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که گفت: طیّ نامه ای سؤالاتی را به محمد بن عثمان عَمْری [دومین نایب خاصّ حضرت دادم تا جوابش را برایم بیاورد.

امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نیز در نامه ای جواب همه پرسش هایَم را دادند، که یکی از آن ها در مورد ظهور آن حضرت بود:

امّا ظهورِ من و گشایش در

گرهِ کارِ عالم، پس در اختیار خداوند است و آنان که زمان خاصّی را برای ظهور من معیّن می کنند، دروغگویانی بیش نیستند.

روشنگری در موردِ منحرفین

... عَرِّف عَرَّفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ وَ عَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَ تَسْكُنُ إِلَى نِيَّتِهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَسْعَدَكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَكُمْ مَنْ تَسْكُنُ إِلَى دِينِهِ وَ تَثِقُ بِنِيَّتِهِ جَمِيعاً بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالشَّلْمَغَانِيِّ زَادَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هُوَ مِمَّنْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النِّقْمَةَ وَ لَا أَمْهَلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ اتَّفَقُوا وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ قَالَ هَارُونُ فِيهِ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زُوراً وَ قَالَ بُهْتَاناً وَ إِثْماً عَظِيماً قَالَ هَارُونُ وَ أَمْراً عَظِيماً كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً وَ خَسِرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً وَ إِنَّنَا قَدْ تَبَرَّأْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ وَ لَعَنَّاهُ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللَّهِ اتَّفَقُوا زَادَ ابْنُ دَاوُدَ تَتْرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ الْبَاطِنِ فِي السِّرِّ وَ الْجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ شَايَعَهُ وَ تَابَعَهُ أَوْ بَلَغَهُ هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا وَ أَقَامَ عَلَى تَوَلِّيهِ بَعْدَهُ وَ أَعْلِمْهُمْ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ تَوَلَّاكُمُ اللَّهُ قَالَ ابْنُ ذَكَا أَعَزَّكُمُ اللَّهُ أَنَا مِنَ التَّوَقِّي قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعْلِمْ أَنَّنَا مِنَ التَّوَقِّي لَهُ قَالَ هَارُونُ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّنَا فِي التَّوَقِّي وَ الْمُحَاذَرَهِ مِنْهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونُ عَلَى مِثْلِ مَا كَانَ مَنْ تَقَدَّمَنَا لِنُظَرَائِهِ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ عَلَى مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِمَّنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ نُظَرَائِهِ

وَ قَالَ ابْنُ ذَكَا عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مَنْ تَقَدَّمَنَا لِنُظَرَائِهِ اتَّفَقُوا مِنَ الشَّرِيعِيِّ وَ النُّمَيْرِيِّ وَ الْهِلَالِيِّ وَ الْبِلَالِيِّ وَ غَيْرِهِمْ وَ عَادَةُ اللَّهِ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ اتَّفَقُوا مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ عِنْدَنَا جَمِيلَةٌ وَ بِهِ نَثِقُ وَ إِيَّاهُ نَسْتَعِينُ وَ هُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أُمُورِنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيل(۲۳۷)

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در نامه ای خطاب به حسین بن روح نوشتند:

خـدا عمرِ طولانی به تو عنایت کند و شـناختَت را نسـبت به خوبی ها کامل نماید و تو را عاقبت به خیر گرداند. به همه برادران ایمانی و آن کسانی که به دین آن ها اعتماد داری و می دانی که خیرخواه هسـتند، شلمغانی را معرّفی کن و بگو که محمد بن علی معروف به شـلمغانی، – که خداوند به او مهلت ندهد و انتقامِ ما را از او بگیرد – مرتد شد و از دین برگشت و از دین جدا شد و به دشمنی با دین پرداخت.

و چیزی را ادّعا کرد که با آن ادّعا، به خالق یکتا کافر می گردد و دروغ و باطل را به خداوند نسـبت داده است و تهمت زده و گناه بزرگی را مرتکب شد.

روی گردانان از خداوند به خدا دروغ بسـته و به گمراهی غیر قابل بازگشتی گرفتار شدند و خسارت و ضـرر واضح و آشـکار را متحمّل شدنـد و ما با پناه بردن به خداونـد و پیامبر و خانـدانَش – که درود و سـلام و رحمت و برکاتِ خداوند بر همه آنان باد – از شلمغانی بیزاری می جوییم، و او را موردِ لعن و نفرین قرار دادیم و چنان

چه می بینی، در هر وقت و در هر حالی، شلمغانی و همه کسانی که دنباله روِ او هستند و از او پیروی می کنند و هر کسی که این پیام ما به او برسد، ولی او بر پیروی از شلمغانی باقی بماند، از طرفِ ما و خداوند، مستحقّ همه لعن و نفرین های ظاهری و باطنی و مخفی و آشکار است.

خداوند به تو توفیق ولایت مداری عنایت کند، به همگان بگو ما در دور بودن و خودداری از رابطه با شلمغانی همان گونه هستیم که در رابطه با امثال او همانند: شریعی،(۲۳۸) نمیری،(۲۳۹) و هلالی،(۲۴۰) و بلالی،(۲۴۱) و دیگران(۲۴۲) عمل کردیم و هر چه را که خداوند از قبل برای ما آورده و یا بعدها می آورد، از دیدگاه ما نیکو است.

ما به خداوند اعتماد داریم و از او کمک می خواهیم و او همه امور ما را کفایت می کند و او وکیلی نیکوست.

کیفیّتِ نصب حجرالأسود

رُوِیَ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ قَالَ لَمَّا وَصَلْتُ بَغْدَادَ فِی سَنَهِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِینَ لِلْحَجِّ وَ هِیَ السَّنَهُ الَّتِی رَدَّ الْقَرَامِطَهُ فِیهَا الْحَجَرَ إِلَی مَکَانِهِ مِنَ الْبَیْتِ کَانَ أَکْبَرُ هَمِّی مَنْ یَنْصِبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ مَضَی فِی أَثْنَاءِ الْکُتُبِ قِصَّهُ أَخْذِهِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا یَنْصِبُهُ فِی مَکَانِهِ الْحُجَّهُ فِی الزَّمَانِ کَمَا فِی زَمَانِ الْحَجَّاجِ وَضَعَهُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ فِی مَکَانِهِ وَ اسْتَقَرَّ فَاعْتَلَلْتُ عِلَّهً صَعْبَهً خِفْتُ مِنْهَا عَلَی نَفْسِی وَ لَمْ یَتَهَیَّأْ لِی مَا قَصَدْتُهُ فَاسْتَنَبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ أَعْطَیْتُهُ رُقْعَهً مَخْتُومَهً أَسْأَلُ فِیهَا عَنْ مُدَّهِ عُمُرِی وَ هَلْ یَکُونُ الْمَوْتَهُ فِی هَذِهِ الْعِلَّهِ أَمْ لَا وَ قُلْتُ هَمِّی إِیصَالُ هَذِهِ الرُّقْعَهِ إِلَی وَاضِعِ الْحَجَرِ فِی مَکَانِهِ وَ أَخْذُ جَوَابِهِ وَ إِنَّمَا

أَنْدُبُکَ لِهَذَا قَالَ فَقَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِشَام لَمَّا حَصَلْتُ بِمَکَّهَ وَ عُزِمَ عَلَی إِعَادَهِ الْحَجَرِ بَذَلْتُ لِسَدَنَهِ الْبَيْتِ جُمْلَهً تَمَکَّنْتُ مَعَهَا مِنَ الْکَوْنِ بِحَيْثُ أَرَی وَاضِعَ الْحَجَرِ فِی مَکَانِهِ فَأَقَمْتُ مَعِی مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّی ازْدِحَامَ النَّاسِ فَکُلَّمَا عَمَدَ إِنْسَانٌ لِوَضْعِهِ اضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ فَأَقْبَلَ غُلَامٌ أَسْمَرُ اللَّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ وَضَعَهُ فِی مَکَانِهِ فَاسْتَقَامَ کَأَنَّهُ لَمْ يَزُلْ عَنْهُ وَ عَلَتْ لِذَلِکَ الْأَصْوَاتُ فَانْصَرَفَ خَارِجاً مِنَ الْبَابِ فَنَهَضْتُ مِنْ مَکَانِی أَتْبَعُهُ وَ أَدْفَعُ النَّاسَ عَنِّی يَمِيناً وَ شِمَالًا حَتَّی ظُنَّ بِیَ الِاخْتِلَاطُ فِی الْعَقْلِ وَ النَّاسُ يَفْرِجُونَ لِی وَ عَيْنِی لَا تُفَارِقُهُ حَتَّی انْقَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَکُنْتُ أُسْرِعُ الشَّدَّ خَلْفَهُ وَ هُوَ يَمْشِی عَلَی تُؤَدَهِ السَّيْرِ وَ لَا أُدْرِکُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِی وَقَفَ وَ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ هَاتِ مَا مَعَکَ فَنَاوَلْتُهُ الرُّقْعَهَ فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قُلْ لَهُ لَا خَوْفَ عَلَيْکَ فِی هَذِهِ الْعِلَّهِ وَ يَکُونُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَهً قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ الدَّمْعُ حَتَّی لَمْ أُطِقْ حَرَاکاً وَ تَرَکَنِی وَ انْصَرَفَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَعْلَمَنِی بِهَذِهِ الْجُمْلَهِ فَلَمَّا کَانَ سَنَهُ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ اعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَخَذَ يَنْظُرُ فِی أَمْرِهِ وَ تَحْصِيلِ جَهَازِهِ إِلَی قَبْرِهِ فَکَتَبَ وَصِيَّتَهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدَّ فِی ذَلِکَ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الْخَوْفُ وَ نَرْجُو أَنْ يَتَفَضَّلَ اللَّهُ بِالسَّلَامَهِ فَمَا عَلَيْکَ بِمَخُوفَهٍ فَقَالَ هَذِهِ السَّنَهُ الَّتِی خُوِّفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِی عِلَّتِهِ(۲۴۳)

ابوالقاسم جعفر بن قولويه(۲۴۴) گويد: در سال سيصد و سی و نه ه.ق در همان سال که قرامطه(۲۴۵) تصميم داشتند تا حجرالأسود را که به علّت تعميرات يا هر دليل ديگری که در جای خود قرار نداشت، در

جایَش مستقر کنند.

قصـد سـفر حـج کردم، چون در تاریخ خوانده بودم که حجرالأسود را یا پیامبر و یا امام معصوم علیهم السـلام باید نصب کند، چنـان چه در یـک دوره، در زمـان حجّاج بن یوسف، امام زین العابـدین علیه السـلام حجرالأسود را نصب کرد، به همین دلیل تمام کوشش من این بود که در آن سال در مکّه باشم، تا ببینم چه کسی حجرالأسود را بر دیوار کعبه نصب می کند؟

به همین جهت عازم سـفر حج شدم، امّا وقتی به بغداد رسـیدم، دچار بیماری سـختی شدم، به نحوی که ترسـیدم از این بیماری جـان سـالم به در نبرم. و چون نتوانسـتم به سـفر ادامه دهم، شخصـی که معروف به «ابن هشـام» بود را به نیابت از خود انتخاب کردم و نامه ای را که در آن از حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در مورد مدّتِ عمرم و این که آیا از این مرض جـان به در می برم یـا نه، سؤال کردم و نامه را مهر و موم کردم و به ابن هشام دادم و به او گفتم: همه قصـد من این است که این نـامه را به آن کسـی که حجرالأ ـسود را نصب کرد، بـدهی و جوابش را هم از او بگیری، و اضافه کردم: من تو را فقط به خاطر همین کار می فرستم.

ابن هشام به مکّه رفت و پس از بازگشت برایم این گونه نقل کرد:

وقتی به مکّه رسـیدم و زمـان نصب حجرالأسود در جایگاهش رسـید، پول به خـدمت کاران کعبه دادم تا جایگاهی برایم جور کنند که از آن جا بتوانم شخصی را که حجرالأسود را در جایگاه می گذارد، ببینم.

و یک نفر

از آن ها را همراه خویش داشتم تا در ازدحام جمعیّت از من محافظت کند. پس از مهیّا شدن مقدّماتِ نصب حجرالأسود هر کس از افراد جلو می رفت که آن سنگ مقدّس را بلند کند و بر دیوار کعبه نصب نماید، دچار اضطراب می شد. در نتیجه حجرالأسود بر دیوار ثابت و مستقر نمی شد.

در این هنگام، جوانی با چهره ای گندمگون و خوش سیما جلو آمد و آن سنگ مقدّس را برداشت و بر دیوار کعبه نصب کرد. به طوری که حجرالأسود صاف، مستقیم و ثابت بر دیوار ماند که گویا در همان جای اصلی قرار گرفته است.

با این کار، صدای مردم به تشویق بلند شد و آن جوان برگشت که از در مسجدالحرام بیرون برود.

من به سرعت از جایگاهم برخاستم و به دنبالش رفتم، به طوری که در بین راه به مردم برخورد می کردم و از چپ و راست آن ها را از خود دور می کردم که راه را باز کنم و بروم و مردم خیال می کردند که دیوانه شدم و بر این حرکاتم می خندیدند.

امّا من هم چنان چشم از آن جوان بر نمی داشتم و به دنبالش می رفتم، تا این که از بین شلوغی جمعیّت بیرون رفت و من با بیشترین سرعت ممکن، پشت سرش حرکت می کردم، امّا او سنگین و آرام و باوقار راه می رفت و با این حال به او نمی رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که غیر از من، کس دیگری در مسیر نبود، ایستاد و رو به من کرد و فرمود:

نامه ای را که همراه داری بده.

من نامه را به حضورش تقدیم کردم و او بدون این که به نامه نگاه کند، فرمود: به او [ابن

قولویه بگو:

از این بیماری هراس نداشته باش، آن بیماری که در آن بیماری از دنیا می روی و گریزی از آن نیست، سی سال دیگر [سال ۳۶۹ ه.ق به سراغِ تو می آید.

در این حال، یک ترس و وحشت و لرزشی در من ایجاد شد، به طوری که نتوانستم کوچک ترین حرکتی داشته باشم. در همین حال آن حضرت از کنار من رفت.

ابوالقاسم ابن قولویه می گوید: این جریان را ابن هشام برایم نقل کرد.

راوی می گوید: در سال سیصد و شصت و نه ه.ق [سی سال بعد از آن جریان ابوالقاسم محمد بن قولویه مریض شد و به سرعت شروع کرد به تجدیدِ نظر در امور زندگی و مقدّمات و وسایل لازم بعد از مرگ و حتّی قبر را آماده کرد و وصیّت خود را نوشت و با سرعت و جدّیت همه کارهایش را انجام داد.

برخی از نزدیکان گفتند: چرا این همه هراسانی؟ ما امید داریم خداوند بر تو تفضّل کند و سلامتی خودت را بازیابی. پس ترسی نداشته باش.

ابن قولویه گفت: امسال [سال ۳۶۹ ه.ق همان سالی است که خبر آن را به من داده اند.

راوی می گوید: آن بزرگوار در همان مریضی از دنیا رفت.

ج) وقایع زمان ظهور و حضور

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزدِ پیامبرصلی الله علیه وآله

علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمّد - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبرصلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله را بر تن دارد،

به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسد و عرضه می دارد:

... فَیَقُولُ یَا جَدَّاهْ وَصَفْتَنِی وَ دَلَلْتَ عَلَیَّ وَ نَسَبْتَنِی وَ سَمَّیْتَنِی وَ کَنَیْتَنِی فَجَحَدَتْنِی الْأُمَّهُ وَ تَمَرَّدَتْ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا کَانَ وَ أَیْنَ هُوَ وَ مَتَی کَانَ وَ أَیْنَ یَکُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ یُعْقِبْ وَ لَوْ کَانَ صَحِیحاً مَا أَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَی إِلَی هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبَرْتُ مُحْتَسِباً وَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِی فِیهَا بِإِذْنِهِ یَا جَدَّاه(۲۴۶)

ای جدّ بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نَسَب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. امّا امّت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولّد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی داشت.

امّا من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می آورم.

هدایت شدن راهب ارمنستانی به دستِ امام زمان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در شهر بصره خطبه ای بیان کردند که به خطبه البیان معروف شده است. آن حضرت در این خطبه، شرح مفصّلی از وقایع قبل و بعد از ظهور آن حضرت را بیان فرمودند و یک نمونه آن وقایع را این گونه بیان داشتند که: حضرت مهدی - عجّل

اللّه تعالی فرجه الشّریف – وقتی ظهور کند، در یکی از جنگ ها به ارمنستان بزرگ(۲۴۷) می رسد.

در آن جا مردم ارمنستان بزرگ، وقتی از ورود حضرت مطّلع می شوند، یکی از راهبان که بزرگ ترین دانشمند در بین آن هاست را انتخاب می کنند و می گویند: به سویش برو و ببین او و لشکریانش از ما چه می خواهند.

وقتی راهب ارمنستانی به حضور حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – می رسد، خطاب به آن حضرت می گوید: آیا مهدی موعود تویی؟

آن حضرت در جواب می فرماید:

نَعَم! أَنَا المَذکور فی انجیلکم، أَنَا أخْرُجُ فی آخِرِ الزَّمان(۲۴۸)

بله! من همان مهدی موعود هستم که در انجیل شما، نام من و وعده ظهورم آمده است.

پس از آن راهب مسایل زیادی از آن حضرت می پرسد و آن حضرت پاسخ می گوید و راهب مسلمان می شود، امّا ارمنستان تسلیم نمی شود و لشکر حضرت بر آن ها پیروز می گردد.

سفیانی و ظهور

ابن حماد از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

آن گاه که سُفیانی با پرچم های سیاه و با همراهی شعیب بن صالح سر به شورش بر می دارد، مردم برای خلاصی از شرّ او، ظهور حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را آرزو می کنند.

آنجاست که حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در حالی که پرچم حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله را در دست دارد، از مکّه ظاهر می شود و این زمانی است که مردم از قیام و ظاهر شدنِ آن حضرت مأیوس می شوند.

امّا او در همان روزگار ناامیدی مردم ظاهر می شود، ابتدا دو رکعت نماز می خواند و بعد از نماز، خطاب به مردم می فرماید:

یا أَیُّهَا النّاس! اَلَحَّ البَلاءُ بِاُمَّهِ مُحَمَّدٍ وَ بِاَهْلِ بَیْتِهِ خاصّهً

فَهُوَ باغٍ بَغِیَ عَلَیْنا(۲۴۹)

ای مردم! بلاء و گرفتاری بر امّت محمّدصلی الله علیه وآله و به ویژه بر اهل بیت محمدعلیهم السلام هجوم آورده است. اکنون او «سفیانی» تجاوزگری است که بر علیه ما طغیان کرده است.

نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدّس

ما رواه متصلا إلى النبی صلى الله علیه وآله أنه قال فیلتفت المهدی و قد نزل عیسى ابن مریم کأنما یقطر من شعره الماء فیقول المهدی تقدم صل بالناس(۲۵۰)

از حضرت رسول اللَّه صلى الله علیه وآله نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم آل محمد - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور کند، مردم آماده نماز جماعت به امامت حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - می شوند، که در آن روز حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان به زمین می آید و آن چنان با عجله می رسد و عرق می کند که گویا از مویش عرق جاری است.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - خطاب به عیسی علیه السلام می فرماید:

بفرمایید و امام جماعت شوید.

حضرت عیسی علیه السلام می گوید: این جماعت به خاطر شما برپا شده است که امام باشی و ما مأمومِ تو باشیم.

پند و موعظه های حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمود: حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - «در زمان ظهور» در وقت عشاء از مکّه ظاهر می شود، در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را به همراه دارد و با نشانه ها و نور و بیان همراه است و پس از به جای آوردن نماز عشاء، با صدایِ بلند فریاد می زند و می فرماید:

اُذَکِّرُکُم اللَّه اَیُّهَا النّاس وَ مَقامکُم بَیْنَ یَدَی رَبّکُم فَقَد التَّخَذ الحُجَّه وَ بَعَثَ الأَنْبِیاء وَ انْزَلَ الکِتاب وَ امرکُم اَنْ لا تُشْرِکوا بِهِ شَیْئاً وَ ان تُحافِظوا عَلی طاعَتِهِ وَ طاعَه رَسولِه وَ اَنْ تُحْیوا ما اَحْیَا القُرآن وَ تُمیتوا ما اَمَات وَ تَکونوا اَعْواناً عَلَی الْهُدی وَ وَزَراً عَلَی التَّقْوی

فَاِنَّ الدُّنْیا قَد دَنَا فَناءِها

وَ زِوالُها وَ آذَنَت بِالْوِداعِ فَاِنّی اَدْعوکُم اِلَی اللَّهِ وَ اِلی رَسولِهِ وَ الْعَمَلِ بِکِتابِهِ وَ اِماتَهِ الباطِل وَ اِحْیاءِ سُنَّتِه(۲۵۱)

ای مردم! خـدا را به شـما یاد آوری می کنم و نیز جایگاهِتان در پیشـگاهِ خـدا را به یادتان می آوردم. البتّه خدا حجّت انتخاب کرد و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب الهی را نازل کرد و به شـما دسـتور داد از هر گونه شـرکِ پنهان یا آشـکار بپرهیزید. و همـواره بر اطـاعت از خـدا و پیـامبرش پایـدار باشـید و زنـده نگـه داریـد هر آن چه را که قرآن زنـده نگه داشت و به نـابودی بکشانید، هر آن چه را که قرآن به نابوی کشاند.

و یـاوران هـدایت و دژ محکم تقوی و پرهیزکـاری باشـید، زیرا که فناء و نابودیِ دنیا نزدیک است و دنیا اعلان خـداحافظی و وداع کرده است.

همانا من شما را به سوی خدا و پیامبرش و عمل به قرآن و نابود ساختن باطل و زنده نگه داشتن سنّت پیامبر دعوت می کنم.

مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام

قَالَ ابْنُ جَرِیحِ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَـمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِیَ صلی الله علیه وآله یَقُولُ کَیْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ فَیَقُولُ أَمِیرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَیَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَکْرِمَهً مِنَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّه(۲۵۲)

جابر گوید: حضـرت رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: زمانی که مهدی ظهور کند حضرت عیسی از آسمان فرود می آید، در آن جا حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

بیا امام جماعتِ ما باش!

حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

نه، من نباید امام شما بشوم، بعضی از شما امیر و فرمانروای بعضی دیگرند. این کرامتی

است که خداوند به این امّت [امّت محمّد] داده است.(۲۵۳)

امام زمان علیه السلام و نفس زکیّه

بِالْإِسْنَادِ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرعلیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ إِلَی أَنْ قَالَ یَقُولُ الْقَائِمُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ یَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَکَّهَ لَا یُرِیدُونَنِی وَ لَکِنِّی مُرْسِلٌ إِلَیْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَیْهِمْ بِمَا یَنْبَغِی لِمِثْلِی أَنْ یَحْتَجَّ عَلَیْهِمْ فَیَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَیَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَی أَهْلِ مَکَّهَ فَقُلْ یَا أَهْلَ مَکَّهَ أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَیْکُمْ وَ هُوَ یَقُولُ لَکُمْ إِنَّا أَهْلُ بَیْتِ الرَّحْمَهِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَهِ وَ الْخِلَافَهِ وَ نَحْنُ ذُرِّیَّهُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَهُ النَّبِیِّینَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِیُّنَا إِلَی یَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُکُمْ فَانْصُرُونَا(۲۵۴)

در موردِ ظهور حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -، ابوبصیر حدیثی طولانی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - قبل از ظهور و تکیه زدن بر دیوار کعبه، ابتدا به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام می پردازد. حضرت خطاب به اصحابش می فرماید:

ای یاران من! همانا اهل مکّه ما را دوست نمی دارند و با ما همراه نیستند. امّا من به سوی آنان استدلال کنم و حقّانیّت خود را به اثبات برسانم.

سپس مردی از اصحابِ خویش [نفس زکیه را فرا می خواند و خطاب به او می فرماید:

به سوی اهل مکّه برو و بگو: ای اهل مکّه! من فرستاده فلانی [امام زمان- عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -] هستم. او برای شما پیام فرستاده و فرمود: ما اهل بیتِ رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم. ما از نسلِ محمدصلی الله علیه وآله و سلسله پیامبران هستیم، به

ما ستم شد و مورد آزار و اذيّت قرار گرفتيم و شكست ظاهرى را بر ما تحميل كردند و از روزى كه پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله رحلت كرد، تا به امروز، دشمنان حقِّ ما را به زور از ما گرفتند. پس ما از شما يارى مى طلبيم، پس به كمك ما بياييد.

نشانه ظهور

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ فَحَدَّثْتُ أَبَا بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِى دَارِمٍ الْيَمَامِيَّ وَ هُوَ مِنْ أَحَدِ مَشَايِخِ الْحَشْوِيَّهِ بِهَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ فَقَالَ هَذَا حَقٌّ جَاءَنِى مُنْذُ سُنَيَّاتٍ ابْنُ أُخْتِ أَبِى بَكْرِ بْنِ النَّخَالِيِّ الْعَطَّارُ وَ هُوَ صُوفِيٌّ يَصْحَبُ الصُّوفِيَّهَ فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ وَ أَيْنَ كُنْتَ فَقَالَ لِى أَنَا مُسَافِرٌ مُنْذُ سَبْعَ عَشْرَهَ سَنَهً فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْشٍ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ نَزَلْتُ بِالْإِسْكَنْدَرِيَّهِ فِى خَانٍ يَنْزِلُهُ الْغُرَبَاءُ وَ كَانَ فِى وَسَطِ الْخَانِ مَسْجِدٌ يُصَلِّى فِيهِ أَهْلُ الْخَانِ وَ لَهُ إِمَامٌ وَ كَانَ شَابٌّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتٍ لَهُ غُرْفَهٌ فَيُصَلِّى خَلْفَ الْإِمَامِ وَ يَرْجِعُ مِنْ وَقْتِهِ إِلَى بَيْتِهِ وَ لَا يَلْبَثُ مَعَ الْجَمَاعَهِ قَالَ فَقُلْتُ لَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ رَأَيْتُ مَنْظَرَهُ شَابٌّ نَظِيفٌ عَلَيْهِ عَبَاءٌ أَنَا وَ اللَّهِ أُحِبُّ خِدْمَتَكَ وَ التَّشَرُّفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ شَأْنَكَ فَلَمْ أَزَلْ أَخْدُمُهُ حَتَّى أَنِسَ بِيَ الْأُنْسَ التَّامَّ فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ مَنْ أَنْتَ أَعَزَّكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا صَاحِبُ الْحَقِّ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِى مَتَى تَظْهَرُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِى وَ قَدْ بَقِيَ مُدَّهً مِنَ الزَّمَانِ فَلَمْ أَزَلْ عَلَى خِدْمَتِهِ تِلْكَ وَ هُوَ عَلَى حَالَتِهِ مِنْ صَلَاهِ الْجَمَاعَهِ وَ تَرْكِ الْخَوْضِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ أَحْتَاجُ إِلَى السَّفَرِ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا مَعَكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِى مَتَى يَظْهَرُ أَمْرُكَ قَالَ عَلَامَهُ ظُهُورِ

أَمْرِی کَثْرَهُ الْهَرْجِ وَ الْمَرْجِ وَ الْفِتَنِ وَ آتِی مَکَّهَ فَأَکُونُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَیُقَالُ انْصِبُوا لَنَا إِمَاماً وَ یَکْثُرُ الْکَلَامُ حَتَّى یَقُومَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَیَنْظُرَ فِی وَجْهِی ثُمَّ یَقُولَ یَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَـذَا الْمَهْـدِیُّ انْظُرُوا إِلَیْهِ فَیَأْخُذُونَ بِیَدِی وَ یَنْصِبُونِّی بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ فَیُبَایِعُ النَّاسُ عِنْدَ إِیَاسِهِمْ عَنِّی(۲۵۵)

مرحوم علّامه مجلسی قدس سره از یمامی نقل کرده است که گفت: از پسر خواهر ابوبکر بن نخالی عطّار که عارف یا صوفی مسلَک بود، پرسیدم: هفده سالی که در سفر بودی، چیز عجیبی ندیدی که نقل کنی؟ او گفت: زمانی که وارد اسکندریّه شدم، در کاروان سرایی اطراق کردم. در آن جا مسجدی بود که نماز جماعت در آن برگزار می شد. جوانی را می دیدم که هر روز دیر می آید، پشت سر امام جماعت نماز می خواند و زود می رود و با مردم، هم صحبت نمی شود.

به خاطر هیبتی که داشت از او خواستم اجازه دهد که من در خدمتش باشم.

آن جوان فرمود:

می توانی با من باشی.

پس از مدّتی که در خدمتش بودم و او با من انس گرفت، پرسیدم تو کیستی؟

آن حضرت فرمود:

منم صاحب حق صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -.

عرض کردم: پس چه زمانی ظهور می کنی؟ آن حضرت فرمود:

این روزها زمان ظهور من نیست.

راوی می گوید: از این پس همچنان در خدمتش بودم و او بر طبقِ معمول به نماز حاجت حاضر می شود، تا این که روزی فرمود:

می خواهم به مسافرت بروم.

عرض کردم: اگر اجازه بفرمایید من هم همراهتان بیایم.

ایشان اجازه دادند و من به همراه ایشان به مسافرت رفتیم. در یکی از روزهایِ سفر از ایشان پرسیدم: مولای من! پس جریان حکومت تو کی آشکار

می شود؟ و در چه زمانی ظهور خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود:

نشانه ظهور من آن است که هرج و مرج و آشوب و بی نظمی و فتنه و فساد زیاد می شود. در آن زمان من به مکّه می آیم و وارد مسجد الحرام می شوم، در حالی که مردم از بزرگان خود و از عاقلان قوم خود می خواهند و می گویند حال که هر چه منتظر ماندیم، امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ظهور نکرد، پس امامی را انتخاب کنند، و از هر طرف فریادی بلند است، رهبر و امامی انتخاب کنید و مشاجره بالا می گیرد. در این زمان شخصی از جا برمی خیزد و نگاهش به چهره من می افتد و فریاد می زند: ای مردم به این شخص نگاه کنید، این مهدی است! و همه می آیند و دستم را می گیرند و من را بین رکن و مقام قرار می دهند و مردم پس از آن همه سرگردانی و یأس و ناامیدی با من بیعت می کنند.

مسجدِ کوفه

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بُنَانٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍعليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَهَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدِ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَصْفُو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِنْبَرَ وَ يَخْطُبَ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَأَنِّي بِالْحَسَنِيِّ وَ الْحُسَيْنِيِّ وَ قَدْ قَادَاهَا فَيُسَلِّمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِيِّ فَيُبَايِعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَهُ الثَّانِيَهُ قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاهُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاهَ خَلْفَ رَسُولِ

اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ الْمَسْجِدُ لَما یَسَعُنَا فَیَقُولُ أَنَا مُرْتَادٌ لَکُمْ فَیَخْرُجُ إِلَی الْغَرِیِّ فَیَخُطُّ مَسْجِداً لَهُ أَلْفُ بَابٍ یَسَعُ النَّاسَ عَلَیْهِ أَصِیصٌ وَ یَبْعَثُ فَیَحْفِرُ مِنْ خَلْفِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام لَهُمْ نَهَراً یَجْرِی إِلَی الْغَرِیَّیْنِ حَتَّی یَنْبِذَ فِی النَّجَفِ وَ یَعْمَلُ عَلَی فُوَّهَتِهِ قَنَاطِرَ وَ أَرْحَاءَ فِی السَّبِیلِ وَ کَأَنِّی بِالْعَجُوزِ وَ عَلَی رَأْسِهَا مِکْتَلٌ فِیهِ بُرٌّ حَتَّی تَطْحَنَهُ بِکَرْبَلَاءَ(۲۵۶)

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی قدس سره و علّامه مجلسی قدس سره نقل کرده اند، می توان برداشت کرد که یکی از ملاقات هایِ سردار حسنی و حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، در برابر حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - تسلیم می شود.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

قائم آل محمد وقتی ظهور می کند، واردِ کوفه می شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدنِ خبرِ ظهور به پا خواسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزار است و مردم همگی آماده پذیرایی از آن حضرت می شوند.

آن بزرگوار واردِ شهر می شود و بر منبر می رود و خطبه می خواند، ولی مردم از شدّت گریه نمی توانند به حرفش گوش دهند و نمی فهمند که چه می گوید.

این ورود به کوفه مصداقِ همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می گیرند و شهر تسلیمِ سردارِ حسینی «حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف -» می شود و مردم

با او بیعت می کنند.

وقتی جمعه دوّم فرا می رسد، مردم خطاب به حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می گویند: یابن رسول اللّه! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیّت را ندارد.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می فرماید:

من برایتان مسجدی آماده می کنم.

پس از آن به سویِ نجف اشرف می رود و نقشه مسجدِ بسیار مستحکم و بزرگی را طرح ریزی می کند که هزار درب دارد. سپس دستور می دهد از قسمت پشت مزار امام حسین علیه السلام در کربلا، نهری جاری کنند که در زمین های نجف و کوفه جاری می شود و کشاورزان از آن نهر استفاده می کنند و در مسیر آن نهر، پل ها و آسیاب های بادی ساخته می شود.(۲۵۷)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

گویا هم اکنون می بینم، زنی از اهل کوفه را که زنبیل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می رود که در آسیاب های بین راه کربلا آرد کند.

استفاده از علم غیب در قضاوت ها

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ علیه السلام يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيُدِيرُونَهُ إِلَى قُدَّامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْ ءٌ إِلَّا خَافَهُ(۲۵۸)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

او وقتی بیاید از باطن افراد آگاهی دارد به گونه ای که با آگاهی از باطنِ پلید شخص، به نیروهایَش دستور می دهد:

او را جلویِ من بیاورید.

سربازان

آن شخص را جلویِ امام حاضر می کنند و امام دستور می دهد گردنَش را بزنند. به همین دلیل است که در شرق و غرب عالَم، همگان از آن حضرت می ترسند چون می دانند که از باطنِ افراد آگاه است... .

پیشگویی امام زمان علیه السلام از طریقِ عِلمِ غیب

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطُّوَالُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّبَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ جَدِّي عَلِيَّ بْنَ مَهْزِيَارَ ... فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْزِيَارَ كَيْفَ خَلَّفْتَ إِخْوَانَكَ بِالْعِرَاقِ قُلْتُ فِي ضَنْكِ عَيْشٍ وَ هَنَاءٍ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِمْ سُيُوفُ بَنِي الشَّيْصَبَانِ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ كَأَنِّي بِالْقَوْمِ وَ قَدْ قُتِلُوا فِي دِيَارِهِمْ وَ أَخَذَهُمْ أَمْرُ رَبِّهِمْ لَيْلًا أَوْ نَهَاراً فَقُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرَاءٌ وَ ظَهَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ثَلَاثاً فِيهَا أَعْمِدَةٌ كَأَعْمِدَةِ اللُّجَيْنِ تَتَلَأْلَأُ نُوراً وَ يَخْرُجُ الشروسي مِنْ أرمنيه [إِرْمِينِيَّةَ] وَ آذَرْبِيجَانَ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ الْمُتَلَاحِمَ بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيقُ جِبَالِ طَالَقَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَرْوَزِيِّ وَقْعَةٌ صَيْلَمَانِيَّةٌ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ وَ يَظْهَرُ الْقَتْلُ بَيْنَهُمَا فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا خُرُوجَهُ إِلَى الزَّوْرَاءِ فَلَا يَلْبَثُ بِهَا حَتَّى يُوَافِيَ مَاهَانَ ثُمَّ يُوَافِي وَاسِطَ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ بِهَا سَنَةً أَوْ دُونَهَا ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى كُوفَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقْعَةٌ مِنَ النَّجَفِ إِلَى الْحِيرَةِ إِلَى الْغَرِيِّ

وَقْعَهٌ شَدِیدَهٌ تَذْهَلُ مِنْهَا الْعُقُولُ فَعِنْدَهَا یَکونُ بَوَارُ الْفِئَتَیْنِ وَ عَلَی اللَّهِ حَصَادُ الْبَاقِینَ ثُمَّ تَلَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم أَتاها أَمْرُنا لَیْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِیداً کَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ فَقُلْتُ سَیِّدِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْأَمْرُ قَالَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جُنُودُهُ قُلْتُ سَیِّدِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهُ حَانَ الْوَقْتُ قَالَ وَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ(۲۵۹)

در مورد علایم و نشانه هایِ ظهور حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نکته ای مهمّ باید مورد توجّهِ جدّی قرار گیرد، و آن این است که در موقع پیدایش علایم و نشانه ها این گونه نیست که ظهور حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - فرا رسیده باشد، و بعد بگوییم پس چرا قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نیامد؟

بلکه با پیدا شدنِ آن نشانه ها، انتظار شدّت می گیرد و زمانِ ظهور نزدیک می شود و در نتیجه باید هیجان انتظار بیشتر شود و خانه تکانیِ نفس و خانواده و جامعه دقیق تر انجام شود.

و این علایم و نشانه ها را گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام بیان کرده اند و گاهی خودِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به تناسب به بیانِ علایم و نشانه ها پرداخته اند.

در این مورد علی بن مهزیار(۲۶۰) می گوید: حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - که جان ما فدایش باد، فرمود:

ای پسرِ مهزیار! دوستانت در عراق در چه حالی هستند؟ گفتم: در تنگنای زندگی و فقدان آسایش گرفتارند. و گروه بنی شیصبان بر آن ها مسلّط هستند.

آن حضرت فرمود:

خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند(۲۶۱)

گویا می بینم که عذابِ الهی شب و روز آن ها را فرا گرفته و در همان شهر خود کشتار می شوند.

عرض کردم: ای پسرِ رسول خدا! چه زمانی چنین اتّفاقی می افتد؟

آن حضرت فرمود:

زمانی است که در شـهرهایِ بین راهِ عراق و مکّه، گروهی مسلّط می شونـد و مانِع از ورود شـما برایِ زیارت کعبه می گردند که هیچ وِجهه دینی ندارند و خداوند و پیامبرِ او از آنان بیزارند.

و یک سرخی خاصّی در سه ناحیه از آسـمان پیدا می شود که در هر یک از آن ها ستونی از نور همانند ستون نقره ای وجود دارد که می درخشد و از منطقه ارمنسـتان و آذربایجان برایِ تسـخیر سـرزمین هایِ پشت منطقه ری [تهران] یعنی کوه سرسبزی که چسبیده به کوه سرخ و کوه طالقان است، خروج می کند.

و آن جنگ صیلمانی، [جنگِ شدید و سخت بین او و بین مروزی [مروی واقع می شود و آن جنگی خواهد بود که کودکان را پیر و پیران را فرتوت و در بین آنان کشتار به راه می افتد.

در آن زمـان در انتظار هجوم «سـیروس» به بغـداد باشـید، او در آن منطقه به پیش می رود، تا به منطقه باهات(۲۶۲) می رسد و سپس به منطقه واسط می رود و در آنجا حدود یک سال یا کمتر می ماند.

پس از آن به طرف کوفه می رود و از شـهر نجف تـا حیره و کُلّاً در منطقه نجف، چنان جنگی رخ می دهـد که وصف آن در عقل نمی گنجـد و صـحنه آن جنگ، جهنّمی از هلاکت برای دو گروه خواهد بود و نابود ساختن و درو کردن باقی مانده آن دو گروه هم با خداست. که آنان را نابود می کند.

سپس حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه

الشّریف - این آیه از قرآن را تلاوت کرد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

«ناگهان» فرمانِ ما شب هنگام یا در روز، «برای نابودی آنان» فرا می رسد، «سرما یا صاعقه ای بر آنان مسلّط می سازیم» و چنان آن ها را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است.(۲۶۳)

پرسیدم: مولایِ من! ای پسر پیامبر خدا! این که قرآن می فرماید: امرِ ما آمد، این امر به چه معنا است؟

آن حضرت فرمود:

«امرِ خدا و لشکریانِ او ما هستیم.»

پرسیدم: ای مولایِ من! ای پسرِ پیامبر خدا! آیا وقتِ ظهور رسیده است؟

آن حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود:

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.(۲۶۴)

بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی

الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ ابْنِ بَزِیعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْکَابُلِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام قَالَ إِذَا دَخَلَ الْقَائِمُ الْکُوفَهَ لَمْ یَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ هُوَ بِهَا أَوْ یَجِی ءُ إِلَیْهَا وَ هُوَ قَوْلُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ یَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِیرُوا بِنَا إِلَی هَذِهِ الطَّاغِیَهِ فَیَسِیرُ إِلَیْهِ(۲۶۵)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

هر گاه قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - واردِ کوفه شود، هیچ مؤمنی در رویِ زمین باقی نمی ماند، مگر این که در کوفه حاضر است و یا در راهِ رسیدن به کوفه می باشد این که می گوییم او به کوفه می آید، فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: هر گاه قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به کوفه بیاید، خطاب به یارانش می فرماید:

و به سوی نبرد با این طغیان کننده [سفیانی بروید.

و حضرت علی علیه السلام اضافه کردند که خودِ حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

نیز برایِ جنگ با سفیانی حرکت می کند.

اوّلین سخن حضرتِ مهدی علیه السلام در هنگامِ ظهور

حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الکلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحناط عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقرعلیه السلام ... فعند ذلک خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلی الکعبه و اجتمع إلیه ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا و أول ما ینطق به هذه الآیه بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم یقول أنا بقیه الله فی أرضه و خلیفته و حجته علیکم(۲۶۶)

امام باقرعلیه السلام فرمود: قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - وقتی قیام می کند، پشت به دیوار کعبه می دهد و سیصد و سیزده نفر از یاران خاصّ دورش جمع می شوند و اوّلین سخنی که می گوید این آیه شریفه قرآن است که:

«آن چه خداوند برای شما باقی گذارده است، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.»(۲۶۷)

سپس می فرماید:

من باقی گذارده خدا در زمین هستم و خلیفه و جانشین خداوند و حجّت و دلیل خداوند بر شما.

وضعیّتِ رفاه مردم در حکومتِ امام زمان علیه السلام

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبو علی الحسن بن علی بن عیسی القوهستانی قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطی فی سوق اللیل بمکه و کان شیخا نفیسا من إخواننا الفاضلین و کان من أهل قزوین فی سنه خمس و ستین و مائتین قال حدثنی أبی إسحاق بن بدر قال حدثنی جدی بدر بن عیسی قال سألت أبی عیسی بن موسی و کان رجلا مهیبا فقلت له من أدرکت من التابعین فقال ما أدری ما تقول لی و لکنی کنت بالکوفه فسمعت

شیخا فی جامعها یتحدث عن عبد خیر قال سمعت أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب صلی الله علیه وآله یقول قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی الأئمه الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر إماما و أنت أولهم و آخرهم اسمه اسمی یخرج فیملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما یأتیه الرجل و المال كدس فیقول یا مهدی أعطنی فیقول خذ(۲۶۸)

راوی می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت محمدصلی الله علیه وآله خطاب به من فرمود:

یا علی! امامانِ راهنما و هدایت گرِ معصوم، بعد از من که از نسل تو نیز هستند، دوازده نفرند، که تو اوّلین نفر از آن دوازده نفر هستی و دوازدهمین امام بعد از تو، هم نام من است که پس از مدّت ها غایب بودن، ظهور می کند و زمینِ پر شده از جور و ستم را، پر از عدل و داد می کند.

و مردم در زمان او، آن چنان در رفاه و آسایش قرار می گیرند که پول فراوان است و نیازمند پیدا نمی شود و هر گاه مستمندی به حضور آن حضرت می آید و درخواست پول می کند، حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به خرمنی از پول که در مقابل اوست، اشاره می کند و خطاب به فقیر می فرماید: هر چه می خواهی بردار.

ظهور و وضعیّتِ منحرفان از دین

رُوِیَ فِی بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ وَ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَیْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَیِّدِیَ الصَّادِق ... فَیَخْرُجُ الْحَسَنِیُّ فَیَقُولُ إِنْ كُنْتَ مَهْدِیَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَیْنَ هِرَاوَهُ

جَدِّکَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ خَاتَمُهُ وَ بُرْدَتُهُ وَ دِرْعُهُ الْفَاضِلُ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ فَرَسُهُ الْیَرْبُوعُ وَ نَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ وَ بَغْلَتُهُ الدُّلْدُلُ وَ حِمَارُهُ الْیَعْفُورُ وَ نَجِیبُهُ الْبُرَاقُ وَ مُصْحَفُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَیَخْرُجُ لَهُ ذَلِکَ ثُمَّ یَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَیَغْرِسُهَا فِی الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَ تُورِقُ وَ لَمْ یُرِدْ ذَلِکَ إِلَّا أَنْ یُرِیَ أَصْحَابَهُ فَضْلَ الْمَهْدِیِ علیه السلام حَتَّی یُبَایِعُوهُ فَیَقُولُ الْحَسَنِیُّ اللَّهُ أَکْبَرُ مُدَّ یَدَکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی نُبَایِعَکَ فَیَمُدُّ یَدَهُ فَیُبَایِعُهُ وَ یُبَایِعُهُ سَائِرُ الْعَسْکَرِ الَّذِی مَعَ الْحَسَنِیِّ إِلَّا أَرْبَعِینَ أَلْفاً أَصْحَابُ الْمَصَاحِفِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّیْدِیَّهِ فَإِنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِیمٌ فَیَخْتَلِطُ الْعَسْکَرَانِ فَیُقْبِلُ الْمَهْدِیُ علیه السلام عَلَی الطَّائِفَهِ الْمُنْحَرِفَهِ فَیَعِظُهُمْ وَ یَدْعُوهُمْ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فَلَا یَزْدَادُونَ إِلَّا طُغْیَاناً وَ کُفْراً فَیَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَیُقْتَلُونَ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِأَصْحَابِهِ لَا تَأْخُذُوا الْمَصَاحِفَ وَ دَعُوهَا تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَهً کَمَا بَدَّلُوهَا وَ غَیَّرُوهَا وَ حَرَّفُوهَا وَ لَمْ یَعْمَلُوا بِمَا فِیهَا(۲۶۹)

مفضّل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد وضع فاسق ها در زمان ظهور حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - پرسیدم.

امام صادق علیه السلام مطالب بسیاری بیان داشتند و بخشی از آن این است که فرمود:

روزی که حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور کند، آن مرد حَسَنی خطاب به امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - عرض می کند:

ای حجّت خدا! یا بن رسول اللّه! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت کنم.

حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - دست خود را دراز می کند و او با امام بیعت می کند و به همراه آن مرد حَسَنی، بقیّه لشکر هم با

امـام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف – بیعت می کننـد و فقط چهار هزار نفر قرآن به دست، که به گروه زیـدیّه معروف هستند، بیعت نمی کنند و می گویند:

این سحر بزرگی است که این مرد کرده است و خود را به عنوان امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – معرّفی می کند.

و دو لشـکر به بحث و مـذاکره می پردازنـد و حضـرت صاحب الزّمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف – با آن گروه با احترام تمام برخورد می کند و تا مدّتِ سه روز پشت سر هم از آن ها درخواست می کند که به او بپیوندند و آنان را موعظه می کند، اما از آنان جز کفر و طغیان چیزی نمی بیند.

پس از آن، امام دستور اعدام آن ها را می دهند و همه آنان کشته می شوند و در نهایت خطاب به اصحاب خود می فرماید:

آن قرآن هـایی را که به همراه داشـته انـد، از آنـان جـدا نکنیـد تا مایه حسـرت آنان شود. همان گونه که آنان مفاهیم قرآن را تغییر دادند و کلمات قرآنی را تحریف کردند و هرگز به قرآن عمل نکردند.

یک چشم دروغگو!

عبـدالوهاب از ابن عبـاس نقـل کرده است؛ پس از جنـگ و نبرد بـا پادشـاه روم [غرب و تسـخیرِ آن سـرزمین از ناحیه نماینـده حضـرت صـاحب الزّمـان – عجّـِل اللَّه تعـالی فرجه الشّـریف –، خبر خروج دجّال که آن زمان در غرب مشـغول نبرد است، می رسد.

یارانِ حضـرت همه غنایِم شخصـی را که در غرب به دست آورده بودند، رها می کنند و اعلان می شود که حضـرتِ مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشَّریف – برایِ جنگ با دجّال حرکت می کند. پس از کشته شدن بیش از سی هزار نفر از یاران

دجّال، او با لشکرش به طرف بیت المقدس فرار می کند و در راه، گرفتار طوفان [باد سرخ می شود و چهل هزار نفر ار یارانَش کشته می شوند.

سپس حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – با یک لشکر صد هزار نفری به او می رسد و خطاب به لشکر دجّال می فرماید:

وَیْلَکُمْ أَتَشُکّونَ فی هذَا الأَعْوَرِ الکَذّاب، اَنَّهُ الدَّجّال؟(۲۷۰)

وای بر شما! آیا در موردِ دروغگویی و بر باطل بودن این یک چشم دروغگو شک دارید؟

لشکریانش خطاب به حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – می گویند:

ما می دانیم که او بر باطل است، امّا به خاطر غذایی که به ما می دهد، با او هستیم.

در این جاست که به امر خداوند همه آنان مسخ شده و تبدیل به میمون و خوک می شوند.

خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنارِ کعبه

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ قَالَ الْكُلَيْنِيُّ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ سَهْلٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی يَاسِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُلَيْلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَام عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍعليه السلام ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ وَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍصلى الله عليه وآله فَمَنْ حَاجَّنِی فِی آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِی مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًی مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍصلی الله عليه وآله أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِی فِی سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه وآله فَأَنَا أَوْلَی النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِی الْيَوْمَ لَمَّا بَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِحَقِّی فَإِنَّ لِی عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعَنْتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ بُغِیَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَافْتَرَی] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهَ اللَّهَ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ(۲۷۱)

امام باقرعليه السلام فرمود:

روزی كه قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّريف - در مكّه ظاهر شود، پشت به ديوار كعبه می دهد و پناهنده به كعبه می شود و در همان حال فرياد می زند:

ای مردم! ما برای ياری خدا از شما طلب ياری می كنيم. هر كس به ندای ما پاسخ مثبت دهد، بداند كه ما اهل بيت پيامبر شما هستيم. ما از همه مردم به خدا و پيامبر نزديک تر هستيم. و هر كس خواسته باشد پيروی و همراهی با حضرت آدم عليه السلام را به رخ من بكشد

و بگوید من پیرو حضرت آدم علیه السلام هستم و از تو پیروی نمی کنم پس بداند که من از همه مردم به حضرت آدم نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس که خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرتِ نوح علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرتِ نوح علیه السلام نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرتِ ابراهیم خلیل اللّٰه علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرت ابراهیم خلیل نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس بخواهد پیروی و همراهی با حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را به رخِ من بکشد، پس بداند من از همه مردم به پیامبران نزدیک تر و سزاوارترم. آیا این خداوند نیست که در قرآن می فرماید:

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن ها فرزندان «و دودمانی» بودند که [از نظرِ پاکی، تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند. [یعنی بعضی از آن ها، از نسل بعض دیگر هستند که حضرت هم باقی مانده از آن نسل است و خداوند شنوا و داناست.

پس من بقیّهاللّٰه هستم، باقی مانده از آدم و ذخیره باقی مانده از نوح و برگزیده از نسل ابراهیم و برگزیده ممتاز از نسل محمّدصلی الله علیه وآله. آگاه باشید هر کس که بخواهد پیروی از قرآن را به رخ من بکشد، پس بداند من از همه مردم به قرآن نزدیک تر و سزاوارترم.

آگاه باشید! هر کس بخواهد پیروی از سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و روش او را به رخ من بکشد، پس بداند

که من از همه مردم به سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله و سیره اش نزدیک ترم.

همه کسانی را که مستقیماً و یا از طریق ابلاغ شاهدان به غایبان، امروز سخنان من را شنیده اند، به خدا سوگند می دهم و از شما به حقّ خدا و حقّ پیامبرش و آن حقّی که من بر شما دارم، که همان خویشاوندی با پیامبر خداست، درخواست می کنم که ما را یاری کنید و مانع ستمِ ستم کاران به ما شوید.

البتّه ما مورد ستم واقع شدیم و از وطنِمان اخراج شدیم و از فرزندانِمان دور شدیم و ظلم و تجاوز بر ما روا داشته اند، و از دسترسی به حقّمان منع شدیم و اهل باطل بر ما چیره شدند. پس خدا را، خدا را در مورد ما از خدا بترسید. ما را رها نکنید و ما را یاری کنید که خدا شما را یاری کند.

خطبه امام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: مولایِ ما، قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله پشت به دیوار کعبه می دهد و می گوید:

... وَ سَیِّدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَی الْکَعْبَهِ وَ یَقُولُ یَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی آدَمَ وَ شَیْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَیْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِیمُ وَ إِسْمَاعِیلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی مُوسَی وَ یُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَی وَ یُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی عِیسَی وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِیسَی وَ شَمْعُونُ

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌصلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّهُعليه السلام أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبَّئُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ عليه السلام وَ يَقُولُ أُمَّهُ آدَمَ وَ شَيْثٍ هِبَهِ اللَّهِ هَذِهِ وَ اللَّهِ هِيَ الصُّحُفُ حَقّاً وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَاهَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَ اللَّهِ صُحُفُ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام حَقّاً وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهِ التَّوْرَاهُ الْجَامِعَهُ وَ الزَّبُورُ التَّامُّ وَ الْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ وَ إِنَّهَا أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهِ الْقُرْآنُ حَقّاً الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍصلى الله عليه وآله وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ(۲۷۲)

ای مردم آگاه باشید! هر کس می خواهد در چهره آدم و شیث نگاه کند، این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره ابراهیم و اسماعیل بنگرد،

این منَم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره موسی و یوشع علیهما السلام بنگرد، این منَم همان موسی و یوشع. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره عیسی و شمعون علیهما السلام بنگرد، این منَم همان عیسی وشمعون.

آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این من هستم همان محمّد – که درود خدا بر او و بر خاندانش باد – و امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امامان معصوم از نسلِ امام حسین علیهم السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام

پس به درخواستِ من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در موردِ چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهلِ خواندن کتاب ها و صحیفه هایِ آسمانی است، پس باید به حرفِ من گوش فرا دهد.

پس از آن حضرتِ مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ابتدا شروع به خواندنِ آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می کند و از امّت حضرت آدم و شیث می گوید:

این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتاب هایِ آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البتّه خدا از طریقِ آن کتاب در موردِ بسیاری از چیزها که ما نمی دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد.

این را که می خوانید، اصل آن کتاب هاست

و هیچ کلمه ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابجایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت.

سپس شروع می کنـد به قرائتِ کتـاب هـایِ نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیـل و زبور به گونه ای که اهـل تورات و انجیل و زبور می گویند:

به خدا قسم به راستی این اصل کتاب های حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است.

به خـدا قسم! این را که در اختیـار دارد، همـان تورات است که توسّط حضـرت موسـی جمع آوری گردیـد و این هایی که در دسـت دارد، همـان زبـور کامـل ابراهیم و همه انجیـل حضـرت عیسـی است و این مطـالبی را که قرائت کرد، در هر موضـوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می کردیم و در اختیار داریم.

سپس شروع به خواندن قرآن می کند، که در این جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می گویند:

به خـدا قسم که این عینِ قرآن است که می خوانـد، همان قرآنی که خداونـد بر حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابجا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نکرده است.(۲۷۳)

نامه به نمایندگان

أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَهَ عَنِ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيها(۲۷۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله وقتی ظهور کند،

نمایندگانی به بخش های مختلف جهان می فرستد و خطاب به هر یک از آنان چنین می گوید:

دستورالعمل کارِیِ تو در کفِ دستِ توست، پس هر گاه حادثه ای پیش آمد که روش برخورد با آن حادثه و حکم شرعی آن را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن و به هر دستوری که دیدی، عمل کن.

امام زمان علیه السلام در جنگ

أَبُو الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِیُّ یَرْفَعُهُ عَنِ ابْنِ ظَبْیَانَ عَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام أَتَی رَحْبَةَ الْکُوفَهِ فَقَالَ بِرِجْلِهِ هَکَذَا وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ احْفِرُوا هَاهُنَا فَیَحْفِرُونَ فَیَسْتَخْرِجُونَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ سَیْفٍ وَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ بَیْضَهٍ لِکُلِّ بَیْضَهٍ وَجْهَانِ ثُمَّ یَدْعُو اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِی مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَیُلْبِسُهُمْ ذَلِکَ ثُمَّ یَقُولُ مَنْ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ مِثْلُ مَا عَلَیْکُمْ فَاقْتُلُوهُ(۲۷۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمّد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ظهور کند، به منطقه کوفه می آید و با پایش به مکانی اشاره می کند. (امام صادق علیه السلام پایَش را به همان حالت درآورد که این گونه با پایش اشاره می کند)، و با دستش به مکانی اشاره می کند، سپس می فرماید:

آن مکان را بِکَنید!

و لباس و زره لازم برای سربازان که در آن مکان دفن شده است را به لشکریان می دهند و می فرمایند:

و حفر کنید، با هر کس که چنین کلاه خودی بر سر نداشت، بجنگید و او را بِکُشید.

آذوقه جنگیِ لشکرِ امام زمان علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُوسَی بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُرَاسَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍعلیه السلام إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَکَّهَ وَ أَرَادَ أَنْ یَتَوَجَّهَ إِلَی الْکُوفَهِ نَادَی مُنَادِیهِ أَلَا لَا یَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْکُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ یَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِیرٍ فَلَا یَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا انْبَعَثَ عَیْنٌ مِنْهُ فَمَنْ کَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ کَانَ ظَامِئاً رَوِیَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّی یَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْکُوفَهِ(۲۷۶)

امام باقرعلیه السلام

در موردِ تأمینِ آذوقه لشکر امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – فرمود: آن گاه که قائم آل محمّـد – عجّل اللَّه تعالی فرجـه الشّـریف – از مکّه ظهـور کرد و تصـمیم گرفت بـا لشـکریانَش به طرف کـوفه حرکت کنـد، دسـتور می دهـد منادیـانِ مخصوصِ او فریاد بزنند که:

هیچ کس چیزی از خوردنی و آشامیدنی به همراه نیاورد.

و سـنگِ حضرت موسی علیه السلام – همان سنگی که موسی با عصا بر او زد – را که وزنَش به سنگینی یک بارِ شتر است، به همراه خویش می آورد و در هر منزل و جایگاهی که اُطراق می کنند، از آن سنگ، چشمه ای می جوشد که گرسنگان را سیر و تشـنگان را سـیراب می کند و تا موقعی که به پشت دروازه های کوفه برسند، زاد و توشه و غذا و آب آن ها، از همان سنگ تأمین می شود.

امتحانِ یاران

فیقولون انت المهـدی؟ فیقول لهم: نعم یـا انصـاری. ثمَّ انَّهُ یخفی نفسَه عنهم لینظرهم کیف هم فی طـاعته فیمضـی الی المـدینه فیخبرونهم انه لاحق بقبر جدّه رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم فیلحقونه بالمدینه، فاذا احسَّ بهم یوجّه الی مکه، فلا یزالون علی ذالک ثلاثاً...(۲۷۷)

اصـحابِ حضـرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّـریف – وقتی آن حضـرت را در کنارِ مناره مسجد الحرام می یابند، از آن حضرت می پرسند: آیا مهدی موعود تویی؟

حضرت مهدی – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – در پاسخ آنان می فرماید:

آری! ای یاران من!

پس مخفی می شود، تا آنان را بیازماید، که تا چه حدّ از او اطاعت خواهند کرد و به مدینه می رود.

یارانَش باخبر می شوند، که آن حضرت به سوی قبر جدّش رسول اللَّه رفته است. به سوی مدینه می روند

تا آن حضرت را بیابند. امّا آن حضرت مجدّداً به مکّه باز می گردد و این کار تا سه بار ادامه پیدا می کند، تا استقامتِ یاران سنجیده شود.

شرایطِ بیعتِ یارانِ خاصّ با امام زمان علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف به خطبه البیان، که در بصره ایراد فرمودند، در بیان علائم و نشانه های ظهور امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – و نیز وقایع هنگام و بعد از ظهور آن حضرت، مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده است:

پس از آن که حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – در ابتدای ظهور، یاران خاصّ خویش، یعنی همان ۳۱۳ نفر را مورد آزمایش قرار می دهد و آنان در طلب آن حضرت از مکّه به مدینه، سه بار رفت و آمد می کنند.

آن بزرگوار بین صفا و مروه بر آنان ظاهر می شود و خطاب به آنان می فرماید:(۲۷۸)

هیچ برنامه روشنی برای شما ارائه نمی دهم، مگر این که با من هم پیمان شوید، که سی خصلت را همواره مراعات کنید و هرگز هیچ یک از آن ها را تغییر ندهید و رها نکنید. در برابر پیمانی که شما با من می بندید، من هم با شما پیمان می بندم، هشت خصلت را همواره مدّنظر داشته باشم.

آنان عرض می کنند: ما گوش به فرمان و مطیع هستیم، ای پسرِ پیامبرِ خدا، هر شرطی که می خواهی مطرح فرما. پس از آن که یاران اعلان آمادگی کردند، حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – به طرفِ کوه صفا حرکت می کند و آنان نیز همراه آن حضرت حرکت می کنند.

در آن جا امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – خطاب به آنان می فرماید:

امّا آن سی

نکته ای که باید منشور هم پیمانی شما با من باشد، مواردی است که در ذیل می آید: ۱ - هرگز از اطاعت من سرپیچی نکنید و از هیچ یک از اصول توافقات عقب نشینی ننمایید. ۲ - هرگز دست به دزدی نزنید. ۳ - هرگز به زناکاری آلوده نگردید. ۴ - هرگز فعل حرام انجام ندهید. ۵ - هرگز به فحشا و فساد گرایش نداشته باشید. ۶ - به ناحق هیچ کس را نزنید. ۷ - به زراندوزی و جمع کردن طلا مبادرت نکنید. ۸ - به جمع کردن نقره مشغول نشوید. ۹ - گندم را احتکار نکنید. ۱۰ - هرگز جو را احتکار نکنید. ۱۱ - هیچ مسجدی را خراب نکنید. ۱۲ - هرگز شهادت باطل ندهید. ۱۳ - هرگز از مؤمنین بدگویی نکنید. ۱۴ - هرگز ربا نخورید. ۱۵ - در سختی ها بردبار باشید. ۱۶ - بر هیچ خداپرستی لعنت نفرستید. ۱۷ - هرگز شراب نخورید. ۱۸ - هرگز لباس زربافت «بافته شده از تار و پود طلا» نپوشید. ۱۹ - هرگز پارچه ابریشمی را به روی خود نیاندازید. ۲۰ - لباسی که از دیباج «پارچه ابریشمی رنگ شده» دوخته شده است را نپوشید. ۲۱ - دشمن شکست خورده در حال فرار را تعقیب نکنید و نکُشید. ۲۲ - هیچ خون ناحقی را نریزید. ۲۳ - با هیچ مسلمانی به حیله و نیرنگ برخورد نکنید. ۲۴ - حتّی بر کفار هم تجاوز و ستم نکنید. ۲۵ - با منافقان به تجاوز و ستم برخورد نکنید. ۲۶ - هرگز لباس دوخته شده از ابریشم بر تن نکنید. ۲۷- در زندگی ساده زیست باشید و خاک،

فرش زندگی شما باشد. ۲۸ - از فساد و فحشا همواره بی زاری بجویید. ۲۹ - امر به معروف را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید. ۳۰ - همواره نهی از منکر کنید. هرگاه شما نسبت به این سی مورد ذکر شده، با من پیمان بستید، این حق را خواهید داشت که من هم در مورد هشت چیز به شما پیمان بسپارم: ۱ - متعهّد می شوم شما دوستان خاصّ من باشید و دیگران را بر شما ترجیح ندهم. ۲ - لباس هایی را که می پوشم، مانند لباس های شما باشد. ۳ - غذا و خوراکم مانند غذای شما باشد. ۴ - مرکب سواری من همطراز مرکب شما باشد. ۵ - در همه حال و هر زمان با شما باشم. ۶ - همواره همراه با شما حرکت کنم. ۷ - در زندگی به مقدار کم راضی باشم. ۸ - زمینِ پر از ظلم و جور شده را، پر از عدل و داد کنم. پس همگان خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت می کنیم. من به عهدم با شما وفا می کنم و شما هم به عهدتان با من وفادار بمانید.

ارتش امام

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام أَتَی رَحْبَهَ الْکُوفَهِ فَقَالَ بِرِجْلِهِ هَکَذَا وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ احْفِرُوا هَاهُنَا فَیَحْفِرُونَ فَیَسْتَخْرِجُونَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ سَیْفٍ وَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ بَیْضَهٍ لِکُلِّ بَیْضَهٍ وَجْهَانِ ثُمَّ یَدْعُو اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِی مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَیُلْبِسُهُمْ ذَلِکَ ثُمَّ یَقُولُ مَنْ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ مِثْلُ مَا عَلَیْکُمْ فَاقْتُلُوهُ(۲۷۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف

– ظهور کند، واردِ دشتِ کوفه می شود، با پایِ خود زمینی را معیّن می کند و با پایِ خویش روی نقطه ای از زمین می کوبد و با دست به آن مکان اشاره می کند، سپس می فرماید:

این جا را بکَنید.

و یارانِ آن حضرت، در آن مکان، گودالی ایجاد می کنند که دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود را، از زمین بیرون می آورند. سپس با صدای رسا ندا می دهد که پس از آن دوازده هزار مرد جنگی از عرب و عجم حاضر می شوند.

و آن لباس های رزم را بر تن آنان می پوشاند. و خطاب به آنان می فرماید:

هر کس این گونه که شما لباس رزم بر تن دارید، لباس نپوشیده بود، او را به قتل برسانید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲.اثبات الهداه.شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ه.ق)، قم: مطبعه علمیّه، بی تا.

۳.الاحتجاج علی أهل اللجاج.ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی(م ۶۲۰ه.ق)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اوّل،۱۴۱۳ه.ق.

۴. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل.شهید قاضی نور اللَّه بن سیّد شریف شوشتری(م ۱۰۱۹ه.ق)، با تعلیقات آیه اللَّه العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتاخانه، آیه اللَّه مرعشی نجفی،چاپ اوّل، ۱۴۱۱ه.ق.

۵.الاختصاص.منسوب به ابو عبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه.ق)،تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل،۱۴۱۴ه.ق.

۶.الإرشاد فی معرفه حجج اللَّه علی العباد.ابو عبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه.ق)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ،۱۴۱۳ه.ق.

۷.اُسد الغابه فی معرفه الصحابه.ابوالحسن عزّ الدین علی بن ابی الکرم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم شیبانی،معروف به ابن اثیر جزری(م ۶۳۰ه.ق) دارالکتب العلمیّه، چاپ اوّل،۱۴۱۵ه.ق.

۸.أعلام الدین

فی صفات المؤمنین. ابو محمّد حسن بن محمّد دیلمی (م ۷۱۱ه.ق)، تحقیق:مؤسسه آل البیت علیهم السلام،قم:موسسه آل البیت علیهم السلام،بی تا.

۹.الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مرّه فی السنه.ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس(م ۶۶۴ه.ق)، تحقیق: جواد قیّومی،قم:دفتر تبلیغات اسلامی،چاپ اوّل،۱۴۱۴ه.ق.

۱۰.الأمالی.ابو جعفر محمّدبن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق: مؤسّسه بعثت، قم:موسّسه بعثت، چاپ اوّل،۱۴۰۷ه.ق.

۱۱.الأمالی.ابو جعفر محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی(م ۴۶۰ه.ق)، تحقیق: موسسه بعثت، قم: دارالثقافه، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه.ق.

۱۲.الأمالی.ابو عبداللَّه محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ه.ق)،تحقیق: حسین اُستاد ولی و علی اکبر غفّاری،قم: دفترانتشارات اسلامی،چاپ دوم، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۳.بحارالانوار الجامعه لدُرَر أخبار الأئمّه الأطهارعلیهم السلام.محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی(م ۱۱۱۰ه.ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه.ق.

۱۴.بصائر الدرجات.ابو جعفر محمّد بن حسن صفّار قمّی، معروف به ابن فرّوخ(م ۲۹۰ه.ق)،قم:کتابخانه آیه اللَّه العظمی مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ه.

۱۵.تُحَف العقول عن آل رسول صلی الله علیه وآله .ابو محمّد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم:دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ه.

۱۶.تفسیرالقمّی.ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمّی(م ۳۰۷ه.ق)، تصحیح: سیّد طیّب موسوی جزایری، نجف: چاپخانه اشرف، بی تا.

۱۷.تفسیر نورالثقلین.شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی(م ۱۱۱۲ه.ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ه.ق.

۱۸.تنبیه الخواطر ونزهه النواظر.(مجموعه ورّام). ابوالحسین ورّام بن ابی فراس(م ۶۰۵ه.ق) بیروت: دارالتعارف و دار صعب، بی تا.

۱۹.تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. ابو جعفر محمّد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ه.ق)، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول،۱۴۰۱ه.ق.

۲۰.ثواب الأعمال و عقاب الأعمال.ابو جعفر محمّد بن علی قمّی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق:علی اکبر غفّاری، تهران: کتابخانه صدوق، بی تا.

۲۱.جامع الأحادیث.ابو محمّد جعفر بن احمد بن علی قمّی، معروف به ابن

رازی(قرن چهارم)، تحقیق:سیّد محمّـد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسّـسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ه.ق.

۲۲.الخرائج و الجرائح. ابوالحسین سعید بن عبداللّه راوندی، معروف به قطب الدّین راوندی(م ۵۷۳ه.ق)، تحقیق:مؤسّسه امام مهدی(عج)، قم: مؤسسه امام مهدی(عج)، چاپ اول،۱۴۰۹ه.ق.

۲۳.الخصال.ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ه.ق.

۲۴.الدعوات.ابو الحسن سعید بن عبداللّه راوندی، معروف به قطب الدین راوندی(م ۵۷۳ه.ق)، تحقیق: مؤسّسه امام مهدی(عج)، قم: مؤسّسه امام مهدی(عج)، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ه.ق.

۲۵.الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره.محمّد بن شیخ جمال الدّین مکّی بن محمّد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزّینی، ملقّب به شهید اوّل (م ۷۸۶ه.ق)، مشهد:مؤسّسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. دلائل الإمامه.ابو جعفر محمّد بن جریر طبری(م ۳۱۰ه.ق)، تحقیق: مؤسّسه بعثت، قم: مؤسّسه بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ه.

۲۷.صحیح مسلم.ابو الحسین مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ه.ق)، تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی، قاهره: درالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.

۲۸. علل الشرائع.ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، بیروت: دار احیاء التراث ، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق.

۲۹.عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب.ابن عنبه احمد بن علی حسنی(م ۸۲۸ه.ق)، تحقیق: آل طالقانی،قم:منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۰.عوالی اللآلی العزیزیّه فی الأحادیث الدینیّه. محمّد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور(م ۹۴۰ه.ق)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی،قم: چاپخانه سیدالشهداءعلیه السلام، چاپ اول،۱۴۰۳ه.ق.

۳۱. عیون أخبار الرضاعلیه السلام.ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق:سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسّسه اعلمی،بی تا.

۳۲.عیون الحکم و المواعظ.ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی(قرن ششم ه.ق)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ

اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۳.الغیبه.ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی(م ۴۶۰ه.ق)، تحقیق: عباد اللّٰه طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی،چاپ اول،۱۴۱۱ه.ق.

۳۴.الغیبه.ابو عبداللّٰه محمد بن ابراهیم بن جعفرکاتب نعمانی(م ۳۵۰ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری،تهران: کتاب فروشی صدوق،بی تا.

۳۵.الکافی.ابو جعفر ثقه الاسلام محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ه.ق.

۳۶.کامل الزیارات.ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ه.ق)، تحیق:جواد قیومی ، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه.ق.

۳۷.کتاب من لاـ یحضره الفقیه.ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۳۸.کفایه الأثر فی النّص علی الأئمّه الإثنی عشر.ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ه.ق.

۳۹.کمال الدین و تمام النعمه.ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۴۰۵ه.ق.

۴۰. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ ه. ش.

۴۱.کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأفعال.علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ه.ق)، تصحیح:صفوه سقا،بیروت: مکتبه التراث الاسلام، چاپ اول،۱۳۹۷ه.

۴۲.کنزالفواید. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی (م ۴۴۹ه.ق)، تصحیح: عبداللّٰه نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول،۱۴۱۰ه.ق.

۴۳.مجموعه وفیات الأئمّه.(وفیات الأئمّه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه.ق.

۴۴.مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی(قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ه.ق.

۴۵. معانی الأخبار.ابو جعفر محمدبن علی

بن حسـین بن بابویه قمی،معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسـلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

۴۶.مسـتدرک الوسائل و مسـتنبط المسائل.میرزا حسـین نوری طبرسـی (م ۱۳۲۰ه.ق)، تحقیق: مؤسـسه آل البیت علیهم السـلام، قم:موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ه.ق.

۴۷.مسـند أحمد.احمـدبن محمد بن حنبل شـیبانی(م ۲۴۱ه.ق)، تحقیـق: عبـداللّه محمـد درویش، بیروت: دارالفکر، چـاپ دوم، ۱۴۱۴ه.ق.

۴۸.مصباح المتهجّد.ابو جعفر محمدبن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ه.ق)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت:موسسه فقه الشیعه، چاپ اول،۱۴۱۱ه.ق.

۴۹. منـاقب آل أبی طـالب. (المناقب لابن شـهر آشوب). ابو جعفر رشـید الـدین محمـد بن علی بن شـهر آشوب مازنـدرانی (م ۵۸۸ه.ق)، قم: چاپخانه علمیه، بی تا.

۵۰. نهج البلاغه. ابو الحسن شـریف رضـی محمد بن حسـین بن موسی موسوی(م ۴۰۶ه.ق)، شرح:محمد عبده، بیروت: موسسه المعارف،۱۴۱۶ه.ق.

۵۱. وسائل الشیعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ه.ق)، تحقیق: موسسه آل بیت علیهم السلام، قم موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ م.

پی نوشت ها

۱تا۲۱

۱) کمال الدّین : ۳۸۴.

۲) اسم او «احمد بن اسـحاق بن عبداللّه بن سـعد بن مالک احوص اشـعری قمی» و کنیه اش «ابو علی» است. از شخصـیت هایِ معتبر و معتمـد و موثّقِ شـیعه قم و رابطِ میانِ مردم قم و حضـرات و حضـرتِ ولی عصـرعلیه السـلام بوده و از امام جواد و امام هادی علیهما السلام حدیث نقل نموده و از خاصّانِ امام عسکری علیه السلام بوده و توسّطِ «حسین بن روح» - نایبِ خاصِّ امام عصرعلیه السلام جهت رفتن به حج، از حضرت اجازه گرفت و حضرت در اجازه ای که به وی داد از مرگش نیز خبر داد و در بازگشت از حج، در منزل حلوان بدرود حیات گفت. بحارالانوار ۵۰ : ۲۸۶.

۳) کمال الدّین ۲ : ۴۴۵؛ الغیبه للطّوسی : ۲۵۴؛ الزام النّاصب ۱

: ۳۸۰.

۴) ملّا محمـد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی» معروف به علّامه مجلسـی، از بزرگ ترین و معروف ترین علمای شـیعه در عهد صفـویه است که در سـال ۱۰۳۷ در اصـفهان متولـد شـده و به سال ۱۱۱۱ در همـان شـهر وفـات یافت. وی در اواخر عهـد شاه سلیمان صـفوی و قسـمت عمده از عهد شاه سـلطان حسین، رتبه شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز حائز ریاست علمی و سیاسی گردید. تعداد تألیفات او متجاوز از شصت کتاب است که معروف تر و مهم تر از همه –به زبـان عربی– بحارالا‌نوار است که در حقیقت، دائره المعارف شـیعه می باشـد. بیشترین تألیفات او به زبان ساده است، مانندِ حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاء العیون.

معارف و معاریف ۹ : ۱۲۵.

۵) کمال الدّین : ۴۸۳؛ وسائل الشّیعه ۱۶ : ۲۴۲؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۳.

۶) در عرف علمایِ رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبداللّٰه حسین و ابو جعفر محمد صدوق».

بابویه، نام جدِّ اعلایِ ایشان، کلمه ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر و مرشد.

محمّد، فرزندِ «علی بن حسـین بابویه»، همان شـیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسـین بابویه» با دخترِ عموی خود (دختر محمد بن موسـی بن بابویه) ازدواج کرد، امّا از او فرزندی نیافت. نامه ای به «حسـین بن روح» نوشت و به وسـیله او از امام زمان علیه السـلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندانی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود

فرزنـدی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالك می شوی و دو پسـر فقیه از او نصـیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسـر پیـدا کرد (محمـد، حسـین و حسن). محمـد و حسـین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشـغول شد. [الغیبه طوسی : ۱۸۸.]

«ابن بابویه» از علماءِ بزرگ شیعه در قرنِ چهارم هجری و صاحب تألیفات بسـیار و ارزشـمندی است. مرحوم محدث قمی می نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السـلام و احتجـاج و اخبـار فضائـل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السـلام و آداب زیارت مشاهد مشـرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب ها: من لا یحضـره الفقیه، توحید صدوق، رساله اعتقادات، خصال، کمال الدین، عیون اخبار الرّضا و... است. صدوق به اجماعِ علمای شیعه در وسعت دانش و قوّتِ حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحّتِ اتقان فتاوی در میان سایرِ علماءِ شیعه ممتاز است.

مرحوم صـدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفـات و در شـهر ری در گورسـتانی که هم اکنـون معروف به «ابن بـابویه» است مـدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم است.

[پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی ص ۷۰.]

۷) کمال الدّین : ۴۸۲؛ وسائل الشّیعه ۱۶ : ۲۴۲؛ بحارالأنوار ج ۵۱ : ۳۳؛ الزام النّاصب ۲۷۳۱.

۸) الغیبه للطّوسی : ۲۴۴؛ کمال الدّین ۲ : ۴۳۰.

۹) ابوالحسن علی بن ابراهیم ابن أبان رازی کلینی معروف به علّان دایی مرحوم

کلینی [صاحب اصول کافی بود و از روات حدیث است که در راه مکّه کشته شد. برخی گفته اند حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – در پیامی به او توصیه فرمودند: صبر کن امسال به حج نرو.

امّا او به خیال این که این توصیه در حدّ سفارش به احتیاط است پیش خود گفت: من احتیاط می کنم. به همین دلیل به توصیه عمل نکرد و کشته شد. و امّا در موردِ خود مرحوم کلینی صاحب الکافی نیز خوب است بدانید که ایشان: «ابو جعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی» معروف به ثقه الاسلام، شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل ایشان و مروّج مذهب شیعه در عصر غیبت امام عصرعلیه السلام است. عامه و خاصه در فتاوی به وی مراجعه کرده اند و بدین جهت به ثقه الاسلام شهرت یافت. وی یکی از صاحبان کتب اربعه و صاحب کافی است که در عقاید حقه اسلامیه و استنباط دینی، مرجع اکابر و مورد استفاده فقها و محدثین بزرگ است و به تصدیق شیخ مفید، اجلّ کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه و مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است. کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری علیه السلام در ماه شعبان ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و قبرش در بغداد است.

[معارف و معاریف ۸ : ۵۷۶.]

۱۰) خادمِ امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی یکی از کسانی است که از تولّد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. این کنیز تربیت یافته بیت رفیع

حضرت عسکری علیه السلام می باشد.

بحارالانوار ۵۱ : ۵؛ کمال الدین ۲ : ۱۰۴-۱۱۴.

۱۱) از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی شاهد تولّدِ حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - بوده است.

معارف و معاریف ۹ : ۳.

۱۲) الغیبه للطّوسی : ۲۴۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۸؛ الدّعوات : ۲۰۷؛ محجه البیضاء ۴ : ۳۴۶؛ اثبات الهداهج ۷ : ۳۴۴.

۱۳) صندل أحمر - قرمز - دارویی گیاهی است که از گیاهِ صندل تهیه می شد صندل در فارسی به همین نام است و در نوشتن با سین نوشته می شود «سندل».

۱۴) نوّاب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می دادند. این پاسخ ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحارالانوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از :

۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان عمری

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری

به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می شود. وظایف و فعالیت های اساسی نواب اربعه را می توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

ابو جعفر محمد بن عثمان عمری که در روایت بالا نامش آمده است: دوّمین نائب از «نوّاب اربعه» امام

زمان علیه السلام و فرزند نائب اول - عثمان بن سعید - است. در زمانِ حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتّفاقِ نظر داشتند...

توقیعاتِ حضرت در امور مهمّ دینی، در طول زندگانی او با همان خطّی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است.

او بیشترین مدّتِ نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لِذا توفیق یافت مشکلات و مسائلِ فقهی، کلامی، اجتماعی و.... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابوجعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عَمری»، «اسدی»، و «کوفی».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمّد بن عثمان - هر دو موثّق و موردِ اطمینان هستند، هر چه آن ها به تو برسانند از طرف ما می رسانند...»

پس از وفاتِ نایب اوّل، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصرعلیه السلام قرار می گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت

او شده است. در زمان نایب دوّم (حدود ۲۶۵ – ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نـایب امـام علیه السـلام معرفی کننـد تـا بـدین وسـیله شـهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شـیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شـرعی تصـرّف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مـدّعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شـیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیـل های مشـهود و راه های عملی بر صـحّت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمـد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضـی از حقایق راجع به امام زمان علیه السـلام از تولّد تا غیبت را داشـته است. لذا در زمینه های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شـده است. احـادیثی که از ایشـان نقل شـده نشان می دهـد که وی مکرّراً امام زمان علیه السـلام را حتی از دوران کودکی آن حضـرت دیـده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشـته است. راوی می گویـد: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علّت آن را پرسـیدم، گفت: برای مردن اسـبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت.

ابو جعفر محمد

بن عثمـان در سال ۳۰۵ ه.ق در آخر مـاه جمـادی الاـولی وفـات کرده است. قبر او در کنـار قبر مـادرش، بر سـر راه کوفه و در محلی که خانه اش آن جا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می باشد.

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم – عجّل اللّه تعالی فرجهُ الشّریف – : ۱۸۳. الغیبه للطوسی : ۳۶۲. کمال الدین ۲ : ۵۱۰.

۱۵) الغیبه للطّوسی : ۳۶۴؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۵۱.

۱۶) محمّـد بن نعمان عکبری» معروف به شـیخ مفید، از بزرگان فقهای شـیعه در سده های چهارم و پنجم هجری است. [رجال للنّجاشی : ۴۰۲.]

در سال ۳۳۶ ه.ق دیده به جهان گشود. در بغداد به کسب دانش پرداخت و پس از مدّتی از محضر بزرگانی چون شیخ صدوق محمد بن جنید اسکافی ابوعلی صولی، ابوغالب رازی ابن قولویه قمی و... بهره گرفت. [اعیان الشیعه ۹ : ۵۲۲.]

با استعداد فوق العاده که داشت، خیلی زود به مقام هایِ عالی علمی نائل شد.

در کرخ بغداد کرسـی درس پایه گذاری کرد و شاگردانی چون سید مرتضی علم الهدی سید رضی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن حمزه و... را پرورش داد، [تنقیح المقال ۳ : ۱۸.]

که بعـدها هر کـدام از ناموران بزرگ جهان اسـلام شدنـد. شـیخ مفید در سال ۴۱۳ ه.ق در بغـداد دیـده از جهـان فرو بست و شاگردِ برجسـته اش سیّد مرتضـی بر او نماز گزارد و در منزلَش دفن گردید. از وی آثار ارزشـمندی صادر شد و حضرت ولی عصـر – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – نامه هایِ متعدّدی برایَش نوشت. به ویژه در سال هایِ آخرِ زندگی اش، هر سال نامه ای از حضرت دریافت می کرد. [امام مهدی – عجّل اللّه تعالی

فرجهُ الشّریف – از ولادت تا ظهور : ۲۵۱.]

۱۷) انوار نعمانیّه ۲ : ۶۵.

۱۸) الکافی ۱ : ۳۳۱؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۶۶.

۱۹) احمـد بن هلال عبرتایی کرخی بغـدادی» از مدّعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر وکالت محمـد بن عثمان شـد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقّب به «عبرتائی» می داننـد.[رجال للطوسی : ۴۱۰.]

و شیخ طوسی او را «کرخی» نـام گـذاری کرده [الغیبـه للطّوسـی : ۳۹۹.] و «بغـدادی» نیز دربـاره او گفته شـده است.[رجـال للطّوسی : ۴۱۰.]

وی در سال ۱۸۰ ه.ق در «عبرتا» که روستایی بزرگ و از نواحی نهروان بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ ه.ق از دنیا رفت. [رجال للنّجاشی ۱ : ۲۱۸.]

او قبل از انحرافَش از شخصـیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسـته و عارفی متّقی محسوب می شده است. او از عصر امام رضـاعلیه السـلام بوده تـا هفت سـال گذشـته از غیبت صـغری، و عبارات بعضـی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشـی در رجال خویش می گوید: او «صالح الرّوایه» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یومٌ ولیله» و «نوادر». [رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸.]

احمـد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفه الرجال ۲ : ۸۱۶.]

در توقیعی [الغیبه للطّوسی : ۳۹۹.] از ناحیه مقدسه که به دست حسـین بن روح – نایب سوّم – صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری

جویند.

آیت اللّه خویی رحمه الله در معجم رجال الحدیث ۲ : ۳۴۸. می نویسند:

«شکّی نیست که احمد بن هلال از نظرِ عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لِذا گاهی غلوّ می کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می شده است...»

۲۰) سوّمین نائب خاص از نوّاب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهارِ خاصّی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شمار می رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نوّاب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود.[خاندان نوبختی : ۲۱۲.]

تاریخ تولّدِ وی در کتب تاریخ و رجال مشخّص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال هایِ ۳۰۵- ۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است.

برخی گفته اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشّی او را ملقّب به قمی ذکر می کند. [اختیار معرفه الرّجال ۲ : ۸۳۱.]

در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی : ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم

وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می کرده است. [کمال الدین ۲ : ۵۰۳.]

با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوّم، به یکی از دو

صورت می شود، ارتباط برقرار کرد و آن ها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرفِ مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبه للطوسی : ۳۷۱؛ خاندان نوبختی : ۴۱۴.]

۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم- عجّل اللّه تعالی فرجهُ الشّریف

«محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفاتِ خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدّسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزدِ ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گرداند.»

با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نُه وکیلِ دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علّت آن علاوه بر متکلّم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاصّ سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «اعقل الناس» زمان خود

بوده است و از داناترین افراد به شمار می رفت.

«حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه.ق وفات یافت. [خاندان نوبختی : ۲۲۱.]

قبر او در «نوبختیّه» در جانبِ غربی بغداد است.

[زندگانی نوّاب خاصِّ امام زمان علیه السلام علی غفارزاده : ۲۷۸.]

۲۱) وسائل الشّیعه ۳ : ۴۲۸؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۰۶؛ فرج المهموم : ۱۳۰.

۲۲تا۷۰

۲۲) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۲۸.

۲۳) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۲۸.

۲۴) کمال الدّین : ۵۰۱؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۸؛ الارشاد للمفید ۲ : ۳۵۶؛ الخرائج ۱ : ۴۶۴؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۱۷.

۲۵) منظور از سال ۸۱ سال ۲۸۱ ه.ق باشد زیرا ابوالحسن علی بن محمد بن زیاد صیمری از اصحاب امام هادی علیه السلام در سال ۲۸۱ ه.ق وفات کرده است.

۲۶) کمال الدّین : ۵۰۴؛ الغیبه للطّوسی : ۳۲۱؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۳۶.

۲۷) یکی از وکلایِ محمّد بن عثمان – نائب دوّم – در بغداد بود. مرحوم صدوق گزارشی را از دیدار سرّی محمد بن عثمان با ابن متیل نقل می کند. طبق این گزارش محمد بن عثمان با ابن متیل در یکی از خرابه های عبّاسیّه بغداد دیدار کرد. [الغیبه للطوسی : ۲۰۱، به نقل از آخرین امید : ۹۱.] در آن جا نامه ای که امام دوازدهم به او نوشته بود، خواند و سپس آن را از بین برد. [همان.]

این مطلب بیانگر این است که روابط نائب دوم با وکلای خود بسیار دقیق بود تا هیچ ردّپایی را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام و وکلای خود را از خطر محفوظ

بدارد.

چون «جعفر بن احمـد بن متیل» از دوسـتان نزدیک «محمـد بن عثمان» بود، برخی گمان می کردنـد که «محمـد بن عثمان» امر وکالت و سـفارت حضرت را پس از خود به او خواهد سپرد. چون هنگام وفات «محمد بن عثمان» فرا رسید، ابن متیل در بالای سر او و حسـین بن روح در پـایین پـایش نشسـته بودنـد. «محمـد بن عثمان» در آن حال به ابن متیل رو کرد و گفت: من مأمور شدم که حسـین بن روح را وصـیّ گردانم و امور را به او واگذارم. وقتی ابن متیل این سـخنان را شـنید از جای خود بلند شد و دست «حسین بن روح» را گرفت و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید و خود در پایین پای او نشست. [خورشید مغرب : ۴۶.]

۲۸) الخرائج ۲ : ۷۰۰؛ انوار المضیئه : ۲۴۶؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۶.

۲۹) پسـر امام هادی و برادر امام حسن عسـکری علیهما السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسـکری علیه السـلام فرزندی دارد و ایشان جانشـین و امام بعد از او می باشد، به دروغ ادّعایِ امامت کرد. وی پس از شـهادت حضـرت، پیش از آن کـه مردم جنـازه را از خـانه بیرون ببرنـد، دَمِ در ایسـتاده و تسـلیت نسـبت به شـهادت برادر و تبریـک را نسـبت به امـامت خود، از مردم تحویـل می گرفت. شـیخ طوسـی رحمه الله در ضـمن حـدیثی که نقل می کنـد و از شرابخواری و مستیِ او حکایت می کنـد، می گویـد: «کارهایِ زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شـده، به قـدری زیاد است که نمی توان احصاء نمود...» جعفر بن علی، چون از طرف

دستگاه بنی عباس تقویت می شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می کردند، پس از آن حضرت، او را وا می داشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بداند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینیِ برادر کرد. امام زمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – طی توقیعاتی او را دروغگو دانست؛ به همین جهت در میان شیعیان به «جعفر کذّاب» مشهور شد. [مفاخر اسلام ۲ : ۴۰.]

امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» شدیداً منع کرده و می فرماید: «او از تعالیم دین خارج، و زیر بار فرمان من نیست.» [تاریخ سامرّا ۲ : ۲۵۱.]

جعفر کذّاب در سال ۲۷۱ ه. ق به سن چهل و پنج سالگی در سامرّا درگذشت. [معارف و معاریف ۴ : ۱۶۵.]

۳۰) هر حبّه ۲ جو یک ششم دینار است.

۳۱) الغیبه للطّوسی : ۳۲۲ ح ۲۷۰؛ اثبات الهداه ۷ : ۳۴۱؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۳.

۳۲) فرقه ای از غلاه شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سبعیّه نیز نامیده شده اند. آنان می گویند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند. [معارف و معاریف ۸ : ۲۷۱.]

رئیس قرامطه، ابوطاهر قرمطی بود. قرامطه، حجرالاسود را از جا کنده و به بحرین – مسکنِ خود – بردند و بیست و دو سال

نزد خود نگاه داشتند. [مهدی موعود پاورقی : ۶۱۶.]

۳۳) صوفی معروف و نامش «حسین بن منصور حلاج بیضاوی» است. او یکی از مدعیان نیابت و وکالت بوده که در آغاز، خود را رسول امام غایب علیه السلام و و کیل و باب آن حضرت معرفی کرد. از این رو علمای علم رجال او را از مدّعیانِ بابیّت شمرده اند. [آخرین امید : ۱۴۴.] درباره شهر و محل تولّد او اختلاف است. خراسان، نیشابور، مرو، طالقان، ری و کوهستان اقوالِ مختلفی است که به عنوان زادگاهش ذکر شده. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می کرد و چنان به مردم القا می کرد که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که به حیله خود را آزاد کرد. او مردی شعبده باز و ساحر بود و با هر کس مجالست می کرد، ابتدا با اعتقاد با او همراهی می کرد، پس دعوی حلول و اتّحاد نمود و گفت: «روح القدس در من حلول کرده». خود را به نام خدا معرفی می کرد و می گفت: من خدای شما هستم. در نامه هایی که به اصحاب خود می نوشت، تصریح به خدایی خود می کرد. پیروانش را از ذکر نام خدا باز می داشت و می گفت: گفتن لا اله الا اللّٰه ممنوع است. [همان : ۱۵۱.]

فقهایِ مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر، به اتّفاقِ آراء نتیجه گرفتند وی را به این دلائل، به قتل برسانند: به سبب ادعای الوهیت، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» و این که قبول توبه او

را مشروع ندانستند. بالاخره او به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر چوبی بالای پل بغداد زدند. بدین ترتیب او در سال ۳۰۹ به جرم ادعای باطل و کفر و الحاد به قتل رسید. وی از نظر شیعه مطرود و ملعون است، هر چند برخی مانند شیخ عطّار در تذکره الاولیاء و جامی در نفخات الانس کرامات فراوانی برای او نقل کرده اند، که این مطالب به درد خرقه پوشان می خورد و قهرمان پروری های شاعرانه است. [همان : ۱۵۴.]

۳۴) الکافی ۱ : ۵۱۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۷۶؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۰۹.

۳۵) الکافی ۱ : ۵۲۱؛ کشف الغمه ۳ : ۳۴۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۸۶؛ بحارالأنوار ۳۳۴۵۱.

۳۶) الکافی ۱ : ۵۲۴؛ أعلام الوری ۲ : ۲۶۶ ؛ الخرائج ۱ : ۴۷۲؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۴.

۳۷) ناحیه در لغت به معنی جهت، جانب، کرانه و گوشه زمین است و ناحیه مقدسه از القاب حضرت مهدی است [نجم الثاقب باب دوم.] این تعبیر احترام آمیز، کنایه از جایگاهِ مخفیِ حضرت وولی عصر و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده این اسم رمز، بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است. [مجمع البحرین ۱ : ۴۱۰.] شیخ طوسی رحمه الله فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدّسه تعبیر می کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می شناختند و امام را به یکدیگر معرّفی می نمودند. [کشف الغمّه ۳ : ۳۰۹.] محدّث نوری هم به نقل از جنّات الخلود آورده است: در ایّام تقیه، گاهی آن حضرت را به این لقب

می خواندند. [نجم الثاقب باب دوّم.]

۳۸) کمال الدّین : ۴۵۸؛ الاحتجاج ۲ : ۵۲۵؛ مدینه المعاجز ۸ : ۴۷؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۸۱.

۳۹) بر اساس برخی نقل ها احمد بن اسحاق در بازگشت از همان سفر در بین راه «در حُلوان نزدیکی بغداد» از دنیا رفت. شاید به همین دلیل امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – اشاره فرموده بودند که وصیّت کنی آن اموال را به صاحبانش برسانند.

۴۰) اثبات الهداه ۷ : ۳۷۸؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۲۷۴؛ نجم الثّاقب : ۳۸۹.

۴۱) بحارالأنوار ۵۲ : ۶۲؛ منتهی الآمال ۲ : ۸۰۴؛ نجم الثّاقب : ۲۶۷و ۲۶۸؛ عبقری الحسان ۲۷.

۴۲) هِرَقْل یکی از روستاهایِ اطراف شهر حلّه است.

۴۳) الکافی ۱ : ۵۱۹؛ الارشاد للمفید : ۳۵۲؛ الخرائج ۲ : ۶۹۵؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۷؛ مدینه المعاجز ج ۸ : ۸۱.

۴۴) زخم یا ورمی که در اطراف مقعد پیدا شود.

۴۵) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۰.

۴۶) نجم الثّاقب : ۴۱۴ حکایت ۸۱.

۴۷) حَرب بن عَنْبَسَه بن مَرَّهِ بن کُلَیْب بن ساهَمَه بن زَیدِ بن عثمان بن خالد که از نسل یزید بن معاویه بن ابوسفیان است.

۴۸) الزام النّاصب ۲ : ۲۰۶؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۸.

۴۹) کمال الدّین : ۴۴۴؛ الخرائج ۲ : ۹۶۱؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۹۰و۱۹۱.

۵۰) ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی» از امام عسکری علیه السلام احادیثی نقل کرده و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است. [معجم رجال الحدیث ۵ : ۱۳۰؛ رجال للنّجاشی ۲ : ۲۴۰.]

وی در جلسه انتصاب «حسین بن روح» به جانشینی، حضور داشته است. او

با راهنمایی های خود، «محمد بن فضل موصلی» را که از منکرین نیابت «حسین بن روح» بود، از انکار برگرداند. از مدافعانِ وکالت و نیابت «حسین بن روح» و از کارگزاران وی در نصیبین بود.

[الغیبه للطّوسی : ۳۱۵؛ اثبات الهداه ۳ : ۶۹۲.]

۵۱) متن دعای فرج و صلوات بر صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در این روایت نیامده است.

۵۲) کمال الدّین : ۵۱۰؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۴۰؛ الخرائج ۳ : ۱۱۳۲؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۷۷.

۵۳) در برخی از نسخه ها احمد بن هارون فامی آمده است.

۵۴) شیخ ابوجعفر محمد بن عبداللّه بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی» (متوفّایِ بعد از ۲۹۸ ه. ق) از محدثان گران قدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری بوده است. پدرش از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد، جعفر و حسین –برادران دیگر شیخ ابوجعفر حمیری، از محدّثان برومند و نامدار شیعه بوده اند و با حضرت بقیّه اللّه مکاتبه داشته اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله «حمیر» از قبایل بزرگ یمن بوده اند و عنوان قمی، به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می باشد. شیخ ابو جعفر حمیری، از اساتید شیخ کلینی (متوفّی ۳۲۹ ه.ق) به شمار آمده است. همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب هایش را از وی روایت نموده و نیز شیخ صدوق (متوفّی ۳۸۱ ه.ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده

است. جعفر بن محمد بن قولویه (متوفّی ۳۶۹ ه.ق) هم از حمیری حدیث گرفته است. حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، الغیبه و الحیره، کتاب المساحه و البلدان، قرب الاسناد، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج. نیز در ابوابِ مختلف شریعت، مسائلی از حضرت ولی عصرعلیه السلام پرسیده است. سه توقیع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است؛ در یکی از این توقیعات پس از جواب سؤالات، امام زمان علیه السلام، زیارت آل یاسین را مرقوم داشته اند و شیعیان را به آن افتخار بخشیده اند. [رجال للنّجاشی : ۱۵۲؛ الذرّیعه ۴ : ۴۰۱؛ تنقیح المقال ۳ : ۱۳۹.]

۵۵) مُرجئه» گروهی از مسلمانان هستند که در زمان معاویه پیدا شدند و این گونه شعار می دادند، که هر کس «لااله الّا اللّه» گفت، مؤمن است. و اگر هر گناهی را مرتکب شود و تنها شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خدا بدهد، کافی است که انسان مسلمان باشد، اگر چه یک حکم از احکام الهی را انجام نداده و به آن عمل نکرده باشد.

این فرقه در زمان خلفای بنی امیّه رشد کردند و اقتدار زیادی به دست آوردند و آن هم به خاطر این بود که خلفای بنی امیّه از هیچ معصیتی رویگردان نبودند و طرز تفکّر مُرجِئَه با مذاق آنان سازگار بود.

۵۶) کمال الدّین : ۴۸۵؛ الغیبهللطوسی : ۲۹۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۴.

۵۷) وسائل الشّیعه ۲۹ : ۲۴۳.

۵۸) الکافی ۱ : ۵۲۰؛ کمال الدّین ۲ : ۴۹۰ الارشاد للمفید : ۳۵۳.

۵۹) کمال الدّین : ۴۸۳؛ الغیبه للطّوسی : ۳۴۵؛ منتخب انوار المضیئه :

۲۵۰؛ وسائل الشّیعه ۱۵۱۲۷؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۴۳؛ خاتمه المستدرک ۴ : ۱۳۰.

۶۰) سوره مبارکه سبأ آیه ۱۸.

۶۱) شواهد التّنزیل ۱ : ۵۲۳؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۷۳.

۶۲) سوره مبارکه فصّلت آیه ۴۰.

۶۳) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۵۵؛ نجم الثّاقب : ۴۳۸.

۶۴) سوره مبارکه قصص آیه ۵ و ۶.

۶۵) الغیبه للطّوسی : ۲۳۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۶.

۶۶) حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جوادعلیه السلام، خواهر امام هـادی علیه السـلام و عمّ امـام حسن عسـکری علیه السـلام بود. امـام هـادی علیه السـلام، نرجس خاتون را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دسـتورات اسـلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون، شاهـد ولادت امام زمان علیه السـلام بود و تاریـخ و کیفیت ولادت حضـرت مهدی علیه السـلام را همه از حکیمه خاتون نقل کرده اند. حکیمه خاتون می گوید: پس از چهل روز از ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام، طبق دعوت امام حسن عسـکری علیه السـلام به خانه اش رفتم. وقتی وارد اطاق شـدم، ناگهان دیـدم همان کودک، چون آفتاب درخشـنده در مقابل پـدر راه می رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می ماند. تعجب کردم و از امام پرسـیدم: ای سـرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟! حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشـینان آنان که به مقام پیشوایی و امامت برگزیـده می شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان می گذرد، چنان است که بر دیگران یک سال گذشته باشد. [بحارالانوار ۵۱ : ۱۴.]

حکیمه خاتون از محضر امام حسن عسکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در

زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد. [روزگار رهایی ۱ : ۱۵۳.]

مزار او در سامرّا کنار حرم عسکریین است.

حکیمه خاتون، قابله حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. [روزگار رهایی ۱ : ۱۲.] برخی منابع، یکی از نام های مادر حضرت مهدی علیه السلام را «حکیمه» ذکر کرده اند. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۴]

۶۷) نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام، ملیکه رومیّه بود که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می شد. از طرف پدر، دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصیّ او به شمار می رفت. او با این که در کاخ زندگی می کرد، آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده، و زندگی اش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیه السلام، سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. [سیمای آفتاب : ۶۱.]

از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور، خود را به امام حسن عسکری علیه السلام رساند. هنگامی که نرجس خاتون وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با این که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود [بحارالانوار ۵۱ : ۲.]

و خود را خدمتگزار

او خطاب می کرد. [بحارالانوار ۵۱ : ۱۲.]

و اما بازداشت نرجس خاتون؛ جعفر کذّاب، جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه ها و اموال شیعیان قم را به رژیم عباسی گزارش داد و بی درنگ خلیف غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، نرجس خاتون، را صادر کرد و از او، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود. اما او با درایت وصف ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. ولی دستگاه از او دست برنداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد، تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند. اما خداوند پس از مدتی کوتاه، راه نجات او را فراهم آورد. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۲۵.]

نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. قبر شریفش در سامرا، کنار قبر منور امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. [ریاحین الشّریعه ۳ : ۲۵.]

۶۸) کمال الدّین ۲ : ۴۳۳؛ مدینه المعاجز ۸ : ۳۸.

۶۹) آیه اوّل سوره مبارکه مریم.

۷۰) کمال الدّین : ۴۶۱.

۷۱تا۱۶۰

۷۱) نجم الثّاقب : ۳۰۰؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۶؛ وسائل الشّیعه ۸ : ۸۲.

۷۲) استخاره، در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از دو امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده، به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد و یا

تردد در انجام دادن و انجام ندادن امری و او از خداوند می خواهد که آن چه به خیر و صلاح او است در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. از معلی بن خنیس نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ بنده مؤمنی از خداوند خود، گزینش بهترین را درخواست نکرد، جز این که خداوند آن چه بهتر بود، برایش انتخاب نمود، هر چند آن، مورد پسند بنده نباشد. در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت نموده که می فرمود: ما استخاره را آن چنان می آموختیم که سوره های قرآن را. [بحارالانوار ۹۱ : ۲۲۴.]

سه جور استخاره آمده است:

۱- استخاره به استشاره: یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا. در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کاری شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «استخیر اللّٰه». پس در کار مورد نظر، با مردم مشورت کن، که خداوند هر آن چه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری می سازد. [همان ۹۱ : ۲۵۳.]

۲- استخاره به تسبیح: از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفت: از اساتیدمان شنیدیم که شفاهاً از حضرت ولی عصرعلیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا ساز و دو دانه دو

دانه بشمار. اگر یکی ماند، آن کار را انجام بده و اگر دو تا ماند، انجام مده. [همان ۹۱ : ۲۵۰.]

۳- استخاره به قرآن: از حضرت رسول علیه السلام روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار «قل هو اللّه احد» بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. سپس بگو «اللّهم تفأّلت بکتابک و توکلت علیک، فأرنی من کتابک ما هو مکتوم من سرّک المکنون فی غیبک». آن گاه قرآن کامل را می گشایی و مطلب خود را در سطر اولِ صفحه دست راست می بینی. [همان ۹۱ : ۲۴۱.]

۷۳) وسائل الشّیعه ۸ : ۷۲.

۷۴) مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۷.

۷۵) الاحتجاج للطبرسی ۲ : ۵۸۶؛ وسائل الشّیعه ۸ : ۷۳.

۷۶) کمال الدّین ۲ : ۴۳۳؛ مدینه المعاجز ۸ : ۳۸.

۷۷) الغیبه للطوسی : ۲۹۴. الاحتجاج ۲ : ۵۴۶.

۷۸) کمال الدّین : ۴۶۳؛ الاحتجاج ۲ : ۵۳۲.

۷۹) این تعبیر غیر مؤدبانه از یهود است که حضرت ولی عصر – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به خاطرِ آگاهی سؤال کننده آن را نقل کرده است.

۸۰) صاحب کشف الیقین نقل کرده است که پس از نافرجام ماندن این ترور حُذَیفَه که به همراه پیامبرصلی الله علیه وآله بود پرسید: اینان چه کسانی بودند که دست به چنین اقدامی زدند؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: نگاه کن. در این هنگام برقی جهید و حذیفه توانست چهره ۱۲ نفر از آنان را ببیند و آن ها را بشناسد که عبارت بودند از:

ابابکر عمر طلحه عبدالرحمن بن عوف «داماد عثمان» سعد بن ابی وقاص ابوعبیده جراح معاویه عمرو بن عاص – که این ها از قریش بودند – و

ابوموسی اشعری مغیره بن شعبه اوس بن حدثان بصری ابوهریره که این ها از غیر قریش بودند.

۸۱) کمال الدّین : ۵۰۷ و ۵۰۸؛ الغیبه للطوسی : ۳۲۴؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۷.

۸۲) انوار نعمانیّه ۲ : ۹۱.

۸۳) کمال الدّین : ۴۶۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۲۸.

۸۴) نعـل نعلین و نعال معمولاً به کفش هایی گفته می شود که بنـد هایی دارد که روی پا قرار می گیرد و رویش بسـته نیست. بنابراین مسأله نماز خواندن با نعلین مانع رسیدن انگشتان بر زمین نمی شود پس پوشیدن آن در نماز اشکالی ندارد.

۸۵) محقّق کتاب کمال الدّین در ۲ : ۴۶۰ همان کتاب آورده است. خودِ صدوق رحمه الله در علل الشـرایع از امام صادق علیه السـلام روایت صـحیحی را نقـل کرده است که اِخلأـ نعلیـک نعلین خود را از پا درآور از این بابت بود که نعلین از پوست خر مردار تهیّه شده بود به همین دلیل این روایت منقول از امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را بعید می شمارد.

امّا باید گفت: بر طبق بیان مجلسـی رحمه الله در بحارالأنوار ۱۳ : ۶۵ در مورد تفسـیر اخلع نعلیك در قرآن کریم شش احتمال را مطرح می کنـد که مـورد شـشم در مـورد این روایت احتمـال بیشـتری دارد و آن این که منظـور این است که قلبت را از هر چیزی غیر از خدا خالص کن.

۸۶) کمال الدّین : ۴۵۹؛ دلائل الامامه : ۵۱۱.

۸۷) کمال الدّین ۲ : ۵۱۱؛ الخرائج ۳ : ۱۱۰.

۸۸) شـیخ الطـائفه ابی جعفر محمـد بـن الحسن الطوسـی، معروف به شـیخ طوسـی، از عالمـان بزرگ اسـلام و صـاحب کتـاب ارزشمند «الغیبه» در باب غیبت امام زمان علیه السلام

است. وی در سال ۳۸۵

ه.ق در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ به دیدار حق شتافت. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود.

وقتی سید مرتضی در سال ۴۳۶ ه. ق درگذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی علیه السلام محوّل شد، در آن عصرِ فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامونِ امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و ردّ و ایرادهای مخالفان، متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می پرداختند. اکثریّتِ مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

امّا محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکاری ها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم باللّه» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیّع مشغول گشت. [معارف و معاریف ۹ : ۳۶.]

۸۹) سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲.

۹۰) الغیبه للطّوسی : ۲۸۵؛ الاحتجاج للطبرسی، ۲ : ۵۳۶.

۹۱) مرحوم علّامه مجلسی رحمه الله می فرمایند: منظور از ستمگر با این همه صفت جعفر کذّاب است و نیز ممکن است مراد خلفه عباسیِ زمان

باشد.

۹۲) الکافی ۱ : ۵۲۲؛ الارشاد للمفید ۲ : ۳۵۵؛ الغیبه للطّوسی : ۴۱۶.

۹۳) الغیبه للطوسی : ۲۹۴. الاحتجاج ۲ : ۵۴۶.

۹۴) کمال الدّین ۲ : ۴۸۷؛ دلائل الامامه : ۵۲۶؛ الخرائج ۳ : ۱۱۶؛

۹۵) منظور محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

۹۶) سوره مبارکه غافر آیه ۶۰.

۹۷) سوره مبارکه بقره آیه ۱۸۳.

۹۸) سوره مبارکه زمر آیه ۵۳.

۹۹) کمال الدّین : ۴۷۲؛ الغیبه للطّوسی : ۲۶۱؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۸؛ مستدرک الوسائل ۱۳۲۵؛ مکیال المکارم ۱ : ۲۱۸.

۱۰۰) الحِجْر همان مکان معروف به حجر اسماعیل است و حجره ای بود در کنار خانه کعبه که حضرت اسماعیل و نیز خود اسماعیل در آنجا مدفون هستند و میزاب یعنی ناودان طلا هم در آن محدود است و آب باران یا هر آبی از سقف کعبه جاری شود در محدوده حجر اسماعیل می ریزد.

۱۰۱) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۲؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۰.

۱۰۲) کمال الدّین : ۴۶۱؛ دلائل الامامه : ۵۱۴.

۱۰۳) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۵.

۱۰۴) الاحتجاج ۲ : ۵۵۰؛ بحارالأنوار ۲۵ : ۲۶۷.

۱۰۵) سوره مبارکه نمل آیه ۶۵.

۱۰۶) سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶.

۱۰۷) الغیبه للطّوسی : ۲۴۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۴۴؛ کشف الغمّه ۳ : ۴۰۷؛ بحارالأنوار ۵۰۵۲.

۱۰۸) تفویض به معنای واگذاری است. گروهی معتقدند که خداوند تمام امور خویش را به مخلوقات و یا حتّی امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است. این واگذاری اگر در تکوین باشد که بگوییم بندگان را امامان معصوم علیهم السلام خلق

کرده اند به کلّی باطل است و اگر در تشریع باشد به این گونه که خداوند اصل آوردن احکام اسلام را به پیامبر واگذار کرده است این

هم باطل است.

۱۰۹) گویا همان گروه توّابین باشند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از این که در روز عاشورا به یاری او نرفتند، پشیمان شدند و خود را مقصّر می نامیدند، به همین دلیل به مقصّره معروف شدند و به آنان توّابین هم می گویند.

۱۱۰) سوره مبارکه انسان آیه ۳۰ و سوره مبارکه تکویر آیه ۲۹.

۱۱۱) عوالم العلوم ۱۱ : ۷۹۵.

۱۱۲) الاحتجاج ۲ : ۵۹۰؛ وسائل الشّیعه ۶ : ۴۶۴.

۱۱۳) سوره مبارکه حج آیه ۳۹.

۱۱۴) تفسیر صافی ۳ : ۳۸۱؛ بحارالأنوار ۲۴ : ۲۲۴.

۱۱۵) المزار : ۴۹۸؛ بحارالأنوار ۹۸.

۱۱۶) المناقب ۴ : ۹۲؛ نور الثقلین ۴ : ۶۲۸.

۱۱۷) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۱.

۱۱۸) وسائل الشّیعه ۶ : ۴۵۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳.

۱۱۹) کمال الدّین ۱ : ۳؛ بحارالأنوار ۱ : ۷۴.

۱۲۰) الکافی ۱ : ۳۳۱؛ وسائل الشّیعه ۱۳ : ۳۲۷.

۱۲۱) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

۱۲۲) الاحتجاج ۲ : ۵۸۰.

۱۲۳) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

۱۲۴) مدینه المعاجز ۸ : ۱۱۸؛ دلائل الامامه : ۵۴۲؛ مکیال المکارم ۱ : ۳۱۸.

۱۲۵) بعید نیست که اشاره به حاکم شدن تئوری فرزند سالاری باشد هر چند حمل کردن بر پادشاهی بچّه ها بعید نیست.

۱۲۶) الاحتجاج ۲ : ۵۸۷؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶۸.

۱۲۷) کمال الدّین ۲ : ۴۸۷؛ الخرائج ۳ : ۱۱۸.

۱۲۸) منتهی الآمال ۲ : ۸۴۴ نجم الثّاقب : ۴۱۹؛ العبقری الحسان ۲ : ۸۸.

۱۲۹) عود» در عربی و با لهجه بَدَوی یعنی پدر پیر.

۱۳۰) وسائل الشّیعه ۵ : ۱۶۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶۵.

۱۳۱) یعنی مقدار فضای زیر گنبد که به آن روضه نیز می گویند.

۱۳۲) کمال

الدّین : ۵۲۰؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۶؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۸؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۲.

۱۳۳) الغیبه للطّوسی : ۳۷۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۶؛ وسائل الشّیعه ۶ : ۸۰؛ بحارالأنوار ۵۳ ص ۱۵۲.

۱۳۴) عبقری الحسان ۲ : ۱۱۲؛ قصص العلماء : ۳۹۹.

گفتنی است که قدیمی ترین منبعی که در مورد این جریان آمده است کتاب شریف قصص العلماء است و این کتاب فارسی است. لِذا متن آورده شده از کتاب قصص العلماء مرحوم تنکابنی قدس سره است البتّه با کمی ویرایش.

۱۳۵) کمال الدّین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۹؛ وسائل الشّیعه ۹ : ۵۴۱.

۱۳۶) وسائل الشّیعه ۱۸ : ۲۲۹؛ کمال الدّین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۰.

۱۳۷) قابل توجّه این که «حقّ المارّه» و این که مسافر در سر راه می تواند از میوه های درختان باغ دیگران که از دیوار باغ بیرون است بخورد؛ «با توجّه به معنای حقّ المارّه که مربوط به در حال گذشتن از آن مسیر است شرط هایی هم دارد که در فقه برای آن مطرح شده است و یکی از آن ها این است که به قصد چیدن میوه هم به آن مسیر نرفته باشد» بنابراین منظور این نیست که مسافر در کنار دیوار اُطراق کند و از میوه ها بخورد بلکه منظور این است که در حال رفتن دستی برساند و میوه ای بچیند.

۱۳۸) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۱.

۱۳۹) وسائل الشّیعه ۱۲ : ۸۹؛ کمال الدّین : ۴۳۰؛ الغیبه للطّوسی : ۲۳۲؛ الخرائج ۱ : ۴۶۵؛ مکارم الاخلاق ج ۲ : ۲۰۰؛ اعلام الوری ۲ : ۲۱۷.

۱۴۰) الاحتجاج ۲ : ۵۸۵؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶۶؛

وسائل الشّیعه ۲۷ : ۴۰۰.

۱۴۱) وسائل الشّیعه ۱۱ : ۲۰۸. الخرائج ۱ : ۴۸۱.

۱۴۲) الاحتجاج ۲ : ۵۷۶؛ وسائل الشّیعه ۶ : ۴۹۰؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶۱.

۱۴۳) الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ وسائل الشّیعه ۵ : ۳۶۶؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶۵.

۱۴۴) کمال الدّین : ۴۵۱؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۶؛ یوم الخلاص : ۲۰۷.

۱۴۵) ابو اسحاق کنیه ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

۱۴۶) کمال الدّین : ۵۲۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۰؛ الخرائج ۱۱۸۳؛ وسائل الشّیعه ۹ : ۵۴۱.

۱۴۷) الغیبه للطّوسی : ۳۸۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۷۲.

۱۴۸) کمال الدّین ص ۵۲۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۸؛ وسائل الشّیعه ۹ : ۵۴۰.

۱۴۹) کمال الدّین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۹.

۱۵۰) الاحتجاج ۲ : ۵۸۱؛ وسائل الشّیعه ۲۱ : ۵۳.

۱۵۱) الغیبه للطوسی : ۳۸۳؛ الاحتجاج ۲ : ۵۷۳؛ وسائل الشّیعه ۲۱ : ۱۷.

۱۵۲) سوره صافات، آیه ۳۰.

۱۵۳) الاحتجاج ۲ : ۵۹۵ – ۵۹۱.

۱۵۴) مرحوم طبرسی در مجمع البیان ۹ : ۳۰۹ می گوید: امکان هم دارد که «ما» در «ماتغنی» استفهام باشد که معنا می شود: وقتی گوش به فرمان نیستند دیگر انذار چه فایده ای دارد؟

۱۵۵) سوره مبارکه صافات آیه ۳۰.

۱۵۶) مهج الدّعوات : ۵۰۲؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۷۶.

۱۵۷) منتخب الأثر ۳ : ۲۵۳.

۱۵۸) درختی است در بهشت یا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی.

۱۵۹) یکی از بهشت های هشت گانه.

۱۶۰) قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المشالات» از آن به سرهایی که در بلندی قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از اَشال یُشیل «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که

توسّط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد.

۱۶۱تا۲۳۰

۱۶۱) از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است.

۱۶۲) اقامه نماز عبارت است از نشر فرهنگ نماز و اجرای قانون نماز و این با خواندن معمولی نماز فرق دارد.

۱۶۳) این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبرعلیهم السلام از کربلا چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه ای حرکت داده می شوند که مورد حمایت بزرگترها باشند. امام باقرعلیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگترها حرکت داده می شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است.

۱۶۴) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷.

۱۶۵) الغیبه للطّوسی : ۲۷۷؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۲۰؛ بلد الامین : ۱۲۰؛ مصباح المتهجّد : ۲۹۰.

۱۶۶) یعقوب بن یوسف ضرّاب» از جمله کسانی است که از تولّد امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - اطلاع داشته و از آن خبر داده است. [الارشاد للمفید : ۳۳۰؛ بحارالانوار ۵۱ : ۵.]

۱۶۷) سکّه هایی که به نام حضرت امام رضاعلیه السلام ضرب شده بود.

۱۶۸) در متن «قائد غُرِّ المُحجَّلین» آمده است و با توجّه به این که غُرّ مُحجَّل در لغت عرب به پرنده سفید پا که کمیاب است معنا شده است می توان گفت: «قائد غُرّ محجّل» یعنی رهبر مؤمنان که نظیر آنان بسیار کم است. یا این که تشبیه به اسب پیشانی سفید و

سفید پا باشد که مؤمنان خالص همانند آن اسب های سفیدپا و پیشانی سفید تعدادشان در بین بشر کم است و نیز همین مؤمنان برترین های نسل بشر هستند.

به هر حال این علی علیه السلام است که می تواند حتّی بر خالص های قوم و برترین های از نسل بشر رهبر باشد.

۱۶۹) الدّعوات : ۹۴؛ بحارالأنوار ۹۱ : ۲۰۷.

۱۷۰) المصباح للکفعمی : ۳۵۴؛ البلد الأمین : ۴۷۹.

۱۷۱) قصص الانبیاء : ۳۶۳.

۱۷۲) بحارالأنوار ۵۳ : ۳۰۲.

۱۷۳) صحیفه المهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – : ۶۲.

۱۷۴) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۲۶؛ دارالسّلام : ۱۹۴؛ نجم الثّاقب : ۳۰۷.

۱۷۵) الغیبه للطّوسی : ۲۵۱؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۵۱.

۱۷۶) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۷۰؛ مکیال المکارم ۲ : ۴۷۴.

۱۷۷) مرحوم علّامه مجلسی قدس سره در بحارالأنوار نقل کرده است که شیخ زین العابدین حائری شاگرد مرحوم شهید نیز آورده است که ابوجواد نعمائی در زمان غیبت کبری امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را ملاقات کرده است.

۱۷۸) شهری است بین استان واسط و بغداد در عراق.

۱۷۹) کمال الدّین : ۵۱۲ ح ۴۳؛ مصباح المتهجّد : ۲۹۴ بحارالأنوار ۹۲ : ۳۲۷؛ مکیال المکارم ۲ ص ۱۲۵.

۱۸۰) دلائل الامامه : ۴۵۸؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۹۱و۳۹۲؛ نهج السّعاده ۳ : ۴۵۵.

۱۸۱) در کتابِ دلائل الامامه تعبیر به «مسجد سهله» آمده که در آن صورت مسأله روشن است یعنی حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – از وادی السّلام به طرف مسجد سهله می روند.

امّا دیگر کتاب ها آمده است «مسیل سهله» را ثبت کرده اند و تقریب به ذهن این گونه است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه

الشّریف – از وادی السلام به طرف آب راه منتهی به منطقه مسجد سهله می روند.

۱۸۲) بحارالأنوار ۸۲ : ۲۱۱.

۱۸۳) مهج الدّعوات : ۶۸؛ بلد الامین : ۶۶۵؛ بحارالأنوار ۸۲ : ۲۳۴.

۱۸۴) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

۱۸۵) سوره مبارکه زخرف آیه ۵۵.

۱۸۶) بحارالأنوار ۸۲ : ۲۳۳؛ مکیال المکارم ۲ : ۴۱.

۱۸۷) بحارالأنوار ۸۸ : ۱۹۰؛ الزام النّاصب ۲ : ۵۲.

۱۸۸) مهج الدّعوات : ۴۵؛ بحارالأنوار ۹۱ : ۳۶۵.

۱۸۹) اقبال الاعمال : ۳۱۷.

۱۹۰) مصباح المتهجّد : ۵۷۷.

۱۹۱) الاقبال الاعمال : ۵۷۸؛ تحفه الزّائر : ۳۴۲؛ بحارالأنوار ۹۹ : ۱۰۴؛ مصباح الزّائر : ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار : ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در : ۲۳۰ از ابن مشهدی نقل کرده است.»

۱۹۲) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۲۲؛ نجم الثّاقب : ۳۰۱.

۱۹۳) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی» معروف به علّامه حلّی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه. ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمامِ علومِ اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفاتِ او را بیش از پانصد جلد تخمین زده اند.

نوشته اند: او «سلطان محمّد خدا بنده» – پادشاه مغول – را شیعه کرد و در این مسیر خدمتِ بزرگی به مذهبِ جعفری نمود. [فرهنگ موعود : ۱۵۹.]

۱۹۴) هر چند این دعا را مرحوم علّامه حلّی قدس سره و نیز مرحوم علّامه مجلسی قدس سره به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند ولی چون بر طبق نقل خودِ علّامه مجلسی قدس سره در بحارالأنوار

در مقدّمه همین دعای عبرات و نقل مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی در مقدّمه دعای عبرات حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به طور مستقیم دستورِ خواندن این دعا را داده است و در خواب آن زندانیِ گرفتار آن را به نقل از بحارالأنوار «شاید نقل به معنای کلمات امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – و یا اساساً عین عبارت آن حضرت باشد» جملاتی از آن حضرت آمده است.

۱۹۵) اشاره به سوره مبارکه قمر آیه ۱۳.

۱۹۶) سه مرتبه تکرار در متن عربی موجود است و بر اساس متن عربی ترجمه تکرار شده است.

۱۹۷) کمال الدّین : ۵۱۰؛ الغیبه للطّوسی : ۳۶۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۲.

۱۹۸) کمال الدّین : ۴۸۵؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳.

۱۹۹) الغیبه للطّوسی : ۳۶۲؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۴۹.

۲۰۰) الغیبه للطّوسی : ۳۷۲؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۵۶.

۲۰۱) کمال الدّین : ۴۵۴؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۴۱.

۲۰۲) کمال الدّین : ۴۵۱؛ مدینه المعاجز ۸ : ۲۰۰.

۲۰۳) کنیه او «ابو اسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست. [معارف و معاریف ۱ : ۱۹۳.]

مهزیار، سه پسر داشته، اولی (و مشهور آن ها) علی، دوّمی ابراهیم و سوّمی داود است که همگی از فقها و اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. علی که خدمت امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – رسیده، فرزند «ابراهیم بن مهزیار» بوده است. [نشریه موعود ش ۲۱ : ۷۱.]

۲۰۴) کمال الدّین : ۴۷۵؛ الخرائج ۳ :

.۱۰۲

۲۰۵) از کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، حضرت بقیه اللّٰه - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - را دیده است. [روزگار رهایی ۱ : ۱۶۴.]

۲۰۶) کمال الدّین ۲ : ۴۴۲؛ الخرائج ۲ : ۹۶۰.

۲۰۷) کمال الدّین ۲ : ۴۴۲؛ الخرائج ۲ : ۹۶۰.

۲۰۸) الغیبه للطّوسی : ۲۸۷.

۲۰۹) سوره مبارکه احقاف آیه ۱ تا ۶.

۲۱۰) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۲؛ کشف الغمّه ۳ ص ۴۵۶.

۲۱۱) حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - در پنج سالگی و بعد از شهادت پدر در سال ۲۶۰ هجری قمری غایب شد امّا با نایب های خاصّ خویش ارتباط داشت. چهار نایب به ترتیب: ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد سمری با آقا ارتباط داشتند و این غیبت ۶۹ سال طول کشید که این دوره «غیبت صغری» نام گرفت و از آن پس که هیچ ارتباط مستقیم با هیچ کس به عنوان نایب خاصّ ی ندارد روزهای غیبت کبری است و در این روزگارمجتهدین و فقهای شیعه نایب های عام آن حضرت هستند که تحت توجّهات و عنایات حضرت به گسترش اسلام مشغولند.

۲۱۲) کمال الدّین : ۵۱۶؛ الغیبه للطّوسی : ۳۹۵؛ الخرائج ۳ : ۱۲۹؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۵؛ کشف الغمّه ۳ : ۴۵۵.

۲۱۳) الکافی ۱ : ۳۳۳؛ وسائل الشّیعه ۱۶ : ۲۴۰؛ الزام النّاصب ۱ : ۲۴۸؛ مکیال المکارم ۲ ص ۱۰۷.

۲۱۴) الغیبه للنّعمانی : ۱۱۶؛ کمال الدّین : ۳۲۸؛ منتخب الانوار : ۳۰۸؛ الزام النّاصب ۱ : ۱۸۳؛ مکیال المکارم ۱ : ۸۴.

توضیح

این که متنِ فوق صریح آیه ۲۱ سوره مبارکه شعراء است که در قرآن کریم از قول حضرت موسی علیه السلام نقل شده است و روایات فراوانی در بیان وجوه شباهت حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - و حضرت موسی علیه السلام به هنگام ظهور این آیه را مطرح کرده اند.

۲۱۵) الغیبه للطّوسی : ۲۹۲؛ کمال الدّین : ۴۸۵؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۴.

۲۱۶) سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱.

۲۱۷) یعنی ولو به عنوان تقیّه وانمود می کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود.

۲۱۸) کمال الدّین : ۴۸۵؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۵؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۵.

۲۱۹) دلائل الامامه : ۵۴۱؛ بصائر الدّرجات : ۱۷۶؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۱۸.

۲۲۰) بعید نیست که اشاره به فرزند سالاری در خانواده ها باشد و یا این که اشاره به این باشد که در جهان افرادی با فکر بچّه گانه حاکم می شوند.

۲۲۱) الاحتجاج ۲ : ۵۹۷؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۷۵.

۲۲۲) الاحتجاج ۲ : ۶۰۰؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۶.

۲۲۳) عنایات حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به علماء و مراجع تقلید کریمی جهرمی ص ۱۱۰.

۲۲۴) الارشاد للمفید : ۸؛ الاحتجاج ۲ : ۳۲۱؛ الکنی و الالقاب ۳ : ۱۹۹.

۲۲۵) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۳۰؛ الزام النّاصب ۲ : ۵۸؛ مکیال المکارم ۲ : ۳۸۳؛ نجم الثّاقب ۲۴۷.

۲۲۶) قابل ذکر است که متن عربی این حدیث نقل به معنا از فرمایشات حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - است که حسن بن مثله جمکرانی پس از شنیدن مضامین این کلام را از حضرت نقل کرده است. ولی

بعضی از الفاظ این حدیث مانند مواردی است که در احادیث دیگر نقل شده از حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - آمده است مانند: فَمَن صَلّاها فَکَأنَما فی البیتِ العتیق. که مرحوم علّامه مجلسی قدس سره نیز این متن را در بحارالأنوار آورده اند و ما متن عربی را آورده ایم.

۲۲۷) این محلّه هم اکنون در شهر قم خیابان آذر منطقه بیمارستان نکویی کوچه حاج حیدر واقع است که مقبره حضرت ابوالحسن الرّضا در آن مکان قرار دارد و زیارتگاه علاقمندان است.

۲۲۸) جمکران نامِ روستایی در پنج کیلومتری جنوب قم است که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام مشهور شده است. جمکران، روستایی است کوچک با مردمانی متدیّن در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس بافی گذران می کنند. [فرهنگ جغرافیایی ایران ۱ : ۱۲۰].

این مکان از جمله اماکنی است که همواره موردِ توجّهِ مخصوص امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - بوده است. این مسجد از آنجا که به امرِ مبارک امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ساخته شده است، به مسجد امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - یا مسجد صاحب الزمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نیز معروف و مشهور است. این مسجد پس از بنا توسّط حسن بن مثله بارها تعمیر شد. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیّت حضرت آیت اللّه عبد الکریم حائری - مؤسّس

محترم حوزه علمیّه قم - توسّطِ مجاهد گرانقدر حجه الاسلام شیخ محمّد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم بوسیله یکی از تجّار معروف قم در آن صورت گرفته است. در سال های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علّت استقبال بی نظیر مردم از سرتاسر ایران اسلامی به کمک امّت اسلامی، تحتِ نظارت هیئت امنا و مدیریّت مسجد جمکران، طرح های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر سالن های اجتماعات و کتابخانه عمومی، انتشارات و نمایشگاهِ کتاب، درمانگاه، محلِّ اسکان برای نماز گزاران و... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست و بعضی از آن ها نیز بهره برداری شده است.

امروزه این مکان مقدّس به یکی از میعادگاه های بزرگِ عاشقان ولایت و امامت تبدیل ش.....است که هر هفته شب هایِ سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایّام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن گرد می آیند و از طریقِ تشکیل مجلس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - از خداوند تبارک و تعالی تعجیل در فرج منجی عالم بشریّت را درخواست می نمایند.

۲۲۹) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۷۶؛ الزام النّاصب ج ۱ : ۸۳.

۲۳۰) الغیبه للطّوسی : ۲۶۹.

۲۳۱تا۲۷۹

۲۳۱) کتاب مهدی موعود در پاورقی : ۷۳۶- موضوع ابوسوره زیدی را آورده است و نوشت: حَیْر نام قصر متوکّل عباسی بود که بعدها خراب شد.

۲۳۲) ناحیه ای است در نزدیکی کوفه که آن روز آباد و مسکونی بود.

۲۳۳) در برخی نسخه ها و نسخه بدل «دراری» دارد.

۲۳۴) در زمان قدیم کتاب ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص

می گفتند: از اوّل کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد.

۲۳۵) عبقری الحسان ۲ : ۶۱؛ قصص العلماء : ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲ : ۵۵۴.

۲۳۶) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳.

۲۳۷) الغیبه للطوسی : ۴۱۰ و ۴۱۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۳؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۷۶ و ۳۸۰.

۲۳۸) ابو محمّد حسن شریعی از اصحاب امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام بود که بعد از غیبت امام زمان علیه السلام ادّعای نیابت خاصّه کرد.

۲۳۹) محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که بعد از امام عسکری علیه السلام به جای محمد بن عثمان عَمْری خودش را نایب خاصّ معرّفی کرد.

۲۴۰) احمد بن هلال عبرتائی کرخی که از مذمومین است و ادّعای بابی گری داشت.

۲۴۱) ابو محمّد و گویا نامش حسن است و از اصحاب امام دهم و یازدهم علیهما السلام بود و اوّلین نفری بود که ادّعای نیابت خاصّ از طرف امام زمان - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - را کرد.

۲۴۲) ر.ک. بحارالأنوار ۵۱ : ۳۶۷ باب مذمومین.

۲۴۳) الخرائج ۱ : ۴۷۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۵۶.

۲۴۴) مرحوم ابوالقاسم جعفر بن قولویه از بزرگان فقه و حدیث و از عناصر مورد اطمینان همه فقهای شیعه است که به روایت صحیح در سال ۳۶۹ ه.ق از دنیا رفته است. بر اساس روایتی از حضرت مهدی - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف - در سالی که قرامطه حجرالأسود را به کعبه بازگرداندند و آن را بر دیوار کعبه نصب کردند در پیامی به ابن قولویه فرموده بود که ایشان

سی سـال دیگر میماننـد و سال ارجاع حجرالأسود از طرف گروه قرامطه سال ۳۳۹ ه.ق بوده است چون بر طبق نقـل مورّخین آن گروه در سـال ۳۱۷ ه.ق حجرالأسود را غصب کردنـد و مـدّت ۲۲ سـال هم نزد آنـان بود و پس از آن در سـال ۳۳۹ ه. ق بازگردانده شد. الخرائج ۱ : ۴۷۶.

۲۴۵) گروهی از شـیعیان اسـماعیلیّه هسـتند که بعد از امام صادق محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیهم السلام را امام می دانستند و می گفتند که مهدی اوست و پیامبر و اولوالعزم هم هست و زنده است و در بلاد روم زندگی می کند.

۲۴۶) انوار نعمانیّه ۲ : ۹۱.

۲۴۷) ارمنسـتان بزرگ، منطقه ای در آسـیای غربی است که از جانب شمال به گرجستان و از شرق به دریاچه خزر و از جنوب بـه درّه عُلیـای دجلـه و از مغرب بـه درّه فرات غربی یـا «قره سـو» محـدود است و اکنـون در محـدوده سه دولت ایران، ترکیه و کشورهای مشترک المنافع «شوروی سابق» قرار دارد. لغت نامه دهخدا – ذیل کلمه ارمنستان.

۲۴۸) الزام النّاصب ۲ : ۲۰۸؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۹؛ مجمع النّورین : ۳۳۷.

۲۴۹) کنز العمال ۱۴ : ۵۹۰.

۲۵۰) منتخب انوار المضیئه : ۸۵؛ معجم الملاحم و الفتن ۲ : ۱۱۱؛ الزام النّاصب ۲ : ۲۰۹.

۲۵۱) التشریف بالمنن سید بن طاووس : ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ۳ : ۲۹۶.

۲۵۲) مسند احمد حنبل ۳ : ۳۴۵؛ صحیح مسلم ۲ : ۱۹۳ کنز العمال ۱۴ : ۳۳۴.

۲۵۳) مرحوم علّامه در ذیل روایت به نقل از صاحب کتاب کفایه الطّالب که این روایات را طیّ چند باب آورده

است نقل می کند: این حدیث از نظر سند صحیح السند است که حارث بن ابواسامه در مسند خودش آن را نقل کرده است و حافظ ابو نعیم هم در عوالی آن را آورده است.

این حدیث نشان می دهد که مهدی نجات بخش در آخر الزّمان غیر از حضرت عیسی علیه السلام است که بر زمین فرود می آید. بلکه حضرت عیسی علیه السلام در پای رکاب حضرت مهدی قائم آل محمّدعلیه السلام حاضر خواهد شد.

۲۵۴) بحارالأنوار ۵۲ : ۳۰۷.

۲۵۵) الغیبه للطّوسی : ۳۰۲؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۳۲۰.

بعید نیست این جریان مربوط به زمان غیبت صغری باشد چون بر اساس بعض روایات در زمان غیبت کبری کسی نمی تواند در عین حال که می داند این شخص امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – است ایشان را ملاقات کند.

۲۵۶) الغیبه للطّوسی : ۴۶۹؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۳۰.

۲۵۷) در روایت تعبیر به فوَّهته شده است و این نشان می دهد که پل ها و آسیاب ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می کنند.

۲۵۸) الغیبه للنّعمانی : ۱۵۹؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۵۵؛ مکیال المکارم ۱ : ۱۱۲.

۲۵۹) کمال الدّین : ۴۶۹؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۴۵.

۲۶۰) منظور ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

۲۶۱) سوره مبارکه توبه آیه ۳۰.

۲۶۲) در برخی نقل ها ماهان آمده است که به نهاوند تعبیر شد.

۲۶۳) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

۲۶۴) سوره مبارکه قمر آیه ۱.

۲۶۵) الغیبه للطّوسی : ۴۵۵؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۳۰.

۲۶۶) کمال الدّین ۱ : ۳۳۱؛ اعلام الوری ۲ : ۲۹۲؛ کشف الغمه ۳ : ۴۶۱.

۲۶۷) سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

۲۶۸) الغیبه للنّعمانی : ۵۹؛ الملاحم و الفتن : ۱۴۹.

۲۶۹) بصائر الدّرجات

: ۱۹۰؛ الزام النّاصب ۲ : ۲۶۶؛ مکیال المکارم ۱ : ۷۸؛ الهدایه الکبری ۴۰۴؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۶.

۲۷۰) نهایه الارب ۱۴ : ۲۱۴؛ شرح احقاق الحق ۱۳ : ۳۹۰.

۲۷۱) الغیبه للنّعمانی : ۱۸۸؛ الاختصاص : ۲۵۶؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۲۲۳؛ سیمای حضرت مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در قرآن : ۵۴ و ۵۵.

۲۷۲) بصائر الدّرجات : ۱۸۴؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۹؛ الزام النّاصب ۲ : ۲۵۸؛ مکیال المکارم ۱ ص ۱۹۵.

۲۷۳) لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امّت هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را تصدیق کنند.

البتّه بعید نیست بگوییم این تصدیق هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود.

۲۷۴) الغیبه للنّعمانی : ۲۱۹؛ بحارالأنوار ۵۲ : ۳۶۵.

۲۷۵) الاختصاص للمفید : ۳۳۴.

۲۷۶) الکافی ۱ : ۲۳۱ الغیبه للنّعمانی : ۱۵۸. الخرائج ۲ : ۶۹۰.

۲۷۷) الزام النّاصب ۲ : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۶؛ مجمع النورین : ۳۳۴.

۲۷۸) الزام النّاصب ۲ : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۶؛ مجمع النورین : ۳۳۴.

۲۷۹) الاختصاص : ۳۳۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان

